

کنترل کارگری تولید

(در گذشته و حال)

نویسنده: و. وناکراادوف

ترجمه: مجیدملایری



نویسنده: و. ویناگرادوف

V. Vinogradov

کنترل کارگری تولید

(در گذشته و حال)

ترجمه: مجید مایری

انتشارات ابوریحان

۱۳۶۰

انقلاب، خیابان ابوریحان، نبش مشتاق، انتشارات ابوریحان تلفن ۶۶۲۰۸۴

کنترل کارگری تولید.

(در گذشته و حال)

نویسنده: و. ویناگراادوف

ترجمه: مجید مالیری

چاپ اول آذر ۱۳۶۰

حق چاپ محفوظ است

بها: ۱۶۰ ریال



مقدمه

کنترل کارگری تولید... این مساله مدت مدیدی است که در مرکز توجه جنبش کهنیستی و کارگری کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته قرار دارد. این موضوع به دفعات در نوشته‌های اقتصادی و تاریخی، در آثار جامعه‌شناسی در کنفرانس‌های علمی مورد بررسی قرار گرفته است. انستیتو بین‌المللی کار در ژنو، با مشارکت دانشمندان بسیاری از کشورها، مطالعه مخصوص روی شرکت کارگران در مدیریت را عهده‌دار می‌باشد.

توجه معطوف شده به مساله کنترل کارگری تولید کاملاً بجاست، دهها سال است که کارگران کشورهای سرمایه‌داری برای بهبود شرایط اجتماعی خویش مبارزه می‌کنند. خواستهای آنها از جمله عبارتند از: حق داشتن سازمان کارگری، تدوین و تنظیم روابط کار از طریق قرار داد و شرکت در تنظیم تمام موضوعات قانون مربوط به فعالیت در کارخانجات. این مبارزات در جریان آخرین دهه بطور ناگهانی شدت یافته است. مبارزه مزبور به جنبش وسیعی برای کنترل دموکراتیک سیاست اقتصادی اتحصادات و دولت بورژوازی تغییر شکل می‌یابد، امری که به اتحاد دائمی ارگانیک آماج‌های دموکراتیک و سوسیالیستی مورد نظر جنبش کارگری انقلابی منتهی می‌گردد.

نقوذ فزاینده سوسیالیسم جهانی به تشدید مبارزه تحت رهبری طبقه کارگری برای کنترل دموکراتیک کمک می‌نماید و اقییات ساختمان سوسیالیستی و کهنیستی، امتیازات غیر قابل انکار، رژیم‌نوینی را که پایه اقتصادی آن بر مالکیت اجتماعی وسایل تولید استوار است به کارگران بخش سرمایه‌داری جهان نشان می‌دهد؛ رژیمی که به فراخی راه تربیت، علم و فرهنگ را در برابر خلقها گشوده و امکان مشارکت کارگران را از طریق ارگانیسیم‌های

دولتی و سندیکای انتخابی در تمام رده‌های مدیریت تولید پدید آورده است. نمونه‌ی خلقهای کشورهای سوسیالیستی، تاثیر انقلابی فراوانی بر شیوه زندگی کارگران دارد، آنها را در مبارزه علیه انحصارات تشویق و شرایط این مبارزه را بسیار آسان می‌کند. کارگران کشورهای سرمایه‌داری روز به روز بهتر به وظیفه تاریخی خویش واقف می‌شوند، هر روز قاطع‌تر برای تثبیت حقوقشان در تمام گستردهای زندگی، پیش می‌روند.

عملکرد فعلی و اهمیت بین‌المللی تجربه آزموده شده بوسیله شوروی‌ها در کاربرد کنترل کارگری به نفع سوسیالیسم، اصول جنبش پرولتاریا برای کنترل تولید و پیدایش مراحل اساسی آن را روشن می‌سازد. عامل مذکور چشم‌اندازهای این‌گرایش پراهمیت را در مبارزه طبقه پرولتاریای کشورهای اروپای غربی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

به‌هنگام اولین انقلاب روسیه، در سال ۱۹۰۵، است که اندیشه کنترل کارگری در صنعت از سوی لنین ابراز میشود. لنین در اثر خویش به نام دو تاکتیک سوسیال‌دموکراسی در انقلاب دموکراتیک می‌گوید اولین اصلاحاتی که به محض روی کار آمدن دولت انقلابی موقت از طرف بلشویکها انجام میشود، قانونی کردن ۸ ساعت کار روزانه، ایجاد واحدهای بازرسی کارگری در فابریکها، معمول داشتن آموزش اجباری و رایگان و اتخاذ بعضی تدابیر دیگر می‌باشد.^۲

لنین معتقد بود که «بازرسی کارگری در فابریکها» یعنی کنترل کارگری، یکی از تدابیر انقلابی عملی در جهت بدست‌گیری کنترل سرمایه می‌باشد. ۱۲ سال بعد، لنین در توضیح خویش به انقلاب ۱۹۰۵ متوجه این موضوع شد که اولین انقلاب روسیه، که قدرت سترگ و انرژی عظیم پرولتاریای انقلابی را ظاهر ساخته بود، نمونه‌های متعددی از تلفیق صحیح روشهای مبارزه سیاسی و اقتصادی را بدست می‌داد در طی انقلاب ۱۹۰۵، کارگران مشغول به کار در رشته‌های مختلف صنایع، سرمایه‌داران را به‌بتر ساختن فوری شرایط کار خویش مجبور می‌کردند.

لنین در آثار خویش که به‌هنگام انقلاب دموکراتیک بورژوازی فوریه (۱۹۱۷) و کمی بعد از آن نوشته است، به‌امریجاد کنترل تولید اشاره می‌کند و آنرا جزء اولین وظایف انقلابی طبقه کارگر قرار می‌دهد. او معتقد بود که «بدون مصادره بانکها و بدون محمولکیت خصوصی وسایل تولید، نمیتوان سرمایه‌داری را شکست داد، لیکن بدون تشکیل مدیریت دموکراتیک از تمام مردم بر وسایل تولید مصادره شده از بورژوازی، نمیتوان اقدامات یاد شده را مرحله اجرا در آورد»^۳. بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی،

کنترل: کارگری دقیقاً شکلی بود که تحت پوشش آن کارگران می‌بایست اداره اقتصاد را بعهده بگیرند.

در ژانویه سال ۱۹۱۷ لندن پیشنهاد ایجاد کنترلی بر صنعت، نظیر آنچه را که قبلاً دولت بورژوازی آلمان (و سایر کشورهای محارب) در جریان جنگ امپریالیستی به سود سرمایه‌داران شروع به آزمایش کرده بود، داد.^۴

این فراخوانی بود که روشها و اشکال قبلاً تهیه و عملی شده بوسیله بورژوازی در امر کنترل تولید و مصرف را به عاریت می‌گرفت و آنها را به نفع مردم بکار می‌برد. اگر استقرار چنین نظامی و چنین کنترلی به نفع چند نفر از اشراف عملی بوده است در این وضع تحت کنترل کارگران آگاه و به نفع نهم یک جمعیت زبون شده بوسیله گرسنگی و جنگ کم‌تر از از این نخواهد بود.^۵

لنین در کتاب نامه‌هایی از دور در سال ۱۹۱۷ در سوئیس نوشته، بعد از تحلیل انقلاب دموکراتیک بورژوازی فوریه روسیه، وظایف طبقه کارگر را در راه مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی مشخص می‌نماید. او در اولین نامه‌اش کارگران را به پدید آوردن سازمان پرولتری و توده‌ای، جهت تأمین تحکیم و توسعه نقش و اهمیت و نیروی شوراهای نمایندگان کارگران فرا می‌خواند. وی در دومین نامه خویش ضرورت ایجاد یک ارتش ملی کارگری توده‌ای را که خارج از سایر وظایف «کنترل تولید اجتماعی و توزیع مواد غذایی» را انجام دهد، مشخص می‌سازد.^۶

در همین زمان، لنین اهمیت خصلت توده‌ای کنترل کارگری و ضرورت شرکت تمام کارگران و جمعیت فعال کشور را در این کنترل مورد تأکید قرار می‌دهد. او معتقد بود که شرکت کارگران در ارتش ملی کارگری دارای تاثیر فراوان عملی می‌باشد، بدین معنی که ضمن اینکه این شرکت راه ورود توده‌های وسیعی را در مدیریت امور دولتی و اقتصاد ملی باز می‌نماید. آنها را به فعالیت خلاق نیز وا می‌دارد.

در این نامه‌ها، لنین برای نخستین بار، کنترل کارگری، سرویس کار داوطلبانه و سایر تدابیر موقتی برای نیل به سوسیالیسم را مورد بررسی قرار می‌دهد. «ایجاد تحول به سوی سوسیالیسم در اتحاد و تکامل عوامل یادشده در نظر گرفته میشود، برپا کردن مستقیم آن در روسیه، بطور ناگهانی و بدون تدابیر موقتی امکان پذیر نیست، لیکن به دنبال چنین مقرراتی کاملاً اجرا شدنی است.»^۷

بنابراین، لنین از مارس ۱۹۱۷، اصول و اهداف اساسی کنترل تولید

و توزیع فرآورده‌های عمده، یعنی خصلت توده‌ای کنترل کارگری، سازمان پرولتری آن، قابلیت و ماهیت اجتماعی آنرا تنظیم کرده است.

توصیه‌های لنین در کتابهای *نامه‌هایی از دور* و *نامه بدروود* با کارگران سوئیس که در مارس ۱۹۱۷ نگاشته شده و هنگام حرکت بسوی روسیه، ادامه می‌یابد و در بالندگی نیروی خلاق و مبتکر توده‌های زحمتکش در راه ایجاد کنترل کارگری بر تولید نقش فراوانی بازی می‌کند.

می‌توان گفت این لنین است که در رابطه با همهٔ مناسبات، اندیشه کنترل کارگری تولید را به شایستگی اعلام نه‌نموده و مدلل ساخته است، تجربه تاریخی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به کارگران تمام دنیا نشان می‌دهد در یک مرحله یعنی گذار بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم، کنترل کارگری، شکل مشارکت توده‌ها در مدیریت تولید است. شکلی که آزمایشات خویش را گذرانده و برانگیزنده روحیه ابتکار و کوشش خلاق مردم در ساختمان جامعه‌ای نوین می‌باشد. امروز هنوز اندیشه‌های لنین به کارگران کشورهای سرمایه‌داری راه دشواری را که آنها می‌باید در مبارزه خویش برای کنترل کارگری تولید و دموکراتیزاسیون اقتصاد طی کنند، می‌نمایاند.

توضیحات

۱- اصطلاح «بلشویک» در سال ۱۹۰۳ در دومین کنگره به دنبال انتخابات ارگانه‌های رهبری حزب کارگری سوسیال - دموکرات روسیه پدیدار گشت. بطوریکه طرفداران و. لنین یعنی مارکسیستهای انقلابی اکثریت را تشکیل دادند (اصطلاح «بلشویک» از اینجاست). حال آنکه اپورتونیستها اقلیت را بوجوه آوردند (اصطلاح «منشویک» از اینجاست)

۲- و. لنین - آثار - جلد ۹ - ص ۷۸

۳- و. لنین - آثار - جلد ۲۳ - ص ۲۳

۴- و. لنین - آثار - جلد ۲۳ - ص ۲۳۲

۵- و. لنین - آثار - جلد ۲۳ - ص ۲۹۶

۶- ایضاً ص ۳۴۷

۷- و. لنین - آثار - جلد ۲۳ - ص ۳۷۰

۸- در این نامه لنین می‌گوید که با تکیه برشورا‌های نمایندگان کارگران، پرولتاریا می‌بایست به اتخاذ تدابیر مختلف انقلابی منتج به کنترل کردن تولید و همین‌طور توزیع مواد غذایی، به‌پردازند. (آثار - جلد ۲۳ - ص ۴۰۱)

کنترل کارگری تولید در روسیه

بین انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر

در هنگام پیروزی انقلاب دموکراتیک بورژوازی فوریه (۱۹۱۷) بود که طبقه کارگر روسیه در راه مبارزه برای استقرار کنترل خویش بر تولید گام نهاد. شرایط سیاسی و اقتصادی کشور اقدامات فعالانه‌ای را برای پرولتاریا ایجاد می‌نمود. شمار فراوانی از کارخانه‌ها، فابریکهای ملی و همچنین تعدادی از کارگاههای خصوصی بدون مدیریت مانده بودند. در این شرایط اعمال کنترل کارگری در کارگاههای صنعتی نه تنها امکان پذیر بود، بلکه بطور حتم ضروری هم شده می‌شد.

در روزهای انقلاب، پرولتاریای روسیه به پیشرفتهای چشمگیری در زمینه سیاسی دست یافته بود. کارگران دیگر نه می‌خواستند و نه میتوانند محروم از حقوق در کارخانه‌های خویش باشند و نه در این چنین شرایطی بکار ادامه میدادند.

بازگشت لنین در ۳ آوریل ۱۹۱۷ به پتروگراد، اهمیت فراوانی برای گسترش جنبش پرولتاریای روس در جهت اصلاحات دموکراتیک فوری و تغییر انقلاب دموکراتیک بورژوازی به انقلاب سوسیالیستی، دارا بود. لنین در کتاب تزه‌های آوریل خویش به توضیح اندیشه‌های بیان شده در نامه‌هایی از دور و بررسی تجربه اولین ماه انقلاب می‌پردازد. وی در این برنامه به اساسی‌ترین سئوالات مورر بحث آن دوره روسیه پاسخ میدهد.

لنین در تزه‌های آوریل توجه فراوانی به دگرگونی انقلابی اقتصاد روسیه معطوف می‌دارد. برنامه اقتصادی که وی تدوین می‌کند، عمدتاً بر ضبط

زمینهای مالکیت ارضی و ملی کردن تمام اراضی کشور، ادغام بلاواسطه تمام بانکهای مملکت در يك بانک ملی که بوسیله شورای نمایندگان کارگران اداره میشود و استقرار کنترل کارگری بر تولید و توزیع محصولات قرار گرفته است. لنین کنترل کارگری را به مثابه شکل نوین مبارزه طبقه پرولتاریا و به مثابه اقدامی در جهت گذار به سوسیالیسم ارزیابی میکند.

شعار کنترل کارگری عنوان شده از سوی لنین، آنچنان شرایط اقتصادی را در مدنظر میگرفت که ضرورت اکید دخالت مستقیم کارگران را در امور بنگاهها نمایان میساخت. فقط انجام کنترل کارگری میتواند اقتصاد را که بوسیله جنگ امپریالیستی و سرمایه داران روسی به آشفتگی کشیده شده بود و همه امور را در خدمت منافع غارتگران قرار میداد، از يك فاجعه قریب الوقوع برهاند.

شرایط در کشور آنچنان بود که انتقال کنترل نیرومندی را که در جهت منافع سرمایه داری دولتی عمل میکرد به کنترلی کارگری که در خدمت تحقق منافع کلیه کارگران کار کند ناگزیر میساخت. این موضوعی بود که لنین آنرا در نامه هایی راجع به تاکتیک به رشته تحریر در آورد. او در این نامه ها میگوید که «کنترل بانک، ادغام تمام بانکها در يك بانک، هنوز سوسیالیسم نیست، لیکن گامی به سوی سوسیالیسم محسوب میشود. تدابیری از این دست، امروز بوسیله اشراف و بورژواهای آلمان علیه مردم به کار می رود. شورای سربازان و کارگران اگر قدرت کامل را در دست داشته باشد این موضوعات را بسیار بهتر بسود مردم انجام خواهند داد.»^۱

لنین تاکید می کرد که کنترل تولید باید بوسیله نمایندگان کارگران، سربازان و کشاورزان اعمال گردد. او همچنین مبارزه بر راه کنترل کارگری را مستقیماً با مبارزه برای قدرت شوراها پیوند می داد.

لنین بین مارس و اکتبر سال ۱۹۱۷، توضیح و تبلیغ اندیشه کنترل کارگری را لاینقطع ادامه میداد. او می گفت که کنترل کارگری مطمئن ترین وسیله برای مقابله باورشکستگی و قحطی است؛ چون این امر امکان گردآوری شرایط مناسب جهت ملی کردن بانکها و کارتلها و تحریک روحیه ابتکار توده های زحمتکش را فراهم می آورد. همچنین کنترل کارگری به شکل بندی سیاسی این توده ها و صلاحیت آنها در امور اقتصادی مساعدت می نماید.

هفتمین کنفرانس حزب کارگری سوسیال - دموکرات (بلشویک) روسیه (P. O. S. D. (b) R) (کنفرانس آوریل) که اولین نشست قانونی بلشویکها در روسیه بود، جای ویژه ای در تاریخ مبارزه برای پیروزی

انقلاب سوسیالیستی دارد. در کارها و تحلیلهای کنفرانس توجه فراوانی به توسعه کنترل کارگری تولید، معطوف شده بود. نمایندگان درباره نتایج حاصله از اعمال کنترل کارگری در بعضی از مراکز صنعتی کشور به گفتگو پرداختند.

نخستین دقت نمایندگان را به تجربه جالب توجه مربوط به کنترل و مدیریت کارگران، در یکی از نواحی زغال سنگ کشور که معدنچیان، با تاهمین کار می‌وقفه، مدیریت معدن خویش را بعهده گرفته بودند، جلب کرد. نتایج کنفرانس آوریل که تشکل نیروهای لایق برای به انجام رساندن انقلاب سوسیالیستی را در سطح تمام کشور توصیه می‌کرد، هم به گسترش مخصوص کنترل کارگری و هم به پرورش سیاسی کارگران کمک نمود، زیرا طولی نکشید که آنها، باروبرو شدن با مقاومت بورژوازی در هر قدم، متقاعد شدند که یک کنترل کارگری نافذ امکان پذیر نخواهد بود، مگر پس از قرار گرفتن قدرت در دست توده کارگر.

نخستین در مقاله خویش بنام فاجعه اجتناب ناپذیر و وعده‌های مفراط خاطر نشان می‌سازد که کنترل تولید باید توأما بوسیله شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان، و مستقیماً بوسیله کارگران، از طریق ارگانیک‌های منتخب آنها، در کارخانجات، به مرحله اجرا آید. این شکل نوین طرح مسأله کنترل کارگری با وضعیتی که در کشور پدید آورده بود مطابقت داشت. موضوع از این قرار بود که مشؤیکها و سوسیالیستهای انقلابی^۲ نفوذ بیشتری در بسیاری از شوراهای داشتند و بشؤیکها نقش عمده‌ای در کمیته‌های کارخانه‌ها بعهده گرفته بودند و کمیته‌های مزبور در کنترل تولید نقش مهمی ایفا میکردند.

در پتروگراد از اولین روزهایی که حکومت استبدادی تزاری بوسیله انقلاب فوریه روبه نابودی می‌رفت، کنترل کارگری به اجرا تر آمده بود. کارگران کار خود را با در دست گرفتن کنترل کارخانجات دولتی وابسته به وزارت جنگ و نیروی دریایی آغاز کردند. در طی انقلاب فوریه برخی از این موسسات فاقد مدیریت بودند. در دیگر موسسات، کارگران به اخراج اعضای اداری بغایت ارتجاعی همت گماشتند. وظایف کنترل (و در برخی موارد، مدیریت نیز) بعهده کمیته‌های کارخانه، منتخب کارگران، گذارده شده بود. این کمیته‌ها به تنهایی موظف به تنظیم بسیاری از مسائل فوری مربوط به تولید بودند. در کارخانجات دولتی پتروگراد نزدیک به ۱۵۰,۰۰۰ کارگر به کار اشتغال داشتند. اینان گروههای سازمان یافته پرولتاریائی بودند که کارگران را، برای مبارزه در پایتخت و نیز در سایر مراکز صنعتی

کشور، بسیج کردند.

زندگی خود مسائلی را بوجود آورد که نیروی عظیم کمیته‌های کارگری کارخانه‌ها، را نمایان ساخت. کارگران قبل از هر چیز خواستار بهبود شرایط کار و بالا بردن سطح زندگی خویش و همچنین پایان دادن به روند فزاینده تخریب اقتصادی بودند. آنها برای ۸ ساعت کار روزانه و افزایش دستمزدها پیکار میکردند، در مقابل اقدامات سوءکارفرما و ایادی هرزه آنان مبنی بر بستن کارخانجات ایستادگی کرده و با اتخاذ تدابیر تعیین شده به راه اندازی مجدد کارخانجات رها شده مبادرت می‌ورزیدند. مبارزه برای ۸ ساعت کار روزانه، برای افزایش دستمزد، برای بهبود شرایط کار، و غیره به پرولتاریا، کمک کرد تا از نیروهای خویش آگاهی یابد و شکل سیاسی بخود بگیرد و همچنین بوی نشان داد که به جای پیش کشیدن خواسته‌های صرفا اقتصادی باید به برقراری یک کنترل کارگری گسترده و سازمان یافته بر تولید همت بگمارد.

توسعه کنترل کارگری و تاثیر آن در صنعت کشور قبل از هر چیز به نزدیکی نیروهای طبقه کارگر در کارخانه‌ها، درجه تشکل و جوهر انقلابی عمل کارگران بستگی داشت، کمیته‌های کارخانه‌های دولتی پتروگراد بودند که پیشاپیش میارزه برای کنترل کارگری گام برمی‌داشتند. در ۱۳ مارس ۱۹۱۷، کمیته موقت کارخانه سازنده لوازم رادیو و تلگراف، وابسته به نیروی دریایی تصمیمی را پذیرفت که حدود اختیارات و دایره عمل، وظایف و اعمال آن کمیته را مشخص می‌ساخت، مدت کار روزانه، پاداش کار، استخدام و اخراج کارگران، قانون کار، نگهداری کارخانه، سازماندهی بیکاران، تدارک آذوقه و غیره از جمله آن اختیارات و وظایف محسوب میشدند. کمیته کارخانه موضوعاتی را که مستقیما با تولید ارتباط داشتند، در شمار وظایف خویش نگنجانده بودند، لیکن در عمل به این موضوعات نیز می‌پرداختند. کمیته در طی همان جلسه مسائل صرفا حرفه‌ای را مورد بررسی قرارداد، این موضوعات به ایجاد یک کوره آبکاری در کارگاه توسعه کارگاه فلزکاری و انتقال دستگاه صیقل کاری به نقطه‌ای دیگر ارتباط می‌یافت. در ۲۷ مارس جلسه مشترکی از طرف کمیته کارخانه مدیریت کارخانه تسلیحاتی پتروگراد برگزار شد. شرکت کمیته در مدیریت کارخانه تصمیمی بود که در این جلسه پذیرفته شد. مدیریت موجود و کمیته کارخانه به عنوان ارگانهای اجرایی شناخته شدند. همچنین تصمیم متخذه در جلسه، کمیته کارخانه را به عنوان عامل کنترل و مشارکت در مذاکرات در زمینه کلیه مسائل عمومی مربوط به فعالیت سازمان‌ها مطرح ساخت. از این پس

کمیته از حق داشتن نماینده در تمام ارگان‌های عالی مدیریت، یعنی هم در سرویس اداری و هم در سرویس فنی، برخوردار می‌شد. در زمانیکه کارگران از اولین روزهای بعد از انقلاب، در کارخانه‌های دولتی موفق به کسب برخی نتایج در زمینه کنترل تولید میشدند، تنظیم این موضوع در کارخانه‌های خصوصی بادشواری بسیاری تحقق می‌یافت. بعد از ضربه انقلاب، سرمایه‌داران روسیه در جستجوی هروسيله‌ای برای مقید کردن فعالیت کمیته‌های کارخانه‌ها و جلوگیری از استقرار کنترل کارگری تولید بودند. کنترلی که آنها آنرا تهدیدی نسبت به مالکیت خصوصی بورژوازی تلقی می‌کردند.

انجمنهای متشکل کارخانه‌داران، مالکین کارخانه‌ها و صاحبان صنایع معدنی و غیره در حالی که تصمیمات را پذیرفته و بخشنامه‌ها را سریعاً به کارگاهها و دواير کارخانه‌ها ارسال میداشتند، از نظر اداری در راه کنترل کارگری اشکال تراشی می‌کردند. چنانکه در ۹ مارس در يك جلسه خصوصی، شوراهای صنایع معدنی اورال حکمی را پذیرفت که پیرو آن می‌بایست کارگران به تمام خواستهای خودشان در زمینه تشکیلات دست یابند... لیکن به هیچ وجه اجازه دخالت در مدیریت کارخانه را ندارند، و این وضعیت می‌بایست با قدرت و مداومت حفظ شود.^۳

صاحبان صنایع با نگرانی از تسلیم شدن در مقابل کنترل کارگری، کارخانه‌ها را از حرکت باز می‌داشتند و کارفرمایان در مقابل اقدامات کارگران جبهه‌گیری میکردند. برای کارشکنی در امر دخالت کارگران در تولید، آنها می‌کوشیدند با افتراء حقوق حقه یاد شده را لوٹ نمایند. کارفرمایان همچنین می‌خواستند مسئولیت خرابی دائماً شدید و از هم پاشیدگی صنعتی را متوجه کارگران و ارگان‌های انتخاباتی آنها نمایند.

بورژوازی در روسیه، با سودجستن از نفوذ خویش بر دولت موقت و از طریق عمال خود، در حالی که منافع نمایندگی کارگران در مسائل مربوط به کار را در مقابل اداره کارخانه‌ها تقلیل می‌داد، در پی محدود کردن اعمال کمیته‌های کارخانه‌ها بوده بعلاوه شرکت صنایع پتروگرا دروی کمک اکثریت اپورتونستیهای شورای این شهر نیز حساب می‌کرد. در ۱۰ مارس بین این انجمن و شورای شهر پتروگراد موافقت‌نامه‌ای مبنی بر ۸ ساعت کار روزانه و اختیارات کمیته‌ها منعقد گردید. در اولین نگاه به این موافقتنامه، اعطای امتیازاتی از سوی کارفرمایان به چشم می‌خورد، لیکن کارگران قبلاً در عمل این امتیازات را کسب کرده بودند. چنانکه از اولین روزهای مارس در بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاهها، کمیته‌های بوجود آمده در

شمار فراوانی از موسسات، کارگران با قدرت خاص خویش، کارا روزانه هشت ساعته را بمورد اجرا گذاشته بودند. در سایر کارخانه‌ها نیز کارگران تصمیمات مشابهی را دنبال می‌کردند.

صنایع‌ضهن پیروی از موافقت‌نامه شورای پتروگراد (باتوجه به صورت جلسه تنظیمی در جریان شورای اجرایی نمایندگان کارگری و سربازان پتروگراد که دقیقاً ابتکار عمل را در دست داشتند) می‌خواستند فعالیتها را در حد مسائل دست‌دوم تنزل دهند. چگونگی وظایف‌محوله به عهده کمیته‌ها بر مبنای موافقت‌نامه شرح زیر بود:

«الف) حق دخالت کارگران کارخانجات در زمینه زوابط آنها با موسسات دولتی و اجتماعی؛

ب) بیان نظرات مربوط به زندگی اجتماعی و اقتصادی کارگران موسسات؛

د) تنظیم مسائل مربوط به روابط کارگران در داخل کارخانه؛

ج) معرفی کارگران به مدیریت کارخانه‌ها و فابریکها و کارفرمایان در مورد مسائل مربوط به روابط آنها با کارگران».

موافقت‌نامه، کلمه‌ای درباره کنترل کارگری تولید بیان نمی‌داشت. توانایی اتخاذ مواضع «قانونی» ضد کنترل کارگری از سوی صنایع، جلوگیری از استقرار کنترل کارگری و محدود کردن اجرای آن درجایی که قبلاً معمول بوده است، بخش‌هایی از یک چنین موافقت‌نامه می‌باشند.

تحت فشار کارگران، دولت موقت در ۲۳ آوریل حکمی راجع به کمیته‌های کارگران در کارخانه‌های صنعتی تصویب کرد که طرح آن از سوی بخش کار وزارت بازرگانی و صنعت تدوین شده بود، و وجود کمیته‌های کارخانه ابتکار کارگران را به رسمیت می‌شناخت. اما همزمان با آن دولت عملاً وظایف کمیته‌ها را به حد اکثر محدودیت خود می‌رسانید و این وظایف را تا سطح امور شورایی و نمایندگی کاهش داده و کمیته‌ها را رسماً از حق کنترل تولید محروم می‌ساخت. این مساله آخر نتیجه نفوذ بسیار شدید شرکت صنایع پتروگراد و سایر محافل صنعتی بود که در تهیه حکم ۲۳ آوریل مشارکت داشتند. این حکم به کمیته اجازه میداد تا به مسائلی از قبیل دستمزدها، ساعات کار، تنظیم آئین‌نامه داخلی کارخانه، روابط بین کارگران و ارائه مطالبات کارگران در موسسات دولتی و اجتماعی رسیدگی نماید. اما هیچگونه حقی برای دخالت کمیته‌ها در فعالیت تولیدی، مالی و اقتصادی کارخانجات قائل نمی‌شد. بدین ترتیب اگر این قانون از جانب کمیته‌های کارخانه‌ها پذیرفته می‌شد، نسبت به مواضعی که آنها سابقاً

در کارخانه‌ها بدست آورده بودند، گامی به عقب محسوب می‌گردید. خلاصه، کمیته‌ها بدون مبارزه قصد ترك مواضع خویش را نداشتند تلاش همه‌جانبه سرمایه‌داران روسیه در جلوگیری از استقرار کنترل کارگری - يك کنترل واقعی - بر تولید، اشتراك مساعی کمیته‌های کارخانه را برای مبارزه علیه کارشکنی سازماندهی شده بورژوازی و علیه ورشکستگی اقتصادی ایجاب می‌کرد. کمیته‌های کارخانه اسلحه‌سازی دولتی (بخصوص توپخانه) پتروگراد، عاملان اصلی این اقدام محسوب می‌شدند. به ابتکار آنها اولین کنفرانس کارگران کارخانه‌های دولتی در ۱۴ مارس برگزار گردید. این کنفرانس «طرح دستورالعمل بمنظور تشکل کارگران مشغول به کار در کارخانه‌های دولتی» را آماده کرد و به اتحاد کمیته‌های کارخانه‌ای پتروگراد کمک بسیاری نمود.

دستورالعمل‌ها از سوی کنفرانس آوریل کارگران مشغول به کار در کارخانه‌های دولتی کاملاً پذیرفته شده که نقش بزرگی در مبارزه پرولتاریای روسیه برای کنترل کارگری تولید ایفا کردند.

موافق دستورالعمل‌ها، کمیته کارخانه بعنوان يك ارگانيسم در راس هر کارخانه قرار میگرفت. این کمیته می‌بایست «آئین‌نامه داخلی کارخانه» را مورد مراقبت قرار دهد، «زندگی اجتماعی تمام کارگران کارخانه» را رهبری کند و «فعالیت مدیریت کارخانه را در زمینه‌های اداری، اقتصادی و فنی» کنترل نماید. نمایندگان کمیته کارخانه حق داشتند که از تمام اسناد رسمی مدیریت کارخانه آگاهی یابند، در جریان مخارج تولید و ارسال و دریافت اسناد قرار گیرند. دستورالعمل‌ها بر این نکته تکیه می‌کردند که کمیته کارخانه نباید مسئولیت تصمیمات متخذ از سوی مدیریت را با کمیته تقسیم نماید.

کمیته‌های کارخانه‌ها در اجرای کنترل خویش بر جنبه‌های مختلف فعالیت کارخانه‌ها، به کمیته‌های کارگاهی و تعداد زیادی از کارگران مبارز اتکاء داشتند. اداره کارگری از خصلت توده‌ای خویش که ضامن پیروزی‌هایی هم بود، قوت می‌گرفت برای هزاران کارگر، مشارکت در کمیته‌ها اولین آزمایش مدیریت مستقل محسوب می‌گردید. به لحاظ اهمیتی که کنترل کارگری از این جنبه برخوردار بود، از قبل از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، مورد توجه گروه‌های نظامی پیش آهنگ کارگران روسیه قرار داشت. بطوریکه در فراخوان منتشره از طرف کمیته کارخانه پوتیلوف^۴، در آوریل ۱۹۱۷ خواننده میشود که: «با خودگردانی در کادر کارخانه، کارگران خود را برای دوره‌ای که در کارخانه‌ها هالکیت خصوصی

وجود ندارد و وسایل تولید و ساختمانهای ساخته شده بوسیله کارگران تحت کنترل طبقه کارگر قرار خواهند گرفت، آماده می‌نمایند. به این لحاظ است که در حین انجام یک وظیفه کوچک باید همواره به مفهوم هدف عمده و بسیار مهم کارگران توجه کرد.»

برای اعمال کنترل، کمیسیونهایی در کنار کمیته‌های کارخانه‌ها سازماندهی میشد. اینها نیز به کمیسیونهای فرعی دیگری بدین شکل تقسیم میشدند؛ کنترل ادارت و مالی، کنترل فنی و کنترل بر جریان تولید، کنترل مواد اولیه خام و نیمه ساخته شده مورد نیاز و کنترل طریقه استفاده از آنها، کنترل ضایعات و تولید. نام هر کمیسیون فرعی تعیین کننده وظیفه اختصاصی آن کمیسیون بود؛ آنها کنترل فعالیت کارخانه‌ها را در تمام این موارد به دست داشتند. نتایج واقعی کار کمیسیونهای کنترل کارگری به رابطه نیروهای طبقاتی در هر کارخانه و موضع اتخاذ شده از سوی شورای محلی نسبت به امر کنترل بستگی داشت.

فعالیت کمیته‌های کارخانه‌ها دارای اهمیت بسیار زیادی در به راه انداختن تولید، ایجاد اعتصاب در کارخانه‌ها و در جلوگیری از عمل متحد سرمایه‌داران علیه اعتصابات کارگری بوده است. کارگران از خارج نبودن ماشین آلات، ماشین ابزارها و مواد اولیه از کارخانه ممانعت بعمل می‌آوردند. آنها مواد سوختی را مورد بازرسی و مواد اولیه موجود را مورد شمارش قرار میدادند. اقداماتی جهت کسب سفارشات و دریافت مواد اولیه معمول داشتند، آنها به بررسی اعلامیه‌های کارخانه‌داران، که مدعی کار کرد کارخانه با ضرر بودند، می‌پرداختند و مدیران و ماموران عالی‌رتبه‌ای را که دارای تمایلات ضد انقلابی شدیدی بودند از کار برکنار می‌کردند.

اولین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد که از مارس ۱۹۱۷ مقدمات آن آماده شده بود، در حیات پرولتاریا نقش تاریخ‌ساز داشت. در ۳۰ مه این کنفرانس در سالن بزرگ کاخ تورینده کشایش یافت. مجلس واقعی کارگری در مجلسی برگزار شد که فقط سه ماه قبل از آن، دوامی دولتی، مجلس بورژواها و مالکین ارضی، در آنجا استقرار داشت. خلاصه اکنون نزدیک به ۶۰۰ تن از نمایندگان کمیته‌ها در آنجا جمع شده بودند تا درباره مساله‌ای که زندگی در مقابل آنها گذاشته بود؛ کنترل کارگران بر تولید و توزیع کالاها، بحث کنند و تصمیم بگیرند. نمایندگان، معرف ۳۶۷ کمیته از کارخانه‌های مختلف پتروگراد بودند.

کنفرانس با شور و هیجان بسیار جریان داشت. واقعیت‌های اظهار شده نسبت به تمام مسائل از سوی کارگران و حاضران که گزارش‌ها را عرضه

داشتند، نشان می‌داد که مساله کنترل برای پرولتاریای روسیه فوری و حیاتی است.

در بسیاری از جلسات، نمایندگان، خرابیهای موجود در صنعت، در حمل و نقل و در سایر رشته‌های اقتصادی را بر ملا ساخته و به معرفی عوامل مشکلات اقتصادی که بر کشور حکمفرما بود، یعنی سرمیه‌داری روسیه و دولت موقت پشتیبان آنها، دست می‌زدند. بسیاری از نمایندگان قاطعانه عقیده داشتند، که کنترل تولید در تمام کارخانه‌ها باید استقرار یابد.

طرح «تدابیر متخذة علیه اخلال و شکست اقتصادی» یعنی تصمیم عمده کنفرانس، بوسیله لنین نگاشته شده بود. او در این طرح بیان میداشت که برای استقرار يك کنترل واقعی کارگری بر تولید و توزیع کالاها، به منظور دور کردن کشور از يك فاجعه اقتصادی «ضروریست که: ۱- در تمام موسسات مهم، موسساتی که کارفرمایان فعالیت خویش را تعطیل نکرده و کارکنان فنی صلاحیتدار اجبارا در کار موسسات شرکت دارند، کارگران باید اکثریت تضمین شده‌ای از سه‌چهارم آراء (حداقل) را در اختیار داشته باشند، ۲- کمیته‌های کارخانه‌ها، شوراهای مراکز محلی انتخابی کارگران، سربازان و دهقانان، همچنین سندیکاهادارای حق شرکت در کنترل باشند، کلیه دفاتر بانکی و بازرگانی را در اختیار خویش گیرند، تمام آگهی‌ها و اطلاعات لزوماً به آنها ابلاغ گردد.»^۱

لنین عین همین روش را برای کارهای بانکی و مالی پیشنهاد می‌کند. این طرح، کارگران را فرا می‌خواند که می‌بایست با تکیه بر نتایج کسب شده از استقرار کنترل تولید و بوسیله اقدامات تدریجی، بیدرتنگ این کنترل را تا بدست گرفتن کامل تنظیم تولید و توزیع کالاها بوسیله کارگران، گسترش دهند.

اولین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد، يك ارگانيسم مرکزی، یعنی شورای مرکزی کمیته‌ها را برگزید که از ۲۵ نفر اعضای آن، ۱۹ تن بلشویک بودند. کمیسیون‌هایی در بطن شورای مرکزی، برای کنترل تولید، بررسی اختلافات، دگرگون ساختن صنعت که در خدمت احتیاجات جنگ امپریالیستی کار میکرد و غیره تشکیل شده بودند. شورای مرکزی از اولین روزهای موجودیت خویش زیرگبار اعلامیه‌ها و تقاضاهای کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد قرار گرفت. این موضوع ضرورت و مناسبت وجودی آن شورا را تأیید می‌کرد.

فعالیت آنها به امر سرمایه محدود نمیشد. کمیته مرکزی در ارتباط با بسیاری از شهرهای صنعتی از يك طرف به گسترش کنترل کارگری تولید

و از سوی دیگر به بهبود سازمان کار کمیته‌های کارخانه‌ها، و کمیسیونهای کنترل کارگری در کارخانجات مختلف کشور کمک نمود. فقط در ماههای ژوئن و ژوئیه، شورای مرکزی از سازمانهای کارگری شهرهای ایروکوتسک^۷، خارکف^۸، سیبیرسک^۹، نیکولایف^{۱۰}، تساریتسین^{۱۱}، رول^{۱۲} و دیگر شهرها نامه‌هایی دریافت کرد و در این نامه‌ها خواستار کمک شوراها در مورد آموزشهای چگونگی سازماندهی کنترل و دیگر مسائل بودند. پراکنندگی زیاد طبقه کارگر کشور موجب میشد که شورای مرکزی به‌مثابه ارگانایسم رهبری آنها تلقی گردد.

به‌پیروی از اقدام کارگران پتروگراد، زحمتکشان باکو، خارکف، کراسینوارک^{۱۳}، ادسا^{۱۴}، ایوانف، ورسونسک^{۱۵} و دیگر شهرها به‌تشکیل مراکز کمیته‌های کارخانه‌های مخصوص به‌خود مبادرت ورزیدند. در مجموع بیش از ۵۰ شورای کمیته‌های کارخانه‌ها در استان‌ها، در شهرها و سازمانهای دولتی به‌ابتکار بشویکها تشکیل شده بود.

یکی از عمده‌ترین اهدافی که شوراهای مرکزی برای خود قائل شد، سازماندهی کنترل کارگری تولید و توزیع بود. این هدف ضمن آنکه کمیته‌ها را بر آن می‌داشت که نه منافع خاص کارخانه خویش، بلکه منفعت تمام کارخانه‌های دیگر را نیز رعایت نماید، سطح کنترل کارگری را به پیشرفته‌ترین حد خود برساند. به‌این ترتیب این اقدام مبارزه علیه کار-شکنی‌های اعمال شده از طرف سرمایه‌داران را تسهیل می‌نمود.

در مدت ۴ ماه گسترش آرام انقلاب دموکراتیک بورژوازی، مبارزه برای کنترل کارگری، چندین مرحله را پشت‌سز گذاشت. اولین مرحله آن شامل خصیصه کنترل جزئی بود که سازماندهی نخبه‌بانی کارخانه، برکناری مدیران، مهندسین و یا تکنیسینهای بدنام را در بر می‌گرفت. مرحله‌یاد شده، دخالت کارگران را در برخی از موضوعات مربوط به سازمان تولید، برقراری آگین‌نامه داخلی و شرایط زندگی و کار کارگران رابه‌عنوان مرحله دوم به‌دنبال داشت. بررسی در زمینه نظارت هرگونه فعالیت مدیریت در عرصه‌های تولید، تکنیک و امور مالی، در نهایت به‌یک کنترل کلی منجر شده در برخی موارد کنترل با مصادره کارخانه و کلیه اموال آن، بدست کارگران، پیش‌رفت.

در ماه ژوئن و مه، جنبش، در راه کنترل کارگری تولید بسیار عظیم، بسیار مشکل و بسیار نیرومند می‌شود. طبقه کارگر روسیه به‌بهبود علل واقعی خرابیهای موجود در کشور می‌پردازد و اقداماتی برای جلوگیری از وقوع فاجعه اقتصادی در نظر می‌گیرد. در این شرایط شعار کنترل تولید

هواداران نوینی کسب می‌نمایند و به پرچم کارزار اکثریت تبدیل می‌شود. آنها هر روز بیشتر از روز پیش معتقد می‌شوند که دولت موقت توانایی تخفیف شدت خرابیها را از دست داده، به هیچ وجه قصد تحت فشار قرار دادن سرمایه‌داران خرابکار و انجام اصلاحات دموکراتیک انقلابی در اقتصاد به نفع توده کارگر را ندارد. طبقه کارگر هر روز بهتر درک می‌کند که برای تحقق تحول انقلاب دموکراتیک بورژوازی به انقلاب سوسیالیستی، باید اسلوب‌های مبارزه اقتصادی را با روشهای سیاسی تلفیق نماید.

در ژوئیه، هنگامیکه فعالیت‌های ارتجاع به‌منتها درجه شدت خود رسید، کمیته‌های کارخانه‌ها و کارکنان آنها که به نفع کنترل کارگری در فعالیت بودند، به مقتضای توانایی سیاسی که در اختیار کارگران قرار داشت، غالباً در مورد شعار کنترل کارگری متحد شده بودند. به‌عنوان مثال در ۵ ژوئیه، تصمیمی از این نوع در جلسه کمیته‌های کارخانه‌های خارکف پذیرفته شد. آنهايي که خواهان کنترل کارگری بر تولید و توزیع کالاها در تمام کشور بودند، تاکید می‌کردند که بوسیله کمیسیونهای دولت موقت نمی‌توان سلامت این اقدام را در عمل تضمین کرد، لیکن از طریق سازمانهای دموکراتیک انقلابی واقعی که شوراهای نمایندگان کارگران، سرایان و کشاورزان را در رأس خود دارند، این عمل به نحو احسن صورت می‌گیرد. خطی که مبارزه برای کنترل کارگری را در دوره مذکور مشخص می‌ساخت، این بود که کارگران نه فقط استقرار کنترل کارگری را در این و یا آن کارخانه، بلکه برقراری آن را در سطح تمام کشور مطالبه می‌کردند. این وضع جدید، پیشرفت اقدامات انجام شده بوسیله پرولتاریای روسیه را در زمینه سیاسی و درک عمیق آنها را از وظایفشان به‌مثابه یک طبقه، نشان می‌داد. به‌غیر از موضوع کنترل کارگری، جلسات کارخانه‌ها و کنفرانسهای کمیته‌ها تصمیماتی مبنی برخواست کارگران در مورد کاهش منافع سرمایه‌داران، معمول داشتن کار اجباری برای همه، مبارزه‌ای نیرومند علیه اقدام مشترک کارخانه‌داران در مورد شکستن اعتصاب کارگران و غیره، اتخاذ می‌نمودند.

در ژوئیه ۱۹۱۷ کنفرانسهای متعدد کمیته‌های فابریکها و کارخانه‌ها برگزار شد، در این کنفرانسها نمایندگان محلی گزارشهایی درباره فعالیت کمیته‌های خود در مورد عملی کردن کنترل کارگری و تدارک آموزشهای مربوط به نحوه برقراری این کنترل را ارائه دادند. در ۱۹ ژوئیه جلسه عمومی کمیته‌های کارخانه‌های ساراتف، آئین‌نامه‌ای راجع به‌اعضاء و کارهای کمیسیونهای کنترل در کارخانه‌ها را مورد تصویب قرار داد. در

این آئین نامه گفته میشود که هر کمیسیون کنترل باید از سه عضو کمیته کارخانه تشکیل گردد. هر گاه که این کمیته بیشتر از سه عضو نداشته باشد، خود باید کارهای کنترل را انجام دهد. به موجب این دستور کمیسیونهای کنترل دارای وظایف زیرین میباشند:

۱) آگاهی یافتن از هر آنچه که به کارخانه تعلق دارد، مانند لوازم و مصالح، مواد اولیه و سوخت، مراقبت از هر آنچه که باید از طریق مناسب و مفید مورد استفاده قرار گیرد و زیر نظر داشتن فعالیتهای مالی موسسه،
۲) کنترل کردن خروج لوازم و مصالح، مواد اولیه و سوخت از محوطه کارخانجات، و تصویب تقاضاهای مربوط به مواد اولیه که بوسیله سازمان اداری برای احتیاجات کارخانجات تعیین میگردند،
۳) مراقبت صحیح نگهداری تجهیزات و وسایل و تعمیر و تکمیل بموقع آنها،

۴) توجه به سفارشات دولتی که میبایست در مهلت تعیین شده انجام پذیرد و سفارشات جدید تامین گردد.

این آئین نامه ها از جمله آیین نامه های بسیار مبسوطی راجع به کنترل کارگری در کارخانجات میباشند که قبل از انقلاب سوسیالیستی اکتبر به تصویب رسیده اند. آنها تمام زمینه های کارخانه ها، از جمله امور مالی، را دربر میگیرفتند اجرای این آیین نامه ها یک کنترل کارگری واقعی تولید را برقرار می ساخت .

ششمین کنگره حزب کارگری سوسیال ب دموکرات (بلشویک) روسیه، منعقد از ۲۶ ژوئیه تا ۳ اوت ۱۹۱۷ در پتروگراد، اهمیت بررسی در تاریخ جنبش انقلابی روسیه داشت. لنین به علت مخفی بودن در این زمان، نتوانست در کنگره شرکت کند، لیکن آموزشها، اندیشه ها و تحلیل های وی از شرایط سیاسی و اقتصادی داخل کشور بعد از روی دادهای ژوئیه ۱۶ در مرکز توجه نمایندگان قرار داشت.

کنگره تصمیمی را «راجع به موقعیت اقتصادی» مؤرد پذیرش قرار داد که شامل یک تحلیل عاقلانه از علل سقوط روسیه به «ورطه و ورشکستگی اقتصادی مشخص و روبه اضمحلال» می شد. برنامه اقتصادی حزب بلشویک مصادره زمینهای مالکین و ملی کردن کلیه اراضی کشور، ملی کردن تمام بانکها و کارتلها و کنترل کارگری تولید و توزیع را پیش بینی میکرد. کنگره کلیه آموزشهای عمده لنینی را، راجع به استقرار کنترل کارگری واقعی بر تولید را مورد پذیرش قرار داد. تصمیم کنگره تاکید میکرد که در ترکیب اعضای کنترل، اکثریت باید به نمایندگان سازمانهای کارگری

یعنی شورای نمایندگان کارگری؛ سندیکاها و کمیته‌های کارخانه‌ها تعلق داشته باشد. کارکنان فنی نیز باید در این سازمانها حضور داشته باشند. کنگره، توسعه کنترل کارگری «بوسیله اقدامات تدریجی تا تدوین آئین‌نامه جامع تولید^{۱۷}» را اولین وظیفه خود قرار داد. برای به اجرا درآوردن این اقدامات، کنگره قبل از هر چیز، پیشنهاد از میان برداشتن داد و ستد مخفی، با کنترل دفاتر مالی بازرگانان، صنایع و بانکها را ارائه میداد. کنگره همچنین پیشنهاد میکرد که ذخایر موجود کارخانه‌ها منظمأ مورد محاسبه و بررسی قرار گرفته و اطلاعات اقتصادی مربوط به آنها انتشار یابد. برای موفقیت اقدامات فوق، کنگره پیشنهاد افشای اسناد سری مربوط به خیانت به حقوق عمومی را مطرح می‌ساخت. در همین زمان، کنگره برای جلوگیری از اقدام مشترک آشکار و نهان سرمایه‌داران علیه اعتصابات کارگران، پیشنهاد انتشار قانونی را مطرح نمود که تعطیل کارخانه‌ها و یا کاهش تولید بدون اجازه شوراها^{۱۸} نمایندگان کارگران، سندیکاها و کمیته‌های مراکز کارخانه‌ها را ممنوع می‌کرد.

تصمیمات ششمین کنگره حزب بلشویک به گسترش دخالت کارگران در مسائل تولیدی کارخانه‌ها کمک نمود. مقاومت فزاینده کارفرمایان (صاحبان کارخانه‌ها) در مقابل کنترل کارگری تولید، توده‌های کارگر را متقاعد می‌ساخت که فقط با قرار گرفتن قدرت سیاسی در دست‌حمتکشان می‌توانند شرایط کارگران را در کارخانه‌ها عمیقاً تغییر دهند و یک کنترل کارگری موثری را برای خویش تضمین نمایند. سه روز پس از خاتمه کار ششمین کنگره حزب، دومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ها در سالن جشنهای انستیتوسمولنی^{۱۸} در پتروگراد گشایش می‌یابد و از ۷ تا ۱۲ اوت ۱۹۱۷ بطول می‌انجامد، در آنجا نزدیک به ۴۰۰ نماینده نه تنها از پتروگراد بلکه از اطراف و نواحی بسیار نزدیک این شهر نیز حاضر شده بودند. این موضوع نشان می‌داد که نفوذ شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد از مرزهای پایتخت گذشته است.

سه‌ماهه زیر در مرکز توجه کنفرانس مذکور قرار گرفته بود:

۱ - موقعیت اقتصادی کارخانه‌های پتروگراد (چگونگی تهیه سوخت، لوازم، مواد اولیه و محصولات غذایی: وضعی که کارخانه‌های پتروگراد در آن قرار داشتند.)

۲ - زمان کنونی و اهداف کنترل کارگری.

۳ - بیکاری، اخراج از کارخانه‌ها و دگرگون ساختن صنعت.
کنفرانس تصمیمات مهم اتخاذ شده در ششمین کنگره حزب کارگری

بوسپال دوو کراتیک (بلشویک) روسیه را تأیید کرد. بطوریکه فعالیت و کنترل کارگری تولید راجع به امر کنونی و کنترل کارگری عیناً مانند تزه‌های اساسی پذیرفته شده بوسیله کنگره حزب «راجع به موقعیت اقتصادی» مورد تصویب قرار میگرفت. این موضوع که کنفرانس در شرایط قانونی برگزار می‌شد و همچنین امکان انتشار آزادانه اسناد و مصوبات آن فراهم می‌گشت، بینهایت مهم بود. این امر در یک زمان هم به ترویج تصمیمات کنگره‌ها و هم به عملی کردن آنها کمک می‌نمود.

کنفرانس در آخرین روز کارهای خویش، اساسنامه‌های کمیته کارخانه‌ها را تصویب کرد، به موجب مفاد اساسنامه‌ها، عملکرد کمیته‌های کارخانه‌ها در راستای عمل اجتماعی و سیاسی کارگران قرار داشت، بدین شرح: تدوین آئین‌نامه داخلی (قوانین مدت کار، دستمزد، استخدام، اخراج و تعطیلات کارگران و کارمندان و غیره)، کنترل ترکیب کارکنان اداری (هیچ ماهوری در هیچ مقامی پذیرفته نمیشود. مگر با تصویب کمیته)، شرکت در کنترل کارگری تولید در کارخانه مربوطه و غیره. برای اینکه کنترل کارگری از کارایی بازهم بیشتری برخوردار باشد، اساسنامه‌ها تشکیل کمیسیونی برای کنترل امور مالی و فنی را در داخل کمیته کارخانه‌ها پیش-بینی می‌کردند. کارهای کنترل همچنین به کمیسیون کارگران، کمیسیون تقسیم کار و دیگر کمیسیونها سپرده شده بود.

این اساسنامه‌ها از آن جهت دارای تاثیر و اهمیت فراوانی بودند که تجسم تجربه وسیع انباشته شده بوسیله کمیته‌های کارخانه‌های پتروگرا در چهار یا پنج ماهی که از بوجود آمدن آنها می‌گذشت، محسوب میشدند. اساسنامه‌ها نه تنها در پتروگرا، بلکه در سایر شهرهای کشور نیز انتشار یافتند. از این رو، نقش آنها در وضعیت کلی سازمان، فزاینده بوده است. این اساسنامه‌ها، عموماً به‌بهرت ساختن سازمان کار کمیته‌های فابریکها و کارخانه‌ها و خصوصاً به امر کنترل کارگری کمک نمودند.

تاپستان ۱۹۱۷ شاهد برخوردهای شدیدی بین کارگران و سرانجامه‌داران در بسیاری از نواحی صنعتی روسیه بود. کارفرمایان (صاحبان کارخانه‌ها) بزیشتیانی دولت ائتلافی موقت برای از بین بردن آثار موفقیت‌های اقتصادی کسب شده بوسیله کارگران در طی اولین ماههای انقلاب، و در درجه اول برای خاتمه دادن به امر کنترل کارگری که برای آنها غیر قابل تحمل بود، تلاش می‌کردند.

در ژوئیه و اوت موقعیت وخیمی در اورال بوجود آمد. صنایع معدنی این منطقه یک اقدام ضد اعتصابی عظیمی را تدارک می‌دیدند. در کنفرانس

صاحبان این صنایع، منعقد در عژوئیة، تصمیم بدرسمیت نشناختن کمیسیونهای کارگری منتخب جهت کنترل تولید، گرفته شد. کنفرانس برای حفظ موقعیت خویش، مدعی شد که طبقه کارگر هرچ و مرج ایجاد کرده و باعث بهم ریختگی تولید شده است.

رویدادهای انقلابی سال ۱۹۱۷ به روشنی استدلالهای شناخته شده لنینی را مورد تأیید قرار دادند، بموجب آن استدلالات مبارزه اقتصادی پرولتاریا، بخصوص برای کنترل دموکراتیک اقتصاد، در حالی که مبارزات مداومی را با سرمایه داران ایجاد می کند، به کارگران نشان میدهد که نز مبارزه انقلابی برای کسب قدرت، تلفیق شکلهای مبارزه اقتصادی و سیاسی امریست ضروری. بورژوازی که قدرت را به دست گرفته بود، یاری مقاومت در برابر فشارهای نیروهای انقلابی را نداشت (به شهادت کارهایش). نمایندگان بغایت ارتجاعی بورژوازی و امرای ارتش يك شورش ضد انقلابی را تدارك می دیدند. آنها نقشه از بین بردن انقلاب کارگری را در سر داشتند. لیکن ارتجاع در محاسبات خویش دچار اشتباه شد: نه تنها شورش ژنرال - کورنیلف^{۱۹} به کمترین موفقیتی دست نیافت، بلکه به نتایج کاملاً مخالف آنچه که سازماندهندگان این شورش انتظار داشتند، منتهی شد. کارگران و سربازان پتروگراد، جزء اولین کسانی بودند که با شورش به مقابله برخاستند. هسته های گارد سرخ برای دفاع از دستاوردهای انقلاب، تحت رهبری شوراهای کمیته های کارخانه ها در درون کارخانه ها ایجاد شده بودند. کمیته مرکزی کمیته های مزبور در پتروگراد، کارگران را به تحکیم دفاع از کارخانه ها فراخواند. «رفقا! مراقب باشید، نیروهای مسلح مخصوص خود را حتما سازماندهی کند، برای دفاع از کارخانه ها اقدامات قاطع بعمل آورید و به عناصری که اطمینان ندارید، اجازه نزدیک شدن به کارخانه را ندهید. کارگران می باید کاملاً نظم داخل کارخانه ها را حفظ کنند و امنیت را برقرار سازند... اطمینان تنها موقعی که دفاع از کارخانه ها بوسیله خود کارگران تامین شود، حاصل خواهد شد. در چنین وضعی بوسیله اخراج و پیشامدهای ناگهانی مورد تهدید قرار نخواهیم گرفت. دیگر نه ترس برای زندگی کسانی که در کارخانه ها کار می کنند، وجود خواهد داشت نه برای ساختمان ها نه برای ماشین ها و ابزارها و نه ابزارها که در حال حاضر بیش از همیشه دارای ارزش می باشند.»^{۲۰}

در پاسخ به این فراخوان کمیته های کارخانه ای پتروگراد اقداماتی جهت تجهیز ارتش کارگری بعمل آوردند: آنها کنترل خویش را بر فعالیت مدیران تقویت نمودند، در همین زمان که خطر بزرگی انقلاب را مورد

نهادید قرار می‌داد، يك کنترل کارگری موثر در برخی از کارخانه‌ها، شروع به مستقر شدن، نمود.

پیشرفت مرحله نوین انقلابی، که به شکست کودتای کورنیلف انجامید، تناسب نیروهای طبقاتی را به نفع پرولتاریا، بخصوص در روسیه، تغییر داد. جنبش کارگری انقلابی در داخل کشور به سطح بسیار بالایی رسید و مبارزه برای قرار گرفتن قدرت سیاسی در دست مردم در دستور روز گنجانده شده بود. با گذشت چند ماه، کنترل کارگری همواره منسجم‌تر و متشکل‌تر می‌شد. کمیته‌های کارخانه‌ها توجه فراوانی به نگرانی، کنترل اخراج‌ها و استخدام‌ها، و کارهای مربوط به خنثی نمودن اعمال مشترك و اعتصاب‌شکن کارفرمایان، می‌داشتند.

دولت موقت و کارفرمایان نیز، از جانب خود برای فعالیت علیه کمیته‌های مزبور آماده می‌شدند. در ۲۲ اوت اولین ضربه از طرف وزارت کار با انتشار بخش‌نامه‌ای مبنی بر محروم ساختن کمیته‌ها از حق کنترل استخدام و اخراج کارگران و کارمندان، وارد آمد. بخش‌نامه قید می‌کرد که حق اخراج و استخدام کارکنان به کارفرمایان کارخانه‌ها تعلق دارد.

باری، این حق یکی از عمده‌ترین دستاوردهای کمیته‌های کارخانه‌ها، که بعد از انقلاب فوریه کسب شده بود، بشمار می‌رفت. این نوع کنترل کارگری، بخصوص بین فوریه و اکتبر سال ۱۹۱۷ رایج شده بود. با استفاده از اختیارات خاص کارگران، در بسیاری از موارد این حق مانع اخراج دست‌جمعی کارگران بوسیله کارفرمایان و اعمال تضيیقات علیه کارگران و کارمندان می‌شد. این دلایل وجود داشتند که سرمایه‌داران روسیه می‌خواستند با محروم کردن کمیته‌های کارخانه‌ها از حق مذکور، زمینه يك اقدام مشترك ضد اعتصابی منسجم را بمنظور انهدام انقلاب کارگری فراهم آورند. اما آنها فراموش کردند که کمیته‌ها معرف قدرت کارگران در کارخانه می‌باشند. همچنین از آن بی‌بعد، بازیس گرفتن حقوقی که کارگران در مبارزه بدست آورده بودند، غیر ممکن بود.

، ممنوعیت گردهمایی و بحث راجع به مسائل، در حین ساعات کار، دومین ضربه شدید وزارت کار بر پیکر کمیته‌ها به حساب می‌آمد. بخش‌نامه‌ای در ۲۸ اوت با مضمون یاد شده از سوی وزارت کار انتشار یافت. هدفی که از انتشار این بخش‌نامه تعقیب می‌شد، روشن بود: فلج ساختن فعالیتهای کمیته‌ها برای آنکه کارگران در مبارزات خویش علیه سرمایه‌داران بدون رهبری باشند.

کارگران صریحا اعلام داشتند که آنها بدون مبارزه، حقوق مکتسبه خویش را در مواجهه با اقداماتی که در راه انحلال کمیته‌ها صورت بگیرد، راه از دست نمیدهند. کمیته کارخانه پوتیلف^{۲۱} در پتروگراد یکی از اولین کمیته‌هایی بود که در برابر بخش‌نامه وزارت کار عکس العمل نشان داد. فراخوان این کمیته خطاب به کارگران می‌گفت که، کمیته‌های کارخانه‌ها، با یک فعالیت پرثمر، «قابلیت ادامه حیات خویش» و صلاحیت خود را در جهت همگامی با انقلاب نشان داده بودند، کمیته‌ها ضمن اینکه به سیستم قدرتمندی تبدیل شدند، در قلب تاریخ کارخانجات متولد شده و در تمام رشته‌های کلیدی گسترش یافته بودند... کارگران بدون کمیته‌های کارخانه‌ها و کارگاهها، خود را فاقد یکی از مبارزترین تشکیلات خویش یافته و مهم‌ترین چبیه‌ها را از دست میدهند. باری پرولتاریا نباید به هیچ‌وجه تسلیم این شرایط شود، پرولتاریا باید در صفوف بهم فشرده، قدم به قدم و دائما در راه تعیین شده بوسیله انقلاب پیش روی کند.^{۲۲}

در همین روزهای بحرانی بود که سومین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد گشایش یافت. مقاومت در مقابل تعرض سازمان یافته صاحبان صنایع علیه کمیته‌ها، مساله اصلی این کنفرانس بود. کنفرانس همچنین تصمیم‌هایی مبنی بر ابطال فوری بخش‌نامه‌های منتشره از طرف وزارت کار، قانونی کردن حقوق واگذار شده به کمیته‌های کارخانه‌ای و سپردن اجازه به کمیته‌های مزبور برای ادامه فعالیت مطابق اصول مذکور و به منظور استقرار یک کنترل کارگری واقعی بر تولید و توزیع، اتخاذ گردید.

در سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۱۷ مساله کنترل کارگری در دستور روز بسیاری از کنفرانسهای برگزار شده بوسیله کمیته‌ها و جلسات کارگران کارخانه‌های مختلف قرار گرفت. احکام پذیرفته شده، تصمیمات متخذه در ششمین کنگره حزب کارگر سوسیال - دموکرات (بلشویک) روسیه را منعکس میکرد. بطوری که کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های صنعتی آستاراخان^{۲۳}، منعقد در اولین روزهای سپتامبر، در تصمیم خویش خاطر نشان می‌سازد که وظایف ارگانیزم‌های کنترلی باید شامل مطالب زیرین باشد: «الف) مبارزه علیه سیاست اقتصادی سرمایه‌دارها، علیه اقدام مشترک ضد اختصاصی کارفرمایان، علیه احتکار و غیره،

ب) مراقبت در مورد توزیع مناسب کالاهای تولیدی و غیره،
ج) دخالت برنامه‌ریزی شده در زندگی اقتصادی کشور به منظور افزایش تولید و توسعه نیروهای تولیدی». کنفرانس مطابق گزارش مشروجه

از تصمیم ششمین کنگره حزب «راجع به شرایط اقتصادی» تا آنجا که به کنترل کارگری مربوط می‌شود، عمل می‌کرد. تصمیم کنفرانس در نهایت تأکید می‌کرد که: «قدرت شوراها و ارگان‌های سندیکاها باید به تشویق اقدامات مشابه در سطح ملی، تحریک حس ابتکار در این جهت و تسریع استقرار این اقدامات در سطح کشور پردازد.»

جنبش کارگران که در صدد تعمیق کنترل کارگری بود، به تشدید بحران انقلابی در کشور کمک نمود. ماههای سپتامبر و اکتبر سال ۱۹۱۷ یا افزایش بدون ابهام شمار اعتصابات متمایز می‌گردید. این اعتصابات باعث عدم قبول خواسته‌های اقتصادی کارگران از طرف سرمایه‌داران و تمایل سرمایه‌داران به محدود نمودن حقوق کمیته‌های کارخانه‌ها برپا می‌شدند. اعتصابات، بسیاری از کارخانه‌های پتروگرا، مسکو، اورال، دون باس،^۴ باکو و دیگر مراکز صنعتی را فراگرفت. کارگران متالورژی (متالورژیست‌ها)، معدنیچیان، کارگران راه آهن، کارگران چرمسازی و دباغی، کارگران کارخانه‌های پارچه‌بافی، کارگران چاپخانه و دیگر زحمتکشان دست به دست هم داده بودند. در برخی موارد، اعتصابات تمام شاخه‌های تولید را در بر می‌گرفتند و مدت زیادی ادامه می‌یافتند. چنانکه در چاپخانه‌های پتروگرا و صنعت چرم و پوست مسکو اعتصاب دو ماه طول کشید تا به موفقیت کارگران انجامید. به عنوان مثال، اعتصاب مسکو برای حفظ حق کمیته‌های کارخانه‌ها در مورد کنترل اخراج و استخدام کارگران و کارمندان ترتیب داده شده بود.

این موضوع در خور توجه است که در بسیاری از کنفرانسهای منعقد شده از طرف کمیته‌ها، در جلسات کارخانه‌ها و در انواع مitingهای دیگر، پرولتاریای روسیه ضمن درخواست کسب قدرت بوسیله کارگران، از میان دیگر مطالبات عمده انقلابی خود در قلمرو اقتصاد، کنترل کارگری، ملی کردن اراضی، صنایع و بانکها را خواستار می‌شد. کنفرانس کارگران ذوب آهن ناحیه مسکو که در اول اکتبر برگزار شد، از میان دیگر تصمیمات خویش، این موضوع را خاطر نشان می‌ساخت که «در زمان کنونی، مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بیش از هر وقت دیگر خصلت مبارزه سیاسی برای اخذ قدرت بخود می‌گیرد». کنفرانس یا اعتقاد بر استقرار قدرت در دست شوراها، بخصوص تصریح می‌کرد که: «به منظور اجتناب از یک فاجعه اقتصادی، باید بیدرتنگ یک کنترل کارگری گسترده بر تمام تولید کشور، بر توزیع و بانکها استقرار یابد. ارگان‌های این کنترل باید اکثراً از شوراها نمایندگان کارگران، سندیکاها و کمیته‌های کارخانه تشکیل شده

در فوریه و اکتبر ۱۹۱۷، جبهه مبارزه پرولتاریای روسیه برای کنترل کارگری، بی‌گسست گسترش یافت. کمیته‌های کارخانه‌ها پس از طرح هدف مستقر نمودن کنترل کارگری در کارخانه‌های «خودشان» به ضرورت افزایش تلاش‌های خود در چارچوب استان، شهر و رشته تولیدی پی‌بردند. منطبق مبارزه علیه سرمایه‌داران، و ضایعات بیش از پیش عظیم اقتصادی، نه تنها سازمان‌های کارگری را به درک بودمند برقراری کنترل کارگری تولید و توزیع در سطح کشور واقف ساخت، بلکه ضرورت فوری اتحاد در این مورد را نیز یادآور شد. در اوت - سپتامبر اندیشه تشکیل کنفرانسی از کمیته‌های کارخانه‌های روسیه به وجود آمد. به پیشنهاد برخی از سازمان‌های کارگری محلی، این وظیفه به‌عهده شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ای پتروگرا، گذاشته شد.

در ۱۷ اکتبر اولین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌ای روسیه گشایش یافت و این کنفرانس ۵ روز بطول انجامید کنفرانس مصرا خواستان قرار گرفتن قدرت در دست شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان بود. وظایفی که این کنفرانس برای کمیته‌های مزبور مقرر می‌ساخت، بدین شرح بودند: «مطالعه مسائل مربوط به کمبود مواد اولیه، لوازم، مواد سوختی و غیره، بررسی مسائل مربوط به برکناری از کار و اخراج، اختلاف با کارکنان فنی، خرابکاری عمدی و بطور کلی تمام مسائل کنترل، تنظیم و سازمان تولید». کنفرانس تصمیم مبنی بر ایجاد يك شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌های روسیه را پذیرفت.^{۲۶}

تمام آنچه که گفته شد، گواه این امر است که در اکتبر ۱۹۱۷، پرولتاریای روسیه که قبلاً به ضرورت انجام تغییرات عمیق اجتماعی و اقتصادی پی‌برده بود، اکنون خود را در تمام جریان‌ها، برای مبارزه به‌خاطر کسب قدرت و به‌خاطر پیروزی انقلاب سوسیالیستی آماده می‌کرد.

در دورهٔ دیگر، گونی انقلاب‌دهو کراتیک بورژوازی به انقلاب سوسیالیستی، در روسیه، فقط يك حزب، حزب بلشویک، از طریق يك مبارزه سرشار از فداکاری نشان داد که بدون تزلزل در راه منافع کارگران، در انقلاب، حاضر به خدمت است. ظرف همین چند ماه اعتبار حزب بلشویک بی‌اندازه افزایش یافته بود. بلشویک‌ها هورداخته‌اد کارگران قرار می‌گرفتند. بارانمایی آنها، کارگران در يك نبرده سرنوشت‌ساز، با سرمایه‌داران درگیر شده بودند. چنین نقش برجسته‌ای را در تدوین استراتژی و تاکتیک پی‌گیری شده بوسیله حزب بلشویک در دورهٔ آمادگی برای انقلاب سوسیالیستی روسیه

بعهدده داشت. او در دوران زندگی مخفی پس از رویدادهای ژوئیه، به رغم خطری دستگیر شدن و محاکمه، ارتباط خویش را با کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال - دموکرات (بلشویک) روسیه حفظ کرد و به انتشار نظرات مشورتی و آموزشهای خویش، راجع به هر آنچه که به تدارک شورش در ارتش مربوط میشد، میپرداخت؛ لنین در مقالات پرشور خویش، دست به افشای خیانتهای منشیوها و سوسیالیستهای انقلابی و فعالیت‌های ضد - انقلابی دولت موقت میزد.

در اوت و سپتامبر ۱۹۱۷، لنین آثارش این توجهای به رشته تحریر درآورد: فاجعه قریب الوقوع و طرق دفع آن، دولت و انقلاب، آیا بلشویکها قدرت را حفظ خواهند کرد؟ او در این آثار به توضیح طرق بررسی قانونهای اساسی انقلاب سوسیالیستی و گذار به سوسیالیسم پرداخته است. این آثار نقش فراوانی در شکل گیری ایدئولوژیک و تئوریک حزب بلشویک بعهدده داشتند.

در کتاب فاجعه قریب الوقوع و طرق دفع آن، لنین اقدامات مشخص و کاملاً قابل اجرایی را که يك دولت واقعاً دموکراتیک انقلابی باید بدون تأمل در روسیه مرحله عمل گذارد، پیشنهاد می کند. وی، «کنترل، مراقبت، بازرسی، تدوین و وضع آیین نامه بوسیله توزیع منطقی نیروی کار در تولید و تقسیم محصول»^{۲۷} را به عنوان اساسی ترین اقدامات، پیشنهاد مینماید لنین، از طریق کنترل و بازرسی، يك کنترل کارگری را منظور نظر دارد که نه تنها بر تولید، بلکه بر تمام اقتصاد حکمرانی کند و در مورد هر آنچه که در جهت منافع توده های زحمتکش است، معمول گردد.

لنین به طریق قانع کننده، به تشریح عدم فعالیت دولت موقت در زمینه کنترل، و توضیح کار شکنیهای بانکها و سرمایه داران در امر کنترل، مراقبت و بررسی، میپردازد. او تأکید می کند که قبلاً دولتهای سرمایه داری تجربیات قابل توجهی در زمینه تدابیر راجع به کنترل را اندوخته اند، و اگر دولت خواستار واقعی استقرار کنترل از طریق عملی است، با کار بست مناسب همین تدابیر در جهت منافع مردم، یعنی کاری که سرمایه داران قبلاً در جهت منافع خودشان انجام میدادند، به سادگی قادر به انجام این امر می باشد. «تنها مانع اینکار، مانعی که «کادتها»^{۲۸}، سوسیالیستهای انقلابی و منشیوها آنرا از چشم مردم پنهان نگاهداشته اند، این بوده است و می باشد که کنترل کارگری سوده های افسانه ای سرمایه داران را افشاء می کرد و به آنها صدمه می رسانید.»^{۲۹}

لنین معتقد بود که، الغاء داد وستدهای پنهانی، شرط اکید در راه

موفقیت کنترل تولید و توزیع می‌باشد. او کلید هرکنترلی را در این موضوع می‌دید. وی اهمیت فراوانی برای مضامینی که از این خواست‌پشتیبانی می‌کردند، قائل بود. لنین توضیح می‌داد که در چارچوب کارخانجات بزرگ سرمایه‌داری، از دادوستدهای پنهانی حمایت و محافظت بعمل می‌آید، که همان حمایت و محافظت از امتیازات خصوصی و منافع شخصی عده‌ای قلیل می‌باشد. از همین‌روست که لغو دادوستدهای پنهانی مطابق منافع همه مردم محسوب می‌گردد. لغو دادوستدهای پنهانی به کارگران امکان می‌دهد از افشای کلیه امور بازرگانی علیه سرمایه‌داران استفاده کنند.

لنین در مقاله خود بنام تجدیدنظر در برنامه حزب، نوشته‌است به‌هنگام انقلاب کبیر، سوسیالیستی اکتبر، حزب بلشویک با پیشی گرفتن از رویدادها، بدون واهمه بسوی سوسیالیسم گام برمی‌دارد. او چنین می‌نوشت: «راه ما با ملی کردن بانکها و کارتلها با کنترل کارگری، بوسیله اجباری کردن کار، ملی کردن زمین، مصادره اموال مالکین ارضی و غیره به جمهوری شوراهای منتهی می‌شود.»^{۳۰}

لنین در اثر خود بنام آیا بلشویکها قدرت را حفظ خواهند کرد؟ بی‌پایگی ادعای دشمنان انقلاب سوسیالیستی را مبنی بر اینکه طبقه کارگر و حزب قادر به اداره امور کشور و نگهداری قدرت نمی‌باشند، نشان داد. او تأیید کرد که مردم زحمتکش و رهایی‌یافته بوسیله انقلاب سوسیالیستی، با دستهای خویش جامعه‌نویسی خواهند ساخت و دیگر گونیهایی ریشه‌ای در اقتصاد کشور ایجاد خواهند کرد. قرار گرفتن مدیریت در دست کارگران «آنچنان شور انقلابی در میان توده‌ها برخواهد انگیخت، که در تاریخ بی‌سابقه می‌باشد، این شور انقلابی، نیروهای مردم را در مبارزه با نارسایی‌ها به اندازه‌های افزایش خواهد داد که بسیاری از چیزها که برای نیروهای محدود، کهنه و بوروکراتها غیر ممکن بنظر می‌رسید، برای نیروهای توده چندین میلیونی انجام نشدنی نخواهد بود.»^{۳۱}

لنین می‌دانست که بدون کوشش و بدون کار بست تجربه، ساختن یک جامعه نوین غیر ممکن است. گام برداشتن بی‌تردید به‌جلو، تجربه کردن بدون واهمه، فراگیری طرق غلبه بر مشکلات و اصلاح اشتباهات از سوی توده‌های زحمتکش، و در عوض، غنی نمودن آگاهی توده‌ها از راه تماس با آنها، فراخوان لنین بود. او می‌نویسد که: «پس از اقدامات اساسی طراز نوین، بعد از ملی کردن بانکها و بعد از گذار به کنترل کارگری، بسیاری از موضوعات بهتر دیده میشوند و این تجربه مقداری اندیشه‌های نوین را القاء خواهد کرد، زیرا این تجربه میلیونها انسان خواهد بود، تجربه ساختمان یک رژیم

نوین اقتصادی با مشارکت آگاهانه میلیونها انسان».^{۳۲}

هنگامی که انقلاب دموکراتیک بورژوازی در روسیه به انقلاب سوسیالیستی تحول می‌یافت، کنترل کارگری تولید و توزیع، بمثابة يك شکل جدید ظاهر شد، شکلی که در مبارزه طبقاتی که بوسیله پرولتاریا رهبری می‌شد، برای انجام مطالبات و احتیاجات روزانه آنها همانقدر موثر بود که برای هدف نهایی این مبارزه.

شعار کنترل کارگری که از سوی لنین پیشنهاد شد و به تصویب حزب بلشویک رسید، دارای وجهه‌ای توده‌ای در میان کارگران بود. در واقع به لحاظ ارتباط تنگاتنگی که بین مبارزه برای کنترل کارگری و مبارزه برای کسب قدرت وجود داشت، این موضوع یکی از عمده‌ترین شعارهای حزب بشمار می‌رفت. کمیته‌های کارخانه، بارانمایی بلشویک‌ها، در مبارزه علیه کارشکنی و اقدامات مشترک ضد اعتصابی سرمایه‌داران شرکت می‌جستند و با جلوگیری از نابود شدن صنعت، در راه براندازی تولید در بسیاری از کارخانه‌ها، کمک می‌نمودند.

کنترل کارگری با بررسی کردن مسأله استخدام و اخراج‌ها که حاکی از شدت بیکاری بود، به نگهداری بهترین کارگران کمک می‌کرد. از طرف کمیته‌های مزبور در جهت ایجاد وضع مادی بهتر برای کارگران کوشش بعمل می‌آمد، در همین رابطه ایجاد سازمان، تهیه فرآورده‌های غذایی و مواد اولیه ضروری برای کارکنان کارخانه‌ها دارای اهمیت فراوانی بود.

در چند ماه انقلاب، کارگران از مبارزه اقتصادی و سیاسی تجربه کسب کردند. در سایر موارد کشف این قبیل تجارب سالها وقت لازم داشت. کارگران مجبور شدند مستقیماً به تشکیل سازمان بمنظور بررسی روند تولید، تهیه و تدارک آذوقه و مواد سوختی مؤسسات و سایر مواد اولیه، کنترل بازار محصول بپردازند. تمام این موضوعات درسهای زیادی به کارگران آموخت. از این پس آنان به نیروی خویش به قریحه سازماندهی خویش اطمینان یافتند.

کنترل کارگری از آنجائیکه در ارتباط تنگاتنگ با دگرگونیهای سوسیالیستی قرار دارد، باید به اصول اقتصادی جامعه توجه داشته باشد. لنین در فرصت‌های بسیار خاطر نشان می‌سازد که، هدف از کنترل کارگری نه تنها دفع فاجعه اقتصادی و نجات صنعت است، بلکه این کنترل برآماده‌سازی صنعت برای اشتراکی کردن و تعمیم سوسیالیست نیز می‌باشد.

توضیحات

- ۱- و. لنین- آثار جلد ۲۴ - ص ۴۴
- ۲- منشویکها: گروه اپورتونیست خرده بورژوازی داخل حزب سوسیال دموکرات روسیه و سوسیالیستهای انقلابی (S. R.) : اعضای يك حزب خرده بورژوازی روسیه بودند. که نمایندگی جناح چپ دموکراسی بورژوازی روسیه را، بعهدہ داشتند.
- ۳- جنبش انقلابی در روسیه بعد از نابودی رژیم سلطنتی استبدادی: انتشارات آکادمی علوم اتحاد شوروی - مسکو ۱۹۵۷ - ص ۲۸۰

4— Poutilov

5— Palajs de Tauride

۶- و. لنین- آثار - جلد ۲۴ - صفحات ۵۳۰ - ۵۲۹

7— Trokoutsik

8— Saratov

9— Simbirsk

10— Nikolaev

11— Tsaritsine

12— Revel

13— Krasnoïarsk

14— Odessa

15— Ivamovo - Vozmessensk

۱۶- رویدادهای ژوئیه عبارت بود از گسترش بحران سیاسی بسیار شدیدی در روسیه. کارگران و دهقانان با ترتیب دادن تظاهراتی آرام و عظیم خواستار قدرت برای شورها؛ قطع رابطه با بورژوازی امپریالیست و اجراء سریع يك سیاست صلح آمیز بودند. دولت موقت دستور نیراندازی به سوی تظاهرکنندگان را صادر کرد. این پایان دوره آرام انقلاب بود.

۱۷- حزب کمونیست اتحاد شوروی در تصمیمات واحکام کنگره های خویش، در کنفرانسها و جلسات عمومی کمیته مرکزی خود - اولین قسمت، ص ۳۷۸، Kospolitalat، مسکو، ۱۹۵۵، چاپ روسی.

18— Smolny

19— général Kornilov

۲۰- جنبش انقلابی روسیه در سپتامبر ۱۹۱۷ - بحران ملی، انتشارات آکادمی علوم اتحاد شوروی، مسکو ۱۹۶۹ ص ۳۵۴ بزبان روسی

21— Poutilov

۲۲- کنترل کارگری و ملی کردن کارخانجات صنعتی پتروگراد در سال ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷، بخش ۵۹ صفحات ۱۸۲ - ۱۸۱ روسی

۲۳- جنبش انقلابی در روسیه ۱۹۱۷ - بحران ملی، صفحات ۴۷۳ - ۲۷۲

24— Dombass

۲۵- جنبش انقلابی در روسیه به هنگام نورش در اکتبر، انتشارات آکادمی علوم شوروی، مسکو سال ۱۹۶۲، ص ۲۵۵، روسی

۲۶- جنبش انقلابی در روسیه به هنگام نورش ارتش در اکتبر. انتشارات آکادمی علوم شوروی، مسکو سال ۱۹۶۲ - ص ۳۰۵، روسی،

۲۷- و، لنین - آثار - جلد ۲۵ ص ۳۵۲

۲۸- «کادت»ها Cadets : اعضای حزب مشروطه - دموکرات که مبین منافع بورژوازی امپریالیست روسیه بودند.

۲۹- و، لنین - آثار - جلد ۶۵ ص ۳۵۷

۳۰- و، لنین - آثار - جلد ۲۶ ص ۱۷۲

۳۱- و، لنین - آثار - جلد ۲۶ ص ۱۷۵

۳۲- و، لنین - آثار - جلد ۲۶ - ص ۱۷۵

۲: نخستین گام روسیه شوروی

به سوی سوسیالیسم

انقلاب کبیر، سوسیالیستی اکتبر امکان برقراری يك کنترل کارگری واقعی را در روسیه برای کارگران فراهم ساخت. این انقلاب، ملی کردن صنعت را بعنوان يك اقدام سوسیالیستی در همه جا عملاً تدارك میدید.

لنین با در نظر داشتن بزرگی اهمیت سازمان کوتاه مدت کنترل کارگری تولید در تمام کشور بمحض پیروزی انقلاب «طرح تدوین نظامنامه کنترل کارگری» را مورد توجه قرار میدهد، او در این طرح اهداف رسیدن به کنترل کارگری، حقوق و وظایف ارگانیزم‌های آترانشریخ می‌کند، انتشار این طرح در اول نوامبر ۱۹۱۷ نقش بزرگی در رشد ابتکار خلاق کارگران در استقرار کنترل کارگری تولید، بعهدہ داشت در این زمان، بطالبی بدین شرح در روزنامه «دونتسکی پرولتری»^۱ می‌توان خواند: «از این پس تمام شرایط برای گستراندن کنترل کارگری و سازمان‌دهی اصولی در سطح روسیه فراهم میشوند، این هدف به احکام مربوط به کنترل کارگری در تدارك کبیرهای خلقی مساعدت خواهد کرد... سرمایه‌داران می‌گفتند: «فابریک برای کارخانه‌دار کار می‌کند». طبقه کارگر با استقرار کنترل در این زمینه می‌گفت «کارخانه‌ها و فابریکها برای خلق کار خواهند کرد».

فرمان شورای اجرائی مرکز روسیه و شورای کبیرهای خلقی ضمن آنکه شامل کنترل کارگری میشدند، براساس طرح لنین استوار شده بودند. تدارك این شوراها در جریان مبارزه علیه منشویکها و سوسیالیستهای انقلابی که سعی در محدود کردن وظایف کنترل کارگری و حقوق ارگانیزمهای آترا داشتند، صورت میگرفت. هنگامیکه در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۷ «طرح

نظامنامه کنترل کارگری» در جلسه شورای اجرائی مرکز روسیه بررسی می‌شد، مشویکها و سوسیالیستهای انقلابی به بند اول که هدفهای مورد نظر را تنظیم می‌کرد و به عبارتی که صاحبان کارخانه‌ها را به عملی کردن تصمیمات متخذ از سوی ارگان‌های کنترل مجبور می‌نمود، اعتراض می‌کردند. معذک در بیشتر اهور، شورای اجرائی مرکز روسیه نظامنامه‌های را راجع به کنترل کارگری به تصویب رساند که ادامه‌دهنده عمده‌ترین اندیشه‌های لنینیستی بود.

اولین عبارت فرمان راجع به کنترل کارگری می‌گوید: «مقررات برنامه‌ریزی شده اقتصادی ملی در تمام شرکتهای و کارخانه‌های صنعتی، بازرگانی، بانکی و کشاورزی، حمل و نقل، تعاونی و غیره که مزدگیران به کارگمارده میشوند و یا به آنها کار عادی واگذار میشود، کنترل کارگری بر تولید، بر خرید و فروش فرآورده‌ها و مواد اولیه و نگهداری آنها، همچنین بر امر فعالیت مالی کارخانه‌ها، اعمال می‌گردد»^۲ مطابق فرمان کنترل کارگری بوسیله تمام کارگران موسسات از طریق ارگان‌های انتخاباتی آنها: کمیته‌های کارخانه‌ها، شوراهای سندیکایی و غیره که باید در برگیرنده نمایندگان، کارمندان و کارکنان فنی نیز باشد تحقق می‌پذیرفت. در هر شهر بزرگ، در هر استان و یا هر ناحیه صنعتی یک شورای کنترل کارگری تاسیس شده بود. این شوراهای نمایندگان سندیکاها، کمیته‌های کنترل کارگری به وجود آمده بودند. این شوراهای از نمایندگان سندیکاها، کمیته‌های کارخانه و تعاونیهای کارگری تشکیل شده بودند.

حق مراقبت از تولید، تعیین یک حداقل بازدهی برای بنگاهها و اتخاذ تدابیری که امکان آگاهی یافتن از قیمت تمام شده اجناس تولیدی را فراهم می‌آورد، برای کمیته‌ها و کمیسیونهای کنترل، مورد موافقت قرار گرفته بود. با لغو داد و ستدهای پنهان، صاحبان کارخانه‌ها میبایست دفاتر، گزارشات و سایر اسناد را برای بررسی وضعیت فعلی و گذشته در اختیار کمیسیونهای کنترل می‌گذاشتند.

تصمیمات ارگان‌های کنترل کارگری برای صاحبان کارخانه‌ها، لازم‌الاجرا بودند، از همین رو نمایندگان کارگران و کارمندان انتخاب شده برای اجرای کنترل کارگری «در مقابل دولت در مورد نظم شدید، انضباط و حراست از اموال و دارایی»^۳ اعلام مسئولیت نموده بودند.

کارگران روسیه شوروی با خشنودی، این قانون دولت راجع به کنترل کارگری را پذیرفتند. کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد به اتفاق آراء فرمان مربوط به کنترل کارگری که «در راه مبارزه علیه کارشکنی و

ویرشکستگی اقتصادی ناشی از سلطه سرمایه‌داران، به کارگران آزادی عمل اعطا می‌کند» را مورد تصویب قرار داد، و «در تدوین نظامنامه تولید و توزیع، در ادغام بانکها و کارخانه‌ها و همینطور در سایر اقدامات تعیین شده برای سازماندهی اقتصاد کشور با مضمون سوسیالیستی» پایه‌ای مستحکم^۴ بنا می‌نهد.

شوراهای محلی نمایندگان و سازمانهای حزب بلتویک يك نقش اصلی را در استقرار و سازمان‌دادن کنترل کارگری به‌عهده داشته‌اند. شوراهای نمایندگان، قانون راجع به کنترل کارگری را با شرایط و امکانات محلی وفق داده و آنرا بمرحله اجرا در می‌آورند.

تدوین قانون، مقررات و آئین‌نامه‌های مربوط به کنترل کارگری تولید بوسیله ارگان‌های حاکمیت محلی شوراها و بوسیله سازمانهای کارگری به‌گسترش سریع این کنترل مساعدت می‌نمود، این ارگان‌ها و سازمانها، کارگران را در آگاهی یافتن از موقعیت نوپیشن‌کمک می‌کردند. آماجهایی را که انقلاب در هر مرحله به‌عهده آنها قرار می‌داد، معین می‌نمودند و ایشان را در استقرار يك کنترل موثر بر تمام فعالیتهای سرمایه‌داران راهنمایی می‌کردند. لنین در ابتدای سال ۱۹۱۸ مینویسد: «کنترل کارگری و ملی کردن بانکها، هدفهای بدست آمده‌ای هستند... دقیقاً اینها، نخستین گام بسوی امپریالیسم بشمار می‌آیند»^۵.

تجربه بدست آمده بوسیله جمهوری شوروی روسیه در زمینه کنترل کارگری، از سوی دیگر جمهوری‌های شوروی نیز مورد استفاده قرار گرفت. از نوامبر ۱۹۱۷ تا آوریل ۱۹۱۸ کنترل کارگری در تمام کارخانه‌ها بخصوص اوکرائین استقرار یافته بود، در واقع، این کارگران بودند که بسیاری از موسسات بزرگ را اداره می‌کردند، (مثلاً: کارخانه شرکت برق عمومی خارکف، کارخانه لکوهوتیوسازی همین شهر، کارخانه مکانیک «اتو»^۶ در کیف و کارخانه متالورژیک کنستانتینوکا^۷).

اسناد متعلق به کارفرمایان آن زمان مویید این مطلب است که در اوکراین، کارگران فعالیت زیادی در مبارزه به‌خاطر کنترل کارگری انجام داده‌اند، بطوریکه نشریه شرکت صنایع بخش خارکف از این موضوع در شماره نوامبر خود خصوصاً صحبت می‌کند، در این نشریه می‌خوانیم که: «کارخانه مجتمع الکترومکانیک روسیه - فرانسه، کمیسیون کنترل موضوعی است که کارگران در ارتباط با قانون شورای کمیسرهای خلقی که تازه گاهل شده است، خواستار تاسیس آن می‌باشند، مدیریت اظهار داشته است اگر این کمیسیون تشکیل شود، يك کمیسیون رسمی محسوب نخواهد شد. کارگران

تصمیم گرفته‌اند بدون اجازه قبلی این کمیسیون را تشکیل دهند. یا توجه به اینکه کارگران به‌مدیر کارخانه پیشنهاد کرده‌اند که کمیسیون مزبور در خدمت آنها باشد، چنین استنباط می‌شود که آنها می‌خواهند کنترل کارخانه را بدست بگیرند».

همچنین از سوی کارگران بلوروسی، کنترل کارگری اولین اقدام انقلابی اجرا شده در زمینه اقتصاد به‌شمار می‌رفت. در کارخانه‌های مینسک^۸، گومول^۹، ویتبسک^{۱۰} اورشا^{۱۱}، موگولیف^{۱۲}، و سایر شهرهای بلوروسی در نوامبر ۱۹۱۷، کارگران جلساتی برپا کردند و در آنجا راجع به چگونگی سازمان کنترل تولید به بحث پرداختند.

مقاله «چگونگی عملی ساختن کنترل کارگری» منتشر شده در آرزودا^{۱۳} روزنامه مینسک در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۷ تاکید می‌کرد که، این کنترل نه تنها در کارخانه‌ها که تعدادشان هم در مینسک فراوان نبود، بلکه میبایست در تمام موسسات بازرگانی و صنعتی نیز استقرار یابد. روزنامه در صدد شناساندن تجربه بدست آمده در سازمان ارگانیزم‌های کنترلی در سایر شهرها «که در شرایط نزدیک به مینسک قرار دارند» به خواننده بر می‌آید.

در جلسه ۶ دسامبر ۱۹۱۷ در کنفرانس کارگران بخش اورشا و ناحیه موگولیف، ضرورت اعمال کنترل کارگری در تمام کارخانه‌ها و کلیه فابریکها مورد تأیید قرار می‌گیرد. دستور کنفرانس تأکیدی کرد که فعالیت کمیته‌ها یا کمیسیون‌های کنترل منتخب میبایست تا سطح دولت هدایت شود. این دستور خاطر نشان می‌ساخت که کمیته‌های کارخانه‌ها تمام لوازم، مواد اولیه، سوخت، تولیدات نیمه ساخته، مبالغ موجود سرمایه در جریان سود ناخالص، ثبت بدهی‌های مهم کارخانه و غیره را مورد بررسی قرار میدهند. در نوامبر ۱۹۱۷، اداره کارگری شروع به مداخله در عمده‌ترین موسسات استونی^{۱۴} نمود، در نیمه دوم دسامبر تقریباً در تمام فابریکها و کارخانه‌های استونی کمیسیونهای کنترل کارگری بوجود می‌آیند.

کمیته‌های کارخانه‌ها و کمیسیونهای کنترل در تمام جنبه‌های فعالیت کارخانه‌ها حضور داشتند، کمیته کارگری کارگاه کشتی‌سازی روسو - بالت^{۱۵} به مدیریت این کارگاه اطلاع داد که، تصمیمات متخذه از طرف کمیته، مطابق دستورات دریافت شده، همانگونه که برای تمام کارکنان اجباری هستند، برای مدیریت نیز لازم الاجرا می‌باشند. کنترل کارگری «دوی گاتل»^{۱۶} (موتور) با کوشش فراوان استقرار یافت. کمیسیون کنترل این کارخانه از سرویس‌های موقتی سوخت و مواد اولیه، دریافت سفارشات توزیع و اجرای این سفارشات، انتظامات داخلی و مسائل جاری برخوردار

بود. کمیسیون همچنین تاهمین هواد را به عهده داشت و دفتر حسابداری را کنترل می کرد. در مدت ۸ روز، کمیسیون تولید کارخانه را به جریان عادی برگردانده بود.

در منطقه خاوردور، کنگره شوراها که از ۱۲ تا ۲۰ دسامبر ۱۹۱۷ جریان داشت، حاکمیت شورائی را در تمام نواحی اعلام کرد و همچنین به کلیه قوانین، تصمیمات و دستورات شورای کمیسرهاى خلقى اعتبار قانونى بخشید. کنگره، تصمیماتى بدین شرح اتخاذ نموده بود: «سازماندهی بیدرتنگ شوراهای کنترل محلی و اتخاذ تدابیری جهت برگزاری کنگره شوراهای کنترل، برای ایجاد شورای کنترل ناحیه ای، تصویب و عملی کردن مقررات مربوط به کنترل کارگری که از طرف هیئت حاکمه جمهوری روسیه انتشار می یابد....»

در پایان دسامبر ۱۹۱۷، برای عملی کردن کنترل تولید و توزیع محصولات، شورای کنترل کارگری در شهر ولادیوستوک^{۱۷} ایجاد شد. چگونگی رخدادهای این دوره بوسیله رئیس این شورا، پیوتر نیکی فوروف^{۱۸}، اینطور نوشته می شود: «استقرار کنترل کارگری بر تولید، امری ساده و روشن بنظر می آمد. با این حال، کمونیستها از خود سؤال می کردند که از کجا باید شروع کنند. آنها با گردآوری تعداد زیادی از نمایندگان کمیته های کارخانه ها، رهبران سندیکاها و گروه کوچکی از متخصصین امور مالی و فنی در کادر شورای ولادیوستوک اینکار را شروع کردند. طرح از پیش تعیین شده ای ابدأ وجود نداشت. لیکن این طرح کم کم تعیین شد... اجلاسیه کمیسیونی را بوجود آورد که این کمیسیون از طریق اعضایش، تدوین یک برنامه عملی را پی گیری می کرد. در تعداد محدودی از بنگاه های مهم ملی، برای اولین بار، تصمیم به برپائی کنترل کارگری گرفته شد.» «در ولادیوستوک نیز، کنترل کارگری با آزمودن آن در کارخانه های عمده ای از قبیل کارگاه های کشتی سازی، بندر تجاری و معادن زغال سنگ، شروع شد.

از مارس ۱۹۱۷ تا اوت ۱۹۱۸، شمار کمیته های کارخانه ای ایجاد شده در ۴۳۹۸ کارخانه روسیه (بدون احتساب اورال و حوضه دنتر^{۱۹})، رقمی برابر ۴۸۱ درصد تعداد کل آنها می باشد. افزون بر این، در ۲۳۷۱ موسسه، کمیسیون های کنترلی ویژه وجود داشت.

لنین بارها بر نقش و اهمیت قابل ملاحظه کنترل کارگری تاکید میکند. او میگوید که: «هر کمیته کارخانه ای نه تنها برای اداره کارخانه خود، بلکه به مثابه یک هسته سازماندهنده، برای عادی کردن حیات دولت نیز بسیج میشود.»^{۲۰} لنین می آموزد که بازرسی و کنترل، وظیفه اقتصادی مهمی را ایجاد می کنند،

زیرا، نیروی سرمایه‌داران نمی‌توانند کاملاً شکست خورده بمانند، مگر با پیروزشدن بر آنها در قلمرو اقتصاد. او ضمن تشویق کارگران به ابراز حد اکثر ابتکار در سازمان کنترل، یادآور می‌شود که سوسیالیسم قبل‌ازهر چیز نوعی مراقبت و بررسی است.

فرمان لنینی مربوط به کنترل کارگری که در مورد تولید و توزیع محصولات وضع شده بود، با مخالفت شدید سرمایه‌داران به مرحله اجرا درآمد. بسیاری از کارفرمایان (صاحبان کارخانه‌ها) با تعطیل فابریک یا کارخانه خود، با ایجاد کارشکنی در تولید، با عدم تهیه سوخت و هوانه اولیه، با جلوگیری از کار کارخانه‌ها، با تاخیر یا عدم پرداخت مزد کارگران و با اخراج آنان که بنابه تشخیص خودشان، از برسمیت شناختن کنترل کارگری امتناع می‌ورزیدند. بطوریکه تنها در دسامبر ۱۹۱۷، چهل و چهار کارخانه پتروگراد در حال تعطیل به سر می‌برد. تمام اعمال یاد شده نتوانست مانع طبقه کارگر در راه عملی کردن فرمان مربوط به کنترل کارگری و اتخاذ اقدامات نیرومند علیه کارشکنی سرمایه‌داران گردد.

این کارگران پتروگراد و مسکو بودند که نقش اصلی را در استقرار کنترل کارگری به عهده داشتند. در کارخانه فلزکاری پتروگراد، یکی از مهمترین کارخانه‌های کشور، به منظور خاتمه دادن به کارشکنی کارفرمایان که قصد بستن کارخانه را داشتند، مدیریتی متشکل از کارگران برقرار شد. در نوامبر ۱۹۱۷ لنین نمایندگی کارگران کارخانه را پذیرفت. دولت نظامنامه راجع به مدیریت کارگری و همین طور برنامه فعالیت مستقل آنها را تصویب کرد. نظامنامه مذکور شرکت مستقیم مدیریت کارگری را در مدیریت کارخانه و حق برقراری رابطه با موسسات دولتی و خصوصی، همچنین با اشخاص را تحت عنوان دفتر مدیریت کارخانه فلزکاری، پیش‌بینی می‌کرد. دریافت سفارشات و کنترل نمودن کار، استخدام و اخراج کارگران و کارمندان، رسیدگی به امور مالی کارخانه و پرداخت حقوقها، خرید مواد اولیه و سوخت، تهیه و نوسازی کارخانه و خلاصه سازماندهی حمل و نقل از وظایف مدیریت کارگری بشمار میرفت.

در کارخانه‌های اورال مبارزه‌ای شدید علیه کارشکنی‌های انجام شده از سوی بورژوازی در جریان بود. در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۷، صاحبان صنعت معدنی اورال در کنفرانس خویش به تمام مدیران دستور دادند چنانچه کنترل کارگری در آن کارخانه‌ها دخالت دارد، ارسال پول به این کارخانه‌ها را متوقف ساخته و آنها را تعطیل نمایند. در اورال، وجود مقاومت شدید مدیران کارخانه‌ها و تسلط سرمایه‌های خارجی، سدی در راه استقرار کنترل

کارگری بحساب می‌آمدند. در ناحیه معدنی کشتیم^{۲۱}، جایی که سرمایه‌انگلیسی به‌مقیاس گسترده‌ای در کارخانه‌های فلزکاری غیر آهنی دخالت داشت، خسارت فوق‌العاده مهمی بر وسایل تولید وارد شد. در کنفرانس ناحیه‌ای کمیته‌های کارخانه‌های اورال، نمایندگان ناحیه کشتیم ضمن بحث پیرامون این کارشکنی بدرستی متذکر می‌شدند که «هر حاقه چاه معدن منهدم شده، هر کارگاه و هر تکه چوب سوخته‌ای بارشته‌های نامرئی به لندن وصل می‌شود»^{۲۲}، لیکن اقدامات امپریالیست‌های خارجی به‌منظور جلوگیری از کنترل کارگری نه‌تنها در اورال، بلکه در سایر مراکز صنعتی روسیه شوروی نیز با عدم موفقیت کامل روبرو شد.

نیروی شوراها باقوت تمام قانون راجع به کنترل کارگری تولید را در تمام کارخانجات کشور پیاده می‌کرد و کلیه اقدامات سوء سرمایه‌اران روسی و خارجی را، که قصد ایجاد مانع در راه برداشتن نخستین گام بسوی سوسیالیسم را داشتند، خنثی می‌نمود. ارگان‌های کنترل کارگری هزاران موزه را نجات دادند، از توقف و تخریب فابریکها جلوگیری کردند، همچنین از هدر دادن و اتلاف تجهیزات، مواد سوختی، مواد اولیه و منابع مالی ممانعت به‌عمل آوردند.

این مطلبی است که می‌توان در خصوص فعالیت ارگان‌های کنترل کارگری در روزنامه «دونتزکی پرولتاری»^{۲۳} در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۸ مطالعه کرد. این روزنامه می‌گوید در بسیاری از فابریکها، نه‌تنها در مسکو، بلکه در ایالات نیز، و غالباً در کارخانه‌هایی که در مراکز کارگری دور افتاده قرار دارند، کنترل گسترش یافته است و یک کمیسیون کنترل اقتصادی هر آنچه را که در آنجا می‌گذرد، تحت نظر دارد. کمیسیون‌ها که بازحمت ایجاد شدند موارد قابل ملاحظه‌ای از سوءاستفاده‌ها، قراردادهای جعلی، خطاهای غیر قابل بخشش حاصل از سهل‌انگاری و سوءنیت عمدی مدیریت در زیان رساندن به کارخانه را افشاء کرده‌اند. بسیاری از کارخانه‌هایی که در آنها تصفیه صورت گرفته بود، با توجه به دستور اکید کارگران دوباره شروع بکار کردند، این دستور مبنی بود بر جلوگیری از تعطیل کارخانه‌ها تا هنگامیکه تمام امکانات راه‌اندازی آنها مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است».

کارشکنی بورژوازی روسیه، تهدیدات برون‌مرزی و مداخلات قدرتهای خارجی، نمی‌توانست کمترین خللی در تصمیم طبقه کارگر مبنی بر استقرار کنترل خویش بر تولید، بوجود آورد. به‌منظور بی‌اعتبار ساختن کنترل کارگری در چشم کارگران، رگباری از اتهام و افترا بر روی طبقه کارگر

و حزب بلشویک یاریدن گرفت. مدافعان ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری، آمریکائی‌ها، انگلیسی‌ها، کانادائیها، فرانسویها، آلمانیها و دیگران در این شرکت دروغ‌سازی و شایعه‌پراکنی، سهیم بودند. هاری پولیت، یکی از رهبران کمونیستهای انگلیسی، می‌نویسد که: «هرگز تاکنون تبلیغ بیش‌مانه‌ای نظیر آنچه که اشراف انگلیسی علیه اولین جمهوری کارگری تاریخ جهان بعمل می‌آورند، دیده نشده است»^{۴۴}.

در جریان اولین سال انقلاب سوسیالیستی، ارگان‌بیم‌های کنترل کارگری، کارهای بسیاری از قبیل راه‌انداختن مجدد کارخانه‌های بسته‌شده از طرف سرمایه‌داران، تامین سفارشات برای کارخانه‌ها، تدارک سوخت، مواد اولیه و لوازم یگر برای آنها و سازمان دادن روند تولید، انجام دادند. روزنامه سامارا^{۴۵} در شماره ۳۰ نوامبر می‌نویسد: «سرباز، کارگر و دهقان می‌گفت ما از ابتکار و خلاقیت پرولتاریا که وجود خود را در خدمت کار عظیم و تازه‌اش قرار داده احساس رضایت می‌کنیم، این موضوع نشان می‌دهد که امر کنترل، مبارزه علیه ورشکستگی اقتصادی و تجدید سازمان نیروهای تولیدی و روابط اجتماعی در دستهای مطمئن و فداکاری قرار دارد».

کارگران مصمانه فابریک‌های بسته‌شده بوسیله سرمایه‌داران را دوباره بکار می‌انداختند، تجهیزات را از خطر دزدی و یا خرابی دور می‌ساختند، بیکاری را مهار کرده بودند، به تولید کالاهای ضروری کشور می‌پرداختند و از طریق روشهای خاص خود راه‌حل مسائل پیچیده اقتصادی و فنی را پیدا می‌کردند.

موقعیکه کنترل کارگری استقرار یافت، کارگران معدن کربن سوچان^{۴۶}، که دارای اهمیت فراوانی برای تمام صنایع و حمل و نقل خاور دور بود، به استخراج کربن شدیداً مورد نیاز ناحیه پرداختند. چنانکه یکی از معدنچیان سوچان در شماره ۲ ژانویه ۱۹۱۸ در روزنامه «دالنه‌وستوچنیه ایزوستیا»^{۴۷} می‌گوید: «حالا که سه‌ماه از اداره معدن بوسیله کارگران گذشته است، به جرئت می‌توان گفت که معدن تا موقعی که کارگران در راس قدرت باشند، باقی خواهد ماند».

تبدیل مواد صنعتی در کارخانه‌ها که برای جنگ امپریالیستی تولید می‌شد، و فوق‌دادن کار فابریک‌ها و کارخانه‌ها بر پایه تولید کالاهای غیر نظامی، برپائی و برآه‌اندازی مجدد موسسات ویران و تعطیل شده، مهمترین نتایجی بودند که به‌لطف گوشش کمیته‌ها و سایر ارگان‌بیم‌های کنترل کارگری بدست آمدند. کارگران و سازمان‌های آنها با تعیین کردن آماج‌های مشخص

دستیافتنی و دورنماهای توسعه کارخانه‌ها و رشته‌های مختلف تولید، دائماً منافع دولت را در مدنظر داشتند و بدین ترتیب خود را وقف این وظیفه فوق‌العاده مشکل کرده بودند. از زمان ایجاد کمیسیون‌ها در کارخانه‌ها، آنها در صد یافتن بهترین راه برای بازگرداندن تولید غیرنظامی، ارزیابی مواد، فرموله کردن پیشنهادات مربوط به توزیع نوین نیروی کار، سازماندهی روند تولیدات و دریافت سفارشات جدید بودند.

در ضمن تبدیل صنایع، کارگران بار دیگر با مقاومت صاحبان صنایع که به سودهای هنگفت حاصل از سفارشات نظامی خو گرفته بودند، روبرو شدند. سرمایه‌داران در حالی که خواهان بازگردانی تولید جنگی موسسات به حالت عادی نبودند، ترجیح می‌دادند آنها را تعطیل کنند.

وظیفه تدوین برنامه‌های تولید کارخانه‌ها و تعیین دورنماهای توسعه صنعت بر عهده ارگان‌های کنترل کارگری بود. نخستین کنفرانس کمیته‌های کارخانه‌های ناحیه اورال که از اول دسامبر ۱۹۱۷ جریان داشت، ضرورت توسعه صنایع معدنی در اورال، بخصوص استخراج زغال سنگ، و هم‌ینطور استخراج سنگ فلزات ارزشمند و دیگر مواد معدنی (بوکسیت، تنگستن، مولیبدنیت^{۲۸} و غیره) را در آن نواحی که از این نظر کمتر مورد بررسی قرار گرفته بودند و ضرورت افزایش تولید فلزات به‌منظور قطع وابستگی به خارج، از جهت تأمین مواد اولیه برای صنعت را مورد توجه قرار داد. کنفرانس تمام موسسات اورال، و قبل از همه صنعت استخراج و حمل و نقل و راه‌آهن، را به بازگرداندن تولید و تأمین تجهیزات ملزم می‌کرد.

در بین وظایف شوراهای محلی و ارگان‌های کنترل کارگری، نقش مهمی به سازمان تدارک‌کننده سوخت و مواد اولیه کارخانه‌ها واگذار می‌شد. حمل و نقل آشفته و کارشکنی که بوسیله سرمایه‌داران انجام می‌گرفت، رسیدن سوخت و تأمین مواد اولیه فابریک‌ها و کارخانه‌ها را شدیداً دچار اشکال می‌کرد. نبود سوخت، منجر به توقف بسیاری از کارخانه‌های کشور گردید. ششمین کنفرانس کمیته‌های پتروگرا، منعقد در آخر ژانویه، معتقد به ضرورت بررسی فوری کلیه مواد سوختی مایع و غیر مایع موجود در ناحیه پتروگرا، جهت سازماندهی یک توزیع برنامه‌ریزی شده، و قبل از آن، برای نگهداری تولید در کارخانه‌ها و فابریک‌های بسیار مهم بود.

بررسی کالاهای تمام ساخته، نیمه ساخته و مواد اولیه، اهمیت ویژه‌ای برای رفع نیازهای بسیار فوری صنعت و مردم داشت. در حالی که صدها میلیون متر پارچه پنبه‌ای، کتان‌ی و پشمی در انبارهای کارخانه‌ها به‌وسیله سرمایه‌داران احتکار شده بود، کشور نقصان فاحشی را از حیث

انواع پارچه تحول می‌کرد. در شماره ۱ فوریه ۱۹۱۸ روزنامه پراودا^{۲۹} می‌توان خواند که: «در ناحیه ایوانف - کیشنا^{۳۰}، بازدید کارگران از انبارهای پارچه نتایج حیرت‌انگیزی بدست داد. در بخش ویچوویا^{۳۱}، ۱۹۶۴۵۴۲۷۵ آرشین^{۳۲} پارچه کشف شده است. (و بررسی‌ها هنوز کامل نیست). همچنین مقادیر معتابهی پارچه در انبارهای ایوانف - و زونسک^{۳۳} مانده و پوسیده است». در مسکو، تنها در ماههای مارس و آوریل ۱۹۱۸، نمایندگان ارگانسیم‌های کنترل کارگری تعداد زیادی انبار پارچه، قند و کالاهای دیگر را کشف کردند که به مقیاس آن زمان، برای نزدیک به ۶ ماه اهالی مسکو کفایت می‌کرد.

شوراهای محلی نمایندگان کارگران و کمیته‌های کارخانه ضمن سازماندهی کنترل فعالیت‌های مالی بنگاه‌ها و موسسات مختلف، با مشکلات فراوانی روبرو می‌شدند. مسائل بانکی و حسابداری آگاهی و اطلاع مخصوصی را ایجاد می‌کرد که هنوز نمایندگان کنترل کارگری توانائی برخورداری از آنها نداشتند. صاحبان کارخانه‌ها که در صدد جلوگیری کارگران از کنترل کارگری امور مالی کارخانه‌ها بودند، یا اینکار را بسیار مشکل می‌کردند و یا آنها تا یک عمل تشریقاتی تنزل می‌دادند. آنها دفاتر و اسناد مالی را مخدوش نموده و حساب‌های جعلی درست می‌کردند. صاحبان صنایع با همکاری کارمندان بانک‌ها، با بی‌حقوق گذاشتن کارگران و لغو سرمایه متغیر (تنخواه گردان) موسسات، پول‌ها را از حسابهای جاری خارج می‌کردند. استپان شائوهمیان^{۳۴} یکی از مبارزان حزب بلشویک تصدیق می‌کند که در باکو یک دستگاه فاسد و چپاولگری کشف شده بود که بوسیله آن صاحبان صنعت نفت، کار استخراج را مختل ساخته و با استفاده از هر نیرنگی پول‌ها را از بانک‌ها خارج می‌کردند. به شهادت پیوتر نیکی فورف^{۳۵}، رئیس شورای کنترل کارگری ولادی وستوک صاحبان کارخانه‌ها و عمال آنها تمام توان خود را برای منحرف کردن جهت‌گیری کمیسیون‌ها به سوی یک راه ناصحیح بکار می‌بردند: آنها بوسیله حسابداری پیچیده و غوطه‌ور نمودن کارگران در اجزاء آماری در صدد ایجاد سردرگمی در کارگران بودند. وضع در مسکو و در سایر مراکز صنعتی روسیه نیز به همین منوال بود. شرایط چنان که کارگران می‌بایست هر چه زودتر راه کنترل کردن اعمال بانکی بنگاه‌ها را فراگیرند، باملی کردن بانک‌های خصوصی، ضرورت اجرای کنترل فعالیت‌های مالی کارخانه‌ها افزایش یافته بود. در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۷ بانک دولتی تمام کمیته‌ها را به تقویت کنترل پرداختهای بعمل آمده از محل حسابهای جاری کارخانه‌ها فراخواند. در ۲۴ مارس

۱۹۱۸، شورای اقتصاد ملی ناحیه شمال دستوراتی را راجع به چگونگی عمل امور مالی بنگاههای صنعتی مورد تصویب قرارداد، مطابق این دستورات هر تقاضائی برای پول می‌بایست به وسیله کمیته کارخانه‌ها امضاء گردد، به همین ترتیب تعدیل حساب بنگاهها و برآورد مشروح مبالغ مصرفی میبایست از سوی کمیسیون کنترل کارگری مورد تأیید قرار می‌گرفت.

همه مسائل مالی بطور مشروح در دستورات راجع به کنترل کارگری، مصوبه کنفرانس کمیته‌های کارگری شهر و کارخانه‌های تسک^{۳۶} گنجانده شده بودند. کمیسیون کنترل موظف بود، منظمأ از وضعیت مالی بنگاهها بازرسی بعمل آورد، دفاتر دستویس حسابداری، مبالغ بدهکار و بستانکار ثبت شده در ترازنامه و همچنین موجودی نقد را تحت کنترل قرار دهد، مبالغ پرداختی و دریافتی موسسات را تدوین کند، از نگهداری صحیح دفاتر حسابداری مراقبت نماید، مطابقت امور را برقرار کند و غیره. چنانکه کمیته‌های کارخانه‌های باتیکه بر کمک شوراها محلی در حین کنترل فعالیت مالی سرمایه‌داران، تجربه کسب می‌کردند، تجربه‌ای که بعداً در مدیریت صنعت ملی شده بکار گرفته شد.

کنترل کارگری نقش مهمی در مبارزه برای برقراری انضباط نوین کار در موسسات به‌عهده داشت. لنین مینویسد: «این کار وظیفه دشوار، لیکن موثری است، زیرا تنها انجام آن رژیم سوسیالیستی برای ما برقرار خواهد ساخت»^{۳۷}.

برای معمول داشتن انضباط نوین کار، زمان زیاد و کارسترگ‌سازمانی، آموزشی و توضیحی لزوم پیدا می‌کرد. ضرورت اینکار از اینجا بیشتر ناشی می‌شد که در طول جنگ امپریالیستی بسیاری از دهقانان، تاجر کوچک، هنرمندان و آوارگان، به‌عنوان کارگران ثابت در کارخانه‌ها مشغول بکار شده بودند.

ارگان‌های کنترل کارگری و سازمان‌های سندیکائی پیشاهنگ، از فرادای انقلاب کبیر سوسیالیستی، برقرار نمودن انضباط کار را آغاز کردند. آنها به کارگران کمک نمودند تا سرشت انضباط نوین کار را دریابند، چه بدون دریافت این موضوع، آموزش سوسیالیسم غیر ممکن می‌شد.

در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸، اولین کنگره ناحیه‌ای سندیکاهای کارگران متالورژی معدنچیان اورال تصمیمی را مورد تصویب قرار داد که بخصوص بیان می‌داشت: «طبقه کارگر یا بدست‌گیری کنترل اقتصاد ملی، قدم بزرگی بسوی سوسیالیسم برمی‌دارد. از همین‌رو، مسئولیت سترگ خارج ساختن اقتصاد ملی از شرایط بحرانی که در آن قرار دارد، به‌عهده طبقه کارگر

گذاشته می‌شود. پرولتاریا باید تمام کوشش‌های خود را به منظور فائق آمدن بر ورشکستگی اقتصادی و هرج و مرج صنعتی بکارگیرد. اینها امکان‌پذیر نخواهد بود، مگر با برقراری يك انضباط آهنین. این انضباط به طبقه کارگر امکان خواهد داد تا هر چه بیشتر صفوفش را فشرده‌تر سازد، کلیه دستاوردهای انقلاب کارگری و دهقانی را تحکیم بخشد، و با وارد آوردن ضربه‌ای برقی آسا بر پیکر سرمایه، پرچم سوسیالیسم را برافرازد».

فراخوان مدیریت سندیکائی کارگران پارچه‌بافی ناحیه ولگا، خطاب به کمیته‌های کارخانه، مصوبه ۳۰ ژانویه ۱۹۱۸، اعلام می‌دارد: «بیدرنجک انضباطی آهنین در فابریک‌ها و کارخانه‌ها برقرار نمائید. به هنگامیکه يك نظام نوین سیاسی برپا میشود، برقراری این انضباط ضروری است». خلاصه اسناد ذکر شده نشان می‌دهد که کارگران پیشاهنگ در کشور، به خوبی اهمیت انضباط کار را در یافته بودند و با همه نیروبراستقرار آن مبارزه می‌کردند. در مقابله با انضباط، تدابیر القائی و همچنین اعمال فشار تا مرحله اخراج، از جمله اقداماتی بودند که با شکست روبرو شدند. کمیته‌ها و کمیسیونهای کنترل بسیاری از موسسات کشور با توجه به فعالیت بنگاهها به تدوین يك آئین‌نامه داخلی پرداختند.

در مه ۱۹۱۸، آئین‌نامه داخلی مبسوطی در کارخانه فلزکاری بریانسک^{۴۸} به تصویب رسید. «آئین‌نامه بریانسک» (نامی است که به این سند داده شد) يك انضباط نوین کار و مدیریت قاطع بی‌نظیری در کارخانه برقرار می‌کرد. بند ۱ آئین‌نامه بیان می‌داشت: «کلیه احکام راجع به چگونگی و گسترش کار، در حالتی که از طرف رئیس کارخانه - در کارگاه‌ها، از سوی سرکارگر - صادر شده باشد دارای اعتبار قانونی می‌باشند». تمام کارگران و کلیه کارمندان باید سر ساعت کار را شروع کرده و به موقع آنرا خاتمه دهند. سرکارگران کارگاه‌ها و اعضای مدیریت موظفند از برقراری نظم در کارخانه مراقبت بعمل آورند، اجرای دستورات کتبی و چگونگی کار انجام شده را تحت کنترل قرار دهند. آنها باید کلیه اشکالات و تخلفات از دستور را به رئیس یا کمیته کارخانه، به منظور رفع آنها گزارش دهند. آئین‌نامه صریحاً بیان می‌داشت: «هزد پرداخت نمیشود مگر به کار انجام شده؛ به کسانی که کارشان را انجام نداده‌اند مزدی تعلق نمی‌گیرد».

بنین نسبت به آئین‌نامه «بریانسک» نظر بسیار مساعد داشت. وی به کلیه کارخانه‌های تبدیل فلزات و دیگر کارخانه‌ها سفارش می‌کرد که آئین‌نامه «بریانسک» را به عنوان نمونه انتخاب نمایند.

اعمال انضباط نوین کار، به منظور تسهیل در امر سازماندهی بهتر کار و افزایش بهره‌دهی آن، صورت می‌گرفت. لنبن می‌گفت: «در هر انقلاب سوسیالیستی هنگامی پرولتاریا مسأله کسب قدرت را حل کرده است، به عنوان اقدام تکمیلی، وظیفه مبنی بر مصدرة اموال تصرف کنندگان را، که در زمره اهداف بزرگ طبقه کارگر می‌باشد، انجام داده و مقاومت آنها را درهم شکسته است. وظیفه اساسی دیگری که الزاما موضوع اول راتحت الشعاع قرار می‌دهد، در مقابل پرولتاریا قرار می‌گیرد که عبارت است: پیاده کردن يك ساختار اجتماعی عالیتر از سرمایه‌داری، یعنی افزایش بهره‌دهی کار، که برای نیل به این هدف، کار باید بر اساس اسلوبی عالی سازماندهی شود»^{۳۹}.

کارگران روسیه بخوبی می‌دانستند که ارتقاء سطح تولید، راه اندازی مجدد کارخانه‌ها و به‌پیروزی رساندن سوسیالیسم بدون افزایش بهره‌دهی کار، غیر ممکن است. خلاصه، هنگامی که اقتصاد ویران شده بود بنگاهها در برابر مواد سوختی و مواد اولیه قرار داشتند و بیکاری در سطح کشور بیداد می‌کرد، افزایش بهره‌دهی کار، عملی فوق‌العاده مشکل بود. از این رو لازم بود که کارگران با وجود موانع، قهرمانانه برای افزایش بهره‌دهی، تمام کوششهای خویش را بکار گیرند.

با همین شور و اشتیاق بود که کارگران پیشرو مبادرت به سازماندهی تولید نمودند. کارگران در جلسات و کنفرانس‌های خویش به افزایش تولید و تحکیم انضباط متعهد می‌شدند. تصمیم متخذه از سوی شورای سندیکا‌های روسیه به سازمان‌های سندیکائی پیشنهاد می‌کرد که در عین در نظر داشتن مشکلات، توانائی خود را برای ارتقاء بازدهی کار، بکار گیرند.

کارگران کارخانه پورتیلف^{۴۰} پتروگراد، بزرگترین کارخانه کشور، در زمره اولین کارگرانی بودند که برای عملی ساختن دستورات صادره از طرف حزب، راجع به افزایش بهره‌دهی و تحکیم انضباط کار مبارزه می‌کردند. در ماه ۱۹۱۸ کمیته کارگری کارخانه پورتیلف دستور راجع به افزایش بهره‌دهی در کارخانه را مورد پذیرش قرار داد.

کارگران کارخانه ساخت ماشین‌آلات بریانسک در پیوند با کوشش‌هایشان به منظور سازماندهی تولید و افزایش بهره‌دهی کار، به نتایج بسیار خوبی دست یافتند. به لطف کار زیاد سازمانی و آموزشی، تمام کارگران کارخانه به ضرورت افزایش بهره‌دهی واقف شدند. کمیسیون نرخ‌گذاری (تعرفه‌بندی)، متشکل از نمایندگان و مدیریت، قوانینی راجع به بازدهی تدوین نمودند که به مراتب پیشرفته‌تر از سایر قوانین تصویب شده در دیگر کارخانه‌ها

بود. نتایج کار انجام شده در هر روز و هر دو هفته، شدیداً کنترل می‌شد. با وجود تمام مشکلات آن زمان، این اقدامات امکان ارتقاء بهره‌دهی تا سطح سال ۱۹۱۳، سال قبل از جنگ را فراهم آورد: کارخانه در هر ماه چهار الی پنج لوکوموتیو و تعداد زیادی واگن تولید می‌کرد اجناسی که راه‌آهن روسیه شوروی احتیاج فراوانی به آنها داشت.

برای افزایش بازدهی کار در صنعت، حتماً می‌بایست که سطح آموزش و فرهنگ عمومی کارگران و همچنین سطح ترکیب‌بندی فنی آنها را ارتقاء بخشید. بطوریکه در روسیه تزاری کارگران امکان پرداختن به تحصیل و کسب معلومات فنی را نداشتند. بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی، از نیمه اول سال ۱۹۱۸، در کلیه دانشگاهها و انستیتوها، به‌روی کارگران، در بسیاری شهرهای کشور شوراها گشوده شد. چنانکه در اولین روز آوریل، یک دانشگاه توده‌ای در خارکوف گشایش یافت و در آنجا کنفرانسهای همگانی در تمام گستره‌های تعلیمات عمومی شروع به کار کردند. نخستین انستیتوی کارگری سیبری در ۲۴ مه در امسک رسماً افتتاح شد. اکثریت ۶۰۰ دانشجوی این انستیتو را کارگران همین شهر تشکیل می‌دادند. دانشگاه‌های کارگری دیگری در شهرهای ریازان^۱، ساراتف و دیگر شهرها گشایش یافت. معمول داشتن انضباط نوین پرولتری کار در صنعت، سازماندهی کار و افزایش بهره‌دهی آن سنگ‌بنای روابط نوین تولیدی را تشکیل می‌دادند که پس از اجتماعی کردن وسایل تولید، گسترش عظیمی یافتند.

طبقه کارگر می‌بایست در مدت کوتاهی تعلیمات لازم جهت مدیریت کامل اقتصادی ملی را فراگیرد، شرکت کارگران پیشرو در فعالیتهای کمیته‌ها و کمیسیونهای کنترل، به انجام این وظیفه خطیر کمک مینمود. کار در ارگانسیم‌های کنترل‌کاری، اولین آهوشگاهی بود که کارگران در آنجا خودشان اداره کردن اقتصاد را فرا گرفتند. طبیعی بود که بدون درک عمیق مساله و بدون داشتن علم مدیریت - کارگران از عهده اداره کردن برنیامده و نمی‌توانستند از کارشکنی سرمایه‌داران جلوگیری کنند.

در آوریل ۱۹۱۸، شورای اقتصاد ملی ناحیه شمال، پرسشنامه‌ای را با طرح این سؤال که: «کارخانه به چه کسی تعلق دارد؟» بین تمام کارخانه‌های صنعتی توزیع کرد. ۳۶۶ کارخانه از ۷۷۳ کارخانه که هورد پرسش واقع شدند جواب دادند: «به مالک و شورای کاری»، «به مدیریت و کمیته کاری»، «به مدیریت و نمایندگان کارگران» و غیره. کارگران در اداره نزدیک به ۵۰ درصد کارخانه‌هایی که هنوز به‌بخش خصوصی در

ناحیه شمال تعلق داشتند، شرکت می‌کردند.

اطلاعات سرشماری صنعتی انجام شده در تمام کشور (باستثنای اورال و حوضه دونتز) در سال ۱۹۱۸ نشان میداد که ۱۶٪ کمیته و کمیسیونهای کنترل کارگری، در اداره امور کارخانه‌ها و فابریکها شرکت مستقیم داشته‌اند. باید توجه داشت که بیش از ۷۴ درصد کمیته‌ها و کمیسیونهای کنترلی، در اداره کارخانه‌های شرکت می‌کردند کادر آنها از ۵۰۱ الی ۱۰۰۰ نفر تشکیل می‌شد. همچنین صددرصد این ارگانسیم‌ها در اداره موسساتی شرکت داشتند که شمار کارگران آنها متجاوز از ۵۰۰۰ نفر بود. در بسیاری از کارخانجات، گذارتدریجی کنترل کارگری به مدیریت کارگری از طریق گسترش دائم حقوق موافقت شده برای ارگانسیم‌های نمایندگی کارگری، عملی شد.

کلاسهای کنترل کارگری و ترکیب‌بندی فنی که بوسیله شوراهای محلی برای اعضای کمیته‌های کارخانه و کمیسیونهای کنترل، سازماندهی شده بودند، نقش برجسته‌ای در تربیت مدیران تولید به‌عهده داشتند. برنامه این کلاسها شامل کنفرانس‌هایی درباره اهداف عمومی کنترل کارگری دقیق در تنظیم صنعت و تحلیل ترازنامه و دفترهای حسابداری می‌شد. برنامه کلاسهای فشرده شیانکه که بوسیله شورای کنترل کارگری ناحیه صنعتی مرکز گشایش یافته بود، شامل اقتصاد سیاسی، سازمان تولید، حسابداری و بررسی و تحلیل ترازنامه، ریاضی و حسابرسی بازرگانی بود.

کلاسهای تربیت متخصص برای ارگانسیم‌های کنترل کارگری در کنار بخش فرهنگ و آموزش شورای اسکو، شورای پتروگراد، کالوگا^{۴۲}، اورال و در بسیاری دیگر از شهرها و مراکز صنعتی کشور گشایش یافت. در ۱۳ ژانویه ۱۹۱۸ کمیته اجرائی شورای نمایندگان کارگران و سربازان پارتانول^{۴۳}، در آگنائی^{۴۴}، تصمیم مبنی بر گشایش کلاسهای تربیت مریی برای کنترل کارگری، بیمه‌ها و سازمان صندوقهای درمان بیماری را مورد پذیرش قرار داد.

مسائل مربوط به تربیت کادرها در جلسات - کنفرانسها و کنگره‌های کارگران صنعتی مورد بحث قرار می‌گرفت. کارگران درایت فراوانی از خود بروز می‌دادند، این امر حاکی از اهمیتی است که آنها برای تربیت مدیران شوروی قائل می‌شدند. کارگران پیشنهادات ارزشمندی را تنظیم می‌کردند. چنانکه کنفرانس کمیته‌های محله وی‌بورگ پتروگراد در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸، در شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ها بویژه موضوع سازمان‌دادن کلاسهای مختص کنترل مالی را مطرح کرد.

فعالیت کارگران در کمیته‌ها و کمیسیونهای کنترل و تحصیل آنها در کلاسهای آموزشی-کنترل کارگری تربیت اولین مدیران شوروی را تسهیل نمود.

کنترل کارگری اجرا شده در مورد تولید، برای تدارک و پفرحله عمل گذاشتن ملی کردن نوسالیستی صنعت، نقطه عطفی بشمار می‌رفت. نئین در سومین کنگره شوراهای روسیه، تاکید کرد که بعد از کنترل کارگری، برای گذار به مصادره کارخانه‌ها هیچ مشکلی وجود ندارد. در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ پس از انتشار فرمان شورای-کمیته‌های توده‌ای درباره ملی کردن عموم صنایع بزرگ، کمیته‌ها و کمیسیونهای کنترل کارگران را در بدست گرفتن مدیریت فابریکها، کارخانه‌ها و معادن یاری می‌کردند. مطابق این فرمان، فعال مقررات مخصوص شورای عالی اقتصاد ملی (G. S. E. N)

و در مورد هر جوسه خصوصی این می‌باشد که کلیه کارخانه‌های ملی اعلام شده، بدون غرامت در اجاره مالکین قدیمشان قرار می‌گیرند. ارگان‌های کنترل کارگری هزاران مدیر تولید تربیت نمودند که هر کدام با مهارتی که در کارشان داشتند، در این فابریکها و کارخانه‌ها کاملاً اجتماعی شده قرار گرفتند. اینها در زمره اولین مدیران و سازمان‌دهندگان کلاس دیده صنعت شوروی بشمار می‌رفتند. در اینجا چند نمونه از آنها را نقل می‌کنیم: و چوبار^{۴۵} کارگر متالورژیست، نایب رئیس شورای کمیته‌های پتروگرا، در سال ۱۹۱۸ به‌عنوان اولین رئیس اداره فروش کارخانجات ملی شده ساخت ماشین آلات سورموف^{۴۶} و کولومنا^{۴۷} انتخاب گردید؛ بعدها او یکی از مبارزان عالیقدر حزب کمونیست و از جمله دولتمردان کشور شد آندری آندریف^{۴۸}، رئیس شورای مرکزی کمیته‌ها، ابتدا از سوی حزب به‌مقام مدیریت سندیکا و سپس حزب تعیین گردید. در طی سالهای گذشته، او یکی از رهبران حزب کمونیست و دولت شوروی بشمار می‌آید. پیوترنیکی فورف، رئیس شورای کنترل کارگری ولادیوستوک، مسئول شورای خاور دور گردید.

شش عضو کمیته کارگری کارخانه کشتی‌سازی نوسک^{۴۹} پتروگرا، در ژانویه ۱۹۱۸، به‌مدیریت این کارخانه راه یافتند. در ناحیه ایوانف وزسونسکی نیز شش نماینده کمیته‌ها و کمیسیون کنترل و ارد شورای اداری فابریک ریشنگی و بافندگی مانوفاکتور لوژنقه شدند. در سایر فابریکها و کارخانه‌های ملی شده، شورای اداری باشیوهای مشابه تشکیل میشدند. مطابق اطلاعات شورای مرکزی سندیکائی شوروی در کارخانجات ملی شده صنعت متالورژی در سال ۱۹۲۹ از ۵۲۹ عضو شوراهای اداری کارخانه‌ها

۳۸۸ نفر (۶۴ درصد) آنها کارگرو ۱۹۱ نفر بقیه (۳۶ درصد) کارمند بودند. کارگران پیشاپیک کمیته‌ها، کمیسیونهای کنترل و شوراهای کنترل کارگری، شهرو اداره برای احراز مقامهای مختلف در شوراهای عالی اقتصاد ملی و در شوراهای اقتصاد ملی ناحیه‌ای، اداری و بخش، انتخاب می‌شوند. مبالغه‌آمیز نخواهد بود اگر گفته شود که هسته رهبری اکثر شوراهای اقتصاد ملی از مبارزان فعال ارگانیسیمهای کنترل کارگری تشکیل یافته بود.

بطوریکه شورای اقتصاد ملی (سونارخوز)^{۵۰} بخش شمال‌برایه شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد ایجاد شده بود. یکی از کارگران کشتی‌سازی نووی^{۵۱} بنام و. ایسترژمیسکی^{۵۲} که شرکت فعالی در ارگانیسیمهای کنترل کارگری داشت، در راس بخش فلزکاری، یعنی مهمترین قسمت سونارخوز قرار گرفته بود. بنابراین اطلاعات شورای عالی اقتصاد ملی، نسبت کارگران در میان اعضای هیئت رئیسه این ارگانیسیم و هیات‌های رئیسه سونارخوزهای دولتی، ۵۷٫۲ درصد بود، آنها ۵۱ درصد از مجامع ادارات اصلی بخشها و مراکز را تشکیل میدادند. لنین در ژانویه ۱۹۲۱ می‌نویسد: «تقریباً یک هزار کارگر از اعضا و نمایندگان سندیکاها در مدیریت و اداره کارخانجات، کمیته‌های جمعی و ارگانیسیم‌های بلندپایه، شرکت می‌کنند»^{۵۳}

شرکت وسیع در ارگانیسیمهای کنترل کارگری به طبقه کارگر امکان داده بود «تا مردانی را که دارای فکری روشن و شم قوی بودند از میان خود برگزیده و به‌عنوان رهبر انتخاب نمایند.» لنین در این باره چنین گفته است: این مردان فداکار به‌آرمانهای سوسیالیسم، بدون سروصدا (بدون هوجوی‌گری) کار مشترک را با فعالیت فراوان بدست عده زیادی از اشخاص در چارچوب سازمان شوروی اجرا می‌نمایند.^{۵۴}

کارگران از طریق ارگانیسیمهای کنترل کارگری وظیفه بسیار خطیر استقرار صنعت سوسیالیستی بدون استثمارگران و ضد استثمارگران را در کشور پهناورشان بعهده گرفتند. کنترل کارگری تولید برای کارگران فوق‌العاده آموزنده بود. هر روز واقعیات شوروی، درستی تزه‌های لنینیستی را تأیید میکرد. به‌موجب این تزه‌ها یک کلرگرو یا دهقان ساده اگر به مدیریت گماشته شود، میتواند اداره صنعتی و یا دولتی را فرا گیرد و فرا خواهد گرفت. لنین در گفتار خویش، ایراد شده در ششمین کنگره فوق‌العاده شوراهای روسیه، با بررسی تراژنامه اولین سال موجودیت جمهوری شوروی، تصدیق کرد که به‌اهداف تعیین شده از طرف حزب

بلشویک برای ارگانیزم‌های کنترل کارگری دست یافته‌اند. در نتیجه کنترل کارگری می‌بایست «در رشته‌های کلیدی صنعت جای خود را به مدیریت کارگری صنعتی در سطح تمام کشور واگذار نماید»^{۵۵}.

کنترل کارگری تولید به تحکیم دستاوردهای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در قلمرو اقتصاد کمک کرده بود. کنترل کارگری امر ملی کردن سوسیالیستی صنعت را تدارک دیده و تسهیل بخشیده بود. کنترل کارگری شرایط مناسب جهت شکوفائی قوه خلاقیت کارگران و بروز ابتکارات توده‌ها را در ساختار زندگی نوین، گرد آورده بود. کارگران با شرکت در ارگانیزم‌های کنترل کارگری، طریقه نوین در شناخت وسایل تولید را که بیدرتنگ می‌بایست کاملاً ملی می‌شدند، می‌آموختند. رفتار کارگران در رابطه با کار تدریجاً عوض شد. آنها توجه خود را به ضرورت استقرار انضباط کار و ارتقاء بهره‌دهی مبدول می‌داشتند. کنترل کارگری اولین تجربه موفقیت‌آمیز کارگران روسیه شوروی در مسایل اقتصادی و مدیریت صنعتی پشمار میرفت.

مساله کنترل کارگری اجرا شده بر تولید اجتماعی و بر توزیع کالاها در روسیه شوروی، در سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸، همواره دارای جای مخصوصی در ستونهای انتشارات اقتصادی و تاریخی بورژوازی بود. مبدول داشتن این همه «توجه» به امر کنترل کارگری نه تنها اتفاقی نبود، بلکه از نقطه نظر طبقاتی قانونی هم بود. موضوع چنین بود که بورژوازی، در روسیه و در خارج، نسبت به فرمان حاکمیت شوروی درباره کنترل کارگری کبیته می‌ورزید. استثمارگران در این کنترل، از سوی کارگران تهدیدی نسبت به حق «محترم» مالکیت خصوصی و حق استثمار مزدبران مشاهده می‌کردند. بطور کلی نویسندگان بسیاری از کتابها و مقالات مربوط به کنترل کارگری، ماهیت اشکال کنترل کارگری و فعالیت ارگانیزم‌های آن را دست‌کاری می‌کنند. عدمی کنترل کارگری را «تجدید سازمانی دهشتناک»^{۵۶} می‌نامند، دسته دیگری معتقد بودند که کنترل کارگری به منظور «از میان برداشتن دولت و قراردادن مالکیت کارخانه‌ها در دست کارگران، یعنی تعویض آنارشیسم سرمایه‌داری به آنارشیسم پرولتری»^{۵۷}، ایجاد شده است، گروه دیگری عقیده داشتند که به علت کنترل کارگری «مخور حرکت اقتصاد از کار می‌افتد و کارخانه‌ها مانند يك کشتی بدون سکان و راهنما در دریا دستخوش طوفان می‌گردند»^{۵۸}.

در دوران ما نیز در آثار منتشر شده در کشورهای بریتانیا، ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای سرمایه‌داری، عقایدی مشابه آنچه در بالا

آمد، دیده میشود. نویسندگان بورژوازی در کتب و مقالات جدید، بمنظور بررسی کنترل کارگری عباراتی، مورد استفاده قرار میدهند و نتایجی را اخذ نمی‌نمایند که عین عبارات و نتایج مجامع بورژوازی در سالهای ۱۹۲۰ می‌باشد.

۱ - «مورخ» معاصر در سال ۱۹۵۹ می‌نویسد: «معمول داشتن کنترل کارگری در دوره‌ای که بهم ریختگی تولید در حال آغاز شدن است، خیلی ساده، مسخره کردن دنیا می‌باشد».^{۶۰} پروفیسور آمریکائی وارن - بارتلوت والش^{۶۱} در کتاب خود بنام روسیه و اتحاد شوروی^{۶۱}، کمیته‌های کارخانه را به سندیکالیسم نسبت میدهد. نویسنده بون هیچ دلیل قابل قبولی که در زمان انتشار فرمان راجع به کنترل کارگری، ۸۰ درصد موسسات «بوسیله کمیته‌های محلی کارگران قبضه شده بودند» می‌نویسد فرمان فی نفسه کاری نکرد مگر اینکه به این عمل غیر مشروع، موقتاً صورت قانونی بخشید.^{۶۲}

در اثر دیگری که در سال ۱۹۶۵ در ایالات متحده منتشر شده است، این مطلب را میتوان خواند: «ارگان‌های کارگری تشویق به تجاوز به حقوق رسمی می‌شدند. آنها نه تنها مدیریت فابریکها را در دست گرفتند، بلکه از این اندیشه که فابریکها می‌بایست به مالکیت اشتراکی کارگران محلی در آیند، نیز حمایت می‌کردند. از آنجا که هیچ نیروی موثری وجود نداشت تا در راه این تمایلات سندیکالیستی سدی ایجاد کند، صنعت روسیه که قبلاً بوسیله جنگ و انقلاب ضعیف شده بود، به ویران شدن ادامه میداد.»^{۶۳} در ابتدا، هنگامیکه کنترل کارگری تازه اعمال میشد، کارگران، یعنی همان کسانی که کنترل خود را مستقر می‌نمودند، در بعضی از کارخانه‌ها، تحت تاثیر آنارشویست‌ها، کارخانه‌ها را به عنوان مایملک شخصی تصور می‌کردند. لیکن این گرایشهای آنارشویستی با مقاومت شدید از طرف سازمانهای کارگری و ارگان‌های محلی و مرکزی حاکمیت شوراها روبرو شد. در ابتدای سال ۱۹۱۸ در برخی از موسسات ایالت ریازان، استنباط غلطی از ماهیت کنترل کارگری ظاهر شده، کنگره ناحیه‌ای سازمانهای کارگری، پس از مطالعه این موضوع، در ۱۶ مارس ۱۹۱۸، این تصمیم را پذیرفت که: «تدابیر معینی برای توضیح ماهیت و اهداف کنترل کارگری و برای جلوگیری از تسلط کمیسیونهای کنترل بر تمام کارخانه‌ها اتخاذ گردد.» اما اکثریت قاطع کمیته‌ها به خوبی فرمان راجع به کنترل کارگری را درک کرده بودند، آنها کنترل کارگری را به مثابه پیش درآمد ملی کردن صنعت ارزیابی نمی‌نمودند.

اینک به واقعیت تاریخی کنترل کارگری در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌پردازیم. البته این واقعیت به کار ستایش گران سرمایه‌داری که تاریخ دگرگونی‌های سوسیالیستی در اتحاد شوروی را جعل میکنند خاتمه نمی‌دهد. در سال ۱۹۶۳ آوریس^{۶۴}، مورخ آمریکائی، مقالاتی را جمع به کنترل کارگری در اتحاد شوروی منتشر ساخت. او در این مقالات آگاهی خوبی از اسناد و انتشارات شوروی ابراز نموده است. با این وجود، چون نویسنده فقط در پی نقل کردن عقاید منشویکها و تروتسکیستها^{۶۵} بوده، و بدون حسن‌نیت به دستکاری مطالب پرداخته است. در مقاله‌های وی، برای عینی جاوهدادن استبداد بورژوازی نویسنده، استفاده‌های بسیاری بکار گرفته میشود. آوریس اظهار می‌دارد که فرمان‌راجع به کنترل کارگری «توان تازه‌ای به جریان سندیالیستی بخشید که روسیه را به پرتگاه آنارشیزم هدایت می‌کرد»^{۶۶} آوریس با تریف محتوی آئین‌نامه راجع به کنترل کارگری تهیه شده بوسیله لنین، مدعی «کشف علائم برجسته سندیالیستی» در طرح مزبور می‌باشد. او می‌گوید این طرح «آشکارا با دوری از تصمیمات بلشویکی - کنفرانسهای کارگری، متخذه قبل از شورش اکتبر، بسوی سندیالیسم پیش می‌رود»^{۶۷}

مورخ آمریکائی بارها به تحریف ماهیت رویدادها می‌پردازد. مشهور است حزب بلشویک و بخصوص لنین همواره مخالفت خود را علیه نمود انارکو - سندیالیسم ابراز داشته‌اند. لنین هر گونه مشروعیت قانونی مستقیم و یا غیر مستقیم مالکیت کارگران بر ابزار فابریک و یا صنفی و یا حرفه‌ای بر تولید خاص خودشان را مستقیم اصول اساسی حاکمیت شوراهای و عدول کامل از سوسیالیسم می‌داند. لنین و بلشویکها، قبل از هر چیز، در کنترل کارگری سه عامل بازرسی، سازمان و نظام را ملاحظه می‌گرفتند. کلیه اسناد حزب و اظهارات لنین درباره کنترل کارگری، از یک‌اندیشه و از یک گرایش اشباع میشوند، و آن عبارتست از اعتلا عقوه خلافت و تحریک اینکار، کارگران در سازمان یک کنترل کارگری نافذ، بمنظور مبارزه با پیرانی و آنارشیزم و برای سازماندهی ملی کردن صنعت.

مورخ بورژوا نتنها خطا کار است، بلکه فاقد هرگونه اصالت نیز می‌باشد، او تنها به بازگوئی شایعات منتشره از سوی منشویکها راجع به کنترل کارگری می‌پردازد. لنین حملات منشویکها به شعار کنترل کارگری را که از طرف بلشویکها معمول شده بود «یک نمونه از برخورد کودگانه و فعالیت ابلهانه با «مارکسیسم» می‌خواند. لنین ضمن تمسخر این انتقادات

مبتذل می نویسد: «درست است که سندیکالیسم معایز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا است ولی آنرا رد میکنید، هم چنانکه بطور کلی قدرت سیاسی را در آخرین درجه اهمیت قرار می دهد. لیکن با آنرا در درجه اول اهمیت قرار میدهیم»^{۶۸}

لنین مرزبندی بین سندیکالیستها و کمونیستها را این چنین در نظر می گیرد. در سومین کنگره شوراهاى روسیه، لنین هنگام صحبت راجع به کنترل کارگری، مخصوصاً اظهار داشت که: «هنگامیکه ما ضمن اعمال کنترل کارگری، بخاطر تقنین تولید در کارگاهها مورد سرزنش واقع می شدیم این گفتارهای احمقانه را زد می کردیم. در حالی که کنترل کارگری را معمول می داریم، می دانیم که این امر به این زودیها نمیتواند سراسر روسیه را فرا گیرد، اما می خواهیم نشان دهیم که بغیر از یک راه، راهی که دیگر گونیهایی آتی بر آن استوار باشد، و راهی که خود کارگران سیستم اقتصادی را بر اساس اصول نوین بنا نهند، نمی شناسیم»^{۶۹}

مهم کردن حزب بلشویک به داشتن گرایش بسوی سندیکالیسم، گفتاری است خلاف واقع که حتی بوسیله برخی از مورخین و اقتصاددانهای بورژوازی بر ملا شده است. چنانکه در اثر ادوارد کار^{۷۰} پروفیسور محافظه کار انگلیسی می توان خواند که: تنها چیزی که هیچ کس حتی بلشویکها نمیتوانست پیش بینی کند این بود که کارگران در برخی موارد بتوانند فابریکها و کارخانهها را تصرف نمایند، چیزی که به هیچ وجه با تعالیم و دستورات نظام سوسیالیستی مطابقت نداشت^{۷۱}. به این ترتیب ادوار کار با متهم کردن کارگران به سندیکالیسم، بلشویکها را از این حیث «تبرئه» می کند. جاعلین، لاینقطع به افترا زنی ادامه می دهند، آنها با عدم شناخت سیاسی که حزب بلشویک از قبل درباره آن کاملاً فکر کرده بود، و با عدم درک اولین قدم بسوی سوسیالیسم که بر اثر شرایط عینی سیاسی و اقتصادی تحمیل شده بود، ادعا میکنند که کنترل کارگری یک شعار تاکتیکی مشخص شده برای جلب حمایت طبقه کارگر بوده است. برای نمونه باز همین آقای آوریش است که می نویسد: «در بهار ۱۹۱۷، زمانی که ضرورت واژگون سازی نظام موجود آشکار میشد، بلشویکها از «انارکوب سندیکالیستها» که در ارتباط با کهنه های کارخانهها و کنترل کارگری بودند، پشتیبانی می کردند.

منتقدان بورژوازی کنترل کارگری سعی دارند تا واقعیت روشنی را مبنی بر اعمال کنترل، تامین کار منظم، صنعت، بانکها و تجارت در یک سطح وسیع، انکار نمایند. در مقاله منتشره بوسیله مجله آمریکائی ورنلندت

پلی تیکسز میخوانیم که: «کمیت‌های کارگاهی نشان داده که توانایی سازماندهی و بسیج کارگران خودساز را ندارند. گرچه کمیته‌ها به کوششهای علمی برای رای‌گیری مبادرت می‌ورزیدند» [لنین]. کارگران حاضر به برگزیدن یکدیگر نبودند».^{۷۳} در کتابی که قبلاً ذکر شد، ادوارد کارمدعی است. که: «کنترل کارگری تغییر از هفته‌های اول انقلاب، دیگر توانایی نگاهداری ترکیب سازمان تولید را نداشته است» و «از این رو در اثر بهم ریختگی تولید و مدیریت، هر صنعتی بسوی اضمحلال پیش میرفت».^{۷۴} کلیه این ادعاها و دیگر دعاوی مشابه، واقعیت را تحریف میکنند.

مستندات فراوانی در دست است که شیوه عمل طبقه کارگر ظرف مهندسی شوروی را در اجرای کنترل در صنعت و بانکها به وضوح نشان میدهند. ارگان‌های کنترل کارگری، تداوم کارخانه‌ها، از حیث سوخت و انواع مواد اولیه را پعهده داشتند، فروش تولیداتشان را تأمین می‌کردند، به مسائل مالی می‌پرداختند و از حسن اجرای انضباط کار مراقبت بعمل می‌آوردند. طبیعتاً در فعالیت ارگان‌های کنترل کارگری، بی‌کفایتی‌ها و اشتباهاتی وجود داشت. لنین نیز آنها را گوشزد کرده است. او می‌نویسد: «مشکل عمده برای انقلاب پرولتری، اجرای صورت‌برداری از اموال و کنترل بسیار مشخص و دقیق، کنترل کارگری، تولید و توزیع کالاها در سراسر کشور می‌باشد».^{۷۵}

برای طبقه کارگر غیرممکن بود که بدون دست‌زدن به اشتباه ماهر گونی‌های انقلابی را به مرحله اجرا درآورد، زیرا این طبقه در راه‌ناشناخته گام می‌نهاد، راهی که در آنجا یافتن راه حل درست مسائل غیر قابل‌پیش‌بینی که زندگی در مقابل وی نهاده بود، مشکل بنظر می‌آمد. این اشتباهات از آنجا نیز ناشی می‌شده است که برای اولین بار در تاریخ، طبقه کارگر با ساختار یافت جامعه نوین روبرو می‌شد.

اضافه کنیم که در روسیه شوروی، طبقه کارگر در مقابله با مقاومت ایجاد شده از طرف بورژوازی تمام این مشکلات پیچیده را از بین برد. کاملاً روشن است که تقریباً «محققین» بورژوا، وظیفه اجتماعی معینی را که بخصوص مبتنی است بر تحریف تاریخ اصلاحات اجتماعی انجام شده در روسیه شوروی، تحریف کردن و تهمت زدن به سیاست حزب بلشویک نسبت به طبقه کارگر و قلب کردن و منکر شدن اندیشه کنترل کارگری، برای خود قائل می‌باشند.

کاملاً طبیعی است که در حال حاضر، خلق‌های کشورهای جدید آسیا و آفریقا، که در راه توسعه سیاسی و اقتصادی مستقل گام بر میدارند و یا

برداشته‌اند، علاقمندی شدیدی نسبت به تجربه از موده شیده بوسیله اتحاد شوروی در زمینه ساختار سوسیالیسم، نشان می‌دهند. همچنین استنباط می‌شود که اکثر خلقهای جهان میدانند در طی نیم قرن گذشته کشور شوروی، که در حالتی واپس مانده قرار داشت، راهی را تعقیب کرد که برای این کشور، پیشرفتی عظیم، حصول به نتایج قابل ملاحظه‌ای در تمام گستره‌های اقتصادی و فرهنگی و ارتقاء سطح رفاه مردم را به ارمغان آورده است. علاقه فزاینده خلقهای تمام کشورهای جهان نسبت به اولین گامهای برداشته شده بوسیله حاکمیت شورائی در زمینه تجدید سازمان کلیه شئون زندگی بر اساس اصول سوسیالیسم، از اینجا نشأت می‌گیرند.

نظریه پردازان کمونیسم ستیزی قصد داشتند و هنوز هم دارند - که جوهر و اهمیت کنترل کارگری را در اتحاد شوروی تحریف کنند. آنها بدین سان کینه بورژوازی امپریالیست را نسبت به طبقه کارگر اتحاد شوروی که برای اولین بار در تاریخ بشریت خط منتهی به سوسیالیسم را رهبری کرده است، اظهار می‌نمایند. از سوی دیگر، آنها هدف جلوگیری از کاربرد تجربه اتحاد شوروی در زمینه کنترل کارگری تولید را بوسیله پروتاریاها و سایر کشورها، دنبال میکنند. اما جاعلین ناتوان تر از آنند که واقعیت اتحاد شوروی را پنهان نمایند.

کنترل کارگری و ملی کردن سوسیالیستی صنعت، هدف جمع‌آوری شرایط مناسب برای یک سازمان نوین تولید و کار اجتماعی را پیگیری میکرد. از این جهت مناسبات تولید سوسیالیستی، که به محض اجتماعی شدن وسایل تولید بوجود آمدند، توسعه سریع و قدرتمندی را برای نیروهای تولیدی پدید آوردند. این توسعه یافتگی به طبقه کارگر امکان داد تا در مدت کوتاهی به اهدافی چون جبران ویرانی اقتصادی، احیاء اقتصاد، یافتن راه حل درستی برای مسائل پیچیده و دشوار صنعتی کردن و کشاورزی کردن کشور، تجدید سازمان کل اقتصاد ملی بر اساس اصول سوسیالیسم و به پیروزی رسانیدن سوسیالیسم، دسترسی پیدا کند.

توضیحات

1— Dònetski prolétari

۲— ملی کردن صنعت در اتحاد جماهیر شوروی—جمع آوری مدارك سالهای ۱۹۲۰—۱۹۶۷
Gospoizdat — مسکو ۱۹۴۵ (ص ۷۴) روسی

۳— ملی کردن صنعت در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (ص ۷۵)

۴— ایزوستیا Izvestia کمیته اجرائی مرکز و شوراهاى نمایندگان و سرمازان
پتروگراف ۲۱ نوامبر ۱۹۱۷
۵— و. لنین — آثار — جلد ۲۶ — ص ۴۱۸

6— Aouto

7— Konstantinovka

8— Minsk

9— Gomel

10— Vitebsk

11— Orcha

12— Moguilev

13— Zvezda

14— Estonie

15— Russo - Balte

16— Dvigatel

17— Vladivostok

18— Piotr Nikiforov

19— Donetz

۲۰— و. لنین — آثار — جلد ۲۶ — ص ۳۸۳

21— Kychtym

۲۲— اورالکی رابوتچی (Ouralski Rabotchi) ۶ دسامبر ۱۹۱۷

23— Donetzki Proletari

24— H. Pollit - Serving My Time. An Apprenticeship to Politics.
London, 1950, P. 111

25— Samara

26— Soutchan

27— Dalnevostotchnye Izvestia

28— Molydoenite

29— Pravda

30— Ivanovo - Kinechna

31— Vitchovya

32— 1. Archine = O. 71 m

33— Ivaṇovó - Voznessesk

34— Stepan Chaoumian

35— Piotr Nikiforov

36— Tomsk

38— Briansk

40— Povtifov

41— Riazan

42— Kalouga

43— Barnaoul

44— Altaï

45— V. Tchoubar

46— Sormovo

47— Kolomna

48— Andret Andreev

49— Nevski

50— Sovnarkhoze

51— Novyarsenal

52— V. Iastrjembski

۳۷— و. لنين - آثار - جلد ۲۷ - ص ۲۸۱

۳۹— و. لنين - آثار - جلد ۲۷ - ص ۲۶۶

۴۳— و. لنين - آثار - جلد ۲۷ - ص ۲۷۲

۴۴— و. لنين - آثار - جلد ۳۲ - ص ۸۹

۵۵— و. لنين - آثار - جلد ۲۸ - ص ۱۴۰

56— G. E. Reine And E. Luboff, Bolshevik Russia, London 1920,
P. 128

57— S. N. Prokopovitch. The Economic Condition Of Soviet
Russia, London, 1924, P. 10.

۵۸-ا، بوروویلی (A. Bourovili) ، نارمان اقتصادی رژیم شوروی، یادیس، ۱۹۲۴، ص ۶۳

59— D. Bell. one Rord From Marx, On The Vision Of Socialism
And The Fate Of Vorkers' Control In Socialist Thought,
World Politics, N. Y, 1959, V. II, No 4, P. 506.

60. Warren B. Walsh

61— Russia Nnd The Soviet Union

62— W. B. Walsh. Russia And The Soviet Union A. Modern
History. The Ann Arbor, 1958, P. 389.

63— Basil Dmytryshyn. A Concise History. N. Y, 1965. P. 104

64— Avrish

۶۵- تروسکیست‌ها، طرفداران تروتسکی، مبلغ «ایدئولوژی» گمراش اپورتونیستی؟
حده بورژوائی و اساساً ضدانقلابی، در جنبش کارگری می‌باشند.

66— Paul H. Avrish. "Russian Factory Committees in 1917".
jahrbucher Fur Geschichte Osteuropas. Wiesben, 1963, juni,
Bd. 11. HF. 2, S. 1976.

67— Paul, H. Avrish. "The Bolshevik Revolution and Workers'
Control in Russian Industry", Slavic Review, March, 1963,
P. 48

۶۸- و. لنین- آثار - جلد ۲۳ - ص ۱۰۰

۶۹- ایضا - ص ۴۹۳

70— Edward Carr

71— E. H. Carr. The Bolshevik Revolution 1917 - 1923, V. 2,
London, 1952, P. 57

72— World Politics

73— The World Politics, N. Y., 1959. V. 11, No. 4, P. 506

74— E. H. Carr The Bolshevik Revolution 1917 - 1923 V. 2, P. 78-79

۷۶- و. لنین - آثار - جلد ۲۶ - ص ۱۰۰

۳: کنترل کاگری شعار توده پرولتاری انقلابی در اروپا، در اولین سالهای پس از انقلاب اکتبر

بوسیله انقلاب سوسیالیستی در اکتبر ۱۹۱۷، پرولتاریای روسیه به تمام کارگران کشورهای جهان راهی را نشان داد که به صلح، به استقرار حاکمیت طبقه کارگر و دهقانان، و به ساختمان جامعه‌ای نوین و فارغ از هرگونه استثمار منتهی می‌شود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به نیروی محرکه‌ای برای پیشرفت‌های جنبش انقلابی طبقه کارگر در تمام کشورهای سرمایه‌داری تبدیل گشت؛ این انقلاب موجب اوجگیری مبارزه آزادیبخش ملی در مستعمرات گردید.

نخستین فرامین دولت شوروی: «راجع به صلح»، «راجع به زمین»، «راجع به کنترل کارگری» و هر عملکرد ساختمان سوسیالیستی در روسیه شوروی، تاثیر عظیمی بر گسترش بحران انقلابی جهانی است. همه اینها بازتاب وسیعی در قلب صدها میلیون انسان پیدا کرد، و موجب يك جنبش ضد نظامیگری و ضد امپریالیستی سترگ گردید که با پهنا و ژرفای روز افزون، در مرحله اول در کشورهای محارب، به مبارزه کارگران برای براندازی حاکمیت بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا تغییر شکل و تغییر حالت یافت. انقلاب سوسیالیستی انجام شده در روسیه، دگرگونی در زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور بر اساس اصول سوسیالیستی به آئین مارکسیسم چهره نوینی داد، به آن غنای تئوریکی بخشید و آن را برای همه خلقها

ملموس و قابل حصول ساخت.

لنین در سخنرانی خود بمناسبت نخستین سالگشت انقلاب سوسیالیستی ترازنامه تجربه کسب شده را مورد بررسی قرار داده و تاکید کرد که «اولین اقدام برای هر دولت کارگری و سوسیالیستی، اجباراً باید کنترل کارگری باشد» در پایان سال ۱۹۱۸، کنترل کارگری تولید وسیله موثری برای شرکت توده‌ها در مدیریت اقتصادی بشمار می‌رفت.

پس از انقلاب سوسیالیستی در روسیه، موجی از انقلاب و جنبشهای نیرومند سیاسی طبقه کارگر تقریباً در تمام کشورهای اروپائی گسترده شد. با پیروی از روسیه، کارگران کشورهای سرمایه‌داری اروپا در راه مبارزه برای کسب قدرت سیاسی، برای اصلاحات اساسی اقتصادی و اجتماعی گام نهادند. شوراهای آلمان، در مجارستان، در اتریش، در لهستان، در اسلواکی، در بلغارستان و در ایتالیا بوجود آمدند. واقعیت این است که گرچه مدت زیادی از برقراری شوراهای نمی‌گذشت، چون آنها خصلت انترناسیونالیستی انقلاب سوسیالیستی انجام شده در روسیه را ظاهر می‌ساختند، دارای اهمیت سیاسی زیادی بودند.

در جریان این سالهای انقلابی، خواستهای کنترل کارگری تولید و ملی‌کردن صنعت، بویژه در بین کارگران رایج شد. آنها قبل از هر چیز در دگرگونی‌های انقلابی، وسیله‌ای را برای رها شدن از استثمار نفرت‌انگیز سرمایه‌داری و راهی را که به یک آزادی و یک دموکراسی اطمینان‌بخش منتهی شود، در نظر می‌گرفتند.

در پائیز سال ۱۹۱۸، سلطنت هابسبورگها^۲ و ازگون شد زیر ضربات جنبش انقلابی پرولتاریا شاهد تقسیم شدن امپراطوری اتریش - مجارستان به دو قسمت می‌باشیم. بر اثر همین فروپاشی، چهار کشور مستقل مجارستان، اتریش، چکسلواکی و یوگسلاوی ایجاد شدند، اما مبارزه انقلابی کارگران پایان نیافته بود. این مبارزه در سال ۱۹۱۹ با ایجاد سه جمهوری شورائی، یعنی مجارستان در ماه مارس، باویر^۳ در آوریل و اسلواکی در ژوئن به نقطه اوج خود می‌رسد.

مجارستان

در سال ۱۹۱۸، در مجارستان، کارگران سه‌بار به طبقات مقتدر و حاکم رهبیزی حمله می‌نمایند. بطوریکه در ۱۸ ژانویه یک اعتصاب عمومی ترتیب

داده می‌شود، در جریان این اعتصاب شاهد تشکیل شوراهای نمایندگان می‌باشیم. در ژوئن اعتصاب سیاسی دیگری در تمام کشور برآه می‌افتد. در پی سومین حمله در پایان اکتبر، انقلاب بورژوا دموکراتیک به وقوع می‌پیوندد. در جریان این مبارزه شجاعانه، کارگران موفق به کسب آزادیهای سیاسی قابل توجهی شدند. چنانکه شوراهای کارگری در فابریکها و در کارخانه‌ها، شوراهای کارگران در سطح شهر و ناحیه و شورای کارگری بوداپست به‌زودی به مراکز مهم سیاسی کشور تبدیل شدند.

در نخستین روزهای ژانویه ۱۹۱۸، اولین شورای کارگری متشکل از ۵۰ نفر، در کارخانه مان‌فردویس^۴ در سپل^۵، شوراهای کارگری متشکل از ۱۱ عضو در کارخانه هواپیماسازی ماتیاسفولد^۶ و بعد در بسیاری دیگر از کارخانه‌ها ایجاد شد. حسن سازماندهی و روح انقلابی کارگران مجاری به تشکیل شوراهای کمک کرده بود.^۷

در مجارستان شوراهای کارگری کارخانه‌ها و فابریکها نقش برجسته‌ای در انقلاب و در مبارزه بخاطر کنترل اجرا شده بر تولید بوسیله کارگران، به‌عهده داشتند. در این دوره خواسته‌هایی مبنی بر اجتماعی کردن موسسات و بانک‌های بزرگ مورد پشتیبانی وسیع کارگران قرار می‌گرفت. شوراهای کارگران کارخانه‌ها با ابتکارات خاص خویش، خود را برای اداره موسسات طبق «نمونه روسیه» آماده می‌ساختند.

پی‌ریزی حزب کمونیست در ۲۴ نوامبر ۱۹۱۸ سرمایه بزرگی برای پیشرفتهای جنبش انقلابی در مجارستان بشمار می‌رفت. این حزب کوششهای طبقه کارگر را بسوی مبارزه بخاطر کسب قدرت سیاسی در کشور و برای اعلام جمهوری سوسیالیستی در مجارستان جهت بخشید. کنترل کارگری تولید و اجتماعی کردن صنعت و بانکها در زمره فوری‌ترین خواسته‌های معرفی شده از سوی حزب محسوب می‌شد. در جزوه‌ای با عنوان جمهوری شورائی چیست؟ که در همین زمان نوشته شده است، بلاگون^۸ رهبر حزب کمونیست مجارستان تاکید می‌کند که کارگران قبل از قرار دادن تمام کارخانه‌ها، کلیه فابریکها و همه بانک‌ها در دست جمهوری شورائی، باید کنترل کارگری تولید، به‌معنی عهده‌دار شدن اداره موسسات را عملی سازند.

بر اساس افزایش نقش شوراهای کارگران در کارخانه‌ها و برپایه تقویت کنترل کارگری تولید، سیاست کمونیستهای مجارستان با مقاومت از طرف دولت بورژوازی این کشور روبرو می‌شد.

سویال دموکرات‌ها، که بخشی از دولت را تشکیل می‌دادند، بدون پشتیبانی کارگران، ابتکار انتشار فرمانی مبنی بر جایگزینی ارگان‌های

دیگر کنترل به جای شوراهای کارگران را بدست گرفتند. این ارگان‌ها به غیر از حل اختلافات ناشی از کار و تقویت انضباط کار، صلاحیت انجام وظیفه دیگری را نداشتند. به این ترتیب سوسیال-دموکرات‌های دولت مجارستان در مورد مساله کنترل کارگری همان سیاستی را پیشه ساختند که منشویک‌ها و سوسیالیست‌های انقلابی به عنوان احزاب اپورتونیستی آنرا در روسیه به کار بردند.

اما دولت موفق به استقرار فرمان مورد بحث نشد. نقش شوراهای کارخانه‌ها دور از هرگونه سستی، دائماً استحکام می‌یافت؛ آنها همچنان فعالانه امر کنترل کارگری را به مرحله اجرا در می‌آوردند. در ژانویه ۱۹۱۹ شوراهای کارگران در برخی از موسسات، مدیریت سابق را به منظور جایگزینی مدیریت مخصوص خودشان، از کاربرکنار کردند.

حزب کمونیست و حزب سوسیال-دموکرات پس از چند روز مذاکره در ۲۱ مارس ۱۹۱۹، تصمیم به توافق بر اساس پلاتفرم سیاسی کمونیست‌ها، گرفتند. حزب با استفاده از بحران دولتی، تصمیم گرفت از جانب پرولتاریای انقلابی قدرت را بدست گیرد. شورای نمایندگان کارگران بوداپست و شورای نمایندگان سربازان، با اشتیاق، همبستگی خود را نسبت به اعلام جمهوری شورائی مجارستان ابراز داشتند. هسته‌های نظامی کارگران و واحدهای نظامی انقلابی به منظور دفاع از جمهوری در نقاط حساس پایتخت استقرار یافتند. بورژوازی، توان مقاومت شدیدی را در مقابل نیروهای متحد پرولتاریا نیافت. علاوه بر این، دولت بورژوا - اپورتونیست مجارستان نه تنها استعفا داد، بلکه «دریافت که مفر دیگری به جز واگذاری قدرت به کارگران را ندارد».

در همین روز حزب سوسیالیست مجارستان و شورای دولت انقلابی در یک فراخوانی خطاب به همه مردم مجارستان اعلام داشتند که: «مجارستان به یک جمهوری شورائی مبدل شده است. شورای دولت انقلابی فوراً به انجام یک سلسله اقدامات مرکزی به منظور ایجاد آمادگی برای به مرحله عمل درآوردن سوسیالیسم و کمونیسم مبادرت خواهد ورزید».

مجارستان، پس از روسیه به دومین جمهوری شورائی تبدیل شد. در همین زمان بلاکون می‌نویسد: «ما بدون خونریزی موفق به کسب قدرت شدیم، لیکن از هم‌اکنون از سوی کشورهای امپریالیستی که به توافق رسیده‌اند، مورد تهدید واقع شده‌ایم. در مقابل این خطر سهمگین، طبقه کارگر مجارستان از دیکتاتوری پرولتاریا پشتیبانی می‌کند».

لنین، با اظهار خوشوقتی از تاسیس جمهوری شورائی مجارستان،

تاکید می‌کرد که انقلاب مجارستان درگیر مشکلات فراوانی است. او می‌نوشت که: «این کشور در مقایسه با روسیه، امکان داشت به سهولت وسیله امپریالیست‌ها ناپود شود، لیکن با وجود مشکلات انکارناپذیری که در مقابل مجارستان وجود دارد، مادر آنجا - علاوه بر پیروزی دیگری از قدرت شوراهاء يك پیروزی اخلاقی بدست آورده‌ایم».^{۱۲}

طبقه کارگر مجارستان به تمام جهانیان نشان داد که حاکمیت شورائی و دیکتاتوری پرولتاریا تنها «یک پدیده خاص روس‌ها» نمی‌باشد. بدین سان انقلاب مجارستان کاملاً بر لاطائلات بورژوازی خط بطلان کشید، مطابق آن اباطیل، تنها خصلت ویژه روسیه بود که این چرخش ناگهانی بسمت دموکراسی شورائی را بوجود آورد، همانگونه که در يك آئین‌دبق، خصوصیات قدیم روسیه تزاری را منعکس می‌کرد.

حاکمیت پرولتری در مجارستان در اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی ریشه‌ای تاخیر روانداشت. شورای دولت انقلابی در ۲۶ مارس فرمان راجع به ملی کردن موسسات صنعتی و حمل و نقل، معادن و ذخایر را منتشر ساخت؛ مطابق این فرمان کلیه موسسات، به غیر از آنهایی که از اهمیت کمتری برخوردار بودند، از سوی جمهوری شورائی به عنوان مالکیت اجتماعی، برای تغییر دادن و افزودن تولید به کارگران واگذار می‌شدند. کارخانه‌ها و فابریکهای ملی شده، توأملاً تحت مدیریت دولت وزیر کنترل کارگری قرار می‌گرفتند. این کمیساریاهای توده‌ای تولید اجتماعی بود که اعضای کمیسرهای تولید اداره موسسات را تعیین می‌کرد.

فرمان به تفصیل، چگونگی تنظیم اساساً مآثر گانیسم‌های کنترل کارگری و همچنین حقوق و وظایف این ارگانیسم‌ها را شرح می‌داد. برای به اجرا درآوردن کنترل، کارگران هر موسسه يك شورای کنترل کارگری انتخاب می‌کردند. در فرمان قید شده بود که اگر بنگاه دارای ۱۰۰ کارگر یا کمتر باشد، شورای کنترل باید از ۳ نفر تشکیل شود، اگر تعداد کارگران موسسه بیش از ۱۰۰ نفر باشد، تعداد اعضا شورا باید به ۵ نفر برسد، و کارخانه‌ای با تعداد کارگر بیش از ۵۰۰ نفر، باید دارای يك شورای ۷ نفره باشد. استقرار يك انضباط نوین کار، دفاع از مالکیت زحمتکشان و اجرای کنترل تولید، از وظایف شورای کنترل کارگری شهرده می‌شد. در مورد اختلاف با اعضای کمیسر تولید (کمیسیون تولید)، در خصوص این یا آن موضوع، شورای کنترل کارگری حق توسل به روش مستقل و فسخ تصمیم متخذه از طرف کمیسر را نداشت، در این حالت، شورا راهی به جز ارجاع شکایت به کمیسر مردمی تولید اجتماعی ندارد. تصمیم متخذه

از سوی کمیسر (کمیسیون) تولید، تا تصمیم دیگری از طرف کمیساریای توده‌ای در آن مورد گرفته نشود، دارای اعتبار قانونی است.

در جمهوری شورائی مجارستان، متفاوت از آنچه که در روسیه شوروی به اجرا گذاشته شد، کنترل کارگری مقدم بر ملی کردن صنعت واقع نشد. از این رو، هر سند دولتی در این کشور مسائل ملی کردن و کنترل تولید را باهم تدوین می‌کرد. این امر نقش ویژه‌ای را که به کنترل کارگری اختصاص داده شده بود، مورد تأکید قرار می‌داد. بنابراین بابت اجرا در آمدن مالکیت اجتماعی در مؤسسات، اعضای شورا قبل از هر چیزی می‌بایست به کارعادی کارخانه کمک نموده، بهره‌دهی کار را افزایش داده و سازمان آنرا بهبود بخشند. شورای کنترل در کارخانه‌ها، دست راست کمیساریای مردمی تولید اجتماعی بشمار می‌رفت. بعلاوه، گرچه ملی کردن صنعت تقریباً بلافاصله بعد از انتشار فرمان مربوطه از طریق شورای دولت انقلاب شروع شده بود، معذک، تحقق این عمل تا حدی بکار تدارکاتی نیازمند بود.

در این دوره نقش شوراهای کنترل کارگری در کارخانه‌ها بویژه مسئولانه بود، انتخاب نامزدهای مقام کمیسرهای تولیدمسأله‌ای بسیار فوری بشمار می‌رفت، زیرا شورای کنترل کارگری می‌بایست به اجرای آن بپردازد. این وظیفه از طرف کمیساریای مردمی تولید اجتماعی به شوراها واگذار شده بود. کمیسرهای از میان کارگران پیش‌آهنگ و یا تکنیسبن‌هایی که از مدت‌ها پیش در کارخانه مربوطه کار کرده بودند و آشنایی کاملی با امر تولید داشتند، انتخاب می‌شدند. علاوه بر کمیسرهای تولید و کارخانه‌های مدیرانی فنی داشتند که در همانجا انتخاب شده بودند. بطوریکه هر کارخانه بوسیله یک کمیسر تولید، یک مدیر فنی و یک شورای کنترل کارگری اداره می‌شد.

قدرت شوراهای کنترل کارگری بسیار وسیع بود. این شوراها، کار موسسه، استخدام و اخراج کارگران و کارمندان و همین‌طور فعالیت‌های مالی کارخانه‌ها را کنترل می‌کردند؛ آنها هم چنین خواستها و شکایات کارگران را مورد بررسی قرار می‌دادند. هر هفته یکبار، کمیسر تولید گزارش کار خود را به شورای کنترل کارگری ارائه می‌داد. شورای کارگری نیز به نوبه خود، ماهی یکبار گزارش فعالیتش را به کارگران کارخانه عرضه می‌داشت و با افکار آنها آشنائی پیدامی‌کرد.

جمهوری شورائی مجارستان بیش از ۱۳۳ روز دوام نیافت. این جمهوری زیر ضربات نیروهای متحده قدرت‌های امپریالیستی، متکی به ضد انقلاب داخلی، واژگون شد. دوره این جمهوری مطمئناً کوتاه بود، اما با

این وجود به طبقه کارگر این کشور امکان داد تا موضوعات عظیمی را در قلمرو دگرگونی انقلابی اقتصادی به انجام رساند. باید توجه داشت: که نزدیک به ۴۰ درصد احکام شورای دولت انقلابی و ۶۵ درصد احکام سایر ارگان‌های دولتی، مسائل اقتصادی - اجتماعی و موضوعات مربوط به کسار را در بر می‌گرفتند. دولت عملاً تمام بنگاه‌های بزرگ و متوسط را ملی کرده بود؛ با اتکاء بر کمیسری‌های تولید و شوراهای کنترل کارگری، تدابیر جهت تجدید سازمان کارخویش، از طریق رفع نیازمندی‌های مردم و دفاع از جمهوری، اتخاذ نموده بود. سقوط مداوم بهره‌دهی کار که در طی جنگ شروع شده بود، تدریجاً متوقف می‌شد. در برخی از کارخانه‌ها و فابریک‌ها نیز تولید افزایش یافته بود، مثلاً در کارخانه اسلحه‌سازی سیل، در معادن زغال سنگ سالگوتارژان^{۱۳} و در برخی دیگر از موسسات.

برخی از اقدامات انجام شده در قلمرو اقتصاد، برای دولت جمهوری مجارستان امکان افزایش حقوق‌ها، انجام کارهای فراوان در زمینه بیمه و تامین اجتماعی، کاهش کرایه‌خانه، بهبود شرایط مسکن کارگران - با واگذاری آپارتمان‌های ثروتمندان به آنها، برقراری آموزش رایگان در مدارس، گشایش مراکز درمان و استراحت کودکان و غیره را فراهم آورد. از جمهوری شورائی مجارستان به خاطر دولتش و عملکرد انسانی آن باید به‌عنوان یکی از برگ‌های درخشان تاریخ این کشور یاد کرد.

اینکه انقلاب پرولتری در مجارستان در ۱۹۱۹ بدون شورش نظامی پیروز شده است، خود نمایانگر یکی از علائم ویژه و بسیار مهم آن بشمار می‌رود. اتحاد کارگران که بوسیله ائتلاف حزب کمونیست و حزب سوسیال-دموکرات بوجود آمد، دارای اهمیت اساسی برای پیروزی طبقه کارگر بوده است.

در مبارزات شدید طبقاتی سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸، آنچه که سواى مبارزه برای کنترل کارگری تولید استنباط می‌شد، این بود که پرولتاریای مجارستان بواسطه حسن سازماندهی، به‌عنوان نیروی اصلی کشور به حساب می‌آمد. نیروهای ارتجاعی دچار تفرقه شده بودند و توانائی مقاومت شدید را نداشتند. لنین می‌نویسد: «گذار به دیکتاتوری پرولتاریا در مجارستان به‌شکل دیگری غیر از روسیه برقرار شده است: استعفاء داوطلبانه دولت بورژوازی، برقراری فوری وحدت طبقه کارگر و وحدت سوسیالیستی براساس برنامه کمونیستی^{۱۴}». از جمله این ویژگی‌ها می‌باشند: در همین حال جمهوری شورائی مجارستان با تکیه بر نمونه و تجربه اکتبر کبیر، نشان داد که قوانین اساسی انقلاب سوسیالیستی جهانشمول می‌باشند.

چکسلواکی

تحت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه و انقلاب مجارستان، جنبش انقلابی در بهار ۱۹۱۹، در اسلواکی روبه ترقی نهاد. در همین حال، دولت بورژوائی چکسلواکی که نیروهایی برای ترتیب دادن مداخله در مجارستان شورائی جمع آوری کرده بود، اقدامات تلافی جویانه را علیه کارگران اسلواکی شدت بخشید. دولت در ۲۵ مارس حکومت نظامی در کشور اعلام کرد. مداخله که بوسیله رومانی و چکسلواکی شروع شده بود با مقاومت شدیدی از طرف ارتش سرخ مجارستان که بلافاصله موضع ضدتهاجمی بخود گرفت، روبروگشت. واقعه‌ای که روند مبارزه طبقاتی در چکسلواکی بورژوازی را تشدید نمود.

در پایان ماه به ۱۹۱۹ عملیات نظامی که بوسیله ارتش سرخ مجارستان رهبری می‌شد. شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان در شهرها و در دهکده‌های آزاد شده، تاسیس گردیدند. این جنبش بوسیله حزب سوسیالیست - کمونیست اسلواکی رهبری می‌شد.

در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۹، تاسیس جمهوری شورائی اسلواکی طی گردهمایی عظیم کارگران در پرسف^{۱۰} (ساکنین سایر شهرها و دهکده‌ها نیز در آنجا شرکت جستند) اعلام شد. شرکت کنندگان در گردهمایی، یک کمیته اجرائی انقلابی را به عنوان عالیترین نهاد جمهوری انتخاب کردند. این کمیته در ۲۰ ژوئن در کوچیس^{۱۱} یک شورای دولت انقلاب، دولت طبقه کارگر، تاسیس نمود.

قطعنامه مصوبه گردهمایی خطاب به پرولتاریای تمام جهان میگوید: «این جمهوری‌های شوروی روسیه و مجارستان هستند که راه تاسیس جمهوری شورائی اسلواکی را نشان داده‌اند.» آماج‌نهایی سوسیالیست - کمونیست چک و اسلواکی، قراردادن قدرت کامل در دست طبقه کارگر آنجا بود. آنها پرولتاریای کشور را به برافراشتن پرچم انقلاب سوسیالیستی و پرچم مبارزه ضد امپریالیستی در سراسر سرزمین چکسلواکی فراخواندند. دولت شورائی در اسلواکی، از اولین روزهای موجودیت خویش به انجام اصلاحات عمیق اقتصادی و اجتماعی مبادرت ورزید. شوراهای تولید مشابه آنچه در مجارستان بود، در موسسات بوجود آمدند و کنترل خود را بر کار مستقر نمودند، دولت موسسات بزرگ صنعتی و بازرگانی، بانک‌ها،

حمل و نقل و مالکیت بزرگ ارضی را ملی اعلام کرد. در برخی از نواحی شوراهای تولید فوراً مبادرت به اجراء فرمان منتشر شده راجع به ملی کردن نمودند. بطوریکه شورای تولید ناحیه کوچیس، از ۲۵ ژوئن بنگاه‌های صنعتی، معادن و حمل و نقل را که تعداد کارکنان آنها به بیش از ۲۰ نفر می‌رسیدند، ملی اعلام نمود.

جمهوری شورائی اسلواکی کمی بیش از ۱۵ روز بطول نینجامید. در طی این زندگی کوتاه، جمهوری، کنترل تولید را برپا داشت، وسایل عمده تولید و ترابری را ملی اعلام کرد، تصمیم مبنی بر افزایش حقوق را پذیرفت و ۸ ساعت کار روزانه را در کلیه موسسات معمول نمود. همه اینها دارای اهمیت تاریخی ستروگی بودند. دگرگونی‌های انقلابی جمهوری در درجه اول تأثیری جاویدان در آگاهی مردم برجای گذاشتند و سپس رشد جنبش انقلابی را در کشور عمیقاً تحت تأثیر قرار دادند.

اتریش

در اتریش، جائی که روند انقلابی گسترش می‌یافت، يك اعتصاب همگانی با خصلت ضد نظامیگری و ضد امپریالیستی، در نیمه دوم ژانویه ۱۹۱۸ بوقوع پیوست. یکی از علل این اعتصاب، بحران اقتصادی و بدبختی و فلاکت روزافزون کارگران بود. اعتصابی که زیرشعار مبارزه علیه گرانی ارزاق و بخاطر بهبود وضع تهیه و تدارک مواد غذایی مصرفی براه افتاده بود، بسرعت خصلت سیاسی یافت. کارگران خواستار قطع بلادرنگ جنگ و امضای قرارداد صلح با ضمانت جهانی، لغو رژیم نظامی در موسسات، استقرار کنترل کارگری تولید به منظور مقابله با هرج و مرج اقتصادی ز جلوگیری سرمایه‌داران از به‌جیب‌زدن سودهای افسانه‌ای بودند.

خلق‌های اتریش - مجارستان و در راس آنها پروولتاریای این کشورها، از طریق انقلاب خواستار پایان یافتن جنگ و آنگاه پیگیری نمونه روسیه بودند. اعتصاب مذکور که ۸ روز بطول انجامید، پایه‌های پادشاهی اتریشی - مجاری را به لرزه در آورد. در این روزها شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان در وین، ویز - نوستادت^{۱۷} و در سایر مراکز صنعتی اتریش تشکیل شدند. کارگران و کارمندان، کارخانه‌ها و فابریکها را در اختیار گرفته و به‌سازماندهی شوراهای تولید، به‌عنوان اولین ارگان‌نظامی کنترل کارگری در تاریخ اتریش، پرده‌آختند. ظهور شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان

در همه جا مشهود بود. رهبران سوسیال - دموکراسی اتریش از اعتصاب حمایت کردند، تمام کوشش خود را جهت هدایت این اعتصاب در مسیر مبارزه اقتصادی و جلوگیری از تبدیل شدن شوراها به ارگان‌های حاکمیت انقلابی پرولتاریا، بکار می‌بردند، به بیان روشنتر «راه [سوسیال - دموکرات‌های] روسیه» را دنبال می‌کردند. اتوبائور^{۱۸} در خصوص این رویدادها چنین می‌گوید: «ما این اعتصاب را به‌عنوان تظاهر انقلابی خواستاریم، لیکن ما نمی‌خواهیم که این اعتصاب به یک انقلاب تبدیل شود.»^{۱۹}

رویدادهای انقلابی در تابستان و پائیز ۱۹۱۸ در اتریش سرعت بیشتری پیدا می‌کنند. مجلس هوقت ملی در نیمه دوم اکتبر در این کشور تأسیس می‌شود و در ۱۲ نوامبر رسماً جمهوری اتریش اعلام می‌گردد. موقعیت اقتصادی دولت جدید فوق‌العاده پیچیده بود. جنگ ضایعاتی چون، قحطی و فقدان مواد اولیه و سوختی ایجاد کرده بود. در این مقطع، پیش‌آهنگ طبقه کارگر یگانه راه‌برون رفت از این بن‌بست راه، گذار به سوسیالیسم می‌داند. شوراها، کارگران به ارگان‌های دائمی تبدیل می‌شوند. طبقه کارگر، با مدنظر داشتن سوسیالیسم، آماده بدست گرفتن قدرت سیاسی بود. اوضاع بوجود آمده در اتریش، موقعیت بعد از انقلاب فوریه روسیه را تداعی می‌کرد. علاوه بر دولت، شورای نمایندگان و سربازان وجود داشت که سرعت به یک سازمان قوی تبدیل شده و قبل از هرجا، در شهرها و در نواحی صنعتی، قدرت را قبضه کرده بود. فریدل فورنبرگ مینویسد: «گذار مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی به شورا تا اواسط سال ۱۹۱۹ امکان پذیر بود.»^{۲۰}

کارگران اتریشی ملی کردن بانک‌ها، استخراج و تجارت زغال‌سنگ و سنگ آهن را طلب می‌کردند؛ آنها خواهان ملی شدن کارخانجات متالورژیک، موسسات بهره‌برداری جنگل و شرکت‌های تجارت چوب بودند. در برخی موارد، کارگران مدیریت موسسات را تحت کنترل خود قرار می‌دادند و یا اصلاً کارفرمایان را اخراج کرده و خودشان به اداره کارخانه‌ها و فابریک‌ها می‌پرداختند. طبقه کارگر نمی‌خواست دیگر برای سرمایه‌داران کار کند.

اما رهبران رفرمیست حزب سوسیال - دموکرات، با تضعیف جنبش کارگری انقلابی و با جلوگیری از واگذاری قدرت سیاسی به پرولتاریا، خود را آماده هم‌خوانی و همراهی با بورژوازی می‌کردند. در خصوص حزب کمونیست اتریش باید گفت که این حزب در اولین روزهای نوامبر سال

۱۹۱۸ تاسیس شد، و در آنموقع این حزب، از نقطه نظر سیاسی و سازمانی ضعیفتر از آن بود که در راس طبقه کارگر قرار گیرد.

با وجود ضعف جنبش کارگری، بورژوازی با تمام امتیازاتی که به طبقه کارگر واگذار می کرد، موفق به نجات دولت سرمایه داری نشد. این امتیازات عبارت بودند از: آزادی های بزرگ دموکراتیک، اصلاحات اجتماعی از جمله ۸ ساعت کار روزانه، تعدیل بیکاری از طریق بیمه های اجتماعی، تعطیلات با حقوق، ممنوعیت به کارگیری زنان و نوجوانان در کارهای شبانه، (وضع) قوانین راجع به پیمان های جمعی و قوانین راجع به ایجاد کانونهای کارگری و کارمندان که نماینده منافع کلیه کارگران باشد، حتی آنها هم که جزء سندیکا نبودند. قانونی که راجع به اجتماعی کردن به تصویب رسیده بود، هنوز گستردگی مورد درخواست کارگران را در بر نداشت. واگذاری امتیازاتی از سوی بورژوازی - که بدون کمک سوسیال دموکرات های راست گرانجام نمی شد - به منظور جلوگیری از انقلاب بعمل آمد.

قانون «راجع به شوراهای تولید» مصوبه ۱۵ ماه مه ۱۹۱۹ و نوشته شده بوسیله کمیسیون اجتماعی کردن، بریاست توپائور اهمیت ویژه ای در میان دستاوردهای دموکراتیک طبقه کارگر اتریش دارا بود. شوراهای تولیدی کارگران تحت تاثیر انقلاب سوسیالیستی روسیه، خود بخود در موسسات بوجود می آمدند. طبقه کارگر کوشش های زیادی بعمل آورد تا به این شوراهای از طریق قانون رسمیت بخشید و قانونی که در این مورد به تصویب رسیدند، بدین شرح می باشند: قانون «راجع به انتخابات در شوراهای تولید» که در ۲۲ ژوئن تصویب شده بود، قانون «راجع به صلاحیت و فعالیت شوراهای تولید» مصوبه ۱۱ ژوئیه.

طبق این قوانین شوراهای تولید در بنگاه های صنعتی، پیشه وری و تجاری با بیش از ۲۰ کارگر و سپس در موسسات حمل و نقل و ارتباطی تاسیس می شد. موضوعات بیشماری در حیطه صلاحیت این شوراهای گنجانده شده بود، از جمله این شوراهای میبایست قرار دادهای جمعی را به مرحله عمل در می آوردند، در مساله اخراج و استخدام کارگران و همچنین در تعیین اشکال و میزان دستمزدها شرکت می جستند؛ آنها میبایست از اسناد مالی آگاهی یافته، اجرای قوانین اجتماعی را کنترل می کردند و در مدیریت عمومی شرکت می ورزیدند، بعلاوه آنها جق داشتند که از اوراق بهادار، موازنه و تعدیل حسابها و طرح برنامه ریزی مالی آگاهی یابند، و بر سر نوع مدیریتی که میبایست در بنگاهها اجرا شود با کار فرمایان به گفتگو بنشینند. شوراهای تولید دو محل برای شوراهای بازرسی شرکتهای سهامی مختلفی

که دارای سرمایه ثابت بیش از یک میلیون کرون بودند، در نظر گرفته شده بود این چنین بود که برای اولین بار در تاریخ یک دولت بورژوازی، سازمان‌های کارگری حق شرکت در مدیریت موسسات را قانوناً بدست آوردند.

حقوق جدید موافقت شده برای شوراهای تولید، در حالیکه امکان ایفای نقش مهمتری را در جنبش کارگری اتریش برای این شوراها فراهم می‌آوردند، اهمیت آنها را نیز در کادر موسسات افزایش میدادند. بدین‌سان شوراهای تولیدی توانسته بودند به‌ارگان‌های موثر کنترل کارگری تبدیل شوند و به محدود کردن استثمار سرمایه‌داری و ارتقاء سطح زندگی کارگران کمک نمایند. اما همه اینها بی‌ثمر بود. با اینکه امکان مشارکت در تنظیم روابط کار و فعالیت اجتماعی موسسات برای شوراهای تولید فراهم بود، معنای بورژوازی اتریش با کلیه وسایل از اجرای حقوق شوراها مبنی بر استقرار کنترل بر تولید و مدیریت جلوگیری بعمل می‌آورد زمامتیکه بعداً انقلاب دچار شکست شد، بورژوازی با بهره‌گیری از عدم وجود اتحاد در جنبش کارگری و رفورمیسم رهبران راست حزب سوسیال-دموکرات، عملاً موفق به منفع‌کردن شوراهای تولید از وظایف کنترلی آنها در زمینه مدیریت موسسات، گردید. اما از سال‌های دور، قبل از اینکه بورژوازی به لغو حقوق و فعالیت‌های شوراهای تولید مبادرت ورزد، یک چنین وضعی در اتریش دارای سابقه بوده است. بورژوازی اتریش تنها به‌کمک دیکتاتوری نازی موفق به کسب آن وضعیت شد.

: نمونه اتریش یکبار دیگر تأیید کرد که مبارزه علیه سرمایه نمی‌تواند در چارچوب خواست‌های اقتصادی محدود گردد، بلکه می‌بایست مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی را با فراست بایکدیگر تلفیق نمود. دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی کارگران نمی‌تواند استحکام و گسترش یابد، مگر اینکه قدرت سیاسی کاملاً در دست طبقه کارگر قرار گیرد.

آلمان

. انقلاب سوسیالیستی روسیه بر توسعه جنبش انقلابی در آلمان نیز تاثیر گذاشت. در ژانویه ۱۹۱۸، اعتصابات در تمام مراکز صنعتی بوقوع پیوست. در جریان این اعتصابات گروه‌های کارگران انقلابی نه تنها خواسته‌های اقتصادی هر سوم در آن‌زمان را مطرح کردند، بلکه خواسته‌های مربوط به صلاح، دموکراسی سیاسی و اقتصادی را نیز پیش کشیدند. اندیشه‌های

لنینیستی درباره کنترل کارگری و در مورد ملی کردن بانکها و انحصارات، چنانکه در روسیه شوروی اجرا شد، مشوق توده‌های زحمتکش در مبارزه برای تسخیر مواضع کلیدی در گستره اقتصاد بشمار می‌رفتند. این مبارزه با سرشتی فوق‌العاده بفرنج و پیچیده از اولین روزهای انقلاب آلمان ظاهر شد.

اشتیاق توده‌ها به عدالت اجتماعی و صلح، کارگران و سربازان انقلابی آلمان را به عملکرد مشترک راهنمایی کرد، چیزی که به انقلاب بورژوازی نوامبر منجر شد. همانند انقلاب اکتبر در روسیه، شوراها کارگران و سربازان از اولین روزهای نوامبر ۱۹۱۸، در سراسر آلمان تشکیل شدند. صلح بدست آمد و رژیم واژگون شد.

با ابتکار انقلابی توده‌های پرولتر و گروه سندیکاها، انقلابی، شالوده کنترل کارگری در بسیاری از موسسات ایجاد شده بود. تقریباً در همه‌جا، اعتصابگران ضمن اینکه در بیشتر موارد، کارخانجات را تصرف کرده و صاحبان کارخانه‌ها را بیرون رانده بودند، سلب مالکیت فوری از انحصارات بزرگ صنعتی و حمل و نقل را خواستار می‌شدند.

در اواخر دسامبر ۱۹۱۸، حزب کمونیست (اسپارتاکیست‌ها^{۲۲}) با جدا شدن از حزب سوسیال - دموکرات آلمان بر اساس مسائل آیدئولوژیک و سازمانی، عقیده خود را در خصوص کنترل کارگری و ملی کردن اعلام داشت، «حزب سوسیال - دموکرات مستقل» جدا شده از سوسیال دموکراتها، (گرچه به شکلی نامعین) خواستار قرار گرفتن کنترل در دست پرولتاریا شد.

رهبران سوسیال - دموکرات و سندیکاها دارای موضع دیگری بودند. آنها عملاً خواهان تضعیف تاثیر مبارزه پرولتاریا در موسسات و توجیه خالی کردن مفهوم انقلابی ارگانیزم‌های نمایندگی کارگری در این بخش مهم بودند. آنها بطور دائم تمایل خودشان را برای انعقاد قراردادهای غیر اصولی و سازشکارانه با بورژوازی ضد انقلابی ابراز می‌داشتند، البته بدون اطلاع طبقه کارگر.

جهش انقلابی سال ۱۹۱۸ وحشتی ناگهانی در هیئت حاکم بورژوازی آلمان بوجود آورد و حفاظت از جوارهای قدرت اقتصاد، بعنوان وظیفه عاجل سرمایه انحصاری معین شد. بورژوازی به عنوان عقب‌نشینی تاکتیکی، قراردادی را به رهبران سوسیال - دموکرات و سندیکاها پیشنهاد نمود که به خیال خودش این قرار داد می‌توانست کارگران را آرام و موقعیت انقلابی را متزلزل نماید. در اول نوامبر ۱۹۱۸ کنفرانسی در بزلین برپا گشت که

از يك طرف نمايندگان سرمايه انحصاری به رهبری دوگوستبن^{۳۲} و از سوی ديگر رهبران كلييه سندیکاهاى مهم، به رهبری کاپرل لوگين^{۳۳}، در آن شرکت داشتند. در اين کنفرانس «موافقت نامه‌ای مبنی بر مشارکت در کارها» منعقد شد که به ديگر سخن قرارداد مشترکی بين سندیکاها و اتحاديه صنايع برای تنظيم شرايط کار و ايجاد نمايندگی کارگری در بنگاه‌ها و هم‌چنين در رشته‌های صنعتی بشمار می‌رفت.

موافقت‌نامه حاوی نکات اصلی زیر بود:

۱) سندیکاها، به‌عنوان نمايندگان پرولتاریا در موسسات برسمیت شناخته میشوند؛

۲) در هر کارخانه با کارکنان بیش از ۵۰ نفر، يك کمیته کارگری تاسیس میشود (به‌تفاهق کارمندان) که موظف به نظارت در کلیه شرايط کار، تعیین‌شده در قراردادها، میباشد؛

۳) کمیته‌های داوری طرفین باحق رای مساوی، از نمايندگان کارگران و کارمندان تشکیل می‌شود؛

۴) ۸ ساعت کارروزانه، بدون کاهش و کسر حقوق، در تمام کارخانه‌ها برقرار می‌شود؛

۵) به‌منظور تامین يك زندگی اقتصادی معمولی و برقراری خلع سلاح و قطع جنگ، يك کمیته مرکزی کارگران و کارمندان تشکیل میشود؛

۶) کمیته مرکزی درباره کلیه مسائل مهم مربوط به اجرای موافقت نامه‌های تعیین‌شده تصمیم می‌گیرد و بررسی تمام اختلافات حاصل از کار را در سرتاسر کشور به‌عهده دارد.

فشار انقلابی توده‌های پرولتر که خواهان بهبود بنیادین شرايط کار و استقرار کنترل کارگری بر اقتصاد بودند، بورژوازی انحصارگر را مجبور می‌ساخت تا حقوق سندیکاها را در کارخانه‌ها برسمیت بشناسد، ۸ ساعت کار روزانه را معقول دارد و با تاسیس کمیته‌های کارگران موافقت کند. در همین‌زمان انحصارگران و رهبران سندیکاهاى فرصت‌طلب راست با جایگزین کردن يك نمايندگی کارگری متساوی‌الحقوق به‌جای کنترل، درصددی اعتبار کردن حد اکثر محتوای انقلابی مطالبات کارگران در مورد کارگری برآمدند. در عرصه موقعیت انقلابی فزاینده که امکانات واقعی برای تصرف کامل قدرت اقتصادی را بوسیله کارگران ايجاد کرده بود، این تدبیرگونی در کنترل کارگری، به‌منافع بورژوازی امپریالیستی که سعی در منحرف نمودن جریان انقلابی بسوی رفورمیسم^{۳۴} داشت، خدمت می‌کرد. چنانکه، بسیاری از نمايندگان کارگران که در کنگره شوراهای آلمان

شرکت می کردند، بواسطه امتیازاتی که از سوی سرمایه داران به آنها واگذار شده بود، سکوت اختیار کردند. مطالبه پیک کنترل کارگری مطلق و ملی کردن اموال انحصاری در کنگره بصورت منظمی طبقه بندی نشد. درباره برنامه اجتماعی و اقتصادی، «موافقت نامه مبنی بر مشارکت در کارها» نتایج مثبتی برای پرولتاریا به بار نیاورد. قیمت ها همچنان دارای سیر صعودی بودند؛ بیکاری نیز افزایش می یافت. نمایندگان کارگران در کمیته مرکزی متساوی الحقوق بعلت نداشتن آگاهی و تجربه لازم، با افزایش جزئی دستمزد غیر رسمی؛ صعود قیمت ها را تثبیت می کردند. از آن گذشته، بالا رفتن قیمت ها، ارتباطی با افزایش واقعی قیمت ها نداشت، بلکه محصول و معلول تولید انحصارات خصوصی بود.

محافل کارگری بیش از پیش از «موافقت نامه مبنی بر مشارکت در کارها» ناراضی بودند. دو اعتصابی که در بهار ۱۹۱۹ در روهر^{۴۵} براه انداخته شد، به تعطیل کار در سراسر آلمان منتهی گشت. در جریان این جنبش، کارگران، ملی کردن بنگاه های صنعتی را به عنوان خواست اصلی خود مطرح کردند. در بعضی جاها، کارگران، کارخانجات را به تصرف خود در آورده، صاحبان کارخانه و مدیران را اخراج نمودند و پیک کنترل کارگری کامل را مستقر کردند. این اقدامات مورد حمایت برخی از هسته های جنبش سندیکائی قرار می گرفت. بطوریکه کنگره کارگران کارخانه های متالورژی در ۱۹۱۹ تصمیمی را پذیرفت که ضمن عدم قبول موافقت با کار فرمایان، ایجاد شوراهای تولید سوسیالیستی را در جنب اعمال کنترلی که بوسیله کارگران اجرا شود و به مرحله عمل در آوردن امر ملی کردن صنایع را مطالبه می کرد. خواستهای سندیکائی کارگران پارچه یافی نیز مشارکت مطالبات فوق الذکر بود.

رهبران سوسیال - دموکرات و سندیکاها، سعی در خاموش کردن شعله جنبش کارگری را داشتند، آنها «کمیسیون اجتماعی کردن را به ریاست کائوتسکی^{۴۶} و هیلفوردینگ^{۴۷}، رفورمیست های معروف، برپا کردند. به رغم هیاهوی اعلامیه های شان راجع به تدارک موثر «اجتماعی کردن» و راجع به تدوین طرح قانونی برای کمیته های کارخانه ها، این کمیسیون همانطور که عملاً نشان داد در راه خواستهای پرولتاریا سبب ایجاد می کرد و قصد تضعیف ابتکار انقلابی توده ها را داشت.

حزب کمونیست آلمان با توجه به این موقعیت، تشکیل کمیته های کارخانه ها را در تمام موسسات خواستار شد. همه خوانی این درخواست با آماسهایی که پرولتاریا در مبارزه خود بزای کسب قدرت اقتصادی در مدنظر داشت،

آنها با پشتیبانی گسترده‌ای در بین طبقه کارگر روبرو ساخت. کارگران آلمان قبل از جنگ جهانی در بنگاه‌های صنعتی دارای نمایندگان بنام مدافع حقوق کارگران در مقابل استبداد اداری سرمایه‌داران بودند. در جریان رخدادهای انقلابی ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸ در بعضی از موسسات، کارگران کمیته‌های کارخانه‌ها را جایگزین آن نمایندگان کردند. این کمیته در نواحی صنعتی پیشرفته آلمان از بهم پیوستن انجمن‌های نمایندگان رشته‌های صنعتی بوجود آمده بودند.

بورژوازی آلمان خطری را که از جانب ارگانیسم‌های کنترل‌کاری متوجه منافع طبقاتی می‌شد، درک می‌کرد. این موضوع دلیلی بود برای برای آنکه ضد انقلاب شدیدترین حملات خویش را متوجه کمیته‌های کارخانه‌ها بنماید. یکی از اشراف آلمان بنام پروتدرقراثرو^{۲۸} در اعلامیه خویش در دولت‌شیدمان - ابرت^{۲۹}، صریحاً «رهایی کارفرمایان را از قید کنترل ایجاد شده بوسیله کمیته‌های کارخانه‌ها و جلوگیری از تهدید این کمیته‌ها در تمام صنایع» خواستار شده بود. دولت به هر وسیله قصد انحلال ارگانیسم‌های کنترل‌کاری را داشت. این دولت در پایان عمر خویش، قانونی مبنی بر محرومیت کمیته‌های کارخانه‌ها از حق دخالت در فعالیت‌های اقتصادی کارخانه‌ها منتشر ساخت، این قانون بیان می‌داشت که کنترل کارخانه‌ها به سندیکاهائی که دارای همکاری فشرده‌ای با کارفرمایان می‌باشند، تعلق دارد. با این همه، پیشرفت فزاینده جنبش کارگری، که خواستهای حزب کمونیست را تأیید می‌کرد، ضمن آنکه خواستار ایجاد کمیته‌های تمام کارخانه‌ها بود، رهبران رفورمیست سوسیال - دموکرات و سندیکاها را به استفاده از کمیته‌ها به عنوان یک تاکتیک بسیار قابل انعطاف مجبور می‌ساخت. رفورمیست‌ها با چشم‌پوشی آشکار از خواست‌های کارگران، اظهار می‌داشتند که وظایف کمیته‌ها می‌بایست دقیقاً به مسائل اقتصادی محدود شود، کنگره نورمبرگ^{۳۰} که در ژوئن ۱۹۱۹ منعقد گردید، دستور مبنی بر مشارکت کمیته‌ها در مدیریت کارخانه‌ها را تصویب کرد؛ گرچه رهبران رفورمیست موفق به گنجاندن موضوعی در این دستور شدند که کمیته‌ها را از مبارزه سیاسی بر حذر می‌داشت و لزوماً آنها را وارد یک همکاری فشرده با کارفرمایان می‌کرد.

بورژوازی مشروعیت کمیته‌ها را که در جریان همین رخدادها مستحکم شده بود، پذیرفت. در ژانویه ۱۹۲۰ قانونی راجع به کمیته‌ها بوسیله رشتاک^{۳۱} به تصویب رسید. مطابق این قانون نقش کمیته‌ها به کنترل محدود وظایف اقتصادی کارخانه‌ها و همکاری در افزایش بهره‌دهی کارتنزل یافته بود.

بورژوازی انحصارگر از این قانون برای تضعیف مبارزه کارگرو «پیوند» پرولتاریا در نظام سرمایه‌داری استفاده می‌کرد. کارل کورش^{۴۲} سندیکالیست بلندپایه و جامعه‌شناس آلمانی خاطر نشان می‌ساخت که «خطر بزرگی که از جانب قانون راجع به کمیته‌ها متوجه طبقه کارگر می‌شود، این بوده است که کمیته‌ها خود را به یک مفهوم «مشارکت اجتماعی» آلوده کرده و خود را هم‌چون وسیله برادری بین کار و سرمایه بر مبنای چیزی که (اتحادیه) منافع اقتصادی نامیده می‌شود، بحساب می‌آورند».

حزب کمونیست آلمان در همین زمان با آگاهی از خصم فوق‌العاده محدود امکانات یک چنین ارگانیسم نمایندگی کارگری، ضمن گسترش دادن کار ایدئولوژیک در بین اعضای کمیته‌ها، وظیفه خویش را بر تشدید فعالیتهای کمیته‌های کارخانه‌ها به منظور رهایی از نفوذ رهبران اصلاح‌طلب اپورتونیست سندیکاها قرار داد. حزب کمونیست به تقویت نفوذ سیاسی مارکسیسم - لنینیسم انقلابی بر عمده‌ترین و فعالترین بخش پرولتاریای آلمان پرداخت. در اواسط سال ۱۹۲۲ شمار اعضای کمیته‌های کارخانه‌ای به رقم عظیم ۴۰۰ هزار نفر می‌رسید حزب کمونیست به موهبت مبارزه پی‌گیر سازمانی و ایدئولوژیکی علیه رفورمیستهای سوسیال - دموکرات، موفق به جاب‌تعداد فراوانی از کمیته‌های کارخانه‌ها در بسیاری از موسسات گردید. در این موسسات بود که بین سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۲ کمیته‌های کارخانه‌ها فعالانه در موضوعات مبارزه اقتصادی - بورژوا در موقعیتی که سندیکاها خودشان را برای مصالحه با کارفرمایان آماده نشان می‌دادند، مصالحه‌ای که مخالف منافع کارگران بود مداخله نمودند.

در مقابل، بورژوازی به کمیته‌های کارخانه‌ها و ارگانیسم‌های نمایندگی کارگری که دارای عملکردی موافق منافع طبقه پرولتاریا بودند، حمله‌ور می‌شد. در ورتمبرگ^{۴۳} کارفرمایان بسیاری از کارخانه‌ها با تظاهر به بی‌اطلاعی از تصمیمات متخذة کمیته‌ها، ضمن موفقیت در الغاء بالفعل بسیاری از کمیته‌ها، به اخراج نمایندگان از کارگران که آنها را نا مطلوب تشخیص می‌دادند، مبادرت ورزیدند:

این سیاست موجی از اعتراضات طبقه کارگر آلمان را برانگیخت. در مه ۱۹۲۲ اعتصابی در کارخانه‌های متالورژی باویر^{۴۴} و در استان‌های باد^{۴۵} برپا شد که کارگران در جریان این اعتصاب از کارفرمایان می‌خواستند آئین‌نامه‌های قانونی کمیته‌ها را بر سهیمه بشناسند. کارفرمایان از تریس گسترش اعتصابات، این خواست کارگران را پذیرفتند. کمیته‌های کارخانه‌ها با پشتیبانی پیش‌آهنگ انقلابی جنبش کارگری،

موفق به یافتن راه‌ها و وسایل تکوین مبارزه طبقاتی خویش شدند. کمیته‌های کارگری با در نظر داشتن موضوعاتی که از شرایط انقلابی ناشی می‌شد، از طریق کمیسیون‌های کنترل و واحدهای سیاسی و اداری پرولتری به کارهایی مبادرت ورزیدند. واحدهای یاد شده به کمک کمیته‌ها بوجود آمده بودند و در مبارزه علیه خطر نازی به عنوان هسته‌های «دفاع از خود» کارگری بشمار می‌رفتند.

در حدوده اواسط سال ۱۹۲۲ بود که کمیسیون کنترل بوسیله کارگران تاسیس شد. در اوایل، این کمیسیون‌ها منحصرأ به موضوعات سیاسی، از جمله مبارزه علیه ضد انقلاب، تخصیص داده شدند (آنها ابزارهای اسلحه سازمان‌های سلطنت طلب را کشف کردند، فعالیت‌های واحدهای فاشیستی نظامی را افشاء ساختند و غیره). کارها و وظایف کمیسیون‌های کنترل از سال ۱۹۲۳ تحت تاثیر حزب کمونیست، روبه دگرگونی نهاد. آنها در تماس فشرده‌ای با کمیته‌های کارخانه‌ها علیه گرانی ارزاق و احتکار به مبارزه برخاستند. بودند رهبران برخی از کمیسیون‌ها که برقراری يك کنترل کارگری مستقیم بر تولید، تجارت و حمل و نقل را درخواست می‌کردند. در این دوره از فعالیت کمیسیون‌های کنترل، آنها نقش عظیمی در تقسیم مواد غذایی، در کشف و مصادره کالاهای احتکار شده بوسیله تجار، در خرید کالاها از روستاها، در تثبیت قیمت کالاهای مورد نیاز روزانه کارگران و غیره را ایفا کردند. کمیسیون‌های کنترل ضمن دفاع از منافع مادی فوری کارگران، منافع خرده بورژوازی را که اونیز از ویرانی اقتصادی و احتکار در رنج بود، اعلام می‌داشت بدین ترتیب کمیسیون‌ها به گسترش پایه اجتماعی جنبش انقلابی کمک می‌کردند.

تاکتیک اپورتونیستی سوسیال دموکرات‌ها و ایجاد ممنوعیت از طرف دولت در ماه مه ۱۹۲۳، باعث توقف پیشرفت واحدهای سیاسی و اداری، این شکل ارزنده سازمان انقلابی کارگری، در کارخانه‌ها گردید. در پایان سال ۱۹۲۳ کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر در واحدهای سیاسی و اداری باقی ماندند، که البته قریب به ۶۰ درصد آنها را کمونیست‌ها تشکیل می‌دادند. کلیه کمیته‌های کارخانه‌های ایجاد شده در آلمان بر اساس نمونه روسیه شوروی به عنوان سنگ بنای شوراهای نمایندگان کارگران، واحدهای سیاسی و اداری به مثابه پایه‌های گارد سرخ آلمان محسوب می‌شدند. کمیته‌های کارخانه‌ها و واحدهای سیاسی و اداری، توهان يك سازمان نیرومند انقلابی پرولتری را در کارخانه‌ها ایجاد کرده بودند. در تابستان ۱۹۲۳ در آلمان، این کمیته‌ها بودند که آشکارا در اس‌اعتصابات کارگران باراندازهای هامبورگ

و کارگران ساختمانی کلن^{۴۶}، معدنچیان زویکا^{۴۷} و دیگر. اعتصابات قرار داشتند.

اجلابیه عمومی کمیته‌های کارخانه‌های آلمان که در اوت ۱۹۲۳ تشکیل شد، ضمن طرح خواست‌های زیرین، تصمیم به راه‌انداختن يك اعتصاب عمومی گرفت:

۱) استعغای فوری دولت بورژوازی؛

۲) مصادره تمام انبارهای خواربار؛ بمنظور تدارك آذوقه برای مردم گرسنه؛

۳) برسمیت شناختن فوری کمیسیون‌های کنترل کارگری؛

۴) رفع ممنوعیت واحدهای سیاسی و اداری پرولتری؛

۵) رفع وضع استثنائی و ممنوعیت تظاهرات؛

۶) آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی و غیره.

اجلابیه عمومی، تمام سازمان‌های کارگری را اجمالا به‌هم‌هنگ نمودن کارهایشان برای تشکیل يك دولت کارگری فرا می‌خواند.

رهبران سوسیالیست‌های راست و بورژوازی امپریالیست در برابر این خطر جدید، برای تشکیل دولتی ائتلافی متحد شده و اعطای چند امتیاز در زمینه مادی رابه کارگران مورد تصویب قرار دادند. ارتجاع تعرض را آغاز کرد. کارفرمایان، گروهی از اعضای کمیته‌های کارخانه‌ها و کارگرانی را بکه دارای گرایش‌های قوی انقلابی بودند، اخراج کردند. در ۱۵ اوت، کمیته اجرایی کمیته‌های کارخانه‌ای آلمان به‌دستور وزیر داخله دولت جدید استرومان^{۴۸} منحل گردید.

اعتصاباتي که در برابر تجاوز ارتجاع برپا شدند، در بعضی نقاط به شورش نظامیان تبدیل گشتند (هاهورگ)، این شورش‌ها بوسیله بورژوازی امپریالیست، که حزب کمونیست و سازمان‌های کارگری کارخانه‌ها را غیر قانونی اعلام کرده بودند، بیرحمانه سرکوب شد.

تشدید فعالیت نیروهای ارتجاعی، بین رهبران جنبش‌سندیکائی آلمان چرخش به‌راست تازه‌ای را سبب شد. رهبران سندیکاها هراسان از چرخش مبارزه توده‌ها بسمت کنترل کارگری، شعار «دموکراسی اقتصادی» را اعلام کردند. در حالی که هنوز شرایط انقلابی پابرجا بود، طرح این شعار (دموکراسی اقتصادی)، به‌معنی ترك مبارزه برای واژگونی رژیم سرمایه‌داری و قبول پلاتفرم رفورمیستی بود. کارگران به‌قطع فعالیت برای دگرگونی‌های اقتصادی واجتماعی، همکاری یا سرمایه‌داران، اقدام برای احیای اقتصاد و افزایش یازدهی کار با رضایت مخصوص خود آنها، دعوت شده بودند.

این همکاری، با شرکت سندیکاها در مرکز شوراهای اقتصادی دولتی، البته با حق مساوی با سرمایه‌داران، به مرحله اجرا در می‌آمد.^۱ با توجه به تقویت قلمرو سیاسی بورژوازی امپریالیست و سیاست سازشکارانهٔ رهبران سندیکالیستی، تئوری و پراتیک «دموکراسی اقتصادی» تحکیم قدرت اقتصادی سرمایه انحصارگروشدید استثمار اقتصادی پرولتاریا را در پی داشت و باعث زیان اصول کنترل کارگری در موسسات گشت.

لهستان

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر اهمیت ویژه‌ای برای لهستان داشت. این انقلاب برای خلق لهستان آزادی ملی و استقلال سیاسی به‌ارمان آورد. در سال‌های ۱۹۱۸ - ۱۹۱۷ جنبش کارگری لهستان، متأثر از انقلاب سوسیالیستی روسیه، با ظاهر نمودن گرایش مداوم سوسیالیستی، دائمیاً استحکام می‌یافت. در اواسط سال ۱۹۱۷ شاهد بازگشت بسیاری از کارگران که در ابتدای جنگ امپریالیستی با کارخانه‌ها به اعماق سرزمین روسیه گسیل شده بودند، به لهستان می‌باشیم. بسیاری از پرولتراها بازآمده به لهستان، در انقلاب فوریه روسیه، در پایه‌گذاری اولین شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و در کمیته‌های کارخانه‌ها شرکت مستقیم داشتند. همچنین در میان آنها بلشویک‌هایی بودند که بعداً نقش فعالی در رخدادهای انقلابی ایفا کردند.

در اولین روزهای نوامبر سال ۱۹۱۸، شاهد تاسیس شوراهای نمایندگان کارگران در لهستان می‌باشیم؛ در بعضی از نواحی این کشور شوراهای نمایندگان کشاورزان بوجود آمده بودند. در شهر لوبلین^۲ لهستان بود که از شب ۵ تا ۶ نوامبر، اولین شورای نمایندگان کارگران بوسیله نمایندگان کارخانه‌ها برگزیده شد. شوراها به‌زودی در شهرهای ورشو و لودز^۳ و در سایر شهرها بوجود آمدند. جنبش تشکیل شوراها بوسیله سوسیال - دموکراسی کشور پادشاهی لهستان و لیتوانی^۴ و بوسیله حزب سوسیالیست لهستان (لوویسا^۵) رهبری می‌شد.

شوراهای بسیار نیرومند در شهرهای سوسنویس^۶، بلدزین^۷، دمپروا^۸ و لوبلین تاسیس شده بودند. اکثر نمایندگان شوراها از نمایندگان و سوسیال - دموکراسی کشور پادشاهی لهستان و لیتوانی که ماهیت فعالیتشان از اینجا مشخص می‌شود، تشکیل شده بودند.

حزب کارگری کمونیست لهستان در نیمه دسامبر سال ۱۹۱۹ به دنبال ادغام سوسیال - دموکراسی کشور پادشاهی لهستان و لیتوانی و حزب سوسیالیست لهستان، تأسیس شد. کنگره حزب بیانیه‌ای را «خطاب به پرولتاریای لهستان» مورد پذیرش قرار داد که بخصوص اظهار می‌داشت: «برای کسب قدرت چیز به نیروی خودتان به نیروهای دیگر متکی نباشید، برای واژگون‌سازی بنای کهنه استعمار، زورگوئی دد منشانه و برای ساختن جامعه‌ای که در آن مالکیت، اشتراکی و کارعهومی است، جامعه‌ای که مردم در آن آزاد خواهند بود و برادرانه زندگی خواهند کرد، تنها روی نیروهای خودتان حساب کنید». این فراخوان با بازتاب گسترده‌ای در لهستان روبرو شد. حزب کارگری کمونیست مجدانه برای منافع کارگران مبارزه می‌کرد. این حزب هشت ساعت کار روزانه، به رسمیت شناختن حقوق نمایندگان کمیته‌های کارگری و کارخانه‌ها و اتخاذ تدابیر شدید علیه احتکار و گرانی ارزاق را خواستار بود.

حزب کارگری کمونیست لهستان سند مهمی را با عنوان زیر نگاشته و منتشر کرد: «دستوراتی چند برای رفقای که در شوراهای نمایندگان کارگران کار می‌کنند». «دستورات» هدفهای سیاسی و وظایف شوراهای را تشریح می‌کردند و حاوی اساسنامهٔ نمونهٔ شوراهای کمیته‌های کارخانه و همچنین موضوعات بنیادین مربوط به آیندهٔ جمهوری شوراهای بودند. موضوعات اقتصادی که خصوصاً در این دستورات گنجانده شده بودند، از وظایف مربوط به ارگانیزم‌های کارگری شمرده می‌شدند.

در لهستان اندیشه ایجاد شوراهای با زمینه مناسبی روبرو شد. تأسیس پیش از ۱۲۰ شورا در شهرها و اماکن دیگر، دلیلی روشن بر این موضوع است. در درون موسسات صنعتی، کمیته‌های کارخانه‌ها انتخاب شدند و هسته‌های نظامی گارد سرخ پایه‌ریزی گردیدند.

شوراهای نمایندگان کارگران معرف منافع توده‌های زحمتکش بودند، از خواستهای اقتصادی آنها دفاع می‌کردند، جریان کار، موسسات صنعتی را به نحو احسن در دست می‌گرفتند و کنترل کارگری را در کارخانه‌ها، فابریک‌ها و در معادن معمول می‌داشتند. در لهستان شوراهای از حمایت گستردهٔ توده‌های مردمی سود می‌بردند.

در ورشو، شورای نمایندگان کارگران در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۸ یک سلسله تصمیمات مهم را به منظور شکوفا نمودن ابتکار انقلابی توده‌های زحمتکش مورد تصویب قرار داد. تصمیمات اصلی متخذه، اعمال ۸ ساعت کار روزانه، انجام انتخابات در کمیته‌های کارخانه‌ها و مبارزه علیه کارشکنی‌های سازماندهی

شده بورژوازی را شامل می‌شد. تصمیم شورا راجع به کمیته‌های کارخانه‌ها مقرر می‌داشت که بدون اجازه کمیته هیچ کاری را نمی‌توان انجام کرد؛ همچنین خروج مواد اولیه و لوازم از کارخانه بدون تصویب کمیته ممنوع بود.

منطقه حوضه دمبروا مرکز اصلی گسترش کنترل کارگری بشمار میرفت. کمیته‌های کارخانه‌ها در بسیاری از موسسات و معادن این ناحیه تشکیل شده و تمام کارگران و کلیه کارمندان در انتخابات خودشان شرکت جسته بودند. تنها کارفرمایان و نزدیکان آنها حق رای دادن را نداشتند. بهترین کارگران و مبارزان حزب برای شرکت در کمیته انتخاب شدند. کمیته‌های کارخانه هنگامی که قصد اجرای کنترل را داشتند، با مقاومت کارفرمایان روبرو شدند. آنها از کنترل تبعیت نمی‌کردند، به‌علاوه کارگران می‌پرداختند و مخمل جریان کار موسسات می‌شدند. در این حالات کمیته‌ها کارشکنان را معزول کرده و آنها را از مدیریت موسسات برکنار می‌نمودند.

در دسامبر ۱۹۱۸ شورائی از نمایندگان کارگران متحد در حوضه دمبروا انتخاب گردید. درحالی که مالک معدن «میکولاژ»^{۴۶} قصد حمله به آن معدن را داشت، کمیته تصمیم گرفت که مدیریت معدن را به کارگران واگذار نماید. تصمیم مشابهی نیز برای معادن «استانیسلاس»^{۴۷} گرفته شد. شورای نمایندگان کارگران شهر «لوکوز»^{۴۸} با مراجعه به شورای دمبروا، تقاضای تدارک زغال ساکنین آن شهر را مطرح کرد. در این مورد، تصمیم به تحویل زغال به آن شورا گرفته شد. لیکن مالک یکی از معادن از اجرای دستورات شورا سرناز زد. در نتیجه کمیته کاری را معزول کرد و بوسیله کمیساریای خود، شخص دیگری را جایگزین وی نمود.

شورای نمایندگان کارگران ورشو نسبت به شورای ناحیه دمبروا، توجه کمتری به امر سازمان کنترل کارگری موسسات مبذول می‌داشت. در عوض، کمیته ورشو با ممنوع کردن افزایش کرایه خانه از طرف مالکین، کنترل جدی و دقیقی را در این مورد به مرحله اجرا می‌گذاشت. همچنین این شورا با تثبیت یک قیمت حداکثر برای بازار، تجارت را تحت کنترل قرار داد. ظرف ۶ هفته (از ۲۸ ژانویه تا ۱۵ مارس ۱۹۱۹) این کمیته ۱۸۴۵۷ درخواست را که از طرف کارگران ارجاع شده بود، مورد بررسی قرار داد، که این موضوع اعتبار عظیم کمیته ورشو را تأیید می‌کند.

در ۱۸ ماه مه سال ۱۹۱۹ کارگران کارخانه‌های متالورژی لوبلین موفق به انعقاد یک قرارداد جمعی با کارفرمایان شدند، که احکانات

گسترده‌ای برای کمیته‌های کارخانه‌ای پیش‌بینی می‌کرد. در وای‌ودی^۹ لوبلین به‌گسترش کنترل بر مالکیت‌های بزرگ ارضی کمک می‌شد. کمیته‌های کارگران و دهقانان از احتکار جلوگیری بعمل می‌آوردند، و مراقب بودند که مالکین ارضی و یا عوامل آنها گندم و سایر مواد را پنهان نکنند. کمیته در صورت لزوم، موظف به اداره مالکیت‌های ارضی می‌شدند و محصولات را بدون واسطه به شوراهای شهر می‌فروختند.

در اواخر سال ۱۹۱۸ و اوایل ۱۹۱۹، شوراهای نمایندگان کارگران بیشترین توجه و کوشش خود را صرف مبارزه علیه بیکاری که روز به روز در کشور شدت بیشتری می‌یافت، نمودند (شمار بیکاران کشور متجاوز از ۶۰۰٫۰۰۰ نفر بود). شوراهای کمیته‌های کارخانه‌ها بدین منظور به اقداماتی جهت بکاراندازی مجدد کارخانه‌های تعطیل شده واز کار افتاده دست زدند. در برخی از کارخانه‌ها و فابریک‌ها، کار را برای دو یا سه‌دسته سازماندهی کردند. برای بیکاران یک کمک مالی در نظر می‌گرفتند، تخلیه منازل بیکاران را از طرف صاحبان آن منازل ممنوع اعلام کردند و بسیاری از بیکاران را از پرداخت کرایه‌خانه معاف نمودند.

فعالیت شوراهای و کنترل کارگری تولید سبب اضطراب خاطر و ترس بورژوازی گردید. دولت لهستان تصمیم خویش را اتخاذ نموده بود، با اینکه در این دوره تحت فشار جنبش کارگری انقلابی به‌انجام یک سلسله اصلاحات مترقیانه که مسبب نارضایتی نیروهای ارتجاعی شد، مبادرت ورزید. دولت جدید «مردمی» که بوسیله ژ. هاراکزوسکی^{۱۰} رهبری می‌شد، بسیار ابراز «فرمانبرداری» می‌نمود. بدستور ژ. پیل‌سودسکی^{۱۱}، نخست‌وزیر، این دولت به‌جلوگیری از ابتکارات ضد سرمایه‌داری شوراهای نمایندگان کارگران برخاست پنج سال بعد - ژ. هاراکزوسکی درباره موقعیت لهستان در اواخر سال ۱۹۱۸ و فعالیت شوراهای چنین می‌گوید: «کمونیست‌ها در کشور نقش اول را به‌عهده داشتند و سراسر لهستان از شبکه‌های آنها پوشیده شده بود. بیم تصرف تمام کشور پادشاهی قدیم توسط آنها وجود داشت. در ورشو کارگران هر روز مدیریت تعداد بیشتری از فابریک‌ها را بدست می‌گرفتند... و بعد بلادرنگ برای درخواست اعانه و کمک مالی به دولت مراجعه می‌کردند... دولت اصولاً با دادن اعانه به نمایندگان کارگران موافقت نمی‌کرد، زیرا نخست اینکه دولت پول نداشت و در ثانی - به‌عنوان دلیل اصلی - دولت قصد داشت کارگران را مجبور نماید که از اقدامات مبنی بر اداره موسسات بوسیله خود صرف‌نظر کنند»^{۱۲}. این اقرار صریح بیانگر یک توجه بی‌شک و تردید می‌باشد، زیرا او به تفضیل شرح می‌دهد که جنبش انقلابی کارگری

در اواخر سال ۱۹۱۸ شکل گرفت و باعث شکست سیاست ضد دردمی دولت شد. هنگامیکه نمایندگان حزب سوسیالیست در مارس ۱۹۱۹ شوراهای را ترک کردند، شوراهای کاملاً در دست کمونیست‌ها قرار گرفتند. تصمیم‌رهبیری حزب سوسیالیست لهستان به‌مثابه بهانه‌ای، به نیروهای ضدانقلاب اجازه انهدام شوراهای و ابطال ارگان‌های کنترل کارگری در موسسات را اعطا می‌کرد. در این عدل مفتضحانه که بوسیله یکی از رهبران حزب سوسیالیست هدایت می‌شد، دولت لهستان شرکت داشت. بسیاری از شوراهای در مقابل این عمل مقاومت نشان دادند. در نواحی دمبروا و لوبلین، جائی که شوراهای دارای گارد سرخ به‌عنوان نیروهای نظامی بودند، این مقاومت به جنگ تبدیل شد. اما قبل از آنکه شوراهای بوسیله ارتجاع درهم شکسته شوند، آنها آنقدر فرصت داشتند تا به مکتب خوبی جهت تعلیم پرولتاریا برای رهبری مبارزه اقتصادی و سیاسی تبدیل گردند.

ایتالیا

در ایتالیا نیز در زمان اوج انقلابی سال‌های ۱۹۲۱ - ۱۹۱۹، گسترش مبارزه برای استقرار کنترل کارگری تولید به‌چشم می‌خورد. در تابستان ۱۹۱۹ کارگران در بسیاری از بنگاه‌ها دست‌بکار انتخاب کمیسرها را کارگاهی شدند (کسانی که بعدها نمایندگان کارگاه‌ها نامیده شدند). مدتی نگذشت که دامنه این جنبش در هر صنعتی گسترش یافت. مشارکت کمیسرها کارگاه‌ها، شوراهای کارخانه‌ها را به‌عنوان نخستین ارگان‌های خودگردانی پرولتری و کنترل کارگری در فابریک‌ها و کارخانه‌ها بنیان نهادند. در بسیاری از موسسات، شوراهای قدرت اداری را بدست گرفتند و به‌توده‌های زحمتکش نامتحد نشان دادند که خودگردانی (خودمدیریت) کارگری می‌تواند در قلمرو تولید پیاده شود.

مبارزه انقلابی کارگران ایتالیا خصوصاً در نواحی شمال کشور و قبل از هر جا در تورین^{۴۴} دارای شدت بیشتری بود. جنبش کارگری این مناطق بوسیله آنتونیو گراهشی^{۴۵} و پالمیرو تولیاتی^{۴۶} سازماندهندگان و رهبران آینده حزب کمونیست ایتالیا، رهبری می‌شد. در اواسط سال ۱۹۱۹ موسسات صنعتی تورین به‌عصره شدیدترین پیکارهای طبقاتی بین کاروسرمایه تبدیل گشتند. برای اولین بار در تاریخ ایتالیا، شوراهای کارخانه‌های این کشور دست‌بکار اجرای کنترل کارگری تولید، در جهت منافع طبقاتی خودشان

شده. کارگران کارخانه متالورژی تورین، به‌عنوان پیشاهنگ پرولتاریای این ناحیه در راس جنبش کارگری قرار داشتند. شوراهای کارخانه‌ها ظرف یک سال بیش از ۵۰۰۰۰ کارگر توریانی را متشکل نمودند. جنبش این ناحیه، خصلتی توده‌ای به‌خود گرفت. اندیشه برخورداری از شوراهای کارخانه‌ها، کنترل کردن تولید، مورد حمایت عموم واقع شد.

بوسیله آنتونیو گرامشی بخوبی سیاست این جنبش مشخص می‌شود. او معتقد بود که شوراهای کارخانه‌ها، همسو کردن مبارزه سیاسی و اقتصادی پرولتاریا را در درون کارخانه‌ها در یک جریان واحد، بخاطر مبدل شدن به نقاط اتکاء در مبارزه برای کسب قدرت، باید انجام دهند.

در اولین جلسه نمایندگان کارگران کارخانه‌های تورین در تاریخ ۳۱ اکتبر، برنامه واحد نمایندگان کارگاهی و شوراها به‌تصویب رسید. در این برنامه خصلت طبقاتی در شیوه استقرار مساله کنترل کارگری توضیح داده شد. این سند ارزشمند بخصوص بیان می‌کرد که: «اجلاسیه نمایندگان کلید کارخانه‌ها و فابریک‌های تورین با اطمینان و افتخار تأیید می‌کند که انتخاب آنها و ایجاد شوراها، بیانگر اولین گام مشخص در راه توسعه انقلاب کهنوستنی در ایتالیا می‌باشد».

شوراهای کارخانه‌ها و نمایندگان کارگاهی توانستند نفوذ خود را در مورد مسائل مربوط به دستمزدها و مدت کار روزانه، همین‌طور در خصوص رفتار مدیریت در ابراز احترام به کارکنان و اختلافات حاصل از کار و غیره بکار گیرند. بطور کلی تمام این موضوعات در قراردادهای جمعی تثبیت شده بودند. شوراها هم‌طور که رعایت قوانین اجتماعی را از سوی کارفرمایان مورد توجه قرار می‌دادند، کارهای اجرایی جدی خودشان را نیز تحت مراقبت می‌گرفتند.

شوراها و نمایندگان از اختیارات گسترده‌ای در زمینه کنترل تولید و فعالیت مالی موسسات برخوردار بودند. آنها می‌توانستند استقرار تکنیک‌های نوین را تحت کنترل قرار دهند، از کارفرمایان کلیه اطلاعات لازم راجع به سرمایه بکار گرفته شده در کارگاهها و هم‌چنین اطلاعات راجع به مخارج و درآمد را درخواست نمایند. آنها می‌توانستند در امور انباری مقررات مصوب، چنانچه این اقدامات دارای انعکاسی منفی بر روی موقعیت کارگران بودند، مداخله نمایند. برنامه واحد تأیید می‌کرد که نماینده باید با سیستم تولید سرمایه‌داری و شیوه‌های تولید آشنایی پیدا کند و هم‌چنین رفقای کارگاهی خویش را به‌انتقاد از نارسائی‌ها و ارائه اندیشه‌های نوین برای تسهیل کار و افزایش تولید تشویق نماید.

... بدین‌مان شوراهای کارخانه‌ها و نه‌اینده‌گان کارگاهی يك كنترول كاركزى موثر را برتوليد هوسسات تورين اجرا مى‌کردند. آنها برای تحقق این‌مان از حمايت يك پارچه سندیکاها و کلیه کارگران برخوردار بودند. دولت و سازمان‌های كارفرمائی مبارزه لجوجانه‌ای را علیه شوراها در درون کارخانه‌ها رهبری می‌کردند. لیکن، مجبور نمودن پرولتاریا به ترك مواضعی که قبلاً متصرف شده بودند، کار آسانی نبود. پرولتاریای تورین با از خودگذشتگی از شوراهاى کارخانه‌ها دفاع کرد: در آوریل ۱۹۲۰ اعتصابی از طرف فلزکاران تورین برپا شد، برای نخستین‌بار در ایتالیا در بین خواست‌های کارگران بر روی درخواست كنترول توليد، تأكيد می‌شد و از سوی تمام کارگران شهر و ناحیه مورد پشتیبانی قرار می‌گرفت. مطابق آنچه آنتونیو گرامشی تشخیص می‌داد این حرکت بزرگ انجام شده بوسیله کارگران تورین، نه‌تنها دارای خصلت اقتصادی بلکه از خصوصیت سیاسی نیز بهره‌مند بود، چنانکه «برای نخستین‌بار در تاریخ، پرولتاریا بدون اینکه از قحطی و یابیکاری تحت فشار باشد، دست به مبارزه برای كنترول توليد می‌زد، بعلاوه مشاهده می‌شد که نه‌فقط اقلیتی از طبقه کارگر، نه‌تنها پيشاهنگان این طبقه، بلکه تمام کارگران تورین در مبارزه شرکت می‌جستند. و آنها با تحمل شجاعانه تمام کمبودها و کلیه نامالایمات، این حرکت را تا به آخر هدایت و همراهی نمودند».

جنبش کارگران در مورد كنترول توليد تنها در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ دوام آورد. و نتوانست در تمام کشور گسترش یابد. تمام نیروهای سرمایه‌داری ایتالیائی که بردولت بورژوا و بردستگاه دولتی بورژوازی تکیه داشتند، مصرانه خواستار سرکوب جنبش کارگری تورین بودند: جنبش کارگری کم‌کم فروکش کرد، این مسأله نه‌تنها بواسطه تجاوز نیروهای ازتجاعتی، بلکه به‌علت کاهش عمومی شتاب انقلابی در ایتالیا، قابل تفسیر است.

بریتانیا

در بریتانیای کبیر، در سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۷، کارگران انگلیسی تحت تاثیر مستقیم انقلاب سوسیالیستی روسیه و اندیشه‌های لنینیستی حرکت خویش را در راستای دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی عمیق آغاز کردند. تحت فشار کارگران، برای بسیاری از اتحادیه‌های کارگری مسلم شده که استقرار كنترول کارگری توليد در صنعت امری است ضروری.

رهبران راستگرایی لیبرپارتنی^{۵۶} (حزب کارگر) قصد داشتند کارگران را از مبارزه برای اجرای فوری دگرگونی‌های انقلابی در اقتصاد منحرف نمایند. آنها در عین حال که توقف این روند را طلب می‌کردند، مجبور به تسلیم شدن در مقابل کارگران بودند. در چهارمین ماده اساسنامه حزب، تدوین شده در سال ۱۹۱۸، اهداف سوسیالیستی حزب در يك ماده اعلام می‌شود. حزب کارگر تضمین می‌کرد که «کلیه ثمرات کارگران یدی و کارگران فکری را تامین کند و بامنصفانه‌ترین شکل ممکن آنرا مطابق اصل مالکیت اجتماعی وسایل تولید، توزیع و تقسیم نماید، هم‌چنین تهیه يك سیستم بسیار کامل اداری و استقرار مدیریت توده‌ای را در هر رشته صنعت و خدمات ضمانت می‌کرد»^{۵۷}.

از جمله وعده‌های داده شده به طبقه کارگر بریتانیا، می‌توان از تقسیم عادلانه درآمد ملی، مالکیت اجتماعی وسایل تولید و شرکت در مدیریت صنعتی را نام برد. رهبران حزب کارگر با مهارت از این وعده‌ها برای آرام کردن کارگران فریب‌خورده بوسیله رفورمیست‌ها، استفاده می‌کردند. آنها سخاوتمندانه تأیید کردند که براساس ماده ۴ انگلستان بتدریج به سوسیالیسم روی خواهد آورد.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه و مبارزات انقلاب متعاقب آن در سایر کشورهای اروپائی بدبیشرفت عمومی جنبش کارگری و جنبش آزادیبخش ملی در تمام دنیا مساعدت کرد. در هر جای جهان اندیشه‌های سوسیالیسم با داشتن تأثیری فزاینده بر توده‌های زحمتکش، هواداران نوینی را بسوی خود جلب می‌کرد. احزاب کهنوتیست در بسیاری از کشورهای جهان پایه‌گذاری شد. مطالبات مبنی بر کنترل کارگری و الغاء مالکیت سرمایه‌داری وسایل تولید در این دوره به خواست‌های خصوصاً توده‌ای تبدیل شده بودند.

رخدادهای انقلابی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۳ در اروپا، نیروهای ارتجاعی امپریالیستی را که قصد درهم کوبیدن جمهوری جوان شوروی را داشتند در ابعاد وسیعی فلج نمود و بطرز شایسته‌ای به استقرار موقت حاکمیت شورائی در روسیه کمک کرد. این امر یکی از بزرگترین نتایج مثبت مبارزاتی بود که در این دوره بوسیله پرولتاریای جهانی رهبری می‌شد. در مجارستان، اسلواکی، آلمان، لهستان کوشش‌های پیشاهنگان

پرولتاری جهت واژگون سازی حاکمیت بورژوازی در داخل کشورشان، مطابق نمونه روسیه، برای مدت کوتاهی پیروزی‌های کلی و جزئی را به همراه داشت. با این وجود، طبقه کارگر این کشورها علی‌رغم مبارزه قهرمانانه‌شان موفق به کسب پیروزی نهایی نشدند. نبود وحدت در درون جنبش کارگری یکی از دلایل عمده این ناکامی بشمار می‌رفت. اتحاد حزب کمونیست و حزب سوسیال - دموکرات در مجارستان، تنها نمونه‌ای از این نوع بود. اما این اتحاد به هیچ وجه نمی‌توانست نتیجه قطعی و پایدار داشته باشد، معذک! به لطف همین اتحاد بود که طبقه کارگر مجارستان توانست از راه مسالمت‌آمیز، قدرت را بدست آورد.

آنچه جنبش کارگری را در بسیاری از کشورهای اروپائی مشخص می‌نماید این است که، توده‌های عظیمی از کارگران احزاب سوسیال - دموکرات را پشتیبانی نموده و از آنها پیروی می‌کردند. رهبران راست‌گرای این احزاب راه رفرمیستی را، در مقابل تئوری مارکسیست - لنینیستی انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا قرار دادند؛ آنها تصور غلط‌گذار تدریجی به سوسیالیسم را پایه «اجتماعی کردن اقتصاد»، بدون اینکه پرولتاریا قدرت را بدست گیرد، پیشنهاد می‌کردند. این سیاست به تفرقه پرولتاریا و سستی آنها در پیکارشان انجامید. به بورژوازی کمک کرد تا مداخله در مجارستان شورائی را سازماندهی نماید، سایر حرکات‌های انقلابی را سرکوب کند و توده‌ها را از مبارزه انقلابی، با دادن امتیازات جزئی و وعده‌های زیبا، منحرف نماید. یک دلیل دیگر برای شکست یادشده وجود داشت و آن این بود که احزاب کمونیست این کشورها هنوز زمان کافی برای تشکیل یک سازمان پایدار و انباشت تجربه در رهبری مبارزه انقلابی بدست نیاورده بودند.

بورژوازی اروپا با استفاده از عوامل یاد شده، که به حال وی مفید واقع می‌شد، و نیز برخورداری از کمک بورژوازی امپریالیستی کشورهای منفق، حمله انقلابی پرولتاریا را دفع کرد و برای مدتی عریضت بسیار سست خویش را مستحکم نمود. آخر الامر، تناسب نیروها به ضرر پرولتاریا تغییر یافت. روسیه شوروی که با ضد انقلاب داخلی و مداخله‌گران خارجی دست به گریبان بود، به دشواری می‌توانست به کارگران سایر کشورها کمک نماید. حرکات پرولتاریا در مجارستان، اتریش، لهستان، آلمان، ایتالیا و بلغارستان و در سایر کشورها هماهنگ نبود، و این موضوع به بورژوازی امکان می‌داد تا جهت سرکوب آنها ابتکار عمل را بدست گیرد. جهش انقلابی سال‌های ۱۹۱۸ - ۱۹۲۳ برای پرولترها بی‌نتیجه نبود.

این پیشرفت اثر عمیقی بر آگاهی طبقه زحمتکشان به جای نهد، امید آنها را به نیروهای خودشان استوار ساخت و به بهبود سازماندهی و همبستگی بسیار زیاد جنبش کارگری کمک نمود. هم چنین، تحکیم صفوف پرولتاریا با دهقانان و باتمام اقشار تحت استثمار جامعه بورژوازی، تئبجه مهم دیگری به شمار می‌رفت.

پرولتاریا در جریان تعرض انقلابی خویش، ضمن اینکه بورژوازی را مجبور به ترك بسیاری از مواضع - که بورژوازی این مواضع را تزلزل ناپذیر می‌دانست - نمود، موفق به کسب مهمترین امتیازات در زمینه اجتماعی و اقتصادی شد. در برخی از کشورهای اروپائی، هاله «صنویت» مالکیت خصوصی در ابعاد گسترده‌ای ضایع گشت.

تمام این موضوعات به غیر از اینکه دارای تأثیری فراوان روی مبارزات آتی طبقه پرولتاریا بودند، نتیجه خود را در بسیاری از جنبش‌های طبقه کارگر، چه بین دو جنگ و چه بعد از جنگ جهانی دوم، نشان دادند. مبارزات طبقاتی که در بلغارستان سال ۱۹۲۳، در اتریش در سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۳۴ و در اواسط ۱۹۳۰ در فرانسه روی داد، همانند دامنه جنبش-اعتصابات، مستقیماً به رخدادهای انقلابی که در اروپا بعد از اکتبر ۱۹۱۷ جریان داشت؛ وصل می‌شد.

توضیحات

۱- و. لنین - آثار - جلد ۲۸ - ص ۱۳۹

2— Habsbourg

3— Baviere

4— Manffred Weiss

5— Csepel

6— Matyasfold

۷- در سال ۱۹۱۷ شمار اعضای سندیکاها در مجارستان نمریباً سه برابر شد و به ۲۱۵۲۲۲ نفر می‌رسید. کارگران کارخانه‌های متالورژی، رزمنده‌ترین گردان طبقه، کارگر راتشکبل می‌دادند. بدین معنی که: افزایش سریع اعضای آن طوری بود که شمار ۲۰۰۰۰ نفری آن در اواخر سال ۱۹۱۶، نه‌بیش از ۸۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۱۷ می‌رسید.

8— Bela Kun

۹- و. لنین - آثار - جلد ۲۹ - ص ۲۲۵

10— Dokumentumok a Magyar Pártoténet Tanulmányozàhoz.
2 kot. Budapest, 1954, 122-123 old.

۱۱- ب، کون. در خصوص جمهوری شورائی مجارستان Politizat ۲ مسکو. ۱۹۶۶،
ص ۶۱۳۵ چاپ روسی

۱۲- و. لنین - آثار - جلد ۲۹ - ص ۲۲۵

13— Salgbtarjan

۱۴- و. لنین - آثار - جلد ۲۹ - ص ۲۹۳

15— Presov

16— Kossnice

17— Wiener-Neustadt

18— Otto Baver

19— O. Bauer- Die ostereichische Revolution, Wien, 1923, S. 63-65.

۲۰- Freidl Farnberg تاثیر انقلاب کبیر سوسالستی اکتبر براتریش Politizoat
مسکو ۱۹۱۷ ص ۹۰، چاپ روسی

21— W. Ellenbogen. Sozialisirung in osterreich, Wien, 1921, S, 18

- 22— Spartakistes
- 23— Hugo Stinnes
- 24— Karl Legien
- 25— Ruhr
- 26— Kautsky
- 27— Hilferding
- 28— Brockdorff - Ramsau
- 29— Scheideman - Ebert
- 30— Nuremberg

Reichtag — ۳۱
مجلس جمهوری امپراطوری آلمان

- 32— K. Korsh. Auf der Wege Zur Industriellen Demokratie, Frankfurt am Main, 1968, 5. 7-8.
- 33— Wurtemberg
- 34— Baviere
- 35— Bade
- 36— Cologne
- 37— Zwickaw
- 38— Stresemann
- 39— Lublin
- 40— Lodz
- 41— Lituanie
- 42— Lewica
- 43— Socnowiec
- 44— Bedzin
- 45— Dombrowa
- 46— Mikolaj
- 47— Stanislas
- 48— Lucz
- 49— Vaivo die
- 50— J. Moraczewski
- 51— J. Pilsudski
- 52— Niepodleglosc, T. XV, Warszawa, 1937, Str. 412.

- 53— Turin
- 54— Antioio Gramsci
- 55— Palmiro Togliatti
- 56— Labour Party
- 57— Report the 67 th Annual Conference of the Labour Party,
Black Pool 1968, Lomdon, 1968, P. 331.

۴- کنترل کاگری در کشورهای اروپای مرکزی و اروپای جنوب شرقی بین سالهای ۱۹۴۴-۱۹۴۹

لنین با نبوغ خاص خویش پیش‌بینی کرده بود که عمده‌ترین خطوط انقلاب سوسیالیستی روسیه، در کلیه کشورهایی که در راه دگرگونی انقلابی جامعه گام برمی‌دارند، مشترک خواهد بود. لنین هم‌زمان با تأکید بر خطوط عمومی، تنوع اشکال گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و امکان گوناگونی آهنگ توسعه انقلاب را، در مطابقت با شرایط تاریخی مشخص موجود در هر کشور خاطر نشان می‌ساخت.

تجربه کسب شده بوسیله کشورهای اروپای مرکزی و اروپای جنوب شرقی که در شرایط تاریخی متفاوت از شرایط اتحاد شوروی، بوسیله انقلاب اقدام به واژگون‌سازی سرمایه‌داری نمودند، این پیش‌بینی لنینیستی را در عمل مورد تأیید قرار می‌دهد.

در جریان دومین جنگ جهانی، در کشورهای لهستان، چکسلواکی، یوگسلاوی، آلبانی، بلغارستان، مجارستان و رومانی شاهد گسترده‌گی یک جنبش نیرومند آزادیبخش ملی می‌باشیم، در این کشورها اتحاد نیروهای ضد فاشیست نیروهای میهن‌پرست و تحقق یافتن اتحاد بین طبقه‌کارگر و دهقانان مشاهده می‌شود. در ضمن جنگ علیه متجاوزین فاشیست آلمانی، جبهه دموکراتیک ملی در لهستان، جبهه ملی چکها و اسلواکها در چکسلواکی، جبهه آزادیبخش توده‌ای در یوگسلاوی و جبهه میهنی در بلغارستان و غیره، تشکیل میشوند.

۱۰ در کشورهای اروپایی مرکزی و اروپای جنوب شرقی، تقریباً تمام اقشار مردم از وحشت فاشیسم و از فشارهای وارده بوسیله انحصارات آلمان در رنج بودند. تمام این مسائل به رشد سریع آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران کمک کردند. نه تنها طبقه کارگر، بلکه وسیعترین اقشار مردم دریافتند که برای آزاد زیستن واقعی، درهم شکستن آلمان نازی از نقطه نظر نظامی کافی نیست، بلکه در همین حال می بایست پایه مادی و عینی فاشیسم، یعنی انحصارات آلمانی را نابود کرد، می بایست به لغو مالکیت بورژوازی همدست نازیها از وسایل تولید اقدام نمود. در بلندمدت باید به دیگر گونیهایی ژرف اقتصادی و اجتماعی مبادرت ورزید. بدینسان جنبش توده های مردمی بیش از پیش خصلت ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی بخود می گرفت.

در هر کشوری مبارزه برای رهایی از یوغ فاشیسم از خصلت مخصوص بخود که خطوط آن بوسیله خصوصیات تاریخی و ملی مشخص می شد، برخوردار بود. لیکن همه جا نیروی رهبری کننده این مبارزه، طبقه کارگر بود که بوسیله کمونیستها راهنمایی می شد. این مسأله آخر دارای تأثیری اساسی بر اهداف این مبارزه بود. جنبش خلقها برای آزادی اجتماعی و ملی به مبارزه انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر برای الغاء شیوه تولید سرمایه داری، می پیوست.

۱۱ در تمام کشورهای اروپایی مرکزی و اروپای جنوب شرقی احزاب کمونیستی و کارگری ضمن تیکار با فاشیسم، برنامه های خود را که شاهل سازمان آتی دولت و یاپیش بینی دیگر گونیهایی ژرف اقتصادی و اجتماعی میشد، تدارک می دیدند. با توجه به وضعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی این احزاب قبل از همه از کارگران را به استقرار کنترل خویش بر اقتصاد صنعتی، حفاظت از اموال ملی در مقابل چپاول و تخریب، محدود نمودن فعالیتهای سرمایه داری، و به نگهداری و راه اندازی مجدد تولید فرامی خواندند.

مبارزه ضد نازی و ضد امپریالیستی خلقهای اروپا که علیه فاشیسم آلمان، همدستان آنها و برمرگ زمینداران رهبری می شد، در اروپای مرکزی و اروپای جنوب شرقی به پیدایش شکل نوینی از سازمان سیاسی جامعه منتهی گشت. آن سازمان، رژیم دمکراسی توده ای بود که در ابتدا يك ديكتاتوری دموکراتیک طبقه کارگر و دهقانان بشمار می رفت. رژیم دموکراسی توده ای در دومین مرحله رشد خویش، وظایف خاص ديكتاتوری پرولتاریا را بمرحله اجرا درآورد. در بلغارستان، محض پیروزی قیام توده ای در ۹ سپتامبر ۱۹۴۴ ديكتاتوری پرولتاریا برقرار گردید.

دموکراسی توده ای، ویژگیهای توسعه یافتگی انقلاب سوسیالیستی

را در وضعی که مشخصه آن ضعف امپریالیسم و تغییر نسبت نیروها به نفع سوسیالیسم است، ظاهر می‌سازد. هرچنین این دموکراسی خصوصیات تاریخی، و ملی هر کشوری را منعکس می‌نماید.

لهستان

لهستان هنوز تحت اشغال است که به ابتکار حزب کارگر لهستان، ایجاد کمیته‌های کارخانه‌ها آغاز می‌شود، کارگران، تحت رهبری این کمیته‌ها به حفاظت از کارخانه‌ها در مقابل تخریب و چپاول متجاوزین می‌پرداختند. چنانکه در صنعت زغال‌سنگ حوزه دمیروا و در سیلزی علیاً کمیته‌ها در ۹۰ درصد معادن فعالیت می‌کردند. بیش از ۲۵۰۰ نفر در حفاظت و نگهداری کارخانه‌های این ناحیه شرکت می‌جستند. کمیته‌ها توانستند از گسیل داشتن هزاران کارگر ماهر به آلمان جلوگیری نمایند.

هستند بسیاری از کارخانه‌ها، فابریکها و مراکز الکتریکی که به لطف هوشیاری و همت کارگران لهستان سالم ماندند، کارگران با پنهان کردن مواد ارزشمند، با کارشکنی در پیاده کردن و خروج ماشین‌آلات از کشور، از وسایل کارشان و از کارخانه‌ها در مقابل اشغالگران که قبل از فرار قصد نابودی آنها را داشتند، دفاع می‌کردند. کارگران غالباً در مواقع حساس به برقرار کردن ارتباط دستگاه‌ها (پمپ‌ها) در داخل معادن، با تأمین کار منظم مراکز الکتریکی و با مراقبت از قالب‌های ریخته‌گری و دیگر کارها، در محل کار خویش باقی می‌ماندند. هم‌چنین در نتیجه ژانویه ۱۹۴۵ کارگران معدن «اهی‌نسبیا»^۲ در سیلزی، در زمانی که هنوز اشغالگران در آن ناحیه حکمرانی می‌کردند و ارتش سرخ زیاد از این نقطه دور نبود، تدابیری جهت حفاظت کارخانه‌ها و تجهیزات آنها اتخاذ نمودند. کارگران موفق به خنثی نمودن طرح اشغالگران برای تخریب چاههای «باربارا»^۳ در شورزف^۴ شدند: کارگران در همان وقت همین‌ها را کشف کردند و چاشنی آنها را برداشتند. کار در چاههای معادن از فردای آزادی دوباره شروع شد. در گودال (چاه) «میلوویس»^۵ در سیلزی، درست وقتی جبهه در نزدیکی آن قرار داشت، یک سیم‌برق فشارقوی آسیب دید، به دنبال قطع انرژی برقی، پمپها از کار افتادند و خطر غرق شدن در آب، معدن را تهدید می‌کرد. اما معدنچیان با به‌جان خریدن خطر، سیم‌برق را تعمیر کردند و معدن نجات یافت.

برای سازمان‌دهی بهتر جریان انتقال مؤسسات به‌دست دولت، ادارهٔ اکل اقتصاد ملی و دارایی‌لِهستان و بعد جانشین آن، وزارت صنایع، گروه‌های ضربتی ایجاد کردند که از اختیارات وسیعی برخوردار بودند و حل مسائل اقتصادی را به‌عهده می‌گرفتند. این گروه‌ها که معمولاً در پی ورود واحدهای ارتش شوروی و ارتش لِهستان می‌آمدند، مؤسسات را تحت کنترل خود می‌گرفتند، مدیران‌شان را تعیین می‌کردند و احیاء صنایع را سازمان می‌دادند. این گروه‌ها در آغاز کار خود شامل ۷۵۰ نفر بودند، در سپتامبر ۱۹۴۵، شمار آنها به بیش از ۳۰۰۰ نفر رسید.

بطور کلی، گروه‌های ضربت به کمیته‌های کارخانه‌ها متکی بودند. آنها با همکاری کمیته‌ها اقدام به صورت برداری از اموال بیش از ۸۰۰۰ کارخانه نمودند، مدیران موقت تعیین کردند و نزدیک به ۲۰۰۰ کارخانه و مرکز الکتریکی را، بازسازی کرده و یا مجدداً بکار انداختند. باید توجه کرد، که در این مورد کارگران با آگاهی کامل وجدان اقدام کردند. آنها بدون مدیریت فنی، بدون انتظار پاداش و بدون امضاء قرارداد کار، به فعالیت می‌پرداختند.

بازسازی و براه اندازی مجدد صنعت در لِهستان بدون ابتکار و فعالیت خلاق کارگران غیر ممکن بود. برای اینکار لازم بود که قدرتهای وسیع در مدیریت مؤسسات و با کمیته‌های کارخانه‌ها هماهنگ نمود، تفاهم و همکاری بین کمیته‌ها، و ارگان‌نِسَم‌های در حال تاسیس را که می‌بایست اداره صنعت را، به‌عهده گیرند تضمین کرد. همه این موضوعات در تصمیم متخذ بوسیله کمیته آزادیبخش ملی لِهستان مبنی بر ایجاد شوراهای ادارهٔ موقت فابریکها، و کارخانه‌ها و به همین ترتیب در دستورات فراهم شده دربارهٔ این امر بوسیله اداره کل اقتصاد ملی و امور مالی، منتشره در سپتامبر ۱۹۴۴ گنجانده شد. شوراهای ادارهٔ موقت بنگاهها شامل مدیر (رئیس شورای اداره) و دو عضو اداری (یک نماینده مقامات محلی و یک نماینده کمیته کارخانه‌ها) می‌شد، اصل مصوب برای ترکیب شورای اداره بنگاهها در عملکردهای خویش، تلفیق منافع تولید، معرفی شده از سوی مدیر، با منافع سیاسی و اجتماعی، ارائه شده از سوی دو عضو دیگر شورا، را تأمین می‌کرد، شرکت دو عضو اخیر در کارهای شورای مدیریت قبل از هر چیز مبتنی بود بر کنترل اجتماعی و تنظیم سمتگیری کلی که موسسه می‌بایست در جریان فعالیت خویش، آنرا تعقیب نماید.

کمیته آزادیبخش ملی لِهستان، ضمن پذیرش تصمیم مبنی بر مشارکت وسیع طبقه کارگر در مدیریت صنعتی، رشد سیاسی و درجه سازماندهی و

مسئولیتی را که کارگران برای سرنویشت صنعت قبول کرده بودند و آنچه را که از هنگام آخرین مرحله جنگ بطور مشخص بروز کرده بود، همینطور ضرورت توسعه کنترل کارگری و ابتکار کارگران در تولید را مورد توجه قرار می‌داد. حزب کارگر لهستان از جانب خود، کمیته‌های کارخانه‌ای را، بعنوان تکیه‌گاه سیاسی حاکمیت توده‌ای نوپا و بمنزله نیروی عمدهٔ بسیج شده برای تصاحب مالکیت سرمایه‌داری، در کوتاه مدت، ارزیابی کرد. در لهستان، از هنگام رهایی کشور بود که طبقه کارگر، اجرای تغییرات انقلابی را در صنعت، بعهدہ گرفت. در هر جای مملکت کارگران کارخانه‌ها - فابریکها، معادن و سایر موسسات را در اختیار خویش می‌گرفتند. کارگران نیرومندانہ به بازسازی آنها وسازماندهی کار مبادرت ورزیدند. در اینجا به ذکر وضعیت کارخانه «استالواولا» مهم‌ترین موسسه آهن‌سازی کشور می‌پردازیم. اشغالگران قبل از خاتمه جنگ این کارخانه‌ها را به خرابه‌هایی مبدل نهوده بودند. در همان روز آزادی، در همان موقع که هنوز از خرابه‌های کارخانه دودبرمی‌خاست، کارگران کمیته‌ای تشکیل دادند که احیای فوری کارخانه را خواستار بود. در پایان سپتامبر ۱۹۴۴، نزدیک به ۳۰۰۰ نفر در این کارخانه‌ها کار می‌کردند. کارگران نه تنها کارخانه‌های خود را بازسازی کردند، بلکه در آنجا به تولید کالاهایی برای ارتش و موسسات کشاورزی پرداختند.

در برخی از کشورهای دموکراتیک توده‌ای فعالیت کارگران از نقطه نظر ایجاد ارگانسیم‌های کنترل کارگری اعتبار قانونی یافته بود. مقررات دولتی به منظور تثبیت قانونی حقوق کارگران در اجرای کنترل، وضع می‌شد، حقوقی که آنها در جریان انقلاب‌های دموکراتیک توده‌ای و قانونی کردن فعالیت ارگانسیم‌های کنترل کارگری کسب کرده بودند.

تدوین اولین طرح فرمان راجع به کنترل کارگری در لهستان، به‌اواخر اکتبر ۱۹۴۴ مربوط میشود. این طرح دوبار در نوامبر و دسامبر از طرف دولت بررسی شد. حزب کارگر لهستان توجه فراوانی به تهیه این فرمان که به منزله یکی از عمده‌ترین کارهای قانونی برای تقویت رژیم سیاسی در لهستان ارزیابی میشد، مبذول می‌داشت.

فرمان راجع به کنترل کارگری می‌بایست بطور روشن حقوق و وظایف اداره و ارگانسیم‌های کنترل کارگری در کارخانه‌ها را تدوین و حد آنها را معین کند، همچنین می‌بایست روابط آنها را نیز مشخص سازد.

در اولین روزهای ژانویه ۱۹۴۵، روزنامه‌های لهستان عمده‌ترین مباحث طرح فرمان راجع به کنترل کارگری را منتشر کردند. کمی بعد،

یعنی در ۶ فوریه همین سال، شورای وزیران فرمان «راجع به ایجاد شوراهای تولید» را تصویب کرد. پیرو این فرمان، در موسسات با بیش از ۲۰ کارگر و کارمند می‌بایست شوراهای تولید و ارگان‌های سندیکایی تشکیل شود. در موسساتی که از ۵ تا ۲۰ نفر کارگر و کارمند دارند، نمایندگان معرف منافع کارگران می‌باشند. شوراهای تولید و نمایندگان، در موسسات خصوصی، به همان ترتیبی انتخاب می‌شدند که در موسسات دولتی و یا موسسات اشتراکی، چنانچه در راس موسسات دولتی يك شورای اداره، متشکل از پنجندین نفر قرار می‌گرفتند، نمایندگان شوراها و یا نمایندگان کارگران، بخشی از آنها را تشکیل می‌دادند. فرمان مذکور قید می‌کرد که شوراها و نمایندگان از طریق رای مخفی برای يك دوره یکساله انتخاب میشوند، در موسساتی که دارای کار فصلی بودند، آنها برای يك فصل کار انتخاب می‌شدند. شمار اعضای شوراهای تولید به تعداد کارگران استخدام شده در موسسه بستگی داشت.

شوراهای تولید بایستی مراقب می‌بودند که فعالیت شورای مدیریت موسسات موافق منافع دولت و سیاست اقتصادی آن باشد، شوراهای تولید می‌بایست ابزار کار را تحت مراقبت قرار میدادند، در تثبیت و استقرار نرخ دستمزدها، شرکت می‌جستند و به موضوعات مربوط به استخدام، اخراج و شرایط کار کارگران رسیدگی می‌کردند. همچنین این شوراها حق داشتند اساسنامه داخلی بنگاهها را تصویب کنند و در تمام اختلافات بین کارگران و کارفرمایان میانجیگری نمایند.

مطابق این فرمان، شورای اداره بنگاهها می‌بایست حداقل ماهی یکبار، کنفرانسی با شرکت شوراهای تولید، در خصوص موضوعات عمده مربوط بکار و موسسات (افزایش بهره‌دهی، بکارگیری تکنیک نوین و روشهای نوین تکنولوژی، انضباط، امنیت و بهداشت کار) برگزار کنند. و خود شورای مدیریت هر سه ماه یکبار، گزارش مبسوطی راجع به امور ارائه نماید. اختیارات وسیع در نظر گرفته شده برای شوراهای تولید، زمینه شرکت کارگران را در مدیریت اقتصادی آماده می‌ساخت. اینها امکان عملی کردن سایر دگرگونیهای انقلابی را در اقتصاد کشور فراهم می‌آوردند. وظایفی که کنترل کارگری بر عهده داشت، اساساً دارای عملکردهای

متفاوتی در موسسات دولتی و موسسات خصوصی بود: در موسسات دولتی شوراهای تولید مستقیماً در مدیریت تولید شرکت جستند و راجع به کلیه موضوعات به اتفاق شورای مدیریت تصمیم‌گیری می‌کردند. در موسسات خصوصی آنها وظایف يك کنترل کارگری فعال را انجام میدادند؛ مراقب

عملکرد موسسه در رعایت منافع دولت بودند و اقدامات کارشکنانه بورژوازی را خنثی می کردند.

چکسلواکی

در چکسلواکی از هنگام رهایی کشور از دولت نازیها بوسیله ارتش شوروی، کنترل کارگری شروع شد. در آوریل و مه ۱۹۴۵ کارگران تحت رهبری شوراهایی که در کارخانهها و فابریکها تاسیس شده بودند، موسسات صنعتی متعلق به نازیها و خائنین به میهن را تصرف کردند. این اقدامات دارای اهمیت فراوانی بودند. این کارها با شور و شوق از طرف تمام کارگران مورد تحسین قرار می گرفتند.

شوراهای کارخانهها در چکسلواکی دارای حقوق قابل توجهی بودند. آنها مخارج را تحت نظر داشتند (چکهای بدون امضاء نمایندگان شوراهای فاقد اعتبار بود). برای حمل کالاهای تمام شده و سایر مواد ارزشمند از کارخانه، برگ اجازت خروج بایست بوسیله یکی از نمایندگان کارکنان کنترل کارگری امضاء می شد. کارگران همچنین ورود مواد اولیه، مواد سوختی و مواد مختلف دیگر را به کارخانه کنترل می کردند. در برخی موارد کارگران رأساً موسسات را اداره می کردند، لیکن بطور کلی اینکار بواسطه مدیریتهای ملی صورت می گرفت، که کمیتههای کارخانهها نفوذ خویش را بر فعالیت موسسات به اجرا در می آوردند.

کنترل کارگری تولید در اولین ماههای انقلاب توده ای، محصول ابتکار انقلابی توده های زحمتکش بود. برخلاف آنچه که در لهستان می گذشت، در چکسلواکی کنترل کارگری از طرف نمایندگان بورژوازی نیز توصیه و استقبال می شد، زیرا آنها امید داشتند که با گذراندن قانونی، حقوق کارگران را در موسسات محدود کنند. بنابراین، شورای مرکزی سندیکاها مبتکر تندوین طرح قانونی بود و طبیعتاً طرحی که تهیه می شد خوش آیند بورژوازی نبود. مبارزه ای سخت در خصوص طرح قانون راجع به کنترل کارگری براف افتاد. در جریان بحث راجع به طرح قانون بوسیله دولت آنتونین زاپوتوکی^۷ از طرف شورای مرکزی سندیکاها خطاب به وزرائی که نمایندگان احزاب بورژوازی را بعهدہ داشتند و از این طرح خشنود نبودند اظهار داشت که بیش از این تحمل زحمت کردن لازم نیست. زیرا بدون قانون، کارگران به اندازه کافی در موسسات دارای حقوق می باشند...

در ۲۴ اکتبر ۱۹۶۵ رئیس جمهور امضای خویش را در ذیل فرمان «راجع به شوراهای کارخانه‌ای و شوراهای موسساتی»، مطابق نمونه پیشنهاد شده از سوی شورای مرکزی سندیکاها، قرار داد.

فرمان، بسیاری از موضوعات مربوط به فعالیت کمیته‌ها را در صنعت در بر می‌گرفت. واقعیت این است که این قانون کلیه حقوقی، واکه کمیته‌ها در اولین ماههای پس از رهایی کشور از آنها بهره‌مند شده بودند، تثبیت نمی‌کرد. به‌عنوان مثال، این قانون حق بررسی موضوعات راجع به مدیریت، مؤسسه را در بر نمی‌گرفت. با این‌همه، علی‌رغم این کمبود، کارگران شاهد پیدایش امکانات وسیعی برای یک کنترل کارگری موثر بودند. فرمان، شورای اداره و شوراهای کارخانه‌ای را به ارتباطی فشرده، که می‌بایست کاری منظم از آن ناشی شود، مجبور می‌ساخت.

شوراهای کارخانه از جمله می‌بایست از منافع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کارگران موسسات دفاع نمایند، مراقبت کنند که فعالیت موسسات موافق منافع عمومی اقتصادی و مطابق قوانین اقتصادی موجود باشد، در صدد کسب حداکثر بازدهی تولید و تهیه بیشترین امکان توسعه اقتصادی باشند، بین فعالیت بنگاهها و منافع اجتماعی و سیاسی دولت هماهنگی ایجاد کنند و بطور منظم گزارشی از فعالیت خود را تقدیم جلسات عمومی کارگران کارخانه نمایند.

شوراهای کارخانه‌ای حق داشتند در کلیه موضوعات مربوط به شرایط و حمایت کار و همچنین در استخدام و اخراج کارگران شرکت جویند، در تاسیس و استقرار طرح تولید و طرح معاملات موسسات شرکت کنند و هیچ‌خوانی این طرحها را با طرح اقتصادی دولت تحت بررسی قرار دهند، مراقب فعالیت فنی، اداری و اقتصادی بنگاهها باشند و مقرراتی برای بهبود آنها تدوین نمایند، جلسات عمومی با شرکت کارگران و کارمندان، برای بحث درباره موضوعات مختلف مربوط به کار موسسات برگزار کنند.

شوراهای اداره موظف بودند منویات تنظیم شده از طرف شوراهای کارخانه را مراعات نمایند و این شوراهای را از کلیه مسائلی که می‌توانست مورد علاقه‌شان باشد مطلع نمایند. اعضای شوراهای کارخانه‌ای می‌توانستند در تمام جلسات شوراهای مدیریت شرکت نمایند.

شوراهای کارخانه‌ای از طریق رای مخفی کارگران و کارمندان انتخاب شده بودند. فرمان یاد شده، اداره را از تصمیم‌گیری انفرادی در مورد تغییر عضویت از اعضای شورای کارخانه یا عضو دیگری و یا اخراج

وی را بدون مشورت با شورا، منع میکرد. اعضای قدیمی شوراهای کارخانه‌ای از همین حقوق در طی دو سال بهره‌مند میشدند.

مجارستان

در مجارستان نیز مانند سایر کشورهای دموکراتیک توده‌ای، طبقه کارگر نقش قاطعی در حفظ و نگهداری صنعت بعهدہ داشت. نازیها هنگام ترك مجارستان دستور انتقال و حمل ماشین‌آلات صنعتی موجود، انبارهای کالاها، و سایر اجناس ارزشمند را به آلمان صادر کردند. لیکن بطور کلی کارگران بمنظور نجات موسسات و تجهیزات آنها، از اجرای این دستور امتناع ورزیدند. اینکار نشانه‌یک شجاعت واقعی بود. در ۴ دسامبر اشغالگران آلمانی و فاشیستهای مجاری دستور تخلیه مجتمع «ویس‌مان‌فرد»^۸ شهر «سپل» یعنی مهمترین موسسه صنعت متالورژیک و تاسیسات مکانیک را صادر نمودند. لیکن فاشیستهای آلمانی و مجاری، نتوانستند این طرح را اجرا کنند. کارگران جلوی آنها را گرفتند. روزنامه مخفی سزابادنی^۹ که در بوداپست منتشر می‌شد، ضمن تشریح این رویداد اظهار می‌داشت، که مردم نسبت به دستور تخلیه بانفرت عمیقی عکس‌العمل نشان داده و به منظور اعتراض به این اقدام یک سلسله تظاهرات را سازماندهی کرده بودند. در این وضع، آلمانها اظهار داشتند که دستور تخلیه یک «اشتباه» بوده است و برای مدتی فسخ میگردد. در ۱۰ ژانویه شهر سپل بوسیله ارتش شوروی آزاد شد. در میس کولک^{۱۰} نازیها مرکز الکتریکی راه‌آهن و پل‌ها را منفجر کردند. آنها هم‌چنین دستور تخریب کارخانه بزرگ متالورژیک دیوس‌گیوری^{۱۱} را صادر نمودند، اما کارگران از پیاده کردن ماشینها و تخریب کارخانه بوسیله نازیها ممانعت بعمل آوردند.

کارگران مجارستان با از خودگذشتگی، تعدادی از کارخانه‌های بزرگ را که بعداً نقش درجه‌اولی در احیای صنعت کشور بازی کردند، از تخریب و تخلیه نجات‌داده بودند. یک جنبش عظیم برای حفظ و نگهداری کارخانجات، از طرف مردم در مناطقی که بوسیله ارتش شوروی آزاد شده بود، برپا افتاد. کارگران در همه‌جا مبادرت به تاسیس کمیته‌های کارخانه‌ای می‌نمودند، بطور کلی اقدامات شجاعانه‌ای جهت راه‌اندازی مجدد صنایع رها شده از سوی مالکینی که با آلمانها فرار کرده بودند، بعمل می‌آوردند. آنها به احیای کارخانه‌ها و فابریکهای ویران پرداختند.

هنگام ورود ارتش شوروی به سپل، کارگران در مجتمع «ویس مان فرد»، کمیته‌ای تاسیس کردند که یه‌تهایی این موسسه کلیدی صنعت سنگینی را اداره می‌کرد. کمیته کار خود را با راه‌اندازی مجدد کارگاههای سالم (آهن‌سازی و ورق‌سازی، لحیم‌کاری، موتورسازی و چرخ‌سازی) شروع و سپس تمام مجتمع را احیاء نمودند. شمار کارکنان مجتمع يك ماه پس از آزادی به بیش از ۵۰۰۰۰ نفر می‌رسید. کارگران مجتمع، شرکت فعالی در بازسازی پلهای روی دانوب، در ساختمان پلهای متحرك و در بازسازی فرودگاه داشتند. کمیته کارخانه همچنین تدابیری جهت رفع نیازهای مادی بسیار فوری کارگران اتخاذ نمود: حقوقها را تنظیم کرد، برای کودکان کمتر از ۱۴ سال مدد معاش برقرار نمود، توزیع ارزاق عمومی را سازماندهی کرد و امور بازسازی بیمارستان را آغاز نمود.

تدابیر مشابهی بوسیله کمیته کارخانه‌ای متالورژی و تاسیسات مکانیک ماواگ^{۱۲} و در بسیاری دیگر از فابریکها و کارخانه‌ها، در خدمات راه‌آهن، در مراکز الکتریکی و غیره اتخاذ گردید، از طرف دیگر، کارگران ضمن عهده‌دار بودن مدیریت، راجع به موضوع مالکیت تصمیم نمی‌گرفتند، آنها وسایل تولید را بخود اختصاص نمی‌دادند. در مواردی کارگران بدون دریافت مزد در مدت دو یا سه ماه بکار ادامه می‌دادند.

کمیته‌ها در کارخانه‌هایی که صاحبان آنها فرار نکرده بودند نیز نقش مهمی عهده داشتند. بطور کلی این دسته از کارفرمایان برای راه‌انداختن مجدد کارخانه‌هاشان، برای سرمایه‌گذاری و تهیه مواد اولیه جهت این کارخانه‌ها عجله‌ای از خودشان نمی‌دادند. کمیته‌ها به رغم این رفتار، تمام تلاش‌های خود را برای این کله کار ادامه یابد، بکار می‌بردند. در پایان سال ۱۹۴۴ و آغاز سال ۱۹۴۵، کنترل کارگری دارای قابل توجهی در فابریکها و کارخانه‌های مجارستان در اختیار داشت، زیرا کمیته‌های مزبور بودند که تولید صنعتی در تمام کشور را سازماندهی می‌کردند.

فعالیت کمیته‌های کارخانه‌ها در مجارستان در اوایل فقط متکی به ابتکار انقلابی کارگران بود. حزب کمونیست در ابتدای سال ۱۹۴۵ درخواست اعتبار قانونی برای کنترل کارگری را مطرح کرد. در ۱۵ فوریه، وزیر صنعت دستوری صادر نمود که به کنترل کارگری در بنگاههای سرمایه‌داری اعتبار قانونی بخشید. کمیته‌های کارخانه‌ها در موسساتی که دارای ۵۰ نفر یا بیشتر پرسنل بودند، انتخاب می‌شدند، در سایر موسسات نماینده انتخاب می‌گردند. کمیته‌ها در کلیه موضوعاتی که به شرایط و به سازمان کار مربوط می‌شد (انضباط، دستمزدها و حل و فصل اختلافات) دارای صلاحیت بودند.

کمیته‌ها می‌بایست سازمان تولید را تحت مراقبت قرار میدادند، به‌حسن استفاده از ابزار کار کمک می‌کردند، برای بهبود نتایج تولید، روشهای نوین کار را معمول می‌داشتند. دستور یاد شده، کارفرمایان، کارخانه‌ها و مجبوراً می‌بناخت که بهر، سه ماه یکبار گزارشی از چگونگی جریان تولید و موقعیت کلی، اقتصادی کارخانه، به کمیته‌های کارخانه‌ها ارائه نمایند، در شرکت‌های سهامی و تعاونی، نمایندگان کمیته‌ها حق داشتند، با نظر مشورتی در جلسات مدیریت و نشستهای سهام‌داران شرکت نمایند.

۱۰. طبق این دستور، حقوق وسیعی برای کارگران در نظر گرفته شده بود، دستور به تحکیم حاکمیت دموکراتیک توده‌ای در کشور کمک می‌کرد، بطرز چشم‌گیری حقوق سرمایه‌داران را محدود می‌ساخت و به کارگران در اداره تولید یاری می‌رساند

در تابستان ۱۹۴۹ کنترل کارگری در مجارستان، گسترش تازه‌ای یافت. چنانکه در ۵ ژوئن تصمیم جدیدی راجع به کنترل کارگری گرفته شد که بموجب آن کمیته‌ها در کارخانه‌هایی نیز که تا ۲۰ نفر کارگر دارند تشکیل می‌شدند. به این ترتیب شمار کارخانه‌هایی که دارای یک کمیته بودند به بیش از دو برابر افزایش یافت. کنترل کارگری به‌غیر از زام‌آهن و ادارات پست، کلیه کارخانه‌ها و تمام فابریکها را دربر می‌گرفت. کمیته‌ها از حقوق فراوانی برخوردار بودند، از این پس آنها می‌توانستند دفاتر امور مالی را کنترل کنند و هر سندی را که مایل باشند بجز اسناد سری تولید بررسی نمایند. کلیه اسناد مربوط به آینده توسعه کارخانه‌ها و یا راجع به سایر موضوعات اساسی فعالیت آن، بدون امضاء نمایندگان کمیته‌ها، فاقد اعتبار بود.

کمیته‌ها فعالانه به احیای صنعت کمک کردند و به‌مدد حقوقی که برای آنها در نظر گرفته شده بود، یک کنترل قاطع بر تولید را مستقر نه‌ودند. مثلاً کمیته متحده کارخانه‌های صنعت استخراج مواد آلومینیم نارطی جلپه ۵ اکتبر ۱۹۴۵، مدیریت کارخانه را مجبور ساخت که هرگاه آنها قصد استخدام و اخراج کارگران را داشته باشند، کمیته را در جریان امر قرار دهند. در همین زمان کمیته کارخانه از کادر کارخانه‌ها، افزایش فراوان بهره‌دهی کار را تقاضا کرد. چیزیکه لازم بود کمک به احیای سریع اقتصاد کشور بود.

یوگسلاوی

یک جنبش مقاومت بزرگ در تمام مناطق یوگسلاوی قبل از ژوئیه و اکتبر ۱۹۴۱ برپا شده بود. این جنبش در نیمه دوم سال به نتایجی چون ایجاد ارتش آزادیبخش ملی و اخراج دشمن از قسمتهای وسیعی از کشور را به بار آورد.

نهادهای نوین قدرت، یعنی کمیته‌های آزادیبخش ملی در نواحی آزاد شده و در برخی دیگر از مناطق که هنوز در اشغال بودند، ایجاد شدند. در همه جای کشور این کمیته‌ها به ارگان‌های انقلابی حاکمیت مردم تبدیل گشتند. این حزب کمونیست بود که در راس مبارزه خلق‌های یوگسلاوی برای آزادی خویش و احیای کشور بر اساس اصول نوین دموکراتیک، قرار داشت.

در اولین روزهای سپتامبر ۱۹۴۴ بود که ارتش شوروی به مرزهای یوگسلاوی نزدیک شد. دسته‌های ارتش شوروی به واحدهای ارتش آزادیبخش ملی یوگسلاوی پیوستند تا عملیات نظامی متحدی را علیه دشمن مشترک خود شروع نمایند. بلگراد پایتخت یوگسلاوی در نتیجه جنگ‌های بی‌امان در ۲۰ اکتبر ۱۹۴۴ آزاد شد. رهاسازی کلیه قسطنیه‌های یوگسلاوی در ۱۵ مه ۱۹۴۵ خاتمه یافت.

خلق‌های یوگسلاوی در یک زمان هم علیه تجاوزگران فاشیست و هم بر ضد بورژوازی و کلان‌زمینداران، که به منافع کشور خیانت کرده بودند، جنگیدند. پیاده کردن دگرگونی‌های انقلابی در اقتصاد یوگسلاوی، قبل از خروج کامل اشغالگران شروع شد. قانون راجع به ضبط بنگاه‌های متعلق به سرمایه‌داران آلمانی و ایتالیائی و خائنین به میهن، مصوبه ۱۹۴۴، از جمله قوانینی بود که بیشترین اهمیت را در بر داشت.

در نواحی آزاد شده، حاکمیت مردم به عنوان اولین تدابیر متخذه مبادرت به تضعیف مواضع اقتصادی بورژوازی نمود. کارگران در بیشتر موارد کنترل تولید را اعمال می‌کردند، خودشان به اداره فابریکها و کارخانه‌های رها شده از سوی مالکین آنها می‌پرداختند و علیه کارشکنی سرمایه‌داران که قصد براندازی مجدد کارخانه‌های خود را داشتند، مبارزه می‌کردند.

کنترل کارگری، بمقابله نمایش ابتکار انقلابی طبقه کارگر یوگسلاوی،

بوسیله «قانون نمایندگان کارگران» معمول شده بود. مطابق این قانون که در ۲۳ ژوئیه ۱۹۴۵ تصویب شده، نمایندگان در کلیه کارخانه‌های سرمایه‌داری، تعاونی و ملی که تعداد کارگر و کارمند آنها ۵ نفر یا بیشتر بود انتخاب شده بودند. نمایندگان در کلیه موضوعات معرف منافع کارگران و کارمندان بودند. آنها می‌بایست در پیوند با مدیران کارخانه‌ها و سازمانهای سندیکایی به کار می‌پرداختند، باید پیشنهادهای جهت بهبود سازمان تولید، جهت حسن استفاده از وسایل و تجهیزات و بهترسازی کیفیت تولید و غیره تهیه و ارائه نمودند.

«قانون اصلاحات و اضافات مربوط به قانون نمایندگان کارگران در ۲۳ ژوئیه ۱۹۴۵» مصوب ۲ نوامبر ۱۹۴۵، به روشنی کارهای نمایندگان را تعیین می‌کرد. وظایف نمایندگان از این پس شامل این موارد میشد: دفاع از منافع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کارگران و کارمندان، مساعدت جهت برپایی اداره کارخانه‌ها از نظر بهبود سازمان کار و انضباط، کنترل سازمان تولید و اجرای طرح (مگر در مورد کارخانه‌های نظامی) و غیره.

بلغارستان

در بلغارستان، کمیته‌های تولید جبهه میهنی که فعالیت اقتصادی و مالی کارخانه‌ها و همچنین اجرای مقررات وضع شده از سوی حاکمیت انقلابی را توسط سرمایه‌داران تحت کنترل داشتند، نقش شایان توجهی در استقرار کنترل کارگری بر اقتصاد کشور ایفا نمودند.

بخشنامه ویژه منتشره از طرف کمیته ملی جبهه میهنی، به تفصیل وظایف و حقوق کمیته‌های تولید را تشریح می‌کرد. این کمیته‌ها می‌بایست اجرای قوانین و مقررات مصوبه از طرف دولت را کنترل کنند، استفاده و مصرف مواد اولیه تحت مراقبت بگیرند، با احتکار مبارزه نمایند، در تثبیت مخارج پیش‌بینی شده برای تولید و نرخ‌گذاری محصولات سهم باشند و پیشنهادهای درباره مدیریت اداری و اقتصادی کارخانه‌ها ارائه نمایند. با این همه، کمیته‌های تولید از قرار گرفتن به‌جای کارفرمایان، برای مدیریت فابریکها و کارخانه‌ها منع شده بودند.

رومانی

در رومانی وضع نوینی در این مورد ظاهر شد. و نتایج تولید در کارخانه‌هایی که در آنها کارگران موفق به استقرار یک کنترل کار آمد شدند، بهتر بود. روزنامه سینتویا^{۱۳} در ۴ ژانویه اعلام می‌دارد که در کارخانه مالاکسا^{۱۴}، بزرگترین موسسه متالورژیک با ۷,۰۰۰ نفر پرسنل، ۹۵ درصد ماشینهای خارج شده، بازپس گرفته و تعمیر شده‌اند، بسیاری از آنها به کار افتاده‌اند» در ظرف این شش هفته، یعنی در زمانی که کارخانه بوسیله افراد منتخب کارگران اداره میشده است، کارخانه سفارش‌های قابل توجهی از راه آهن و مجتمع راه آهن برقی و غیره دریافت کرده است.

تشکیل شوراهای تولید کارگران در کارخانه‌ها که به اجرای کنترل در صنعت و تامین شرکت همه‌جانبه کارگران در تنظیم موضوعات اقتصادی مهمتر اختصاص داده شده بودند، یکی از اولین اقدامات منبذنه بوسيله طبقه کارگر آلمان شرقی بعد از الغاء رژیم نازی شمرده میشود. کارگران پیشاهنگ تحت رهبری حزب کمونیست که قانونی شده بود، کنترل خود را در فابریکها، کارخانه‌ها، مراکز الکتریکی، در حمل و نقل، در معادن و غیره مستقر نمودند، آنها فعالانه در نابودسازی دارودسته‌های نازیسم شرکت جستند، با بیشترین سرعت درصدها احیاء صنعت و بازآفرینی زندگی عادی در شرایط صلح‌آمیز برای کشور برآمدند. *Sacsisch Auflo - Werk*

چنانکه در زویکف^{۱۵} کارگران بدست خود کارخانه

را که به شرکت اتونیسون^{۱۶} تعلق داشت باز سازی کردند. کارخانه‌های نیمه ویران و رها شده از سوی مدیریت، از جمله کارخانه‌های تعطیل شده بودند. کارخانه‌هایی که در آنها شوراهای تولید و سندیکاها عظیم‌ترین ابتکارات را ظاهر ساخته و تاثیر قاطعی بر کار داشتند، احیا و توسعه تولید بهترین نتایج را به بار آورد.

در هر یک از کشورهای یاد شده، کنترل کارگری تولید با توجه به شرایط و ویژگیهای محلی، تقسیم نیروهای طبقاتی و علائم خاص دوره گذار سرمایه‌داری به سوسیالیسم، صورت پذیرفته است. وظایف کنترل کارگری در کارخانه‌ها بوسیله کمیته‌های کارخانه‌ها، شوراهای فابریکی و کارخانه‌های بوسیله سندیکاها انجام می‌گرفت. با این همه، علی‌رغم کلیه اختلافات، کنترل کارگری در همه جا بعلمت آنکه کنترل انقلابی، بورژوازی

از طرف پرولناریا بشمار می‌رفت، یکسان بود.

قوانین راجع به کنترل کارگری در لهستان، چکسلواکی، مجارستان و یوگسلاوی خصوصیات تاریخی این کشورها و شرایط اقتصادی را که در آن شرایط انقلاب دموکراتیک توده‌ای صورت گرفته بود، مورد توجه قرار می‌داد. در همین حال وجود داشتند مقررات اسناد دولتی بسیاری؛ چنانکه قبلاً بررسی شد، که بادستور لنین دربارهٔ کنترل کارگری که در روسیه شوروی بتصویب رسیده بود، دارای نقاط مشترک فراوانی بودند.

برخی از کشورهای دموکراتیک توده‌ای: بلغارستان، رومانی، آلمان شرقی (که بعداً جمهوری دموکراتیک آلمان نام گرفت)، از قوانین ویژه مخصوص به کنترل کارگری برخوردار نبودند. این قوانین از سوی سندیکاها به‌عنوان یک اقدام اجتماعی، با استفاده از تأیید و حمایت حاکمیت توده‌ای، تحقق یافتند.

در بهار ۱۹۴۵، در بلغارستان پس از پیدایش سازمانهای سندیکایی در فابریکها و کارخانه‌ها، کنترل کارگری تولید در دست سندیکاها قرار گرفت. در نیمه مارس اولین کنگره (موسس) سندیکاهای عمومی کارگری^{۱۷} در صوفیه تشکیل شد. در تصمیمی که در این کنگره گرفته شد، از کلیه سندیکاها دعوت بعمل آمد که تمام تلاشهای خود را جهت احیاء تولید و حمل و نقل بکار گیرند. این وظایف قبل از همه به ارگانهای نوین کنترل کارگری. کمیته‌های کارخانه‌های سندیکاها تعلق داشت. کمیته‌ها و سندیکا، در فعالیت خویش از دستورات جی. دی‌میتروف^{۱۸} در خصوص ضرورت برانداختن از مجده صنعت بلغارستان و خنثی‌سازی، بسیار سریع و بسیار جدی کلیه امکانات کارشکنی و بی‌نظمی، پیروی می‌کردند. آنها متکی به تجربه بدست آمده در مورد کنترل اجتماعی تولید بوسیله کمیته‌های جنبه میهنی بودند. در عمل نهادهای کنترل جایگزین یکدیگر شدند و نقش سندیکاها، ضمن اینکه وظایف کنترل دست نخورده باقی ماند، تقویت شد.

کمیته مرکزی سندیکای عمومی کارگری در ۱۲ ژوئن ۱۹۴۵ با مدیریت شرکت صنایع بلغارستان موافقتنامه‌ای راجع به قراردادهای جمعی که حق کنترل، تولید را برای کمیته‌های فابریکی و کارخانه‌های مجاز می‌دانست به امضاء رساند. شرکت صنایع بلغار، کمیته‌های کارخانه‌ها را بعنوان یگانه‌نمایندگان کارگران در کلیه کارخانه‌های خصوصی بر سه پیمان می‌شناخت. موافقتنامه، تشکیل جلسات مشترکی را پیش‌بینی می‌کرد که در آنها کارفرمایان، کمیته‌ها و کارگران در بازه‌های تولید سه‌روزه می‌نشستند. کمیته‌های مزبور تدریجاً موفق به تجدید حقوق کارفرمایان

و توسعه تولید منطبق با منافع جامعه شدند. نشانۀ ویژه کنترل کارگری در رومانی این بود که در طئی ۶ هفته اول که از آزادی کشور (اوت ۱۹۴۴) می گذشت، کنترل کارگری تولید با مقاومت بورژوازی روبرو شد و در تمام کارخانه‌ها به اجرا در نیامد. و این مبین آن بود که تا ۶ مارس ۱۹۴۵ قدرت سیاسی در دست عوامل مزدور بورژوازی بزرگ قرار داشت که در پی استقرار مجدد کشور در راه رشد سرمایه‌داری بودند.

ایجاد یک دولت دموکراتیک در رومانی، به کنترل کارگری تولید امکان داد تا در تمام موسسات صنعتی گسترده شود. کارها و وظایف کنترل کارگری بوسیله کمیسیونهای تولید که در مرکز کمیته‌های کارخانه‌ها بوجود آمده بودند، انجام می شد. کمیته اجرائی کنفدراسیون عمومی کار برای هدایت فعالیت ارگانیسیم‌های کنترل کارگری، کمیسیون مخصوصی را جهت تدارک و مدیریت تولید دایر نمود.

آنچه که یکی از ویژگیهای کنترل کارگری را در بلغارستان و در رومانی پدید می آورد، این بود که کنترل اجتماعی در این کشورها بوسیله کنترل دولتی کامل و تقویت می شده این امر وظیفه حاکمیت توده‌ای را که عبارت از اجرای اصلاحات عمیق اقتصادی و اجتماعی بوده، آسان میساخت. در بلغارستان، حاکمیت دموکراتیک توده‌ای ضمن تشویق و جهت دادن به فعالیت ارگانیسیم‌های کنترل کارگری در صنعت، همزمان دائماً کنترل اجرا شده از سوی دولت را بر موسسه‌های سرمایه‌داری تقویت می کرد، بدین معنی که سریعاً به تهیه مواد اولیه می پرداخت، کالاهای ساخته شده را قیمت گذاری کرده و تناسب و کیفیت آنها را مشخص مینمود. اعلامیه کمیته حزب کمونیست در ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ تحت عنوان «راجع به سیاست اقتصادی حزب»، حمایت دولت را از سرمایه‌دارانی که آماده همکاری با حاکمیت مردم بودند، پیش‌بینی می کرد. در همین حال اعلامیه تاکید می ورزید که با توجه به واقعیت صنعتی کردن و ترقی کشور بدون اجرای مدیریت و کنترل دولت امکان پذیر نخواهد بود.

دولت رومانی طرح اقتصادی دو ساله را از ابتدای سال ۱۹۴۷ تصویب کرد و طرحهای تولید را به کارخانه‌های خصوصی تحمیل نمود. کنترل دولت به حاکمیت مردم امکان داد تا منابع بورژوازی صنعتی را جهت احیای اقتصاد ملی بسیج کند، به کار شکنی پایان بخشد و بی نظمی را که در تهیه اقتصاد حکمفرما بود، محدود نماید. کنترل کارگری اجرا شده بر تولید بوسیله سندیکاها، خود به تبهایی

زمانی که بورژوازی رومانی يك مقاومت سازماندهی شده را در مقابل سیاست اقتصادی حاکمیت دموکراتیک توده‌ای قرار می‌داد، ایجاد کننده چرخش قاطعی در صنعت بشمار نمی‌رفت. دولت برای تقویت کنترل فعالیت سرمایه‌داران رسماً دو فرمان را اعلام کرد؛ قانون راجع به تاسیس سازمانهای مدیریت صنعتی جهت هر رشته تولیدی، دربرگیرنده موسسات خصوصی و ملی در تاریخ ۱۵ ژوئیه.

در مجموع، ۲۷ سازمان مدیریت بخش در کشور ایجاد شد. اینها تدارک سوخت و مواد اولیه را برای کارخانه‌ها سازماندهی می‌کردند، مدیریت و کنترل تولید و همچنین توزیع مواد ساخته شده را تأمین می‌نمودند. نرخ‌گذاری و امور دیگر از جمله کارهای آنها بود. هیئت دولت از طریق نمایندگان در شوراهای اداره سازمان‌های مدیریت صنعتی، جایی که آنها مواضع کلیدی را در اختیار داشتند، فعالیت فابریکها و کارخانه‌های خصوصی را در راستای منافع دولت، جهت می‌بخشید.

قانون کنترل اقتصادی، کارفرمایان فابریکها، کارخانه‌ها و موسسات بازرگانی را به صورت برداری دقیق از انبارهای مواد اولیه، دستگاه‌ها و محصول ساخته شده، به اجرای کلیه دستورات صادره از طرف ارگان‌های اقتصادی دولتی راجع به مصرف موجودی این انبارها و به رعایت قیمت‌های تعیین شده از سوی دولت برای کالاهای آماده برای فروش، موظف می‌کرد. يك ارگان‌بند ویژه بنام اداره کنترل اقتصادی دولتی به منظور اجرای کنترل عمومی اقتصاد بوجود آمده بود. این ارگان‌بند دارای شعبه‌هایی در شهرها و در بخشهای ناحیه و نمایندگان در مهمترین کارخانه‌ها بود. این موضوع آنچنان است که کنترل اجتماعی و کنترل دولتی به شکل ویژه‌ای در بلغارستان و در رومانی در سالهای ۱۹۴۸ - ۱۹۴۴ باهم ترکیب میشوند. این امر دولت دموکراتیک توده‌ای را در توسعه و گسترش وظایف در پیوند با سازمان اقتصادی و در جایگزینی وسیله و کادری که می‌بایست تولید بزرگ پس از اجتماعی کردن را هدایت نمایند، کمک نمود.

کنفرانسی از شوراهای تولید کارخانجات در سپتامبر ۱۹۴۵ در ارفورت^{۱۹} (آلمان شرقی) برگزار شد. این کنفرانس وظایف اساسی مربوط به شوراهای رادر گستره کنترل تولید تعیین نمود. پیشنهادات تدوین شده در کنفرانس، وسیعاً در کارخانه‌های آلمان شرقی، مورد بحث قرار گرفتند. آنگاه پیشنهادات راجع به شوراهای تولید آماده شد، مطابق این پیشنهادات، شوراهای موظف به انجام این وظایف بودند: سازمان‌دادن کارگران و کارمندان کارخانه‌ها به منظور رهانیدن صنعت از جنایات جنگ و عوامل

نازیها، تعیین ترکیب رهبران مناسب از میان کارگران، مهندسين، تکنسینها، عناصر برگزیده و صلاحیتدار جهت اداره کارخانه‌های مصادره‌شده، شرکت فعال تنظیم موضوعات مربوط به تولید و مدیریت کارخانه‌های خصوصی، مبادرت ورزیدن به احیای کلیه کارخانه‌های غیرنظامی و غیره.

شوراهای تولید از حق شرکت در تنظیم کلیه موضوعات مربوط به تولید، تدارکات و فروش برخوردار بودند. این یک کنترل کارگری فعال بود که به شرکت مستقیم کارگران در مدیریت کارخانه‌ها و فابریکها تغییر یافت. بلافاصله دستور کمیسیون کنترل متحده که به شوراهای تولید اجازه فعالیت می‌داد، در ژوئیه ۱۹۴۶ انتخابات شوراهای تولید در تمام کارخانه‌های آلمان شرقی جریان یافت. قبل از انتخابات، گزارش کارشوراهای پیشین از جمله برای تصفیه موسسات با اخراج نازیها و جنایتکاران جنگی و ریشه‌کن ساختن ایدئولوژی نازیسم، مورد بحث و استفاده فراوان قرار گرفت. ۱۱۸ هزار نفر برای شرکت در شوراهای ۴۴۰۰۰ کارخانه که شمار کارکنان آنها به ۲ میلیون نفر می‌رسید، انتخاب شدند.

شوراهای تولید توجه خود را بخصوص به سازمان تولید، افزایش بهره‌دهی کار، اقتصاد، مواد اولیه و لوازم و جلوگیری از انجام کارهای کارشکنانه معطوف داشتند. در سالهای (۱۹۴۵ - ۱۹۴۷) شوراهای تولید عملاً در موسسات نه‌تتها وظایف کنترل، بلکه کارهای مدیریت را نیز انجام می‌دادند. بعداً به‌میزانی که موسسات خلقی نیرومندتر می‌شدند و مدیریت واحدی را تشکیل می‌دادند، وظایف شوراهای تولید بیش از پیش محدود میشد، مدیریت موسسات را مدیران تعلیم دیده در قلب شوراهای تولید تشکیل می‌دادند. منافع کارگران از این پس بوسیله سازمانهای سندیکائی که به‌حمایت از کار و امنیت اجتماعی اشتغال داشتند، معرفی می‌شدند.

شوراهای تولید ضمن اجرای کنترل خود در تمام موسسات آلمان شرقی، موضوعات مربوط به سازمان کار، مراقبت از اجرای طرحها و اتخاذ تدابیر جهت ساخت کالاهای بویژه ضروری برای مردم شرکت می‌جستند. آنها هم‌چنین رعایت دقیق قوانین راجع به دستمزدها، راجع به حمایت از کار و راجع به بیمه‌های اجتماعی کارگران را تحت مراقبت قرار می‌دادند. کارفرمایان ملزم به مطلع نمودن شوراها در زمینه کلیه موضوعات مورد علاقه آنها بودند.

در سال ۱۹۴۸ در موسسات خصوصی آلمان شرقی، تقریباً تمامی کارگران به‌سندیکاها ملحق شده بودند. بعلت همین رویداد، فعالیت شوراهای تولید با وظایف سندیکاها منطبق شد و به‌محو کامل شوراهای تولید منتهی

گشت. سندیکاها همچنین اجرای کنترل کارگری تولید کارخانه‌های خصوصی را شروع کردند.

در ۱۹ آوریل ۱۹۵۰ مجلس موقت جمهوری دموکراتیک آلمان قانون کاری را تصویب کرد که امکانات نوینی در برابر کارگران و کارمندان جهت شرکت فعال در زندگی اجتماعی و اقتصادی قرار می‌داد. این قانون موسسات خصوصی را در برمی‌گرفت و کارفرمایان را به مطلع نمودن کمیته سندیکایی در مورد موضوعات مربوط به تولید و گردش امور ملزم می‌کرد. این قانون همچنین حقوق سازمانهای سندیکایی را در اجرای کنترل کارگری تثبیت می‌نمود.

کارگران در بسیاری از موارد ضمن اجرای کنترل کار بنگاههای صنعتی با مقاومت بورژوازی روبرو می‌شدند. کارشکنی که بورژوازی به آن توسل می‌جست عصاره انواع کارهای مخربی بود که شدت آن به تقسیم نیروهای طبقاتی و مواضع اقتصادی که سرمایه‌داران در اختیار داشتند، ارتباط پیدا می‌کرد. چنانکه در چکسلواکی، لهستان و مجارستان نیز اعمال کنترل کارگری در بدو امر بدون برخورد با مقاومت نبود. بطور کلی این کارفرمایان بودند که با وقت‌گذرانی سعی در نگهداری یک وضعیت مبهم داشتند. بعدها هنگامی که کارفرمایان درصدد بازپس گرفتن نیروئی که در کارخانه‌ها از دست داده بودند، برآمدند کارگران با حرکتهای نیرومندانهای از دستاوردهای خویش دفاع کردند. در رومانی و بلغارستان برعکس، بورژوازی سریعاً به یک مقاومت جدی علیه کنترل کارگری پرداخت. از طریق یک مقاومت اقتصادی بود که بورژوازی بلغارستان تشکیل هیئت دولت جبهه میهنی را پذیرفت. سرمایه‌داران موسسات خود را تعطیل کردند، کارگران را اخراج نمودند، درصدد انتقال وسایل به خارج برآمدند، مواد اولیه و محصولات ساخته شده و منافع واقعی خود را پنهان کردند. چنانکه در اکتبر ۱۹۴۴ صاحب کارخانه «ویکتوریا»^{۲۰} سازنده ظروف چینی، درهای کارخانه را بست. وی علت اینکار را فقدان مواد اولیه اعلام کرد. بعدها محقق شد که او عملاً اقدامات لازم جهت تامین مواد برای کارخانه بعمل نیاورده است. بسیاری از کارگران در اثر این اقدام بیکار شدند. هنگامی که کارگران آهنکار کارخانه «تروود»^{۲۱} سازنده انواع صفحه فلزی و دیگر کالاهای آهنی، تولید را ۶۰ درصد افزایش دادند، صاحب کارخانه با تحویل آهن ضایع به کوره‌ها، درصدد کارشکنی در کار آنها برآمد. بطوریکه این عمل بی‌درنگ روی حجم و کیفیت تولید اثر گذاشت.

در نیمه دوم دسامبر ۱۹۶۴ کارگران چاههای معدنی «چرنوهوره»^{۲۲}، «گاردیف»^{۲۳} و «بیدشته»^{۲۴} با مراجعه به کمیته ملی جبهه میهنی خواستار پایان بخشیدن به کارشکنی سازماندهی شده مالکین چاهها شدند که از اخراج فاشیستها امتناع می ورزیدند و به فکر تهیه لباس کار زمستانی و ذخیره مواد غذایی و غیره برای کارگران نبودند. یکی از کارگاههای دباغی صوفیه به بهانه در اختیار نداشتن مواد اولیه، تصمیم به اخراج ۵۱ نفر از ۷۱ نفر کارگر این کارگاه را گرفت. سندیکا پس از اطلاع از این تصمیم ثابت کرد که این امر اصلاً به خاطر کمبود پوست بره نمی باشد زیرا طبق مدارک کتبی آنرا تحویل می دادند (چون وجود داشت)، بلکه به دلیل مخالفت با دادن لباس گرم برای ارتش خلقی بوده است.

کمیته ملی خلق میهنی به منظور خاتمه بخشیدن به اعمال کارشکنانه سرمایه داران، به جهت احیاء صنعت و تامین فرآوردههایی که در درجه اول ضرورت برای مردم قرار داشتند، در اولین روزهای دسامبر ۱۹۶۴ کلیه کمیتههای جبهه میهنی و گروههای سندیکایی فابریکها، موسسات و ادارات را به تقویت کنترل تولید فراخواند.

کمیتههای تولید در بسیاری از کارخانهها در مدت کوتاهی کارهای بزرگی چون افزایش بهره دهی کار، گسترش تولید، دفاع از منافع کارگران و مبارزه علیه کارشکنی سرمایه داران انجام دادند. در عین حال، کمیتهها تا ملی کردن صنعت دائماً با اعمال کارشکنانه کارفرمایان درگیر بودند. تنها اختلاف آن با سالهای (۱۹۶۵ - ۱۹۶۴) این بود که مقاومت آشکار، بشکل مزورانه بخود گرفته بود. مثلاً، سرمایه داران عمداً کیفیت تولید را پائین می آوردند.

در رومانی نیروی ارتجاعی وحشت زده از روحیه انقلابی کارگران و خواسته آنها مبنی بر استقرار کنترل بر اقتصاد کشور، راههای نند کارشکنانه را در پیش گرفتند. در ۱۹ فوریه ۱۹۶۵ گروهی از لژیونرها در کارخانه مالاکس سعی داشتند انتخابات کمیته ملی را بنحوی سازماندهی کنند که منتخبین آنان وارد کمیته شوند، ولی اینکار بوسیله کارگران با ناکامی روبرو شد. فزدای آنروز، چندین صدتن از لژیونرهای مجهز به اسلحه، قصد تسخیر کارخانه را نمودند. لیکن این اقدام نیز کاملاً شکست خورد. در همان روز کارگران، لژیونرها را خلع سلاح کرده، آرامش را برقرار و کار در کارخانه از سر گرفته شد. چند روز بعد، یعنی در ۲۴ فوریه، ارتجاع با گشودن آتش بر روی تظاهرات آرام کارگران، جنایت جدیدی را مرتکب گشت. سرمایه داران برای مجتنب کردن اقتصاد،

ایجاد بیکاری، خرابی و قحطی به کلیه وسایل توسل می‌جستند. گئورگی گئورکیف دج^{۴۵} در این خصوص تصریح می‌کند که: «برای آسیب رساندن به ده‌ووکراسی جوان رومانی، از وسایلی چون احتکار لجام گسیخته، کارشکنی جنایت‌بار، مخفی کردن کالاها و عدم پرداخت مالیاتها استفاده می‌شد». طبقه کارگر رومانی برای به اجرا در آوردن هر تصمیم دولت میبایست دائماً علیه بورژوازی مبارزه نماید. چگونگی این رویدادها از سوی یکی از کارگران پیشاهنگ که پس از ملی شدن وسایل تولید، مدیر یک کارخانه بزرگ مردمی‌گشت، اینطور شرح داده میشود: «در حین اینکه ما برای افزایش تولید تلاش می‌کردیم، کارفرمایان سرمایه‌دار با هر وسیله دست به کارشکنی می‌زدند، آنها از تحویل مواد اولیه، از قرار دادن وسایل در اختیار ما، از مصرف مواد اولیه وارده از اتحاد شوروی (مثل کربن) به بهانه نامرغوب بودن کیفیت آن، امتناع ورزیده و ماشینها را از کار می‌انداختند»^{۴۶} در دره ژویو^{۴۷}، که مهمترین حوضه زغال سنگ کشور بشمار می‌رفت، شرکت پتروسان^{۴۸} در راه مجهز کردن معادن و تحویل آذوقه و لباس به کارگران مانع ایجاد می‌کرد. سرمایه‌داران نمی‌خواستند پول خود را در موسسات سرمایه‌گذاری کنند و از اعتبارات بانک ملی استفاده می‌کردند تا درصد بیشتری را به روسای هیئت مدیره اختصاص دهند، احتکار کنند، خانه‌های زیبا بخرند و هزینه‌های شخصی خود را بپردازند.

در چکسلواکی، کنترل کارگری در ۱۹۴۷ و ابتدای سال ۱۹۴۸ در صنعت به شکست کارشکنی‌های بورژوازی کمک نمود که به پنهان کردن انبارهای مواد اولیه و کالاها و کندنه‌ودن تعمدی عمل تولید و غیره می‌پرداختند. . . در چکسلواکی این سندیکاها بودند که تشکل و توسعه کنترل کارگری را در صنعت هدایت می‌کردند. عده‌ای از نمایندگان شورای مرکزی سندیکاها، به سازمانهای جداگانه مجتمع صنایع و همچنین به ارگانسیم‌های نواحی مختلف اقتصادی که از صاحبان صنایع، تجار و پیشه‌وران تشکیل شده بودند، اعزام گردیدند. نیمی از کرسی‌های شورای مرکزی مجتمع صنایع به سندیکاها تعلق داشت، و نماینده شورای مرکزی سندیکاها از حقوق نایب‌رئیس این مجتمع برخوردار بود. به همین ترتیب رئیس مجتمع، کلیه اسناد را امضا می‌کرد، همچنین اختیارات گسترده‌ای به سندیکاها اجازه می‌دادند تا نفوذ خود را بر جریان آهور و بر تصمیمات مجتمع صنایع برقرار نمایند، منافع کارگران را تأمین کنند و فعالیت ارگانسیم‌های کنترل کارگری را در کارخانه‌ها هدایت و حمایت نمایند.

در چکسلواکی، مواضع سندیکاها در صنعت در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ آنچه آنچنان مستحکم بود که سرمایه‌داران نه‌مبادرت به کارشکنی آشکار می‌نمودند و نه مانع دیگرگونه‌های انقلابی اقتصادی که حاکمیت دموکراتیک توده‌ای را تحقق می‌بخشیدند، می‌شدند.

در بسیاری از کشورهای اروپای مرکزی و اروپای جنوب شرقی، کنترل کارگری به‌همین ترتیب در مؤسسات دولتی استقرار یافته بود. در اولین مرحله انقلاب دموکراتیک توده‌ای، موضوع استقرار قدرت سیاسی هنوز تعدادی از کشورها به نتیجه‌نهایی خویش نرسیده بودند. کنترل کارگری در مؤسسات مصادره شده و ملی شده، بخصوص در چکسلواکی و مجارستان، از اقدام نمایندگان احزاب بورژوازی که به‌قصد استفاده از این کارخانه‌ها در جهت منافع خود به‌هیئت حاکمه راه یافته بودند، ممانعت بعمل آورد. بطور کلی کنترل کارگری در بنگاه‌های دولتی مبتنی بر همکاری‌های وسیعی با مدیریت، از نظر بهبود سازمان کار بود، و موضوعات مربوط به زندگی جاری، مربوط به کار و دستمزدها را دربر می‌گرفت. کنترل اجرا شده بوسیله کارگران در مؤسسات خصوصی و بر اقدامات بورژوازی، بطور قابل ملاحظه‌ای به کاهش شدت استثمار و تنظیم تولید سرمایه‌داری در جهت منافع دولت دموکراتیک توده‌ای کمک نمود.

کنترل کارگری تولید در کشورهای دموکراتیک توده‌ای یک اقدام انقلابی بشمار می‌رفت که به‌رشد روحیه ابتکار کارگران، به‌تحکیم و وحدت طبقاتی آنها و به اعتلاء سطح آگاهی سیاسی‌شان یاری‌میرساند. کنترل کارگری شرایطی مناسب جهت اجتماعی کردن تولید و پیروزی نهایی پروتلاریا را بر بورژوازی در گستره اقتصادی فراهم آورد.

ارگان‌های کنترل کارگری برای مطلع نمودن حاکمیت دموکراسی توده‌ای از ظرفیت تولید فابریکها و کارخانه‌ها، از تجهیزات و تکنیکهای مورت استفاده آنها، از انبارهای مواد اولیه و محصولات نیمه ساخته، از منابع مالی کارخانه‌ها و غیره کوشش فراوانی می‌آوردند این اطلاعات ارزشمند امکان دستیابی به یک نظریه روشن درباره موقعیت درونی صنعت را فراهم می‌آورد. همچنین این اطلاعات در مورد پیش‌نویس قانون ملی کردن مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

از تمام آنچه شرح داده شد، میتوان نتیجه گرفت که کنترل کارگری تولید در کشورهای دموکراتیک توده‌ای، همانند روسیه شوروی، نقش شایان توجهی از نظر نجات صنعت، سازماندهی تولید، مبارزه علیه بورژوازی کارشکن و تدارک اجتماعی کردن سوسیالیستی وسایل تولید بعهده داشته است.

دولت‌های دموکراتیک توده‌ای اروپا، ضمن اجرای دگرگونی‌های انقلابی در زمینه اقتصاد و سایر گستره‌ها بر تجارب سترگ کسب شده بوسیله اتحاد شوروی، اولین کشور سوسیالیست دنیا، تکیه داشتند. در همین حال آنها بر اساس شرایط تاریخی مشخص خویش، با توجه به رخداد نوین سیاسی و تقسیم نیروها که بعد از شکست کامل فاشیسم در جهان بوجود آمد، این تجارب را غنا و گسترش فراوانی بخشیدند.

در کشورهای دموکراتیک توده‌ای، همانند اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، پرولتاریا بایک جهش انقلابی قدرت را از کف بورژوازی خارج ساختند، و تدریجاً از طریق اقدامی که به رشد نیروها و نفوذ آنها منتهی می‌شد، موفق به انجام اینکار شدند. مبارزه بین طبقه کارگر و بورژوازی همانقدر در زمینه اقتصادی پی‌گیری می‌شد که در قلمرو سیاسی پیروزیهای بدست آمده توسط طبقه کارگر در بیکار سیاسی، امکان پرداختن به دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار مهمی، چون استقرار کنترل کارگری، اجرای اصلاحات ارضی، ملی کردن صنعت، بانکها، حمل و نقل و وسایل ارتباطی را فراهم آورد. بورژوازی دیگر هیچ پایه اقتصادی را در اختیار نداشت. حاکمیت توده‌ای به همین نحو نسبت به انحصارات خارجی رفتار کرد، از این پس کلیه پستهای کلیدی در اختیار دولت توده‌ای قرار گرفتند.

جنبش کارگری در جریان انقلاب دموکراتیک توده‌ای توانایی یافت تا بر تفرقه سیاسی خویش فائق آید. احزاب کمونیست و سوسیالیست بر اساس اصول ایدئولوژی مارکسیست - لنینیست متحد شدند، امری که به ایجاد یک اتحاد واقعی در قلب سندیکاها کمک نمود و پیوند بین طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش را تقویت کرد.

انقلاب سوسیالیستی در کشورهای دموکراتیک توده‌ای از طریق صلح‌آمیز و بدون اینکه جنگ داخلی واقع شود، به پیروزی رسید. پرولتاریا برای اولین بار، برای فتح قدرت سیاسی از بین انواع دیگر مبارزه، شکلهای مبارزه پارلمانی را مورد استفاده قرار داد. در اولین مرحله انقلاب، هنگامی که امکان بدست‌گیری قدرت برای طبقه کارگر فراهم شد، این طبقه توانست اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک را تأمین نماید، بورژوازی را در زمینه سیاسی به‌انزوا بکشاند و اکثریت را در پارلمانها و هیئت‌های دولت کسب نماید. احزاب کمونیستی و کارگری در مبارزه خود برای کسب قدرت سیاسی و برای عملی کردن دگرگونی‌های انقلابی همواره برخیزش انقلابی توده‌ای زحمتکش تکیه داشتند. چون، این مبارزه همواره در لحظه تعیین‌کننده از حمایت کارساز کارگران بهره‌مند شده است.

توضیحات

- 1— Haute - Silésie
 - 2— Emimencja
 - 3— Barbara
 - 4— Chorzow
 - 5— Milowica
 - 6— Stalowa wola
 - 7— Antomion Zapotocky
 - 8— Weiss Manfred
 - 9— Szabad nép
 - 10— Miskolc
 - 11— Diosgyori
 - 12— Mavag
 - 13— Scinteia
 - 14— Mabka
 - 15— Zwickau
 - 16— Autounion
 - 17— Syndicat Ouvrier général (S. O. G)
 - 18— G. Dimitrov
 - 19— Erfurt
 - 20— Victoria
 - 21— Troud
 - 22— Tchermo moré
 - 23— Cardiff
 - 24— Bydechté
 - 25— Cheorghe Gheorghiu-Dej
- ۲۶ - برای يك صلح پایدار، برای يك دموکراسی توده‌ای - اول؛ ۱۹۴۹
- 27— Jiu
 - 28— Petrosan

۵ - جنبش کارگران کشورهای سرمایه‌داری برای کنترل تولید در دوران ما.

دومین جنگ جهانی در اروپا با شکست و تسلیم بدون قید و شرط آلمان نازی خاتمه یافت. اتحاد شوروی سهم قطعی در کسب این پیروزی تاریخی دارا بود. در اثر این رویداد، تناسب نیروها در عرصه جهانی به نفع صلح، دموکراسی و سوسیالیسم دگرگون شد. این رخداد خطوط ویژه توسعه سیاسی و اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی را در دوره بعد از جنگ مشخص کرد. این واقعه پیشرفت جنبش کارگری و افزایش سریع آگاهی سیاسی طبقه کارگر را به همراه داشت.

کارگران کشورهای اروپائی با توجه روزافزون به مبارزه برای یک صلح پایدار و یک دموکراسی واقعی، برای انهدام نازیسم، برای الغای انحصارات آلمانی که کشورها را بسوی فاشیسم و جنگ کشانده بودند و برای تخریب پایه اقتصادی الیگارشی، مصادره اموال بورژواهای همدست نازیها را در هر کشور دیگری طلب میکردند.

اندیشه‌های سوسیالیسم در جریان این مبارزه، میلیونها نفر هوادار تازه جلب نمود. کنترل تولید و ملی کردن صنایع و بانکها از سوی طبقه کارگر به عنوان مهمترین وسیله ممکن برای واژگون‌سازی قدرت سرمایه تلقی شد. در اتحاد شوروی برای اولین مرتبه، این دگرگونیها جامه عمل بخود پوشیده بود. کارگران کشورهای سرمایه‌داری با استفاده از نمونه کشور اتحاد شوروی، امتیازاتی را که مالکیت سوسیالیستی وسایل تولید معرفی می‌کرد، مشاهده کردند.

برتری‌های سوسیالیسم نسبت به سرمایه‌داری در طی دومین جنگ

جهانی بادرخشندگی ویژه‌ای جلوه نمودند. پیروزی بر آلمان نازی، قبل از هر چیز پیروزی نظام سوسیالیستی و پیروزی اقتصاد برنامه‌ریزی شده بشمار میرفت. نفوذ و اعتبار اتحاد شوروی در نزد همه کارگران جهان افزایش یافت. این امر برای افزایش اعتبار احزاب کمونیستی و کارگری و برای تقویت نفوذ اترناسیونالیستی، اندیشه مارکسیست-لنینیست دارای اهمیت بود. دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی عملی شده در کشورهای دموکراتیک توده‌ای اروپای مرکزی و اروپای جنوب شرقی نیز برای طبقه کارگر، کشورهای اروپای غربی در مبارزه بخاطر نابودی فاشیسم و برای یک دموکراسی واقعی دارای اهمیت سترگی بودند.

با توجه به شرایط مساعد در فرانسه - اتریش - ایتالیا - بریتانیای کبیر و برخی دیگر از کشورهای اروپای غربی، احزاب کمونیست این کشورها استقرار کنترلی دموکراتیک بر اقتصاد و ملی کردن شاخه‌های کلیدی صنعت را خواستار شدند. خواسته‌ای که با حمایت کلیه اقشار کارگران روبرو شد. احزاب کمونیست بیان می‌داشتند که ملی کردن می‌بایست سلطه اقتصادی و سیاسی انحصارات را تضعیف کند، دموکراتیزاسیون اقتصاد را تسهیل بخشد و موقعیت مادی کارگران را بهتر نماید. در عین حال - این احزاب، کارگران را آماده می‌ساختند که ملی کردن صنعت در زمانیکه بورژوازی قدرت سیاسی را در اختیار دارد، اگرچه یک اقدام مترقی و در زمینه دگرگونی سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، لیکن کافی نیست. این تز مهم برای جنبش کارگری مفهومی اصولی پیدا کرد، زیرا رهبران احزاب سوسیال دموکرات سعی داشتند با تکیه بر این تصور، که «گویا»، دولت بورژوایی در ورای طبقات جای دارد و سرمایه‌داری تدریجاً به سوسیالیسم «تبدیل» خواهد شد، به کارگران بقبولانند، همچنانکه قبلاً بارها اینکار را کرده بودند، که ملی کردن الزاماً کمتر به سوسیالیسم را در پی دارد و مبارزه برای قدرت سیاسی بی‌فایده است.

فرانسه

در فرانسه اجراج آلمان اشغالگر هنوز به پایان نرسیده بود که طبقه بهره‌بری حزب کمونیست، برای دگرگونیهای دموکراتیک، در جهت احیاء اقتصاد و بهبود موقعیت کارگران مبارزه می‌کرد. خواسته‌های آنها شامل نابودی نازیسم، مصادره اموال همداستان آنها، ملی کردن رشته‌های کلیدی

صنعت و بانکها و شرکت. کارگران در مدیریت اقتصادی می‌شد. کلیه این مطالعات که با منافع اساسی کارگران موافقت داشتند در برنامه شورای ملی مقاومت (مارس ۱۹۴۴) گنجانیده شده بودند. عملی ساختن این برنامه امکان اجرای دموکراتیزاسیون حیات سیاسی و اقتصادی کشور را فراهم می‌آورد، این برنامه زمینه اجرای کنترل صنعت بوسیله طبقه کارگر و احیای سریع اقتصاد ملی را آماده می‌ساخت.

در اوت ۱۹۴۴، تشکیل کمیته‌های کارخانه‌ها که برای استقرار کنترل خود بر تولید کوشش می‌کردند، در کارخانه‌ها و فابریکهای نواحی آزاد شده کوچک مشاهده شد. کمیته‌ها وظایف گوناگونی را انجام می‌دادند: آنها محافظت و وسایل، کالاهای ساخته شده و مواد اولیه را بعهده داشتند؛ تدابیری جهت احیاء و یکار اندازی مجدد کارخانه‌ها و فابریکها اتخاذ می‌نمودند، وظیفه اداره موسسات رهاشده از سوی صاحبان را عهده‌دار بودند و بنا بر وظایفشان مدیران متهم به همکاری با اشغالگران را از کار معزول می‌کردند. کنترل کارگری تولید، در واقع در هر صنعتی به اجرا در آمده بود.

دولت موقت فرانسه که ریاست آنرا ژنرال دوگل^۱ بعهده داشت، هر اسان از گرایشهای انقلابی کارگران وقوع رخدادها در درون اقتصاد کشور، تصمیم به محدود کردن حقوق کارگران در موسسات گرفت. وی به همین منظور در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۴ طرح قانونی راجع به کمیته‌های موسسات را به مجلس مشورتی برد لیکن مجلس مشورتی که اکثریت اعضای آنرا مخالفین تشکیل می‌دادند، لایحه قانونی را برای تصویب مجدد، منطبق با منافع کارگران، رد کرد.

دولت در ۲۲ فوریه ۱۹۵۴ با عدم مراعات رای مجلس مشورتی، طرح خویش را که بطور وسیعی اعمال کمیته‌های موسسات را محدود می‌ساخت، به اجرا در آورد. در این طرح تنها موافقت با کسب اطلاعات درباره تولید و واگذاری اختیاراتی در زمینه زندگی اجتماعی: اداره کانتینرها، اردوهای تعطیلاتی و کمک مالی به کارگران و کارمندان و غیره مشاهده میشد.

انتخابات پارلمانی در اکتبر ۱۴ به پیروزی نیروهای چپ‌گرا انجامید. کمونیست‌ها وارد دولت شدند و مقاله‌های مهمی را اشغال کردند. در اول مه ۱۹۴۶ قانون راجع به کمیته‌های موسساتی که تحت ریاست آموزیوز کراوآز^۲ وزیر کار، کمونیست تصویب شده بود، بتصویب پارلمان رسید. این قانون به طرز محسوسی به نیروی کمیته‌ها وسعت می‌بخشید. قانون مذکور، کار قریایان را به مشورت نمودن با کمیته‌ها در مورد سازمان، مدیریت و کار

مؤسسات، به عرضه داشتن گزارش عمومی سالانه، حاوی منافع و سهامشان، به کمیته‌ها و مطلع کردن کمیته‌ها از نقشه‌های آینده‌شان مجبور می‌ساخت. کمیته‌ها در کلیه کارخانه‌ها و فابریکها، در مقام مؤسسات بازرگانی و سایر موسساتی که شمار مزدبران (کارگران و کارمندان) آنها به کمتر از ۵۰ نفر نمی‌رسید، ایجاد شده بودند. کمیته‌ها از رئیس کارخانه و یا معاون وی (رئیس کمیته)، از اعضاء کمیته و معاونین آنها منتخب کلیه پرسنل کارخانه برای یکدوره دوساله و یا از نمایندگان سازمانهای سندیکائی (هر سازمان یک نماینده) تشکیل می‌شد. توصیه‌های کمیته، از سوی کارفرمایان لازم‌الرعایه نبود، اما قبل از اتخاذ هر تصمیم اصولی، کارفرما می‌بایست کمیته را مطلع نموده و نظر مشورتی وی را مورد توجه قرار دهد. بطوری که در جریان طرحهای کارفرما، کمیته می‌توانست اقدامات متقابل را در نظر بگیرد. مثلاً، آگاه ساختن افکار عمومی، تهیه تاکتیک مبارز و غیره.

کمیته‌ها پس از این قانون می‌توانستند به ارگان‌های موثر کنترل کاریگری تبدیل شوند. لیکن بطور کلی این چنین نشد. دلایل فراوانی برای این موضوع وجود داشت که عمده‌ترین آنها نارسائی‌های این قانون و خواست کارفرمایان که با تمام وسایل در صدد جلوگیری از این قانون برآمدند، بودند. مطابق قانون، ابتکار ایجاد یک کمیته به عهده پرسنل گذاشته شده بود. چنانکه در مؤسساتی که کارگران به اندازه کافی تشکل نیافته بودند یا در مؤسساتی که نوسانات شدید نیروی کار، وجود داشت و یا اکثریت کارکنان را زنان تشکیل می‌دادند (صنعت پارچه‌بافی و لباس‌دوزی)، موضوع تاسیس کمیته با تأخیر و پرو می‌شد. کارفرمایان از این موضوع سود می‌بردند.

در بسیاری از کارخانجات و فابریکها، سرمایه‌داران فعالانه در مقابل ایجاد کمیته‌ها مقاومت می‌ورزیدند، عاقبت از میان ۲۵۰۰۰ مؤسسه که شمار کارکنان هر یک از آنها به بیش از ۵۰ نفر می‌رسید، تنها در ۹۰۰۰ کارخانه کمیته تاسیس شد. وانگهی، همانگونه که در بررسی روشن شد، فعالیت کمیته‌ها به‌جز در ۳۰۰۰ مؤسسه، رضایت‌بخش نبود. شمار عظیمی از کمیته‌ها در کارخانه‌های بزرگ که تعداد کارکنان آنها به بیش از ۵۰۰ نفر می‌رسید، ایجاد شده بودند. با این وجود کارفرمایان و شرکت‌های سهامی تمام نیروی خود را برای خنثی کردن کار کمیته‌ها و تنزل دادن آنها به یک آئین تشریفاتی ساده، بکار می‌بردند.

مشکل استقرار کمیته‌ها در بسیاری موارد به این موضوع مربوط بود که سندیکاهای حق فعالیت در کارخانه‌ها را نداشتند، آنها نمی‌توانستند رسماً

سازمانهای خود را در کاخانه‌ها تاسیس کنند و در نتیجه نمی‌توانستند در راس مبارزه برای تأمین حقوق لازم جهت کمیته‌ها قرار گیرند. تفرقه نیز در جنبش سندیکائی وجود داشت، بدین ترتیب که اختلافات سازمانها همواره پیدایش يك جبهه مشترك را به تعویق می‌انداخت.

حزب کمونیست فرانسه در مبارزه خویش بخاطر دموکراتیزاسیون اقتصاد و بخاطر مدیریت کارگری اولویت را برای ملی کردن شاخه‌های کلیدی صنعت و بانکها قائل بود. در آخر سال ۱۹۴۵ دولت به ابتکار وزرای کمونیست، ۵ بانک از مهمترین بانکها را که ۶۰ درصد ذخایر بانکی کشور را در اختیار داشتند، ملی نمود. لیکن الیگارشلی مالی ترتیبی داد که سرپرستان سابق و سایر نمایندگان «۲۰۰ فامیل» در شورای اداری بانکهای ملی شده باقی بمانند. سهامداران قدیمی به عنوان غرامت، مبالغ هنگفتی دریافت کردند.

در سال ۱۹۴۶ با استعفای ژنرال دوگل و برخی از نظامیان که در راه اصلاحات دموکراتیک کارشکنی میکردند، مبارزه برای ملی کردن شدت بیشتری بخود گرفت. در این دوره کلیه موسسات تولیدکننده انرژی الکتریکی و گاز، ۴۵ شرکت بزرگ بیمه و بانک الجزایر ملی شدند؛ ملی کردن صنعت ذغال سنگ انجام شد. کارگران و سندیکاها در شوراهای اداره کارخانه‌های ملی شده راه یافتند. ملی کردن امکان بهبود شرایط کار و کسب، افزایش حقوق جزئی را فراهم ساخت. برای مثال در صنعت ذغال سنگ، حقوق ثابتی در سطح حداکثر دستمزد، افزایش پاداشهای سابق، ۱۵ روز مرخصی با حقوق مدد معاش و برخی دیگر امتیازات به کارگران داده شد. زمانیکه در واحدهای تولیدی یا موسسات دولتی کار میکردند از حقوق دریافت دستمزد مساوی مردان برخوردار شدند. در موسسات ملی شده، بازدهی کار، سرعت بالا رفت.

احیاء اقتصاد با منافع کارگران که بیشترین صدمه را از جنگ، اشغال و ویرانی پس از آن متحمل شدند، موافق بود. کارگران ملی کردن را به عنوان نخستین گام بسوی محور حاکمیت سرمایه و اولین قدم بسوی استقرار حاکمیت مردم ارزیابی می‌کردند. موريس تورو^۳ مینویسد که: پس از آزادی، دوره‌ای که طبقه کارگر با تدابیر صحیحی نفوذ خود را بر جریان امور دولت اجرا میکرد، ملی کردن میتواند بطرف پیشرفت اجتماعی سمبگیری کند و منافع ملی را تعقیب نماید. بعداً، هنگامیکه ملی کردن به مشی سرمایه‌داران تبدیل شد، منافع انحصارات را تأمین میکرد.

عاقبت، تناسب نیروهای طبقاتی در فرانسه به ضرر کارگران تثبیت

شد. در ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ طبقه کارگر نه موفق به اجرای کامل برنامه شامل ملی کردن وسایل تولید و تیراوری شد و نه مدیریت دموکراتیک (با مشارکت کارگران) موسسات ملی شده را توانست تأمین نماید. در کلیه موارد ملی کردن، غرامتهای هنگفتی به کارفرمایان کارخانه‌ها و سهامداران پرداخت شد.

در ۱۹۴۷، نیروهای ارتجاعی فرانسه با حمایت رهبران راست‌گرای حزب سوسیالیست، موفق به کنار گذاشتن وزاری کمونیست دولت شدند. سرمایه بزرگ آشکارا دست بکار تعرض علیه دستاوردهای دموکراتیکی شد که طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست کسب کرده بود.

بورژوازی فرانسه با تلاش پیگیر از تبدیل کمیته‌های موسسات ارگانیزم‌هایی که به طبقه کارگر امکان کنترل تولید و مشارکت در مدیریت را میداد، جلوگیری میکرد. با این همه، کارگران از اندیشه کمیته‌های کارخانه‌ها و کنترل کارگری چشم‌پوشی نکرده و با پشتکار، مبارزه برای گسترش و افزایش نیروهای خویش را ادامه دادند. این مبارزه در اواسط سالهای ۶۰ بویژه شدت یافت و پیش‌ازهرزمان دیگر واقعیت پیدا کرد.

ایتالیا

در ایتالیا، جائیکه بین سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۳ در آنجا مبارزه ضد فاشیستی و نوسازی ملی جریان داشت، جنبش کارگران برای دموکراتیزاسیون اقتصاد و برای شرکت نمایندگان طبقه کارگر در مدیریت موسسات، شاهد گسترش بزرگی بود.

در هنگام آزادی شمال ایتالیا از دست فاشیست اشغالگر، برخی از کارفرمایان کارخانه‌ها گریخته بودند؛ آنهایی هم که در پستهای خویش باقی ماندند، چون پرسنل از آنها اطاعت نمی‌کرد، توانائی اداره تولید را از دست داده بودند. عملاً در این ناحیه از کشور تمام صنایع تقریباً در دست کارگران قرار داشتند. موسسات از طریق شوراهای مدیریت و ارگانیزم‌های نمایندگی، مشتمل بر کارگران، و تکنیسین‌ها، اداره میشوند. فعالیت این شوراها برای احیاء اقتصاد کشور که بر اثر جنگ ویران شده بود، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای بود.

در ایتالیا، مرکزی و جنوبی، شوراهای مدیریت در بسیاری از موسساتی که بوسیله شهرداری اداره میشوند، وجود داشتند. شوراهای اقتصادی در

روستا، در مزارع بزرگ سرمایه‌داران تاسیس شدند. در اوایل این دوران، ارگانیزم‌های مدیریت در برخی از کارخانه‌ها و ارگانیزم‌های کنترل کارگری در بعضی دیگر و شوراهای از یک نفوذ واقعی برنامه‌کلی اقتصاد برخوردار بودند. لیکن فعالیت آنها از نظر قانون مجاز شمرده نمی‌شد. فقدان مجوز قانونی، تنوع فراوانی در اشکال و اعمال شوراهای مدیریت ایجاد کرد.

بین سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۵، هنگامیکه زندگی سیاسی و اقتصادی در ایتالیا سیر عادی خود را طی می‌کرد، بسیاری از جوامع کارگری موفق به امضاء قراردادهایی با کارفرماها راجع به شوراهای مدیریت شدند، این قراردادها، ترکیب ساختار و خصوصیت فعالیت این شوراهای مشخص می‌کردند. این شوراهای در بسیاری از موارد ارگانیزم‌هایی بودند که برای متساوی انتخاب می‌شدند، و در رأس آنها رئیس هوسه‌ویا شخصی به انتخاب وی قرار داشت. مصونیت اعضای شورا از نظر اخراج و یا انتصاب به شکل دیگر، تضمین شده بود.

بدین‌سان شوراهای مدیریت تنها از حقوق مشورتی برخوردار بودند. کارگران ایتالیایی بیش از این نتوانستند چیزی کسب کنند؛ به علت وجود آشوبهای حاصل از جنگ و انهدام فاشیسم کارفرمایان یا حمله به پیرزیهای دهو، کراتیک طبقه کارگر، تعرض خود را آغازیدند. شوراهای مدیریت ضمن اینکه از هرگونه حقی بجز کسب اطلاعات بی‌بهره بودند، به ارگانیزم‌های کنترل کارگری تبدیل می‌شدند. معذالک این حقوق با همین کیفیت مفید واقع می‌شد. چنانکه شوراهای اسناد فنی و مالی را در دسترس داشتند و می‌توانستند اطلاعات گوناگون راجع به سوددهی کارخانه‌ها، راجع به امور تکمیلی فنی در نظر گرفته شده، تجدید تجهیز کارخانه و غیره درخواست نمایند. بوسیله کارگران، اطلاعات کسب شده از طریق شوراهای مدیریت، در مبارزه آنها برای افزایش دستمزدها، جهت بهبود شرایط کار، برای بیمه‌های اجتماعی و در مورد سایر اهداف طبقه خودشان، مورد استفاده قرار می‌گرفت. در بین سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۵۲ شوراهای اداره نقش مهمی در جنبش مخالفت اقدامات عظیم ضد اعتصابی کارفرمایان بعهده داشتند.

کارفرمایان در فعالیت شوراهای با وجود مشورتی بودن آن، تهدید شدیدی نسبت به حاکمیت سرمایه مشاهده می‌کردند. بورژوازی ایتالیا به محض آنکه دریافت که این جریان به اندازه کافی نیرو یافته است، تعرض به آنها آغاز کرد. در سالهای ۱۹۴۸ الی ۱۹۵۰ برخی از کارفرمایان بطور یک جانبه قرار دادشان را در خصوص ایجاد شوراهای مدیریت فسخ نمودند؛

و در بعضی دیگر از آنها بدون مبادرت به يك چنین اقدام ضد دموکراتیک بعنوان اینکه خودشان میتوانند کار شوراها را انجام دهند، فعالیت آنها را تهدید کردند. چنان بود که در سال ۱۹۵۲ پیدایش شوراهای مدیریت، بعنوان ارگانيسم‌های موثر نمایندگی کارگری، دچار وقفه شد. در اواخر سالهای ۴۰ و اوایل سالهای ۵۰ جنبش کنترل کارگری در صنعت ایتالیا بدنتیجه نرسید. از این جنبش بجز شوراهای مدیریت، چیزی باقی نماند. این شوراها نقطه عطف مبارزه برای دموکراتیزاسیون اقتصاد بشمار میرفتند و در حال حاضر نیز در ایتالیا وجود دارند. آنها ضمن آنکه به طبقه کارگر کمک کردند تا از نیروی خویش آگاه شود و تجربه بیندوزد، عملاً در میان این طبقه علاقه برای مدیریت، تولید را تحریک کردند.

اتریش

در اتریش در سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۵ مبارزه شدیدی حول تغییرات دموکراتیک اقتصادی، هدایت می‌شد. شکست آلمان نازی موجب اعتدالی جنبش کارگری در داخل کشور گردید. کارگران محور حاکمیت سیاسی و اقتصادی انحصارات آلمانی و اتریشی را که کشور را بسوی نازیسم و جنگ رهبری کرده بودند، طلب میکردند. آنها خواهان دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی ریشه‌ای بودند.

جنگ خسارت فوق‌العاده‌ای بر صنعت و کشاورزی اتریش وارد آورد. بیشتر فابریکها و کارخانه‌ها، چون روسا، مهندسين و کارفرمایان آنها عموماً به غرب گریخته بودند، تعطیل شدند. در آخر سال ۱۹۴۶ شمار کارخانه‌هایی که از سوی مالکین آنها رها شده بودند به بیش از هفت هزار (۷۰۰۰) میرسید در این وضعیت، تنها تالاشهای قهرمانانه طبقه کارگر امکان احتراز کشور از ورشکستگی اقتصادی را، میسر ساخت کارگران با اعتماد به همکاری مهندسين و تکنیسینها، ابتکار برآوردازی مجدد کارخانه‌های تعطیل شده و احیاء کارخانه‌های ویران شده را بدست گرفتند.

در همه جای اتریش، شوراهای تولید در فابریکها و کارخانه‌ها ایجاد شده بودند و رهبری را به عهده داشتند. بطوریکه برای اولین مرتبه در تاریخ کشورهای سرمایه‌داری، کارگران خودشان تقریباً کلیه صنایع را در طی يك دوره نسبتاً طولانی اداره میکردند.

دولت موقت اتریش در ۱۰ مه سال ۱۹۴۵ قانونی را تصویب کرد که

به موجب آن وظایف مدیران اجتماعی در کارخانه‌های صنعتی تثبیت می‌شود و فعالیت شوراهای تولید در درون فابریکها و کارخانه‌ها، اعتبار قانونی مییافت. این قانون مقرر می‌داشت که مدیران اجتماعی می‌بایست همکاری فشرده‌ای با شوراهای تولید داشته باشند، دولت بیش از ۶۰۰۰ مدیر اجتماعی برگزید. بسیاری از آنها ضمن شرکت در شوراهای تولید، در عمل قبلاً این وظایف را انجام می‌دادند. در موسساتی که دارای مدیران اجتماعی بودند، شوراهای تولید و تشکیلات سندیکائی در ارتباط تنگاتنگی با آنها کار می‌کردند و از قدرت نامحدودی بهره‌مند می‌شدند. حالت اخیر، علامت مشخصه، موسساتی بود که یا از سوی صاحبانشان رها شده بودند و یا به نازیها تعلق داشتند، وانگهی، این وضعیت در سایر کارخانه‌های بزرگ کشور نیز پیگیری می‌شد.

هزاران کارگر اتریشی ضمن شرکت در شوراهای تولید، آزمایش خوبی را در گستره‌های تولید و اقتصاد گذارنده و با «ره‌وز» مدیریت و امور مالی آشنائی یافتند. آنها موسساتی را از حیث مواد سوختی و مواد اولیه تامین می‌کردند و به موضوعات مربوط به سفارشات و فروش می‌پرداختند. نتایج حاصله، آنها را به اهمیت نیروهای خاص خودشان آگاه می‌ساخت.

حزب کمونیست اتریش (P. C. A) در ۵ اوت ۱۹۴۵ برنامه تغییرات ریشه‌ای اقتصادی و اجتماعی و احیاء صنعت و کشاورزی را مورد تصویب قرار داد. در این برنامه مقام اصلی به ملی کردن صنایع بزرگ در مجموع خویش، و به عرضه امکانات واقعی به کارگران و سندیکاها جهت مشارکت در حیات اقتصادی کشور و مدیریت کارخانه‌ها، اختصاص داده شده بود.

سندیکاها بر طبقه کارگر که خواهان ملی کردن صنعت بزرگ بودند، تکیه داشتند. سوسیالیست‌های راست‌گرا که در ارگانهای رهبری انجمن سندیکاها اتریش، اکثریت را تشکیل می‌دادند، برای حفظ نفوذ خود بر توده‌ها مدتی شعار ملی کردن را اعلام می‌داشتند. به همین دلیل است که حزب سوسیالیست اتریش (P. S. A) نیز موضوع ملی کردن را در برنامه خویش می‌گنجاند.

رهبران حزب سوسیالیست اتریش سیاست معینی را تعقیب می‌کردند که به خلع سلاح طبقه کارگر در صحنه سیاسی می‌انجامید. آنها همچنین بورژوازی اتریش را در بهبود یافتن از شکست و آشوبهایی که خود ایجاد کرده بود و در حفظ قدرت سیاسی، با حمایت قدرتهای غربی، کمک کردند. فریدل فورنبرگ، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتریش، ضمن افشای

سیاست خائنانه حزب سوسیالیست اتریش می‌نویسد: «حزب سوسیالیست اظهار می‌داشت که در تمام شرایط و مستقل از عواملی که قدرت را در داخل کشور قبضه میکنند، ملی کردن به سوسیالیسم منتهی می‌شود. در عین حال حزب سوسیالیست با تمام نیرو، به نفع دموکراسی بورژوازی، یعنی به نفع احیاء رژیم قدیم و علیه تغییرات انقلابی، اجتماعی وارد میدان شد و بدین سان به علت موضعی که حزب سوسیالیست اتریش اتخاذ نمود، حاکمیت سیاسی از نو به سرمایه‌تعوین شد.»^۵

در سال ۱۹۴۷ - ۱۹۴۵ نیروهای راستگرا تمام توان خود را برای تجدید ملی کردن به جهت تا همین نفع سرمایه انحصارگر، بکار انداختند. در جریان اتخاذ مخفی رهبران حزب خلقی اتریش (P. P. A) با رهبران حزب سوسیالیست این کشور، خواستهای حزب کمونیست مبنی بر ملی کردن تمام شاخه‌های کلیدی صنعت اتریش، عزل قانونی کارفرمایان قدیم از موسساتی که می‌بایست به نمایندگان کارگران و کارمندان واگذار شود و اجرای بدون غرامت ناسیونالیزاسیون، رد شد.

در اتریش دو قانون راجع به ملی کردن صنعت و بانکها بتصویب رسید: قانون ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۶ و قانون ۲۶ مارس ۱۹۴۷. اما این دو قانون دارای بردی محدود و خصیلت بورژوازی بودند معذالك تا احد معینی، يك پیروزی برای طبقه کارگر بشمار میرفتند، زیرا تنها تحت فشار کارگران بود که بورژوازی اتریش به موضوع ملی کردن (هرچند جزئی) تن داد برنامه حزب کمونیست اتریش: «درباره راه اتریش بسوی سوسیالیسم» خاطر نشان ساخت که پس از سال ۱۹۴۵ بورژوازی «برای حفظ تسلط خویش، به سالهای قبل از ۱۹۱۸ عقب‌نشینی کرده است، دلایل این موضوع نیروی فزاینده طبقه کارگر و تجربه بالنده وی بود که بطور محسوسی در توان بسیار عظیم حزب کمونیست و در اقتدار سوسیالیسم جهانی که به لطف پیروزی اتحاد شوروی در دومین جنگ جهانی رشد فوق‌العاده‌ای یافته بود و واقعه کم‌اهمیتی نیز نبود متبلور شده بود.»^۶

شوراهای تولید به موجودیت خود در کارخانه‌های ملی شده ادامه می‌دادند، لیکن حدود فعالیت آنها در این کارخانه‌ها بیش از پیش محدود می‌شد. دولت در مارس ۱۹۴۷ قانونی را راجع به شورای تولید مورد تصویب قرار داد که نسبت به قانون سال ۱۹۱۷، حقوق بسیار گسترده‌ای را به آنها می‌بخشید. (اما در عمل بسیار کم‌اهمیت‌تر از آنچه که آنها در سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۵۴ اجرا میکردند، بود).

در کارخانه‌هایی که دارای بیش از ۲۰۰ نفر پرسنل بودند، اعضای

شوراهادر حالیکه حقوق خود را دریافت می‌کردند در کار خویش در کارخانه آزاد بودند، این امر وسیعترین امکانات عملی را در اختیار آنها قرار می‌داد. شوراهای حق مشارکت در تدوین نظامنامه کار و بررسی مسائل مربوط به افراد را بدست آوردند و همچنین رعایت قوانین کار را مورد توجه قرار میدادند. کارفرمایان می‌بایست شوراهای را از موقعیت اقتصادی کارخانه‌ها مطلع سازند و سایر اطلاعات دیگر را نیز در اختیار آنها قرار دهند. هر چند که قانون جدید در دوره افول جنبش کارگری به آن اعتبار بخشید و هر چند که بهره‌وری از امکانات عرضه شده به جنبش، غیر ممکن شد، لیکن پیدایش شوراهای تولید در کارخانه‌ها ادامه یافت. موقعیتها در حالی از دست زفته بودند که میتوانستند به‌سلاحی نیرومند در دست کارگران در مبارزه طبقاتی‌شان تبدیل شوند.

آلمان

در آلمان غربی، پرولتاریا پس از خاتمه دومین جنگ جهانی، برای انهدام نازیسم و عملی ساختن دگرگونیهای دهوکرآتیک فعالانه مبارزه می‌کرد. کنترل کارگری تولید و ملی کردن صنایع بزرگ، موضوع اصلی خواستهای کارگران را در گستره اقتصاد تشکیل میدادند. رشد بیش‌تر ضد فاشیستی و ژرفای دگرگونیهای دهوکرآتیک انجام شده در کشورهای اروپای مرکزی و اروپای جنوب شرقی و همچنین در آلمان شرقی تأثیر ستراگی بر موقعیت کارگران آلمان غربی، در چارچوب مسائلشان، بجای نهاد. در کارخانه‌های آلمان غربی به ابتکار کارگران شاهد ظهور شوراهای تولید، که وظایف کنترل کارگری را انجام میدادند، می‌باشیم. شورای کنترل متحد، به فعالیت خویش اعتبار قانونی بخشید. در ۱۰ آوریل ۱۹۴۶، صورت جلسه شماره ۲۲ را تحت عنوان «حراست از منافع حرفه‌ای، اقتصادی و اجتماعی کارگران و کارمندان» منتشر ساخت و اجازه تاسیس و فعالیت شوراهای تولید را در تمام مناطق اشغالی بدست آورد. صورتجلسه قید میکرد که انتخاب اعضای شورا می‌بایست براساس اصول دهوکرآتیک و با رای مخفی صورت گیرد.

شوراهای تولید حق داشتند سازمان تولید را تحت مراقبت قرار دهند، در مقابل کارفرمایان، معرف منافع کارگران در خصوص موضوعات مربوط به دست‌زدها، استخدام، اخراجیها، حراست از کار و کمک پزشکی

باشند؛ پیشنهاداتی راجع به بهبود روشهای کار تدوین نمایند، با اولیاء امور در زمینه نابودی صنایع جنگی و نازیسم زدائی کارخانجات و غیره همکاری نمایند.»^۷

این صورت جلسه امکانات تازه و فراوانی را برای استقرار یک کنترل کارگری قانونی در کارخانهها عرضه میداشت. کارگران در منطقه اشغالی خاوری بیدرنگ استقرار کنترل کارگری را عملی ساختند و سریعاً به نتایج خوبی دست یافتند.

در مناطقی از آلمان که تحت اشغال آمریکا، بریتانیا و فرانسه بود، سازمان کنترل کارگری حالت متفاوتی پیدا کرد. شوراهای تولیدانتخاب شده در موسسات این مناطق در حد اجرای کلیه حقوقی که بنا به صورت جلسه شورای کنترل متحد برای آنها در نظر گرفته شده بود، نبودند. فعالیت آنها در حالیکه تا حد وظایف اطلاعاتی افت کرده بود، بطور قابل ملاحظه‌ای محدود می‌شد.

در دومین کنفرانس سندیکائی برون ناحیه‌ای، منعقد شده در دسامبر ۱۹۴۶ هانوفر^۸، تصمیمی «راجع به حقوق سندیکاها و شوراهای تولید در مشارکت در مدیریت اقتصادی» اتخاذ نمود. این تصمیم تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مبارزه پرولتاریای آلمان غربی برای گسترش حقوقشان در مدیریت تولید، برجای نهاد، بطوریکه در ۱۹۴۷ کارگران تعدادی از کارخانه‌های مهم، صنایع متالورژی و زغال سنگ توانستند دو نماینده سندیکائی را به شورای بازرسان وارد کنند و یک پست مدیریت کارگری (علاوه بر پستهای مدیریت تجاری و فنی)، بر گمارده شده از سوی سندیکاها، برقرار نمایند.

بورژوازی انحصارگر هراسان از تشدید مجدد مبارزه پرولتاریا در قلمرو اقتصادی، مجبور به دادن برخی امتیازات شد. وی امیدوار بود که به یاری نظریه شرکت کارگران در مدیریت، میتواند مبارزه طبقه پرولتاریا را تضعیف نماید. صاحبان کنسرسیوم‌هائیز در صدد بهره‌کشی از نمایندگی کارگری در جهت هدفهای دیگر بودند با این ترتیب بدو خواستند برخلاف آنچه در قرارداد پتسدام^۹ پیش‌بینی شده بود ظرفیت نظامی و اقتصادی آلمان غربی را حفظ نمایند و چون ناکام ماندند در صدد کتد کردن آن برآمدند. در اوایل سالهای ۵۰ بورژوازی آلمان غربی که پس از ضربه‌های اولین سالهای بعد از جنگ، کم و بیش جان دوباره‌ای یافته بود، حمله به حقوق دمکراتیک کارگران در کارخانهها را آغاز کرد. بورژوازی سعی داشت تا حق کنترل معینی را که کارگران در بسیاری از موسسات کسب

کرده بودند، به یک روش صرفاً تشزیفاتى تنزل دهد. اما بوزوزواى هرگز بطورکلى به اهداف خویش نرسید. مبارزه طبقه کارگر به خاطر شرکت کارگران در مدیریت تولید، بدون توقف، در آغاز سالهاى ۶۰ شدت بیشتری هی یافت.

بریتانیای کبیر

در بریتانیای کبیر مطالبات طبقه کارگر شامل دگرگونیهای اقتصادى و اجتماعى، از طرف رفورمیستها در جهت منافع سیاسى خودشان مورد استفاده قرار می گرفت. رهبران راستگرای حزب کارگر در برنامه منتشره این حزب به هنگام انتخابات پارلمانى ۱۹۶۵ - در قلمرو سیاست داخلى - مى کردند شاخه های اصلی صنایع، فراهم آوردن زمینة شرکت کارگران در مدیریت تولید و یک «سوسیالیسم دمکراتیک» را در انگلستان به رأی دهندگان وعده دادند.

مؤارد یاد شده وجه تمایز برنامه انتخابی حزب کارگر و محافظه کاران را تشکیل میداد، امری که نتیجه انتخابات پارلمانى رامعین کرد. بدین ترتیب، مردم حزب کارگر را ترجیح دادند. رهبران حزب کارگر درحین اینکه قدرتی می یافتند، وعده هایى را که به رأی دهندگان، داده بودند، به دست فراموشی می سپردند و بسوی تحکیم مواضع سیاسى و اقتصادى امپریالیسم بریتانیا، که در طی جنگ دوم جهانى متزلزل شده بود، جهت گیری میکردند. عاقبت در ۱۹۵۱ - ۱۹۶۵ برخی از رشته های صنایع بریتانیا بوسیله دولت حزب کارگر - مى میشوند. و این کار به عنوان «ملی کردن «سوسیالیستی» و سیماء مورد ستایش قرار میگیرد.

دولت حزب کارگر، چنانکه کاملاً از وی انتظار میرفت، خواهان پذیرش نمایندگان کارگری سندیکاها که واقعاً از منافع کارگران دفاع میکردند (وازا بوروکراتهای سندیکالیستی نیز بشمار نمی رفتند) در مدیریت مؤسسات ملی شده نبود. آنکى ۱۰ در مجلس عوام در پاسخ به محافظه کاران اظهار داشت که ۱۳۱ نفر از اعضای شورای ادارى مؤسسات ملی شده دارى مایملک تجارى بودند و ۶۱ نفر از آنها مدیران کنسرسیوم سرمایه دارى محسوب میشدند. در شوراهاى اداره مؤسسات ملی شده تنها ۱۲ درصد پسنها بوسیله سندیکالیستهاى راستگرا که از شغلهای خویش در اتحادیه های کارگری استعفا داده بودند، و اعضای راست گرای حزب کارگر اشغال شده بودند.

تعداد کمی از اعضای شوراهای مدیریت رسماً نمایندگان سندیکاها نبودند به این معنی که در ابتدا گزارشی از فعالیت خودشان در سندیکاها ارائه نمی‌کردند و حق نداشتند کارگران و کارمندان را درباره فعالیت شوراهای مدیریت آگاه سازند. یکی از اعضای جناح چپ کمیته اجرایی حزب کارگر با هشیاری خاطرنشان می‌ساخت که: «این نیز بی‌معنی است که نماینده به شرط آنکه هرگز مجدداً موکلش را دیدار نمی‌کرد، برای مجلس انتخاب می‌شد.»^{۱۱} حزب محافظه‌کار در سال ۱۹۵۱ با بدست گرفتن قدرت، این «قشر میانی» حزب کارگر را که قبلاً بی‌ارزش شده بودند، باز هم کوچکتر کرد.

ملی کردن نه روش حزب کارگر هیچ وجه اشتراکی با تحولات سوسیالیستی نداشت. این ملی کردن چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی بورژوازی بود. کارگران انگلیس پس از ملی کردن صنعت قادر به اجرای خواست خویش مبنی بر استقرار کنترل خود بر توسعه اقتصادی کشور نبودند. تنها نتیجه‌ای که از این موضوع بوسیله کارگران بخش دولتی اقتصاد کسب گردید، حق ایجاد ارگان‌های «مشاوره مشترک» با مدیریت بود. لیکن این مشورتها نمی‌بایست شامل مسائل اجتماعی و فرهنگی شود. وانگهی، در کنفرانس حزب کارگر در سال ۱۹۶۷ عنوان شد که این «مشورتها» اساساً عبارت از نصب جعبه‌شکایات و نظرات درناهارخوری کارخانه و قرار دادن کارگران و کارمندان در جریان تصمیمات متخذ، می‌شد.

میتوان گفت که بین سالهای ۱۹۴۰ الی ۱۹۵۰ تناسب نیروهای طبقاتی که در کشورهای اروپای غربی استقرار یافتند به نفع کارگران نبوده است. فقدان اتحاد در مرکز جنبش کارگری به سرمایه انحصارگرا مکان داده بود تا مواضعش را حفظ نماید. در بریتانیای کبیر، انحصارات این کشور به کمک رهبران اصلاح طلب راستگرای حزب کارگر که نقش قاطعی در جنبش بعهد داشتند، به موفقیت دست یافتند. در فرانسه و اتریش، جایی که جنبش کارگری گسترش تهدیدکننده‌ای برای نظام سرمایه‌داری ایجاد کرده بود، جاتیکه احزاب کمونیست در پیشاپیش توده‌های زحمتکش قدم برمی‌داشتند، بورژوازی با تقویت ارتجاع قبول برخی امتیازات جزئی قلمرو سیاسی و اقتصادی خویش را حفظ کرد. امپریالیسم امریکا که کلیه منابع نظامی، سیاسی و اقتصادی خویش را برای محافظت از نظام سرمایه‌داری بسیج کرده بود، حمایت پرتوانی از بورژوازی بعمل می‌آورد. در این شرایط طبقه کارگر بجز کسب پاره‌ای امتیازات، نتوانست چیزی از بورژوازی بدست آورد.

توضیحات

- 1— Général De Gaulle
- 2— Ambrose Croizat
- 3— Maurice Thorez
- 4— Friedl Furnberg
- 5— Weg. Und Ziel, 1958, Nr. 6, S. 517
- 6— Volksstimme. 19. 1. 1957.
- 7— Der Allieirte Komtrollrat in Deutschland, Berlin, 1946. S. 75,75
- 8— Hanovre
- 9— Potsdam
۱۰. Atlee (۱۹۶۷ - ۱۸۸۳) سیاستمدار انگلیسی از حزب کارگر و نخست وزیر انگلستان از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۱ (۲)
- 11— Report Of The 67 th Annuel Conference Of The Labour Portg, Blackpool 1968, London, 1968. P. 154

۶: مبارزه برای دموکراتیزاسیون مدیریت و تولید يك وظیفه کنونی است

سالهای ۶۰ و ۷۰ قرن ما با گسترش امکانات مبارزه ضد امپریالیستی مشخص شده‌اند. در شرایط کنونی شاهرهای که بشریت در پیش گرفته است، به وسیله سیستم سوسیالیستی جهانی، انترناسیونالیسم طبقه کارگر و جنبش‌های آزادیبخش ملی معین می‌شود.

در این شرایط است که پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا حلال مسائل مشکل و بسیار مهم در خصوص تکمیل استراتژی و تاکتیک مبارزه طبقاتی خواهد بود. احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه‌داری که مسلح به تئوری مارکسیست - لنینیست. می‌باشند، از اشکال و روشهای متفاوت مبارزه، استفاده‌های متنوعی مینمایند. پیکار بخاطر دموکراتیزاسیون اقتصاد هر روز اهمیت بیشتری در جنبش کارگری کسب میکنند.

حرکت برای استقرار کنترل دموکراتیک در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، بطور تنگاتنگ به تغییرات عمیقی بستگی دارد که در مورد نیروهای تولیدی (مولده)، در مورد ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه بورژوازی، در مورد توزیع و تناسب نیروهای طبقاتی مبارزه در داخل کشورهای سرمایه‌داری، و نیز در صحنه جهانی، انجام شده باشد.

سرعت تراکم و تمرکز تولید و سرمایه، صفات مشخصه سرمایه‌داری جدید می‌باشد. به همین ترتیب، فرایند سترک اجتماعی کردن، بگسترده میشود و خصلتی جهانی بخود میگیرد. صفات مذکور نه تنها در قلمرو

تولید مادی، خدمات و ترابری، بلکه همچنین در پهنه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و غیرمادی جامعه بورژوازی گسترده میشوند.

انقلاب علمی و قتیکه کلیه کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته را فرا گرفته است، بگونه‌ای چشمگیر ژرفای تناقضات درونی و اقتصاد سرمایه‌داری را شدت می‌بخشد. این امر مسائل اقتصادی و اجتماعی فوق‌العاده پیچیده و بطور کلی لاینحل را در چارچوب نظام مالکیت خصوصی ایجاد میکند. با وارد کردن تجهیزات جدید و فنون نوین با آشفستگی اساسی وسایل تولید موجود کم‌کم می‌شود. همه اینها ضمن اینکه تولید را افزایش میدهند، نتیجتاً در برخی از رشته‌های صنعتی و همین‌طور در مناطق کاملاً صنعتی، باعث ایجاد کانونهای فشار تاریخی اقتصادی، تشدید بیکاری، افزایش بی‌ثباتی وضع مادی کارگران، تسریع روند سلب مالکیت تولیدکنندگان کوچک و غیره میگرددند. هنگامیکه مسابقه امپریالیستی بر سر بازار جهانی به خشونت شدید میگردد، بطور کلی بی‌ثباتی عمومی اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری افزایش می‌یابد.

تشدید تناقض اصولی سرمایه‌داری که با برخورد آشتی‌ناپذیر بین نیروهای تولیدی و روابط تولیدی معین می‌شود به مرزهای خویش میرسد. «واضح‌ترین دلیل این امر، تضادی است که میان دورنماهای فوق‌العاده انقلاب علمی و فنی در هوانعی که سرمایه‌داری در برابر استفاده از آنها به نفع تمام جامعه ایجاد میکنند دیده میشود. سرمایه‌داری ثروتهای ملی را جیف و میل کرده و بخش عظیمی اکتشافات علمی و منابع نامحدود را در خدمت مقاصد جنگی قرار میدهد. همچنین بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت انحصاری دولت، در این نظام، تناقض وجود دارد. این امر نتایج تشدید مداوم تضاد - کار - سرمایه می‌باشد، بلکه تعمیق مخاصمه بین منافع اکثریت عظیم ملت و منافع الیگارش‌ی مالی نیز بشمار میرود»^۱

امروزه، بورژوازی انحصارگر در بسیاری از اوقات، مجبور به ارزیابی نیروهای تولید بعنوان نیروهای تولید اجتماعی شده است (البته به میزانی که آنها تحت تابعیت سرمایه‌داری قرار گیرند). گفته‌ای از لنین را که بطور استعاره بیان شده ذکر میکنیم: «سرمایه‌داری بارسیدن به مرحله امپریالیستی خود... سرمایه‌داران را برخلاف میلشان بسوی نوعی از نظام اجتماعی نوین میکشاند که بین آزادی کامل رقابت و سوسیالیستی شدن اصولی قرار گرفته است»^۲

دولت بورژوازی که نماینده و خدمتگزار منافع عمومی بورژوازی انحصارگر است نقش فزاینده‌ای در تغییر سرمایه‌داری انحصاری به

سرمایه‌داری-تولیدی بازی میکند. بنابراین، سیستم‌ها و روشهای سیاست اقتصادی واجتماعی سرمایه‌داری انحصاری دولتی توسعه می‌یابند و کامل می‌شوند. گذار به اشکال ماورای ملی توسعه سرمایه‌داری انحصاری دولتی چون نمونه جامعه اقتصادی اروپا (C. E. E)، در روابط اقتصادی بین‌المللی مشخص می‌شوند.

اجتماعی کردن تولید، بوسیله دولت انحصارگر دارای خصالت دوگانه اقتصادی است. این خصالت بدون آنکه برخورد بین منافع بورژوازی و منافع طبقه کارگر را از میان بردارد، آنرا شدید و عمیق میکند.

در دوران ما، بیش از هر زمان دیگر گفتن این موضوع صحیح است که دولتی کردن فرایند تولید، توزیع و انتظام آن، تدارک سوسیالیسم بر اساس برنامه سازمانی و اقتصادی می‌باشد. جنبش کارگری در کشورهای سرمایه‌داری هر روز بهتر ضرورت کاربرد مکانیسم مدیریت اجتماعی اقتصاد را برای ریشه‌نقطی نیروهای هولده، در جهت منافع توسعه‌های زحمتکش درمی‌یابد. برای پرولتاریا از میان برداشتن ارگانیک‌های دولتی مدیریت اقتصادی مطرح نیست، بلکه تحت نفوذ خویش قزادادن آنها و هدایت سمت‌گیری در راستای منافع تمام مردم مدنظر است.

پیشرفتهای سرمایه‌داری انحصاری دولتی، تاکنیکی را به بورژوازی انحصارگر عرضه می‌دارد که امکان مانور بهتر وی را فراهم می‌آورد. افزایش سریع بهره‌دهی کار که به لطف پیشرفتهای علمی و فنی حاصل شده است. منافع ناخالص بورژوازی انحصارگر عرضه می‌دارد که امکان مانور بهتر وی را فراهم می‌آورد. افزایش سریع بهره‌دهی کار، که به لطف پیشرفتهای علمی و فنی حاصل شده است، منافع ناخالص بورژوازی انحصاری را افزایش بخشیده است. انحصارات، مهمترین محدودیت‌های اقتصادی را که برای تضعیف مبارزه طبقاتی، بهرطریقی از آنها استفاده می‌کردند، تشکیل دادند. نباید فراموش کرد که بورژوازی انحصاری ضمن واگذاری امتیازاتی در برخی زمینه‌ها، میتواند با مکانیسم انحصاری دولت، آنها را به محدود کردن حقوق اجتماعی کارگران در سایر گستره‌ها جبران نماید.

دلیل اینکه دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی پرولتاریا، بدون دخالت کارگران در امر تدوین نظام تولید اجتماعی، نمی‌تواند تحکیم و توسعه یابند، روشن است. پرولتاریا، با به کار بستن این تاکتیک، مبارزه خویش را بیشتر متوجه سیاست اقتصادی انحصارات میکند تا علیه نتایج ناشی از این سیاست.

به همین خاطر است که موضوعاتی چون افزایش حقوق در نظر

گرفته شده برای سازمانهای سندیکائی در کارخانجات، گسترش حقوقی که ارگانيسم‌های نمايندگی کارگری به سبب آن از شرکت در سياست اقتصادی بهره‌مند گردند، کنترل روی تصميمات متخذ و ديگر مسائل بازيهم اغلب اوقات به هدف و مطالبات اعتصاب گران تبديل ميشوند.

طبقه کارگر اساساً بر این است که انقلاب علمی و فنی نباید برای افزایش منافع بورژوازی، بلکه باید جهت ارتقاء پیشرفت اجتماعی، جهت بهبود موقعیت مادی مردم زحمتکش مورد استفاده قرار گیرد. لیکن بدون مبارزه برای کنترل سياست اجتماعی و اقتصادی رسیدن به این امر غیر ممکن است.

توسعه فنی، ضمن افزایش نفوذ انحصارات به هنگام تنظیم مسائل مربوط به وضعیت کارگران و کار آنها در شرایط نوین، سبب توزیع جدیدی در نیروی کار، بین رشته‌های مختلف صنعت گردید. تجهیز کارخانجات باعث اخراج کارگران شد و مناطقی را به فقر اقتصادی و اجتماعی کشاند. تمام این موضوعات که پیامد افزایش بی‌ثباتی وضع کارگران را به همراه داشت، کارگران را متوجه ضرورت مبارزه برای شرکت در مدیریت اقتصادی، چه در سطح کارخانه‌هایشان و چه در سطح تمام کشور، نمود.

همچنین نفوذ فزاینده سیستم جهانی سوسیالیسم بر بخش سرمایه‌داری جهانی، به شتاب مبارزه طبقه کارگر برای دموکراتیزاسیون اقتصاد، در مقیاس بسیار بزرگی کمک کرد. تجربه ساختن سوسیالیستی و کمونیستی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست که در مقابل چشم کارگران تمام دنیا قرار دارد، دلیل قاطعی بر امتیازات غیر قابل انکار ارائه شد. آزمون خلقهای کشورهای سوسیالیستی ضمن اینکه در مقیاس عظیمی شرایط مبارزه اقشار زحمتکش کشورهای سرمایه‌داری را تسهیل می‌نماید، حامل ارمغانی انقلابی برای آنها می‌باشد.

حرکت بسوی دموکراتیزاسیون اقتصاد، امکان افزایش تأثیر مبارزه توده‌ها برای موقعیت مادی بهتر را که موافق قاعده رشد نیروهای مولده و قانونمندی‌های اجتماعی در شرایط زندگی کنونی است، فراهم می‌آورد. تشدید جنبش در راستای کنترل دموکراتیک تولید به افزایش نفوذ طبقه کارگر بر حیات سیاسی جامعه بورژوائی کمک میکند. همچنین این امر سمت‌گیری نافذ کاملاً مترقیانه‌ای را برای مبارزه انقلابی پرولتاریا ترسیم مینماید.

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه‌داری ضمن سازماندهی مبارزه کارگران برای کنترل دموکراتیک اقتصاد، در پی تلفیق این مبارزه

با کار سیاسی مترک برای تغییر انقلابی تمام سیستم اجتماعی سرمایه‌داری می‌باشند، بهمین خاطر است که مطالبه حق دموکراسی اقتصادی و مبارزه برای اجرای آن در کلیه سطوح، یک شکل موثر واسطه‌ای بین مبارزه برای احتیاجات روزمره و پیکار بخاطر آماج‌های نهائی کارگران بشمار میرود. کنترل دموکراتیک تولید نه تنها معرف یک مسأله کنونی است، بلکه مسأله‌ای گرهی در زمینه تئوریک و پراتیک نیز می‌باشد. این موضوع سئوالات بیشماری را در مورد جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری مطرح میکنند. ازین مهمترین این سئوالات، سئوال مورد نظرما اشکال و حدود شرکت سندیکاها و ارگانسیم‌های نمایندگی کارگری، که نقش رهبری رادر کارخانجات بعهدہ دارند، در مدیریت تولید سرمایه‌داری می‌باشد.

پاسخ به این سئوال برای کلیه کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، نظر به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنها یکسان نمی‌باشد. تجربه کسب شده در مبارزه برای کنترل دموکراتیک در مؤسسات نشان میدهد که دخالت در تولید هنگام اتخاذ تصمیمات و کنترل اجرای آنها بسیار مفید و مؤثر است. اما در اینجا نیز سندیکاها با برخی از مشکلات روبرو میشوند. بطوریکه شرکت در اتخاذ تصمیمات، در جزئیات امور، مسئولیتهائی را متوجه آنها می‌نماید. کارفرمایان بسیار مایلند بنهاده باشند که سندیکاها مسئولیت ناشی از هدایت امور در مؤسسات سرمایه‌داری را با آنها تقسیم می‌نمایند. سندیکاها می‌بایست با اتخاذ انواع تصمیمات حساب شده، برای عدم ایجاد «علاقه» در کارگران در مورد امور کارخانه‌ها در سیستم «آشتی طبقات» بر سر روابط خویش ایستادگی نمایند.

ارگانسیم‌هایی نماینده کارگران به کارزار با کلیه تصمیماتی که درصدد تشدید استثمار کارگران می‌باشند فراخوانده می‌شوند. سندیکاها و کمیته‌ها هیچ مسئولیتی را بعهدہ نمی‌گیرند مگر در مورد تصمیماتی اقتصادی که تهدیدی برای استقلال آنها به حساب نمی‌آیند و واقعا در خدمت منافع کارگران و اهداف تعقیب شده از سوی مبارزه این طبقه می‌باشند.

جنبش کارگران برای کنترل و مشارکت در مدیریت کارخانه‌ها شامل تعیین کلیه عناصر مربوط به کار از طریق قرارداد، تثبیت قانونی حقوق کارگران در مداخله در فعالیت اقتصادی کارخانه‌ها و تشریح اساسنامه نمایندگی کارگران در شوراهای بازرسی و شوراهای اداره می‌باشد. مبارزه‌ایکه در سطح مؤسسات جریان دارد بوسیله کار احزاب کارگری و سندیکاها تقویت و تکمیل می‌شود، این کار عبارت است از استقرار و گسترش کنترل اجرا شده بوسیله کارگران در مورد تدارک و عملی ساختن سیاست اقتصادی

و اجتماعی در سطح شرکت‌های انحصاری، بخش‌های مختلف اقتصادی و کشور در تاهمیت آن.

سندیکاها هنگام تدارك يك تاكتيك، که بیشترین اثر را در مبارزه برای دموکراتیزاسیون مدیریت اقتصادی در بر دارد. خصوصیات ملی توسعه‌ای که بوسیله سرمایه‌داری انحصاری دولتی تعقیب میشود، خصوصیات وضع پرولتاریا و سنن و تجربیات جنبش. کارگری دیگر کشورهای جهان را مورد توجه قرار میدهند. تمام این موضوعات تنوع اشکال و روش‌های پذیرفته شده در مبارزه برای دموکراتیزاسیون مدیریت و همچنین برخی تفاوت‌های موجود در برنامه‌های ملی را تعیین میکنند.

در فرانسه، جنبش رهبری شده بوسیله کارگران برای دموکراتیزاسیون اقتصاد، به مبارزه برای حق شرکت در مدیریت تولید از طریق کمیته‌های کارخانه‌ای تغییر می‌یابد. کارگران برای گسترش این حقوق، برای نفوذ فزاینده سندیکاها در کمیته‌های کارخانه‌ای و برای قانونی کردن حق سندیکاها در قراردادهای جمعی منی بر شرکت در تنظیم مسائل مربوط به توسعه هر رشته صنعتی، مبارزه میکنند.

اسناد هجدهمین کنگره حزب کمونیست فرانسه (ژانویه ۱۹۶۷) خاطر نشان می‌سازند که برای رهائی از حاکمیت انحصارات، باید یک دموکراسی واقعی برقرار کرد و در کنار سایر اقدامات اقتصادی، وظایف کمیته‌های کارخانه‌ای را گسترش بخشید و آزادی عمل را برای سندیکاها تضمین نمود.

۲۶ سال از عمر کمیته‌های کارخانه‌ای فرانسه میگذرد. آنها در سال ۱۹۶۵ بشکل قانونی در زمانیکه جنبش دموکراتیک وسیعی در کشور گسترده می‌شد و در موقعیکه حزب کمونیست با شرکت در دولت از نفوذ فراوانی بر کلیه جنبه‌های زندگی کشور برخوردار بود، ایجاد شده‌اند.

در اواسط سالهای ۶۰ (۱۸ ژوئن ۱۹۶۶)، دوره‌ای که با اعتلاء جنبش کارگری مشخص شده است، قانون جدیدی تصویب شد. این قانون کمبودهای قوانین پیشین مربوط به کمیته‌های کارخانه‌ای را از میان می‌برد. قانون جدید علیه کارفرمایانی که در نزاهت ایجاد کمیته‌ها مانع ایجاد کرده و کمیته‌ها را از هدایت فعالیتهای عادی خویش باز می‌داشتند، مجازات‌هایی پیش‌بینی می‌کند. از این پس کمیته‌ها حق نداشتند الزامات کلیه مسائل را که به کار مربوط می‌شد، یعنی مسائل مربوط به استخدامها، اخراجها، ترفیحات، تعویض پرسنل و غیره را تحت بررسی قرار دهند. کمیته‌های نتوانستند بر زندگی روزمره، بر کار کارگران در کارخانه و بر فرآیند مدیریت

مؤثر واقع شوند.

معدالک می‌بایست برحالت مهمتری که قانون جدید که «همپیوندی» کمیته‌های کارخانه در سیستم سرمایه‌داری حاکمیت اقتصادی را در مدنظر داشت، تأکید کرد. اعضای کمیته‌ها قبل از هر چیز به نگهداری «راز حرفه‌ای» موظف می‌شوند. امریکه آنها را از سازمان‌دهی کارهای سترگ براساس اطلاعات دریافت‌شده باز می‌داشت. در این جریان، تشخیص خواست دولت سرمایه‌داری برای برقراری ارگان‌های کارگری توده‌های زحمتکش هیچ دشوار نیست.

کنفدراسیون عمومی کار (C.G.T) جهت کسب حق دستیابی به کلیه اطلاعات اقتصادی و مالی مربوط به فعالیت بنگاهها، برای کمیته کوشش می‌ورزد. کنفدراسیون عمومی کار ضمن بذل توجه فراوان به ایجاد کمیته‌های کارخانه‌ای متمرکز در سطح گروههای صنعتی، این موضوع را مورد دقت قرار می‌دهد که این کمیته‌ها می‌بایست از ترازنامه عمومی شرکت‌های اعضا اطلاع حاصل کنند.

اغلب به سبب تراکم تولیدی مدرن، موسسه استقلال مالی و اقتصادی خویش را از دست داده و در ترکیب یک گروه صنعتی راه می‌یابد. این شرایط محدود کردن فعالیت یک مؤسسه منجر به از دست دادن اهرم‌هایی میشود که مؤسسه مزبور را اداره مینمایند.

(C. G.T) معتقد است که قرارداد جمعی شکل مهم دیگر دخالت کارگران در مدیریت تولید سرمایه‌داری می‌باشد. سیستم قراردادهای جمعی موجود در فرانسه به محدودی از مسائل مربوط به تعرفه‌گذاری نرخها و شرایط کار محدود می‌گردد (C.G.T) برای آنگونه قراردادهای جمعی که کلیه جوانب روابط بین کارفرمایان و کارگران را در چارچوب کارخانه محل را در بر می‌گیرند، بیکار می‌کند. قرار دادهای جمعی ضمن ایجاد همبستگی بین صدها هزار کارگر در یک مبارزه مشترک، بر اقتصاد هر رشته و بر تصمیمات متخذه از سوی مجامع کارفرمایان در خصوص سرمایه‌گذاریها، گسترش یا کاهش فعالیت بنگاهها و سیاست بی‌گیری شده نسبت به کارگران این ویان رشته، تاثیر عظیمی می‌گذاشت.

فرانسه در ماههای مه و ژوئن ۱۹۶۸ بر اثر یک بحران عمیق اجتماعی و سیاسی به لرزه درآمد. این بحران نشان می‌داد که اقشار وسیعی از مردم خواهان تغییرات عمیقی در کلیه گستره‌های زندگی اجتماعی می‌باشند. نارضایتی کارگران که ظرف دهه‌ها سال در سیاست انحصارات فرانسه ایجاد شده بود، در یک حرکت توده‌ای تجلی می‌یافت. اعتصاب عمومی یکماهه‌ای که

در آن نزدیک به ۱۰ میلیون نفر شرکت جستند نمایشی از قدرت و سازماندهی خوب کارگران فرانسه محسوب می‌شد. مدیریت بنگاهها به کمیته‌های اعتصاب، منتخب کارگران، مهندسين و کارمندان واگذار شد. کمیته‌ها کاملاً از عهد و وظایف نوین خویش برآمدند و یکبار دیگر لیاقت خود را در اداره تولید ثابت کردند.

اعتصاب عمومی امکان کسب نتایج مهمی را برای کارگران فراهم ساخت. دستمزدها افزایش یافت. سندیکاها، حق داشتن سازمانهای خویش را در کارخانه‌ها بدست آوردند. و از حق برگزاری جلسات و انتشار مطبوعات سندیکائی برخوردار شدند. همه اینها، دارای اهمیتی اساسی برای پیشرفت جنبش کارگری بودند. تجربه این راه اثبات می‌رسانید که هر رانگانیسم نمایندگی کارگری قدرت خویش را از سازمان سندیکایی که وی را پشتیبانی می‌نماید، کسب می‌کند. همینطور، گسترش حقوق سندیکاها، در موسسات شرایط نوینی را ایجاد کرده بود که بسترناسبی برای مبارزه بخاطر گسترش توانایی‌های کمیته‌های سندیکاها بشمار می‌رفتند.

مبارزه برای کنترل دموکراتیک تولید نقش غیرقابل انکاری در جنبش ضد انحصاری جاری در فرانسه، بعهد دارد. (C. G. T) گسترش کنترل کارگری را در تمام جنبه‌های اقتصاد مورد تاکید قرار می‌دهد. نتیجه مبارزه به میزان زیادی به وسعت جنبش به نفع کنترل دموکراتیک و به وحدت عمل تمام سندیکاهای کشور بستگی دارد.

حزب کمونیست فرانسه خواهان تامین حق و وسایل دخالت تمام شهروندان در مدیریت امور عمومی در کلیه سطوح می‌باشد. زیرا رسیدن به سوسیالیسم بدون به مخاطره انداختن قدرت خدایی انحصارات سرمایه‌داری و بدون فراخوان کارگران به شرکت در تنظیم مسائل خاص خودشان امکان پذیر نیست.

در ۷ اکتبر ۱۹۷۱ جلسه کامل کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه «برنامه دولت دموکراتیک اتحاد توده‌ای» را تصویب کرد، این برنامه می‌بایست بعنوان پایه گفتگوی حزب کمونیست با نیروهای چپ فرانسه درباره برنامه دولت واحدبکار گرفته شود. براساس این برنامه، گسترش آزادیها و دموکراتیزاسیون موسسات «همپایه اصلاحات اقتصادی پراهمیت: ملی کردن، مدیریت و برنامه‌ریزی دموکراتیک برقرار خواهد شد». برنامه قید می‌کند که «اساسنامه موسسه اقتصادی ملی، مشارکت کارگران و نمایندگانشان را در مدیریت و در تعیین جهت فعالیت‌های این موسسه سازماندهی خواهد کرد، افزایش گسترش حقوق سندیکاها و اصول سیاسی

این مشارکت را تحکیم خواهد بخشید».^۳

برنامه اصلاحات ساختاری، پیشنهاد شده از سوی حزب کمونیست ایتالیا، مقام مرکزی را به خواست کنترل دموکراتیک انحصارات در ایتالیا از طریق ملی کردن مهمترین آنها اختصاص می دهد. این برنامه با مطالبه گسترش حقوق کارگران در موسسات تکمیل می شود. در جوار کمیسیونهای داخلی (ارگانهای جمعیتی که نماینده تمام کارگران می باشند)، قراردادهای جمعی هر روز اهمیت بیشتری را در جنبش کارگران ایتالیا برای کنترل دموکراتیک تولید کسب می نمایند.

ایتالیا

ایتالیا در اوایل سالهای ۶۰ بوسیله اوج جنبش کارگری مشخص می شود، تمایل بطرف وحدت سندیکایی تصریح می گردد. در ۱۹۶۶ سه مرکز سندیکایی کشور با «کنفیدوستریا»، شرکت صنایع ایتالیا، قرارداد جدیدی را در مورد وظایف کمیسیونهای داخلی به امضاء می رسانند. قرارداد، به حقوق مشورتی کمیسیونها وسعت می بخشد: مدیریت می بایست کمیسیونهای داخلی را از انگیزه های اخراجها، کاهش زمان در نظر گرفته شده برای کارهفتگی (بخصوص اگر به کمتر از ۳۶ ساعت تقلیل یابد) و دوره تعطیل کارخانه مطلع سازد. قرارداد، اقدامات حمایتی رابه نفع اعضا و نامزدهای کمیسیونهای داخلی تقویت می کرد. تعدادی از قراردادهای جمعی امضاء شده در سالهای اخیر، همچنین گسترش حقوق مشورتی کمیسیونهای داخلی را پیش بینی می کردند.

در ۱۹۶۰ - ۱۹۵۸ کلیه مراکز عمده سندیکائی ایتالیا ضرورت امضای قراردادهای جمعی در سطح ملی، قراردادهای جمعی در سطح هر رشته صنعتی و هرگروه از موسسات تولیدی را تصدیق کردند. هم اکنون نیز به عنوان آزمون می توان حق امضاء قراردادهای جمعی را دربنگاهها ملاحظه کرد. سندیکاها حق مشارکت در تعیین صلاحیت کارگران، در برقراری قواعد پاداش کار و در توزیع منافع تولید را کسب کرده اند. در سال ۶۷ - ۱۹۶۶ با حقوق مشورتی برای سندیکاها موافقت شد. ازاین پس اعضای کمیسیون متساوی الحقوق فنی دراستقرار روش کار رشته های اتوماتیک در تعیین و شرایط کار غیربهداشتی شرکت می جستند. مدیریت می بایست به موقع سندیکاها را از تغییرات در نظر گرفته شده در

سیستم‌های کار مطلع نهوده تا آنها را مشترکاً مطالعه کنند، و سندیکاها را در جریان نوآوری‌های فنی که تأثیری بر مدیریت زمان کار و بر سطح مصرف دارند، قرار دهد.

هنگامی که کارگران در سال‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۶۹ برای قراردادهای اجتماعی مبارزه می‌کردند، ارگان‌های نوین کنترل کارگری یعنی نمایندگان کارگاه‌ها و رشته‌های خودکار و هم‌چنین کمیته‌های فابریکی، در موسسات بوجود آمدند. نمایندگان حق‌شركت در بررسی اختلافات مربوط به شرایط و امنیت کار را بدست آوردند. کمیته‌های فابریکی با همکاری مدیریت شمار نمایندگان هر کارخانه را تعیین می‌کنند، و اطلاعاتی را جمع به نونه کالاهایی که بوسیله هر کارخانه ساخته می‌شود، راجع به روش کار، بهره‌دهی، شمار افراد شاغل و غیره کسب می‌نمایند. در وضعیتی که کارخانه دچار تراکم پرسنل است، آنها حق کاهش حجم تولید کارخانه را دارا می‌باشند. سندیکاهای ایتالیا ضمن تأکید بر کنترل و مشارکت در مدیریت تولید در سطح بنگاه‌ها و رشته‌های صنعتی، شرکت نمایندگان را در همه انواع موسسات اقتصادی و اجتماعی در سطح ملی، برای توانایی اجرای نفوذشان بر مدیریت اقتصادی در سطح کاهل کشور، از نظر دور نمی‌دارند.

بریتانیای کبیر

در بریتانیای کبیر، خواست کنترل دموکراتیک اقتصاد جزء سنت جنبش کارگری به‌شمار می‌رود. حرکت رزمی شاپ‌استواردها (سندیکاهای رزمی که در سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۵ بوجود آمده بود، در اواسط سال ۱۹۵۰ گسترش می‌یابد. شمار کل شاپ‌استواردها در داخل کشور پس از آخرین ارزیابی‌های انگلیسی‌ها، نزدیک به رقم ۱۷۵۰۰۰ می‌باشد) «در مقایسه با ۳۰۰۰ سندیکالیست باعنوان رسمی». موسساتی که شاپ‌استواردها که در آنها کار می‌کردند در برگیرنده ۴۷ درصد کل کارگران و کارمندان بودند. در مقابل تمایل دولت بورژوازی و انحصارات که خواهان انتقال تمام فشارهای ناشی از انقلاب علمی و فنی بر دوش کارگران بودند، شاپ‌استواردها حرکت برای افزایش مداخله خویش را در فعالیت‌های کارخانجات آغاز کردند.

سازمان‌های شاپ‌استواردها در غالب اوقات خواهان استقرار کنترل کارگری بر تصمیمات مدیریت در زمینه‌های مالی و اقتصادی، بر اهمیت و

حمایت کار، بر اقدامات مشخص شده برای افزایش بهره‌دهی کار، برترمیم و افزایش سرمایه ثابت هستند. کارگران به لطف مطالباتشان است که در سال‌های ۵۰ و ۶۰ می‌توانند بیش از نیمی از افزایش دستمزدهایشان را کسب کنند. عملاً همین مبارزه شاپ‌استواردهاست که به مقاومترین سد در مقابل تجاوز انحصارات به حقوق دموکراتیک سندیکاکا تبدیل می‌شود.

برنامه دموکراتیزاسیون مدیریت اقتصادی، تهیه شده از طرف حزب کمونیست بریتانیای کبیر، جنبش شاپ‌استواردها و مبارزه برای دموکراتیزاسیون مدیریت شاخه‌های ملی شده را مورد حمایت قرار می‌دهد. این برنامه ضرورت تقویت نقش سندیکاکا را تأکید می‌کند. برنامه جدید حزب کمونیست می‌گوید که «سندیکاکا در رشته‌های ملی شده باید مستقیماً در مراکز اندامی مناسب موجود در سطح ملی و در سایر ارگان‌های ابزاری حاضر باشند، کارگران باید در سطح کارگاه و کارخانه‌شان از حق مشورت بهره‌مند بوده و در کلیه تصمیمات مدیریت شرکت نمایند»^۱.

خواست اصلی فروله شده از طرف حزب کمونیست بریتانیای کبیر در خصوص شرکت کارگران در ارگان‌های کنترل مدیریت تولید، بر فراهم ساختن زمینه تغییر این ارگان‌ها به ابزار همکاری بین طبقات مبتنی است. مطالبات مشابه که در سال‌های ۶۰ با پافشاری از طرف جناح چپ جنبش کارگری و سندیکائی عرضه شده است، تدریجاً به یکی از اجزای مکمل برنامه دموکراتیک عمومی، بر مبنای اینکه نیروهای چپ می‌توانند در مبارزه برای جبهه‌ای ضد انحصاری متحد شوند، تبدیل می‌گردند.

در بریتانیای کبیر کلیه گام‌های اولیه، به منظور تأمین مشارکت نمایندگان سندیکاکا در شوراهای مدیریت بنگاه‌های ملی شده، برداشته شده است. در مه ۱۹۶۸، دوازده مدیر منتخب کارگران و کارمندان کارخانجات ضمن عضویت در گروه‌هایی که ذیلاً ذکر می‌شود، دست کشیدن از انجام کارهایشان، به چهار ارگان مدیریت عملی که به صنفاولاد بریتانیا وابسته بودند، داخل شدند: در ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ این نمایندگان دوره‌های آموزشی ویژه‌ای را که مشترکاً بوسیله شورای مدیریت صنغ و کنگره اتحادیه کارگران بریتانیا سازماندهی شده بود، گذرانده‌اند. شروع دوباره همین تجربه را با وسعت بیشتری، به هنگام ملی کردن باراندازها که برای سال ۱۹۷۱ پیش‌بینی می‌شد، در نظر گرفته بودند. لیکن در ژوئن ۱۹۷۰ محافظه‌کاران با رسیدن به قدرت، طرح قانونی را که قبلاً بوسیله رهبران حزب کارگر تدوین شده بود و مطابق آن بیش از ۹۰ درصد تاسیسات نندری کشور به مالکیت دولتی تبدیل می‌شدند، فسخ کردند.

شرایط عوض شده است، تاکتیک پیچیده سرمایه‌داری انحصاری دولتی جایگزین روش‌های فشار بیرحمانه بر کارگران گردید. در ۱۹۷۱ دولت محافظه‌کار تحت فشار کنفدراسیون صنایع بریتانیا قانون ضد کارگری «روابط در صنعت» را تصویب کرد که دستورهای دموکراتیک اتحادیه کارگری (سازمان بسیار عظیم کارگری که شمار کارگران و کارمندان عضوش به بیش از ۱۰ میلیون نفر می‌رسید) را مورد تهدید قرار می‌داد.

قانون جدید هدف‌های ارتجاعی را تعقیب می‌کند: اولاً قصد دارد «ادغام» سندیکاهارا در نظام انحصاری دولت با ثبت اجباری آنها تأمین کند؛ چون سازمان‌های ثبت نشده غیرقانونی محسوب می‌شوند و اعضایشان از حمایت دولت محروم می‌مانند. ثانیاً کلیه قراردادهای مشترک مربوط به کار از تاریخ اول ژانویه ۱۹۷۲ از حقوق قراردادهای مدنی برخوردار خواهند بود و تمام تلاش‌های سندیکاها را برای تجدید نظر آنها، نظر به تورم لجام گسیخته‌ای که در بریتانیای کبیر شاهد هستیم، دادگاه‌های مخصوص و دادگاه‌های واحدهای تولیدی بی‌اثر خواهد کرد. ثالثاً سندیکائی که از «اعتصاب غیررسمی» پشتیبانی می‌کند، مطابق قانون شدیداً جریمه خواهد شد و رهبران و شرکت‌کنندگان در این اعتصاب نیز مورد تعقیب کیفری قرار خواهند گرفت و از حق برخورداری از کمک بیکاری محروم خواهند شد. اعتصاب همبستگی و اعتصابات سیاسی نیز ممنوع شده‌اند.

ممنوعیت انجام اعتصابات «غیررسمی» باعث تجهیز موثر سندیکاهای بریتانیا، در مقابل تحکم کارفرمایان می‌شود و به طولانی‌تر شدن «سیاست منافع»، این سیاست ضد کارگری، کمک می‌کند. بعلاوه، محدودیت حق اعتصاب، جلوگیری از دخالت فعال سندیکاها را در مدیریت اقتصادی در مد نظر دارند. باری، مطابق اطلاعات کنگره‌های اتحادیه‌های کارگری بریتانیا، بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۰، در بریتانیای کبیر بیش از دو سوم اعتصابات به مبارزه کارگران و کارمندان علیه خودسری مدیران و علیه اقدام مشترک اعتصاب شکنانه کارفرمایان برای عقلائی کردن تولید سرمایه‌داری مربوط می‌شد.^۷

از سال ۱۹۶۳ هر ساله کنفرانسهای بسیار روشنگرانه‌ای راجع به مسائل تئوریک و پراتیک «کنترل کارگری» در انگلستان منعقد می‌شوند. با تصمیم یکی از این کنفرانس‌ها یک مرکز ملی، یعنی سازمان مبارزه بخاطر کنترل کارگری، در ۱۹۶۸ در شهر نوتینگ‌هام^۸ تأسیس شد. سازمان مذکور در ژوئن سال ۱۹۶۹ کنفرانسی را در شفیلد^۹ منعقد کرد. در این کنفرانس شرکت نزدیک ۱۲۰۰۲۰ نماینده کارگران (بخصوص چن) و

گروه‌های مختلف سوسیالیستی و کمونیستی، اساساً از بین شاپ استواردها و سایر مبارزان سندیکائی و دانشگاهی، مشاهده می‌شد. هنگام کنفرانس اندازه‌مهورتی مخصوصی به همراه آن ایجاد شد. این اداره وظیفه داشت سندیکاهارا در انتقال قراردادهای جمعی، که در آنها ماده‌ای راجع به کنترل کارگری گنجانده می‌شد، کمک نماید. این امر به وحدت نیروهای چپ برای یک عمل بزرگ جهت شرکت کارگران در مدیریت تولید یاری می‌رساند.

در سال‌های ۷۰ جنبش شاپ استواردها که از حقوق کارگران در مقابل زیان‌های انحصارات، بخصوص از جنبش نوده مردم در برابر اوج کارگران و کارمندان دفاع می‌کند، علی‌رغم انتقام‌جوئی‌ها همواره بیشتر گسترش می‌یابد. در ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۱، کارگران و سندیکا، مدیریت کارگاههای کشتی‌سازی آپر کلاید (اکوس) را بدست گرفتند. ژامرید، مدیر شورای شاپ استواردها، هنگامی که دولت ورشکستگی مالی شرکت را اعلام کرد و تصمیم به فروش این کارگاه‌ها را از طریق «مزایده» گرفت و بعد از اینکه هزاران کارگر اخراج شدند، اظهار داشت: «جهان، امروزه شاهد تکتیک نوینی است که کارگران صنعتی در مبارزه خویش بکار می‌برند، مادراعتصاب نیستیم. ما کنترل کارگاه‌های کشتی‌سازی را برای ادامه کار بدست گرفته‌ایم».

رخدادهای «آپر کلاید» باعث «اختلافات فوق‌العاده‌ای» در مجلس عوام گردید. در عوض کارگران سازنده کشتی‌های اسکاتلندی از حمایت مادی و معنوی تمام نیروهای مترقی، چه در بریتانیای کبیر و چه در آن سوی مرزها، بهره‌مند می‌شدند. کارگران باهمبستگی استوار طبقه خویش، در مقابل فشارهای وارده از طرف ارتجاع محکم ایستادگی می‌کردند. کارگران برای اداره کارگاه‌ها کمیته انتظامی خویش را تاسیس کردند. این کمیته بطور کلی کارخانه‌ها را کنترل می‌کرد، در عین حال از محل اعتبارات تعاونی که از چهار گوشه انگلستان و از طرف کارگران کشورهای سرمایه‌داری سوسیالیستی تامین می‌شد، دستمزد کارگران و کارمندان را پرداخت می‌کرد. رهبران منتخب در کارگاه‌ها، نمایش قانع‌کننده‌ای از لیاقت نمایندگان طبقه کارگر، مهندسین و تکنیسین‌های پیشاهنگ اداره تولید، در یک سطح بالای حرفه‌ای و بدون وجود سرمایه‌داران، در مقابل جهانیان برپا کردند. هیچ شکفت‌انگیز نبود که نمونه کارگران «کلاید» به وسیله ۵۰۰۰ ریخته‌گر کارخانه فولاد شغیل، از طرف کارگران و کارمندان شرکت رادیو الکتریک پلنسی لند^۱، از جانب هزاران کارگر شاغل در کارخانه‌ها، شرکت تاسیسات

مکانیک «بیرمنگام اسهال آرهن»^{۱۲} و از سوی کارگران بسیاری از کارخانه‌ها بریتانیای کبیر، تعقیب شود.^{۱۳}

در دوران ما، تمام این موضوعات نشان‌دهنده نقش عظیم ایفا شده از سوی جنبش برای دموکراتیزاسیون مدیریت اقتصادی می‌باشد، همانطور که برای این جنبش، داشتن نیروهای واقعاً انقلابی و وحدت بر اساس یک برنامه مشترک در رأس آن دارای اهمیت است.

جمهوری فدرال آلمان

در جمهوری فدرال آلمان مبارزه قبل‌ازهرچیز در جهت گسترش حقوق نمایندگی کارگری در شوراهای بازرسی و در شوراهای مدیریت کارخانجات و شرکتها هدایت شده است. در همین زمان، یعنی از آغاز گسترش حقوق سندیکاهادر قلمرو قدرت قانونی و اجرائی، حزب کمونیست وسندیکاهای برنامه‌هایی به منظور توسعه مبارزه برای دموکراتیزاسیون سیاست اقتصادی بر اساس ملی کردن و برنامه‌ریزی دموکراتیک آن، تهیه می‌کنند.

مبارزه طبقاتی رهبری شده بوسیله کارگران، در دوران پس از جنگ با پیروزی‌ها و ناکامی‌هایی روبرو شده است. هوسسات صنایع معدنی و صنایع متالورژی، تحت فشار کارگران که خواهان نفوذ «مشارکتی صالح» در مدیریت کارخانه‌ها بودند، الیکارشی مالی به برخی امتیازات تن داد. در نتیجه در روز ۲۱ ماه مه سال ۱۹۵۱ شاهد پذیرش «قانون راجع به مشارکت کارگران در کار شوراهای بازرسی و شوراهای مدیریت صنایع معدنی و صنایع متالورژی» می‌باشیم. این قانون با وجود برد محدود، امکانات معینی را جهت تشدید مبارزه ضد انحصاری برای طبقه کارگر پدید می‌آورد.

صاحبان کارخانه‌ها نیز به این موضوع آگاه بودند. بهمین خاطر است که بورژوازی ۱۱ ماه پس از پذیرش این قانون، در مقابل سیستمی که کارگران ایجاد کرده بودند، مشارکت دوطرفه با سهم مساوی را در مدیریت هوسسه‌ها علم می‌کند. در ۱۱ اکتبر ۱۹۵۲ بوندستاگ^{۱۴} قانونی «راجع به اساسنامه پنگاه» تصویب می‌کند که ضمن تحدید حقوق شورای تولید، نهاد بسیار مهم کارگران، ضربه سختی بر پیکر نمایندگی کارگری وارد می‌آورد. فعالیت شورا تا حدودی صرفاً مشورتی‌افت می‌کرد. این قانون در عین حال سندیکاهارا از داشتن اساسنامه رسمی در کارخانه‌ها محروم می‌ساخت.

انحصارات، تحت حمایت قانون ۱۹۵۲، تلاشهای خود را بر روی

تجدید نمایندگی متساوی‌السهم که با قانون ۱۹۵۱ در برخی از کارخانه‌های صنعت متالورژی و صنعت معدنی مستقر شده بود، متمرکز ساختند. در سال ۱۹۵۶ بوندستاگ «متمم قانون راجع به مشارکت در مدیریت» - Holding Novelle را تصویب کرد. که آشکارا حقوق نمایندگی کارگری را محدود می‌ساخت. قانون ۱۹۵۶. الغاء نمایندگی متساوی‌السهم در شورای بازرسی، تغییراتی در شیوه انتخابات و حذف مقام مدیریت کارگری در شوراهای اداره و غیره را پیش‌بینی می‌کرد.

وضعیتی که ایجاد شده بود، وظیفه تهیه یک برنامه مبارزاتی برای دهه کراتیزاسیون مدیریت اقتصادی را در مقابل جنبش کارگری قرار می‌داد. این برنامه می‌توانست به هر کتی در جهت دهه کراتیزاسیون کل سیستم اقتصادی و در جهت تغییر گرایش عمومی سیاست اجتماعی و اقتصادی بنبغ توده‌های زحمتکش تبدیل شود.

«برنامه اصول پایه‌ای» مضمون هفتمین کنگره سندیکاهای آلمان غربی در دوسلدرف، ۱۹۶۳، مرحله مهمی در این مبارزه بشمار می‌رفت. این سند گسترش سیستم مشارکت متساوی‌السهم در مدیریت موسسات و تجدیدنظر در قانون ۱۹۵۲ را به منظور موافقت با شوراهای تولید و موافقت با حقوق واقعی سندیکاهای مؤسسات که امکان دفاع از منافع کارگران را برای آنان فراهم می‌ساخت، خواستار بود.

جمعیت سندیکاهای آلمان غربی در مارس ۱۹۶۵ یک «برنامه عملی» را تصویب کرد که مقررات عمده برنامه ۱۹۶۳ را ملهوس می‌کرد و رابطه بین آماج‌های پی‌گیری شده در مبارزه برای حقوق دهه کراتیک عمومی در قلمرو سیاست، و انجام وظایف روزمره را در مبارزه اقتصادی معین می‌نمود. در جمهوری فدرال آلمان، جنبش برای مشارکت در مدیریت کارخانه‌ها آن‌چنان گسترش عظیمی یافته است که بزرگترین احزاب بورژوازی و محافل کارفرمایی ضمن آنکه با تمام وسایل در صدد بی‌اعتبار ساختن مسئله مشارکت در مدیریت کارخانه‌ها و عملی ساختن تاکتیک تعویق‌ها و بیراهه رفتن می‌باشند. دیگر نمی‌توانند مطالبات کارگران را نادیده بگیرند.

انتشار «طرح قانون راجع به مشارکت کارکنان شاغل در موسسات بزرگ و شرکتها» از سوی جمعیت سندیکاهای آلمان غربی، در مارس ۱۹۶۸، عصاره مشخصی از خواست سندیکاها مبتنی بر اجرای مصرانه مطالبات گنجانده شده در برنامه ۱۹۶۳ و ۱۹۶۵ می‌بود. مدیریت جمعیت سندیکاهای آلمان غربی در بیانیه ۲۲ اکتبر ۱۹۶۹ خویش خطاب به دولت فدرال، شیوه ذیل را برای تنظیم مسأله مشارکت متساوی‌السهم، به عنوان یکی از

وظایف بسیار فوری سیاست اجتماعی، فرمول‌بندی می‌کنند: «به منظور خاتمه بخشیدن به ساختار دائمی استیلائی-انحصاری و بی‌عدالتی در قلمرو اقتصادی، لازم است که مزدبران، بر پایه مساوات در اخذ کلیه تصمیمات شرکت چونند»^{۱۶} مطالبات مربوط به دموکراتیزاسیون کل سیستم اقتصادی آلمان فدرال با زهم، موکداً در کلیه کنگره‌های جمعیت سندیکاهاى آلمان غربی و سایر سندیکاها ارائه می‌شوند.

حزب کمونیست آلمان (D. K. P.) در حال حاضر در جهت دموکراتیزاسیون زندگی اقتصادی و اجتماعی در جمهوری فدرال آلمان، پیش‌روی می‌کند. در مارس ۱۹۶۹، سندی تحت عنوان «پیش‌نهادهای تدوین شده از سوی حزب کمونیست آلمان راجع به مسأله مشارکت» در معرض شناخت افکار عمومی قرار داده شد. در سند خوانده می‌شود که کمونیست‌های آلمان غربی در حالی که مصرانه معتقدند که استقرار سیستم مشارکت متساوی‌الخطوق موافق منافع اساسی وسیع‌ترین اقشار کارگران است، آماده یاری رساندن به نیات جمعیت سندیکاهاى آلمان غربی می‌باشند. این مطالبات آلترناتیو دموکراتیکی در مقابل بیانیه‌های مردم‌فریبانه تئورسین‌های بورژوازی در خصوص «آشتی طبقاتی» عرضه می‌دارد.

به مرحله عمل در آوردن سیستم مشارکت کارگران در مدیریت اقتصادی در تمام سطوح، یکی از مسائل مرکزی بررسی شده از کنگره نؤابنر ۱۹۷۱ حزب کمونیست آلمان، منعقد شده در دوسلدورف^{۱۷} بود. نخریب معتقد است که اجرائی این اهداف شرط مهمی است که به‌جمله امکان‌های دهه تا در راه رشد سوسیالیستی گام بردارد. در تزهایی حزب کمونیست آلمان به کنگره خوانده می‌شد که «در حقیقت يك مشارکت فعال باید از مشارکت در موضوع کار تا مشارکت در اخذ تصمیمات دولت در قلمرو سیاست اقتصادی و اجتماعی را دنبال گیرد»^{۱۷}.

اتریش

در اتریش کنترل کارگری بواسطه شوراهای تولید اجرا شده است. قانونی که در ۲۸ مارس ۱۹۶۷ تصویب شده است، فعالیت خود را آغاز می‌کند. حیطه صلاحیت این قانون، کلیه رشته‌های اقتصادی، به‌جز کشاورزی و اقتصاد جنگل را در برمی‌گیرد. رعایت قوانین اجتماعی، پیمان‌های جمعی و قراردادهای

کار را در مؤسسات تحت مراقبت قرار می‌دهند. آنها حساب دستمزدها را کنترل می‌کنند و در جدول بندی تعطیلات شرکت می‌جویند. شوراها تا سیسات و دارائی‌های اختصاصی سرویل‌های جاری و تربیتی را اندازه‌گیری می‌کنند و از این رهگذر، مخارج کارفرمایان را می‌فهمند. شوراها هم‌چنین از حق رأی مشورتی در حالات ویژه یاد شده برخوردار بوده و حق دارند در مسائل استخدام و اخراج کارگران با «وتو»ی خودشان اظهار مخالفت نمایند. نظم داخلی کارخانه نمی‌تواند تغییر یابد، مگر با موافقت شورا. شوراها تولید از برخی حقوق که امکان مشارکت آنها را در مدیریت تولید فراهم می‌کنند، برخوردارند، هر چند که این حقوق از لحاظ اهمیت به پای حقوق سال‌های ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ نمی‌رسند. شوراها تولیدی نمی‌توانند. تشکیل جلسات ماهانه‌ای را با شرکت کارفرما، برای بحث درباره مدیریت و سازمان تولید، درخواست نمایند؛ آنها حق درخواست نسخه‌ای از تعدیل حساب‌ها را دارند، این نسخه مشتمل بر اسناد راجع به منافع و زیان‌ها، گزارشاتی در خصوص وضعیت اقتصادی کارخانه، حجم تولید و فهرستی از کالاهای ساخته شده و درباره سفارشات دریافت شده به وسیله کارخانه می‌شود. چنانکه در بنگاه‌های بزرگ (با بیش از ۵۰۰ نفر پرسنل) این تکالیف رعایت نشود، شورای تولید حق دارد در کمیسیون دولت اعلام اعتراض نماید. از طرف کمیسیون، ظرف چهار هفته تصمیمی راجع به این مسأله گرفته می‌شود.

در شرکت‌های سهامی، شرکت‌های تجاری بهایی که سهامداران در اداره آن شریک نیستند و شرکت‌های با مسئولیت محدود، شوراها تولید، دو نماینده برای شورای بازرسی انتخاب می‌کنند. این نمایندگان از کلیه حقوق اعضای شورای بازرسی، به‌غیر از عزل و نصب اعضای شورای مدیریت برخوردار می‌باشند.

در ماه مه ۱۹۴۵ نوزدهمین کنگره حزب کمونیست اتریش در حالی که نظرش را راجع به قانون مربوط به شوراها تولید بیان می‌دارد، تاکید می‌کند که این قانون ضمن محدود کردن حقوق کارفرمایان، عملاً به کارگران امکان شرکت در تنظیم مسائل اقتصادی را نمی‌دهد. اهمیت این قانون در این نهفته است که موفقیت حرکت را به کارگران در مبارزه برای مشارکت در مدیریت تولید عرضه نمی‌دارد.

جنبش کارگران برای دموکراسی اقتصادی و برای حق شرکت در مدیریت کارخانه‌ها، در مرکز توجه احزاب کمونیستی و کارگری تمام کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته جای دارد. تجربه کسب شده بوسیله این

احزاب در مبارزه، یکبار دیگر ثابت می‌کند که کنترل کارگری نافذ در کارخانه‌های صنعتی نمی‌تواند استقرار یابد، مگر اینکه کارگران تلاش و هایشان را مجتمع سازند.

در طی سومین ثلث از قرن بیستم، توسعه جهانی بستگی زیادی به فعالیت احزاب کمونیستی و کارگری و وحدت نیروهای انقلاب و سوسیالیسم خواهد داشت. در زمان ما، ایجاد شرایط مناسب جهت اتحاد تمام گرایش‌های دموکراتیک، برای تشکیل یک پیمان سیاسی بمنظور تحدید کامل نقش انحصارات در اقتصاد، نحو استیلای سرمایه بزرگ و اجرای دگرگونیهای سیاسی و اقتصادی زبده‌ای که امکان هم‌آیش شرایط بهتر برای پی‌گیری مبارزه بی‌غیر سوسیالیسم را پدید خواهد آورد، مشاهده میشود.

توضیحات

- ۱- کراس بین‌المللی احزاب کمونستی و کارگری، مسکو، ۱۹۶۹، اشارات «صلح و دوسالسم» پراگ، ۱۹۶۹، ص ۱۹
- ۲- و. لسن - آثار - جلد ۲۲ - ص ۲۲۳
- ۳- اومانیته ۱۹۷۱
- 4— Comfindustria
- 5— Shop - Stewards
- 6— The British Road to Socialism by The Communist Party, London, 1968, P. 33-34.
- 7— Raport Of The 67 th Annual Conference Of The Labour Party, Blackpool 1968, P. 156
- 8— Nottingham
- 9— Sheffield
- 10— Upper Clyde Ship-builders (Ecosse)
- 11— Plessey Ltd
- 12— Birmingham Samal Arms
- 13— Morning Star, 20, VIII, 30 IX, 23. X. 1971
- ۱۴- Bundstag مجلس آلمان فدرال
- 15— Dokumente der Gewerkschaften, Frankfurt am Hain, 1970, S. 98.
- 16— Dusseldorf
- 17— Thesen des Dusseldorfer Parteitags der Dkp, Dusseldorf 1971, S. 18.

نتیجه

در کشورهای اروپای غربی، مبارزه کارگران برای کنترل دموکراتیک توسعه اقتصادی و برای حق مشارکت در مدیریت تولید هر روز شدت بیشتری می‌یابد. این جریان بوسیله برخی حالات مشخص شده است.

در قلمرو حاکمیت اقتصادی، امکان مانور بورژوازی فوق‌العاده محدود شده است. گرچه در زمینه دستمزدها، کمک خرج‌های اجتماعی، شرایط کار در تولید و غیره بورژوازی از آزادی‌هایی برای واگذاری امتیازات تاکتیکی، که به پایه‌های سرمایه‌داری لطمه‌ای وارد نمی‌سازد، برخوردار است، ولی در عوض در گستره حاکمیت اقتصادی هر دستاورد پرولتاریا و هر امتیاز اجباری تهدید مستقیمی برای روابط سرمایه‌داری ایجاد می‌کند، زیرا آنها «مقدس مقدسات»: حق مالکیت خصوصی و حق داشتن سرمایه کنترل را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

بورژوازی باساجت در جستجوی وسیله‌ای است که توانائی منحرف کردن جنبش کارگری برای دموکراتیزاسیون مدیریت تولید بسوی آشتی رفربمیستی‌زاد داشته باشد. وی بهبود «جوامع‌ای» در درون کارخانه‌ها را که به استثمار بسیار شدید کارگران کمک می‌کند، با تمام وسایل و به آزادی کامل پی‌گیری می‌نماید. ظهور قوانین بورژوائی در فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، سوئد و در سایر کشورها که سیاست آشتی طبقاتی و همکاری بین کار و سرمایه را در بنگاه‌ها تقویت می‌کند، از اینجاست، این قوانین اتهدام جنبش کارگری را از داخل نشان‌رفته و قصد «ادغام» این جنبش را در سیستم سرمایه‌داری دارند.

بورژوازی انحصارگر در حرکت خویش بر ضد کنترل کارگری تولید، ضمن محدود کردن حق نهادهای نمایندگی کارگری موجود در حد مسائل

دست دوم که بشاغل مباتی سیاست اقتصادی و مالی کارفرمایان نمی شود، ضمن تنزل دادن اختیارات نمایندگان کارگران به یک عیب صرفاً مشورتی، ضمن امتناع از قراردادن اطلاعات ضروری در اختیار کارگران، به بهانه «اسرار بازرگانی»، ضمن آسیب رساندن به نمایندگی متنسوی الحقوق کارگران و غیره، قبل از هر چیز در پی تهیه نمودن محتوی نهادهای نمایندگی کارگری بوجود است.

دولت سرمایه داری برای توسعه اقتصادی و به قضایجاد آشنی بیسن طبقات سعی دارد سندیکارها را در سیستم خویش هم پیوند ساخته و آنها را مجبور به پذیرش مسئولیت، به همان نسبت سرمایه داران، بنماید. دولت اغلب در جهت اهداف مورد علاقه اش، برخی از شعارهای جنبش کارگری را بکار می برد. وی امتیازات اجباراً واگذار شده در گستره های اقتصادی، اجتماعی و سایر زمینه ها را که پی آمد مبارزه سخت طبقه پرولتاریا می باشد، دلیل توجه خویش به کارگران و شناسائی کامل مطالبات آنها معرفی می کند. لیکن اینکار چیزی نیست به جز یک عمل کاملاً عوام فریبانه. در حقیقت امتیازات واگذار شده از سوی سرمایه داران ناشی از سه عامل عمده است: مبارزه سازمان یافته کارگران، وجود و توسعه نظام جهانی سوسیالیسم و ضرورت عینی علاقمند ساختن زحمتکشان به تولید برای نیروهای مولده نوین.

جنبش کارگری در غرب در تمام وسعت خویش یک وظیفه عاجل برای خود قائل است که عبارت است از مخالفت در برابر لاطائلات بورژوازمشانه و اصلاح طلبانه، درباره «مشارکت اجتماعی» در نگاه ها، دیگر وظیفه اینکه خواسته های خود را به بنی بر کنترل واقعی بر فعالیت اقتصادی دستگاه انحصاری دولت به پیش کشد. جنبش کارگری وظیفه دارد مبارزه همه جانبه ای را برای دموکراتیک ساختن مدیریت اقتصادی به خوبی به انجام برساند. بنابراین موضوع عبارت از «ادغام» نهادهای نمایندگی کارگران در نظام سرمایه داری نیست، بلکه عبارت از دفاع طبقه زحمتکش است که هدف از آن تشدید مبارزه طبقاتی و توسعه فرآیند انقلابی است، نه تخفیف آن.

نتایج مبارزه کارگران برای دموکراتیزاسیون اقتصاد به میزان زیادی به وجود جنبش کارگری ارتباط دارد. احزاب کمونیستی و کارگری با دادن اهمیت قاطعی به این وحدت، بر همکاری با سوسیالیست ها و سوسیال دموکرات ها در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم تاکید می ورزند، در عین حال آنها قاطعانه سیاست همکاری این طبقه با بورژوازی را که پوسیده رهبران راستگرای احزاب سوسیال دموکرات اجرا شده است، مردود می شمارند.

سیاست و عمل کمونیست‌ها؛ هرروز بیشتر مورد حمایت مبارزان اصولی اجزاب سوسیال - دموکرات واقع می‌شود. غالباً به‌هنگام اعتصابات و سایر جنبش‌ها در کارخانه‌ها، کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها، یکدیگر را در یک سنگر می‌بینند.

از این رو احزاب کمونیست و کارگری بر همکاری با سایر احزاب و سازمان‌های دموکراتیک علاقه‌مند به تحولات اجتماعی، بر اساس مبارزه ضد امپریالیستی، تاکید می‌ورزند. تمایل به اتحاد، توانائی‌های جنبش کارگری را در مبارزه ضد امپریالیستی افزایش داده و برای آن بخش از طبقه کارگر که هنوز تشکلی نیافته‌اند، به‌جای امید بستن به احزاب بورژوازی، امکان شرکت در این مبارزه را فراهم می‌آورد.

اتحاد فشرده بین کارگران، کارمندان، مهندسين و تکنيسين‌ها در يك نهاد نیز دارای اهمیت اساسی می‌باشد. دو گروه اخیر، متخصصین آشنا به «رهوز» مدیریت بنگاه‌ها را در اختیار جنبش سندیکائی قرار می‌دهند. کمک آنها برای پیروزی مبارزه در راه کنترل دموکراتیک تولید سودمند است. اما برای جلب مهندسين و تکنيسين‌ها به جنبش سندیکائی، ضروری است که منافع اجتماعی آنها مورد توجه قرار گیرد. «اتحاد کارگران یدی و روشنفکران هرروز به‌عادل‌مهم‌تری در مبارزه برای صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی، بخاطر کنترل دموکراتیک تولید، موسسات فرهنگی، بخاطر توسعه تعلیمات عمومی در جهت منافع مردم، تبدیل می‌شود»^۱.

شرایط واقعی جهان سرمایه‌داری هرروز واضح‌تر به کارگران نشان می‌دهند که رابطه تفکیک ناپذیری بین مبارزه برای منافع عادی عاجل و مبارزه برای کسب حقوق در گستره حاکمیت اقتصادی وجود دارد. مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران، توأم است. در یک جریان ضد امپریالیستی حضور دارند. توده‌های وسیع زحمتکش هرروز بهتر درک می‌کنند که بدون محدود کردن شدید حاکمیت سیاسی بورژوازی و بدون دگرگونی‌های عمیق که باید در روابط مالکیت انجام گیرد، یک دموکراسی اقتصادی واقعی غیر ممکن است.

احزاب کمونیستی و کارگری ضمن توصیه مشارکت کارگران در مدیریت بنگاه‌ها، این خواست رابه‌مثابه یکی از عمیق‌ترین اصلاحات انقلابی ارزیابی می‌نمایند. خواست مربوط به دموکراسی اقتصادی، سمت‌گیری نوینی را در مبارزه قسمت رهبری پرولتاریا ارائه می‌دهد، مبارزه‌ای که از حقوق و منافع روزمره تجاوز کرده و گامی پراهمیت در راهی می‌نهد که به

۱- کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری ۲ مکتو، ۶۱۹۶۹ ص ۲۶

هدف نهایی جنبش انقلابی کارگری، یعنی سوسیالیسم منتهی می‌شود.
 کارگران کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، در مبارزه خویش برای
 دموکراتیزاسیون اقتصاد و برای کنترل کارگری تولید، طبق نمونه کشور-
 های سوسیالیستی و قبل از همه بوسیله کارگران اتحاد شوروی، جایی که
 توده کارگر بر کلیه جوانب فعالیت دولت شرکت می‌جوید، تشویق می‌شوند.
 در سیستم دموکراسی سوسیالیستی شوروی، سندیکاها نقش مهمی در
 مشارکت کارگران در مدیریت اقتصاد ملی، به عهده دارند. آنها در تنظیم
 بسیاری از مسائل مطروحه در خصوص توسعه اقتصاد اتحاد شوروی، در
 فعالیت حرفه‌ای و زندگی اجتماعی کارکنان بنگاه‌ها و دیگر موسسات
 آگوناگون شرکت می‌جویند؛ سندیکاها رفع نیازمندی‌های جاری و فرهنگی
 کارگران، رشد آیدئولوژیک و آموزش کهنیستی آنها را تحت مراقبت
 قرار می‌دهند.

کمیته‌های سندیکائی در بنگاه‌های صنعتی اتحاد شوروی، شرکت-
 کارگران و کارمندان را از طریق جلسات عمومی و جلسات مخصوص مسائل
 تولید و غیره، در مدیریت تولید نا مین می‌نمایند. کمیته‌های محلی سندیکاها
 در تهیه طرح‌های برنامه تولید، طرح‌های مربوط به کاربرد ابزارهای جدید
 و طرح‌های مربوط به کارهای بزرگی که بوسیله بنگاه انجام می‌گیرد، شرکت
 می‌جویند. این کمیته‌ها ضمن همکاری با مدیریت، منظم‌آراجع به پیشرفت‌های
 فنی و توسعه اقتصادی کارخانه تبادل نظر می‌کنند و پیشنهاداتی به منظور
 محو نارسائی‌های فعالیتشان تدوین می‌نمایند.

این واقعیت که هیچ مسأله‌ای مربوط به سازمان تولید بدون مشارکت
 سندیکاها، نمی‌تواند تنظیم گردد، مبین مهم‌ترین حقوقی است که آنها
 در بنگاه‌های صنعتی اتحاد شوروی از آن برخوردار می‌باشند. کمیته‌های
 سندیکائی در تهیه آگین‌نامه‌های داخلی، در تعیین دستمزد کار دسته‌زدی
 و ساعتی، در تثبیت فهرست کارگران و پرداخت مزد مطابق نرخ‌های
 تعرفه‌ای تثبیت شده برای کارهای پرزحمت و غیربهداشتی، در صلاحیت
 گروه‌های حرفه‌ای کارگران؛ در پرداخت سود تولید سالانه و غیره شرکت
 می‌جویند.

حقوق سندیکاها در قلمرو خدمات جاری و فرهنگی و در زمینه
 بیمه‌های اجتماعی دارای اهمیت کمتری نمی‌باشند. سندیکاها غه‌لا در پیاده
 کردن طرح‌های ساختمان منازل مسکونی، در تمام انواع موسسات فرهنگی
 و در تهیه طرح‌های مربوط به توسعه اجتماعی و جمعی مشارکت دارند.
 مدیریت بنگاه باید در مورد تقسیم اعتبارات تشویقی مادی و اعتبارات

اختصاص داده شده به اقدامات اجتماعی و فرهنگی و در مورد ساختن واحدهای مسکونی و همچنین در مورد اعتبارات پاداشی ها و دیگر انواع تشویق ها از کمک های مادی گرفته تا پاداش معنوی، باسندیکا به توافق برسد. کمیته سندیکائی، بیمه های اجتماعی دولتی را به رسیدگی کردن به وضع کارگران و کارمندان موظف کرده است. این سندیکا است که مدد معاش پرداختی در چهارچوب بیمه های اجتماعی را مقرر نموده و اجازه اقلیت در بیمارستان ها، استراحتگاه ها و مراکز توریستی را بین کارگران و کارمندان توزیع مینماید. کمیته سندیکائی اعزام کودکان به اردوگاه های آمادگی را تحت نظارت قرار میدهد و کار موسسات درمانی که در خدمت کارگران، کارمندان و خانواده آنها می باشند را تحت کنترل می گیرد.

کمیته سندیکائی در همکاری با مدیریت بنگاه، هنگام تخصیص مستوری به کارگران، کارمندان و خانواده هایشان اسناد لازم را با قوانین مطابقت می دهد و وضعیت از کارافتادگان را بررسی می نماید.

حقوق فوق الذکر، و نیز بسیاری دیگر از حقوق به اجرا درآمده از سوی تشکیلات سندیکائی در بنگاهها بوسیله قوانین شوری تثبیت شده اند. کمیته سندیکائی از جانب کارگران و کارمندان قراردادهای جمعی را با مدیریت منعقد می نماید. به علاوه اجرای این حقوق بوسیله اصول زیرین که قانون برای کمیته های سندیکائی در نظر گرفته است، تضمین می شود:

الف) کمیته ها حق دارند از گزارش رئیس کارخانه راجع به اجرای طرح تولید و طرح ساختمان واحدهای مسکونی، راجع به انجام تعهدات پذیرفته شده در چارچوب پیمان های جمعی، درباره اجرای تعهدات پذیرفته شده در جهت بهبود شرایط کار و غیره آگاهی یابند.

ب) کمیته ها حق دارند جلسات اختصاص یافته به مسائل تولید را هدایت نمایند، سازمان های عمومی را به عهده گیرند و اجرای تصمیمات متخذه بوسیله خود و پیشنهادات فرموله شده بوسیله کارگران و کارمندان را کنترل کنند.

ج) کمیته ها حق دارند رعایت قوانین کار را از طرف مدیریت تحت مراقبت قرار دهند.

د) کمیته ها حق دارند نظرشان را راجع به انتصاب رؤسای مسئول کارخانه ابراز نمایند و در صورت اقتضا، برای تصمیم گیری راجع به عزل آنها از سازمان های ذیصلاح دعوت بعمل آورند و یا چنانچه این رؤسای تعهدات پذیرفته شده در پیمان های جمعی را رعایت نکنند، رفتار بوروکرات مابانه ای داشته باشند و یا قوانین کار را نقض نمایند، آنها را مورد مؤاخذه قرار دهند.

این‌ها حقوقی هستند که سازمان‌های سندیکائی در بنگاههای صنعتی و در سازمان‌های مختلف اتحادشوروی از آنها بهره‌مند می‌شوند. این حقوق برای کارگران و کارمندان امکان واقعی مشارکت فعال در تولید و زندگی اجتماعی، بروز شایستگی آنها و اعمال تاثیر مستقیم بر توسعه اقتصادی کشور را تضمین می‌نمایند. این حقوق و این امکانات نمادهای مشخصی از دموکراسی سوسیالیستی می‌باشند.

«برای کسب قدرت جز به نیروی
خودتان به نیروهای دیگر متکی نباشید،
برای واژگون‌سازی بنای کمپنه‌استثمار،
زورگوئی ددمنشانه و برای ساختن
جامعه‌ای که مردم در آن آزاد خواهند
بود و برادرانه باهم زندگی خواهند
کرد تنها روی نیروی خود حساب
کنید.»

